

ترجمہ

علاء الدین ابی الحسن علی بن محمد بن محمد الواسطی الجلابی الشافعی
نا ایف

العلاء بن ابی الحسن علی بن محمد بن محمد الواسطی الجلابی الشافعی
الشہر بابن الغازی النوفلی

بقلم :

سید محمد جواد آیت اللہ زاوہ مرعشی نجفی

بامقدمہ

العصر النبوی من آیت اللہ العظمی السیدنا ابی الدین نجفی الخفجی

منع اللہ المسایین بطول بقائه .

انشارات

کتابخانہ عمومی آیت اللہ العظمی مرعشی نجفی

این کتاب بتیراژ دو هزار (۲۰۰۰) نسخه در چاپخانه علمیه قم چاپ

وبشماره ۱۵۳۲ در دفتر مخصوص کتابخانه ملی بثبت رسید

۳۶۹۱۵

الحمد لله على فضله ونواله والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله
 وبنجد ساعدني المواهب الربانية والإفاضات الإلهية بمطالعة
 كتاب من كتاب مناقب الإمام الهمام، بگاء الحاربي، زين المنابر والناسخ
 سيد البلغاء ومفرد الفصحاء، المضطهد المهضوم حفته، سيدنا
 ابي الحسنين ووالدا الرجائين، مولانا ابي المؤمنين علي بن ابي طالب رضي
 له الفداء، الذي سمح بنا ليفه وجاد برصيفه بزراع الثقة الحافظ
 المنقذ، الثبث الثبث الشيخ ابي الحسن علي بن محمد بن محمد المؤرخ الواسط
 الجلابي الشافعي شتم البغدادى الشهير بابن المغازلي النوفى سنة ٤٨٣ هـ .

الحمد لله على فضله ونواله والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله
 وبنجد ساعدني المواهب الربانية والإفاضات الإلهية بمطالعة
 كتاب من كتاب مناقب الإمام الهمام، بگاء الحاربي، زين المنابر والناسخ
 سيد البلغاء ومفرد الفصحاء، المضطهد المهضوم حفته، سيدنا
 ابي الحسنين ووالدا الرجائين، مولانا ابي المؤمنين علي بن ابي طالب رضي
 له الفداء، الذي سمح بنا ليفه وجاد برصيفه بزراع الثقة الحافظ
 المنقذ، الثبث الثبث الشيخ ابي الحسن علي بن محمد بن محمد المؤرخ الواسط
 الجلابي الشافعي شتم البغدادى الشهير بابن المغازلي النوفى سنة ٤٨٣ هـ .

وحيث كان ذلك التفرقة تفسر الاثر الخالد الذي هو من اهم
 امهات كتب المناقب الفضائل في صحة الاسانيد ورواياته الظرفي ونباله
 النون ألف باللغة العربية، لا ينفيد منه غير العارف بذلك لئلا يتر

شتم الذبيل عن سائر الجهد والاجتهاد واقفى العزم امامه الولد الحنفى
والفاضل الصفى الامعى الهلعى الشاب النشيط فى اقتناء المكارم والنكاح
الحميدة ، فرة عيسى الاعتر الحجة :

السيد محمد الجواد الحسينى المرعى النجفى زاد الله فى توفيقانه ، و
وقفه لما يحب وبرضى برجائه بالفارسية نعيها للفائدة وثمها للثناء
فانى بما هو الموقل فى هذا الباب من الوجازة وسلاسة القوالب الامانة
فى النقل والتحرى فى الضبط ووطانة الزبا المندرجة فى الاصل .

فارجو من المولى سبحانه ان يوقفه وسائر اولادى لامثال هذه
المخدمات الدينية ويسلكهم فى سلك خدام العلم والشرعية الغزاة ،
ويحشرهم فى زمرة ناصري جدهم المظلوم .

آمين آمين لا ارضى بولعده حتى يضاف اليها الف آمينا

حرره خادم علوم اهل البيت عليهم السلام ابو العالى السيد شهاب الدين الحسينى العشى

النجفى حشره البارى سبحانه مع اسلافه للباين اصيل يوم الجمعة

لخمس مضين من شهر الله رمضان ببلده فم الشرفه

حرره الائمة الاطهار وعش آل محمد
شهاب الدين الحسينى العشى



خامدا مصليا مستغفرا

تقریظی را که عالم بزرگوار خدمتگذار علم و دین مجسمه زهد و تقوی .
شرف ذریه طاهره آیت الله العظمی ابوالعالی سید شهاب الدین حسینی مرعشی
نجفی (که سایه بلند پایه ایشان مستدام باد) بر این کتاب نوشتند :
سپاس خداوند سبحان را بر نیکی و احسانش . و درود و تحیه بر آقای مامحمد
و آل طاهرینش .

و بعد الطاف ربانی و افاضات الهی مرا یاری نمود بمطالعه جزواتی از کتاب
مستطاب مناقب امام همام گریه کن در محراب عبادت زینت منابر و مساجد بزرگ
بلغاء و پیشرو فصحاء . کسیکه حق او را برده و خانه نشین نمودند . آقای ما پدر
بزرگوار حسنین و پدر دوریحانه رسول اکرم مولای ما امیر المؤمنین علی بن ابیطالب
که روحم فدای او باد . کتابی که بتألیف آن منت گذارد و تنظیم او را نیکو گردانید
قلم افادت شمیم عالم موفق حافظ احادیث ، متقن در نقل باطریق و سند محکم در احادیث
شیخ ابو الحسن علی بن محمد بن محمد مورخ و اسطی جلابی شافعی بعد بغدادی
مشهور بابن مغازلی متوفی سنه ۴۸۳ ق .

و چون آن کتاب نفیس و اثر همیشگی از اهم کتب مناقب و فضایل از حیث
صحیح بودن اسانید و استحکام طرق و لطافت متون میباشد و بلغت عربی تألیف
شده کسیکه عارف بآن زبان شریف نباشد نمیتواند از آن استفاده کند .

باینجهت کمر همت را با کمال جدیت و سعی بلیغ بست عزم و اراده خود را
جلوانداخت فرزند مهربان فاضل باصفا . صاحب قریحه و هوش کامل جوان بانشاط
در بدست آوردن فضائل و خصال حمیده نور چشم عزیزم حجة الاسلام سید محمد
جواد حسینی مرعشی نجفی خداوند توفیقات ایشان را افزون نموده و او را موفق
فرماید بآنچه که محبوب و مرضی اوست آن کتاب را بزبان فارسی ترجمه نمود تا

تاعموم از آن استفاده نمایند و فوایدش همگانی باشد ایشان در این ترجمه آنچه که لازم بود از نظر اختصار و سلاست الفاظ و امانت در نقل و سعی و کوشش در ضبط و رعایت مزایای مندرجه در اصل را مراعات نمودند از خداوند متعال خواهانم که ایشان و سایر اولاد را بامثال اینگونه خدمات دینی موفق بدارد آنها را در سلك خدام علم و شریعت مقدسه مندرج نموده و در زمره یاری کننده گان جد مظلومشان محشور گرداند .

آمین آمین کهراضی نیستم بگفتن يك آمین تا بر او هزار آمین علاوه شود این چند کلمه را تحریر نمود خدمتگذار علوم اهل بیت عصمت و طهارت ابوالمعالی شهاب الدین حسینی . مرعشی نجفی که خداوند او را بانیاکان طاهرینش محشور گرداند عصر روز جمعه پنجمین روز گذشته از ماه مبارک رمضان در شهر مذهبی قم حرم ائمه اطهار و آشیانه آل محمد در حال ذکر حمد و ثنای پروردگار و فرستادن درود بر رسول مختار و استغفار از گناهان خاتمه میدهم .

پیشگفتار

بی گمان مردانی در سراسر جهان ظاهر شدند که در دوران حیات خود از جهات مختلف مادی و معنوی مقام ممتازی بدست آورده اند شایستگی این مردان ارزنده تا دیرزمان مورد نظر آیندگان بوده و همواره نام آنها در ذهن مردم جهان با حسن احترام و عظمت همراه بوده است. ولی بجز آن می توان گفت که درخشانگی شخصیت نخستین مظهر ولایت، پیشوای پرهیزکاران علی بن ابی طالب (ع) بر فراز تاریخ نصیب هیچ یک از مردان بزرگ گیتی در مقام پیشوایی معنوی بجز شخصیت پیامبر اسلام نشده است. این ابرمرد جهان با شهرت عظیم و معروفیت دنیا گیر خود که هنوز بعد از سالها تحقیق در عالم بشریت شخصیت او بر جهانیان آنچنان که باید روشن نشده و ناشناخته مانده است نور عظمت او آنقدر پر توافکن است که آنهائیکه در تنگنای محدوده تعصب اند و ناگزیر از انکار حقیقت شده اند وقتی در برابر مقام بزرگ و انسانی او قرار می گیرند بی آنکه خود بدانند سر تعظیم فرود آورده و کتابها و رساله ها درباره معرفی آن راد مرد عالم اسلام نوشته اند و تا آنجا که ممکن است درباره فضایل و مناقب او قلم فرسائی نموده و مجموعه ارزنده ای در این باره برشته تحریر در آورده اند.

کتاب حاضر که بدون اغراق می توان آن را از پراهمیت ترین آنها بشمار آورد بایهترین طرزی بقلم مؤلف دانشمند ابوالحسن علی بن محمد بن محمد واسطی معروف به ابن مغازلی که یکی از دانشمندان قرن پنجم و شافعی مذهب بوده نوشته شده است این مجموعه نفیس با زحمات فراوان و پی گیر والد بزرگوار حضرت آیت الله العظمی آقای مرعشی نجفی که همیشه موفق بانجام خدمات دینی بوده و تمام

اوقات خود را صرف خدمت بدین و خلق نموده اند بدست آمده و بزبور چاپ رسید حسب الامر معظم له بترجمه این کتاب پرداختم ایزد منان این توفیق را به من عنایت فرمود که ترجمه این مجموعه نفیس را با تمام رسانم . آرزو مندم که این ذره نا قابل مورد نظر مولای متقیان علی (ع) بوده و وسیله شفاعت اهل بیت عصمت و طهارت قرار گیرد .

بر خود لازم و واجب می دانم از راهنمایی های پدر بزرگوارم که همیشه مرا ارشاد نموده و این امر مهم بخواسته ایشان انجام گرفته است تشکر و سپاسگزاری نمایم و این کتاب را بحضورشان تقدیم می دارم . در خاتمه از ساحت قدس ربوبی دوام تأییدات و توفیقات بانی محترم آقای حاج اشرفی تهرانی را مسئلت نموده و سلامتی ایشان را از درگاه حضرت احدیت خواستارم .

مترجم

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سپاس و ستایش بر آفریدگاری که توفیق مودت و دوستی عترت (ذوی القربی) را بما عطا فرمود ، مودت آنهایی که رفیق و قرین کتاب آسمانی ، وهم ردیف و عدیل قرآن بودند .

سپاس بر آفریدگاری که ما را از متمسکین بولایت آنان قرار داد ، و از هر دری سوای درگاه با عظمت و پراطمینان آنها و از پیروی هر صاحب فرمانی بغیرشان روگردان نمود.

درود بی شمار و صلوات بی حد بر اشرف بر گزیدگان و سفیران الهی که با فعالیت خستگی ناپذیر اصلاحی خود بر دیگر انبیاء و مرسلین برتری یافت ، درود بر پیامبر بزرگ ما ابو القاسم محمد (ص) و فرزندان پاک و بامیمت او که امام و پیشوایان دین و هادیان و راهنمایان بشریت میباشند.

و بعد چنین گوید «شهاب الدین ابو المعالی الحسینی المرعشی النجفی» که بانساب بآل محمد (صلوات الله علیهم) مشرف و مفتخر، و از خدمت گذاران علوم اهل بیت و از پناهندگان و ملتجئین بانان میباشد (که خدا زیارت آنها را در دنیا و شفاعتشان را در آخرت روزی گرداند): آنکه مناقب پیشوای پر هیز کاران سرور جوانمردانی که در راه دین و عقیده ردای مظلومیت پوشیده و ستمها دیده و زجرها کشیده اند شب زنده داری که آهنگ نیایش او باستان جلال و جبروت کبریائی ، در میان زمزمه های مناجاتیان آن چنان دلپذیر و روح افزا که گوهر رخشنده بر تارک افسر، و در مقام گریه در پیشگاه عظمت خدائی، مروارید اشکهایش در میان مویه گران خیره کننده تر ،

پیشوا و امام پرهیزکاران ، پدر حسنین ، دوریخانه پیامبر ، برادر ویاور حقیقی رسول ، زوج و همسر زهراء بتول ، عزت و افتخار اسلام ، مولا امیر مؤمنان علی بن ابیطالب روح فدای اوباد ، مناقب و فضائلی دارد که از توان شمارش بیرون و از حد استقصاء افزون می باشد .

از این جهت تاریخ نگاران و محدثان به نگارش و بیان و ذکر این اوصاف و خصال پسندیده و جوانمردی و صداقت گرانقدر و ار جدار او پرداخته و برای باز گوئی شمه ای از آنها همت گماشته و کتابها و تألیفات زیادی نوشته اند که به برخی از آنها اشاره می شود از جمله :

۱- حافظ ابو عبدالله احمد بن حنبل ، بنا بر روایت فرزندش عبدالله - کتابی مستقل و جدا گانه در این باره بنام (مناقب علی) (ع) نوشته که نسخه خطی آن در کتابخانه عمومی وقفی ماموجود است .

۲ - کتاب (فضائل علی علیه السلام) تألیف حافظ ابو محمد محمد بن علی بن اسماعیل حنفی کوفی ، قفال شاشی متوفی سال سی صد و سی و شش یا سیصد و پنجاه و شش که نسخه عکس برداری شده از اصل قدیمی آن نزد ماموجود است

۳ - کتاب (مناقب مرتضوی) چاپ بمبئی تألیف علامه میر محمد صالح فرزند عبد الله حسینی ، حنفی ، کشفی ، ترمذی ، مشهور به مشکین قلم متوفی بسال ۱۰۶۱ .

۴ - کتاب (النص الجلی فیما نزل من کتاب الله فی حق علی) (ع) تألیف علامه شیخ عبیدالله حنفی ، هندی ، چاپ لاهور .

۵ - کتاب (الخصائص) تألیف حافظ ابو عبد الرحمن احمد فرزند شعیب ، نسائی ، مؤلف کتاب (السنن) متوفی ۳۰۳ ، در قاهره بچاپ رسیده .

۶ - کتاب (مناقب علی) تألیف حافظ مفسر ، ثعلبی ، شافعی .

۷ - کتاب (فضائل علی علیه السلام) تألیف شیخ حافظ جلال الدین عبد الرحمن

سیوطی ، شافعی .

- ۸ - کتاب (فضائل علی (ع)) تألیف حاکم ابو عبد الله فرزند بیع، نیشابوری، شافعی، مؤلف کتاب (المستدرک علی الصحیحین).
- ۹ - کتاب (مناقب علی (ع)) تألیف شیخ علی باحسن، حضر می، شافعی، از علمای حضر موت، در قرن نهم.
- ۱۰ - کتاب (مناقب علی (ع)) تألیف علامه محب الدین، طبری، شافعی، مکی مؤلف کتاب (ذخائر العقبی) .
- ۱۱ - کتاب (فضائل علی علیه السلام) تألیف علامه عیدروس، علوی شافعی .
- ۱۲ - کتاب (مناقب علی (ع)) تألیف عارف علامه خواجه محمد پارسا، مؤلف کتاب (فصل الخطاب)
- ۱۳ - کتاب (فتح الملك العلی بصحة حدیث باب مدینه العلم علی علیه السلام) تألیف علامه سید احمد غماری، و غیر از اینها صدها بلکه هزارها تألیف و نوشته دیگری که در این موضوع بوسیله نویسندگان و علماء برشته تحریر در آمده است .
- و گاهی عده ای از مؤلفان در آثار و تألیفات خود در این باره تنها بذکر مناقب علی علیه السلام که روح فدای او باد اکتفا نکرده اند بلکه مناقب و فضائل گوهر صدف رسالت حضرت زهراء علیها السلام و فضائل دو فرزند برومندش سروران جوانان بهشت را نیز اضافه کرده و نقل نموده اند، و در این مورد نیز آثار گرانبھائی را نوشته و بعالم دوستداران ولایت عرضه داشته اند مانند :
- ۱- کتاب (فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین) تألیف شیخ محمد فرزند ابراهیم جوینی، حموی، شافعی، که نسخه عکسبرداری شده از اصل خطی آن در نزد ما موجود است .
- ۲ - کتاب (نظم در السمطین فی فضائل علی و الزهراء و السبطین) تألیف حافظ جمال الدین محمد فرزند یوسف فرزند حسن حنفی، زرنودی و بعد مدنی، متوفای سال هفتصد و پنجاه که با سعی و اهتمام حجة الاسلام شیخ محمد هادی امینی در نجف

اشرف بچاپ رسیده است .

۳ - کتاب (مودة القربی) تألیف سیدعلی حسینی همدانی ، شافعی که در هند

بچاپ رسیده است .

۴ - کتاب (ریاض الفکر فی مناقب العترة الطاهرة الزهراء) تألیف سیداحمد

فرزند یحیی، مرتضی، حسنی، یمانی، متوفای سال ۸۴۰ و نسخه خطی آن در کتابخانه

مسجد صنعاء زیر شماره ۱ از قسم تاریخ موجود است .

۵ - کتاب (نزول القرآن فی مناقب اهل البيت) تألیف حافظ ابو نعیم متوفای سال

چهار صد و پنج ۴۰۵ .

۶ - کتاب (المناقب تألیف تواناترین خطباء علامه خوارزمی)

۷ - کتاب (محاسن الازهار فی تفصیل مناقب العترة الاطهار تألیف علامه شیخ

حمید الدین فرزند احمد، شهید، محلی، یمانی، صاحب کتاب (الحقائق الوردیة) که

در سال ۶۵۲ مقتول گردید .

۸ - کتاب (العبرة فی فضائل العترة) تألیف علامه عبدالله حمصی شافعی .

۹ - کتاب (تذكرة خواص الامة) تألیف علامه شیخ یوسف سبط ابن جوزی

متوفای سال ۶۵۴ .

۱۰ - کتاب (نزہة الابصار فی مناقب اهل البيت الاطهار) تألیف شیخ یحیی

فرزند محمد فرزند حسن فرزند حمید یمانی قرانی که نسخه خطی آن در کتابخانه

موزة لندن زیر شماره ۳۸۵۰ نگهداری می شود

۱۱ - کتاب (وسيلة المآل فی فضائل الآل) تألیف علامه حضر می .

۱۲ - کتاب (سمط اللال فی فضائل العترة والآل) تألیف علامه حضر می

۱۳ - کتاب (تحفة الراغب) تألیف علامه شیخ شهاب الدین احمد مصری د

قلیوبی (شهریست در شمال قاهره) که در قاهره چاپ شده است .

۱۴ - کتاب (درر الاصداف) تألیف علامه شیخ عبد الجواد فرزند خضر ،

مصری، شربینی . (شهریست در غرب مصر) .

۱۵- (کتاب (الاستظهار الشاهد لاهل البيت الاطهار) تألیف علامه شیخ محسن فرزند احمد یمانئ عنسی، که نسخه خطی آن در ضمن مجموعه ای در (المکتبه المتوکلئة) در صنعا موجود است .

۱۶- کتاب (اتحاف اهل الاسلام بما یتعلق بالمصطفی واهل بیته الکرام) تألیف علامه شیخ محمد صبان، مصری شافعی متوفای سال ۱۲۰۶

۱۷- کتاب (نیل المأرب فی مناقب آل الرسول الاطائب) تألیف علامه شیخ محمد فرزند عثمان فرزند عبیدالله مروزی، حنفی، که نسخه آنرا در کتابخانه فقید تاریخ وادب دوست ما شیخ محمد فرزند طاهر فرزند محمد سماوی وبعد نجفی، دیده ام .

۱۸- کتاب (اسعاف الراغبین) تألیف علامه شیخ محمد صبان مصری که بارها در قاهره بچاپ رسیده است .

۱۹- کتاب (الاتحاف بحب الاشراف) تألیف علامه شیخ عبدالله شبراوی، مصری، متوفای سال ۱۱۷۳ .

۲۰- کتاب (العقد المنضد فی مناقب آل محمد صلی الله علیه وآله) تألیف علامه قاضی شیخ محمد فرزند علی یمانئ شوکانئ، متوفای سال ۱۲۵۰ . که نسخه خطی آن در ضمن مجموعه ای در کتابخانه (الامیر وزیانائ) زیر شماره ۴۱۵ چهارصد وپانزده محفوظ است، مؤلف مذکور از اساتید اساتیدم در روایت کردن از کتابهای زیدیه و شافعیه میباشد .

۲۱- کتاب (ینایع المودة) تألیف عارف علامه سید سلیمان فرزند ابراهیم معروف به (خواجه کلان) فرزند محمد حسینی، بلخی قندوزی .

۲۲- کتاب (رشفة الصادی من بحر فضائل بنئ النبی الهادی) تألیف علامه سید ابوبکر فرزند شهاب علوی، حضرمی، ساکن حیدرآباد دکن، استاد علامه سید محمد فرزند عقیل علوی، مؤلف کتاب «النصایح الکافیة لمن یتولی معاویة» .

۲۳- کتاب (نور الابصار) تألیف علامه سید محمد مؤمن، شبلنجی .

۲۴ - کتاب (ذخائر العقبی) تألیف علامه شیخ محب الدین طبری .

۲۵ - کتاب (الشرف المؤبد لال محمد) تألیف علامه شیخ یوسف نبهانی ،
که از مشایخ روایتی حقیر می باشد ، و غیر از اینها کتابهای چاپی و خطی زیادی که شمارش
آنها بسیار مشکل می باشد .

- و از کسانی که در این آورد گاه علمی به جولان مر کب دانش خود پرداخته ،
و در میدان مبارزه و مسابقه تألیف - و تدوین کوی سبقت و برتری را ربوده است
موثقی ثابت رأی و دلاور ، و نقادی دقیق و ژرف نگر و کنجکاو جستجو گری که
برای تحصیل نمودن و بدست آوردن حدیث آرام نگرفته و آسایش را از خویش
سلب کرده ، بزرگواری که در تألیف و تدوین بسیار نیکو و منظم است ، شیخ
ابو حسن یا ابو محمد علی فرزند محمد فرزند محمد فرزند طیب جلابی ،
شافعی ، واسطی و بعد بغدادی ، معروف به ابن مغزالی متوفای سال ۴۸۳ . که این
کتاب را در مناقب علی علیه السلام با زیباترین اسلوب و نیکوترین سبک بر شنه تحریر
در آورده است .

قسم بجانم این کتاب در میان کتابها و رساله های که در این موضوع نوشته
شده پیش و همه آنها است ، و جامع مشهورترین فضائل و برتری های علی علیه
السلام است باعتبار امتیازاتی که از نظر کمال دقت و تحقیق در اسناد و طرق روایت ،
و رعایت آنچه که ملائک حجیت خبر است از جهت وثاقت راوی و حصول اطمینان
و یقین بر اینکه حدیث از معصوم می باشد ، در این کتاب موجود است ، و از جهت ملاحظه
مقتضیان و جهت صدور روایت ، و اعراض نکردن مسلمین ، و نبودن خبر معارض
و روشنی دلالت آن بر مقصود ، و رسائی معنای خبر ، و سایر امتیازها و ملاکها
و قواعدی که باید در باب حجیت خبر مراعات شود در این نوشته رعایت شده است
و این امتیازات در کتابهای دیگر کمتر به چشم می خورد . و بسبب همان زیباییها است
که عده بیشتری از علمای حدیث و تاریخ در کتابها و نوشته های خود باین کتاب استناد
کرده و اعتماد نموده اند که به ذکر برخی از آنها مطلع می شوید انشاء الله تعالی .

ولکن از چیزهائی که باعث تأسف و افسوس خوردن بود، کمیابی نسخه‌های آن در زمان حاضر و غفلت بیشتر مؤلفان و نویسندگان از آن بود، بطوریکه نزدیک بود در بوته فراموشی سپرده شود، و کم کم در ردیف معدومها قرار بگیرد، و در قفسه‌های بعضی از کتابخانه‌ها متروک گردد، و بطوریکه جز احدی از بحث کنندگان با اطلاع پیدا نکند، تا اینکه خدای کریم و بخشش کننده که او پاک و منزّه است سادات بزرگوار و والا مقام حاجی سید اسماعیل کتابچی ناچر کتاب و برادران گرامش را که از موفقین به نشر آثار و کتب دینی میباشند، توفیق داد، تا آستین سعی و کوشش بالازده بانیکوترین اسلوب و بهترین طرز از جهت زیبایی خط و مرغوبی کاغذ و همت نمودن در تصحیح آن و مراعات سایر امتیازات که در مطبوعات مطلوب است، بچاپ و نشر آن اقدام نمودند.

و همچنین بحائث فاضل و پژوهندنی خبیر، ثقه‌ای مورد اطمینان، ذخیره صاحبان فضل و فضیلت، و آنکه از تراوشات پژوهندنی خامه‌اش استفاده میشود میرزا محمد باقر بهبودی که خدایش در خدمت بعلم و دین پایدار گرداند، بتحقیق و تصحیح آن اقدام کرده و در اخراج احادیث از کتابهای دیگری که بشرح و تفسیر احادیث پرداخته‌اند، بااهتمام و کارهائی ارزنده با مراجعه به کتابها و آثار دیگر مخصوصا آثار و کتبی که در موضوع مناقب و فضائل اهل بیت میباشد، سعی بلیغ و کوششی خستگی ناپذیر و قابل تحسین کرده، و این کتاب مهم را در وضعی بهتر و قالبی زیباتر از آنچه امید و انتظار میرفت، منتشر نموده، و در دسترس همگان قرار داد و سپس تقاضای ناشر و مصحح محقق این بود که رساله مختصری در ترجمه و بیوگرافی ناظم این درهای ارزنده و زرگر این جواهر و لؤلؤها بنویسیم، و من در حالیکه اندوهها و غمهای سهمگین چنگال خود را بروح و پیکرم فرو برده بودند ناتوانیها و بیماریهای جسمی می‌آزارد، و در دهای سوزناک برجانبم چنگ انداخته، که درد ناکترین و خردکننده‌ترین آنها دشمنیها و کینه توزیهای حسودان و قاتلان فضیلت

و تقوی است ، و از پیشگاه باعظمت خدا امید دارم که فضل بیکران و رحمت بی‌پایانش شامل حال ما شده ، و علل و اسباب این ابتلاها را بر طرف کرده و نابود سازد .

ولیکن باهمه این گرفتاریهای جسمی و آشفته‌گی‌های روحی ، جز پذیرفتن چاره‌ای نبود ؛ و برای رد کردن درخواست آنان راه فراری نبود ، بناچار بعد از رجوع به مصادر مورد اعتماد و بررسی آنها و مطالعه خود کتاب‌امکان دیگری، وجود نداشت این مختصر را باشتابزدگی شراره‌ایکه از مرکز آتش گداخته می‌جهد ، نوشتم ، توفیق الهی آنچنان در برم گرفت که نوشته شامل ییوگرافی و ترجمه کامل این محقق و نویسنده ارزنده گردید ، بطوریکه نقطه ابهامی در حیات و زاویه‌های زندگی اوباقی نماند ، و با وضوح و روشنی ناشناخته‌ها را آشکار نمود و او را به (المیزان القاسط فی ترجمه مورخ واسط) نامیدم و زیر عنوانهای متعددی مرتب و منظم نمودم ، بااستمداد ازدربای کرم خدا استدعای دوام و جاودانگی توفیق که اوتوانا بر این است ، به‌ذکر آن عنوانها و شرحشان میپردازم .

نام و کنیه مؤلف

حافظ ابو حسن یا ابو محمد علی فرزند محمد مشهور به (ابن مغالزی) که معروفترین کنیه او است ،

لقبهای مؤلف

جلایی ، و واسطی ، و مورخ واسط و خطیب واسط .

پدران مؤلف

پدرش محمد فرزند محمد فرزند طیب، که خطیب و در شمار دانشمندان واسط و قاضی در مراعات مردم بود.

وطن وزاد گاه مؤلف

در شهر واسط دیده بدنیا گشود، و در آنجا نشو کرده و بزرگ گردید و در اواخر عمر بیغداد انتقال یافته. و در آنجا دارفانی را وداع گفت.

مذهب و مسلک مؤلف

از نظر فروع پیرو مذهب شافعی که یکی از چهار مذهب رسمی اهل سنت است، بود و از جهت اصول پیرو مکتب اشعری همان طوری که طریقه بیشتر شافعی مذهبها می باشد، و در میان آنان کم پیدا می شود که به معتزلی ها یا ماتریدی ها و یا سایر مسالک و عقاید گرایش کرده باشند

سخنی در پیرامون لفظ جلابی

شناختی که یکی از القاب معروف و مشهور آن جلابی است، و این همان طوری که زبیدی در تاج العروس جلد ۱ صفحه ۱۸۶ تصریح کرده منسوب به جلاب باضم میم مانند (زنار) که معرب گلاب (یعنی آب گل) می باشد و انتساب و مشهور شدن مؤلف با این لقب یا بجهت این بوده که گلاب فروش بوده و آنرا شغل و وسیله معاش خود قرار داده بوده یا اینکه شغل یکی از اجداد او می باشد، و یا هیچکدام از اینها نبوده و نیست بلکه از اهالی ده (جلاب) که یکی از دهات واسط می باشد بوده است.

با توجه باینکه عده ای از علماء دیگر نیز ملقب به جلابی هستند، ولیکن این لفظ در هر جا مطلق ذکر شده و اسمی همراهش نباشد همان طوری که اسمعیلی و زبیدی گفته اند، منظور مؤلف است و این مطلق با و انصراف دارد، و باز ذکر این نکته و توجه با و ضروری است که حقیقت امر بر بعضی از محدثان مشتبه شده که جلابی باضم جیم

را به جلابی با فتح جیم خلط نموده‌اند، در صورتی که جلابی بفتح جیم منسوب به دهی است بنام جلاب در ناحیه خوارزم، و فقیه ابو سعید احمد فرزند علی جلابی که از اساتید سمعانی است اهل آنجا است، پس به کتاب (التبصیر والمشتبه) رجوع شود؛ همانطوریکه گاه می‌شود که جلابی بضم جیم به جلابی با فتح حاء مهمله مشتبه می‌گردد پس لازم است که ناقل و نویسنده سعی و کوشش کرده و تثبیت داشته باشد

سخنی در باره لفظ ابن مغازلی

این لفظ کنیه عده‌ای از دانشمندان می‌باشد که از جمله مؤلف این کتاب و فرزندش محمد می‌باشد و از آنها عمر فرزند ظفر ابو حفص ابن مغازلی است که از قاریهای بغداد بشمار می‌آید که متوفای سال ۵۴۲ است

ولیکن نکته ایکه قابل توجه می‌باشد این است که لفظ مزبور وقتیکه مطلق وبدون همراه اسمی ذکر شود، مقصود صاحب این کتاب می‌باشد و دلیل این اشتها ر آن است که یکی از اجداد او در واسط در محله مغازلیها ساکن بوده است .

سخنی در پیرامون کلمه واسطی

کلمه واسطی، منسوب بواسط که شهری اسلامی، واقع در جنوب عراق میان کوفه و بصره که حجاج بن یوسف ثقفی آنرا در سال ۷۵ یا ۷۸ و بنا بر روایت اصح در سال ۸۳ در زمان حکومت عبدالملک بن مروان تأسیس کرده است، می‌باشد و این شهر به دو جزء شرقی و غربی بوسیله شط دجله که از میان آن عبور کرده، و میان این دو قسمت فاصله انداخته، تقسیم شده است، و بآن واسط قصب نیز گفته شده، و مثل (تغافل کانک واسطی) خود ترا بغفلت میزنی مانند آن که تو واسطی هستی، از آن است و فاصله میان کوفه و واسط پنجاه فرسخ و همانطور میان واسط و بصره نیز پنجاه فرسخ می‌باشد، و قبل از حدوث و تأسیس آن در همان محل شهری بود بنام «کسکرو

یاکشکر» متعلق بدورهٔ ساسانیان ، و این واسط شهری پرطمطراق و پر آوازه ، و با کاخهای مجلل و مساجد و خانه‌های مسکونی زیبا و بناهای باشکوهی بود ، مخصوصاً در دو قرن پنجم و ششم باوج عظمت و شکوه رسیده بود ، تا اینکه در زیر چرخهای ارابهٔ زمان با پیدایش و ظهور فتنه‌ها و فسادها روی بویرانی و خرابی گذاشت ، بطوری که از آثار حجاج بجز تل‌های ویرانه‌ای چیزی بر جای نماند . و بعدها شهری بنام (حی) روی خرابه‌های او بنا شد ، و آنطوریکه در بعضی از آثار دیده میشود گاهی (حی واسط) و گاهی (حی العشارین) می‌گفتند .

و از چیزهایی که تذکره‌اولازمست این است که عده‌ای از اهالی فن نیز مانند ابو عبیداندلسی بکری در کتاب «معجم ما استعجم» جلد ۳ صفحه ۱۳۶۳ ، و عبدالمؤمن بغدادی در کتاب «المرصد» صفحه ۱۴۱۹ ، و زبیدی (در تاج العروس) جلد ۵ صفحه ۲۳۶ ، و فیروز آبادی در «قاموس» تصریح کرده و گفته‌اند : که در بلاد عربی و سایر کشورها تعدادی شهر ، ده ، محل و مکان ، و کوهها بنام واسط نامیده شده‌اند که شمارهٔ آنان نزدیک بیچهل محل میباشد .

از جمله واسط مکه در صحرای نخله ، (محلّی است میان طایف و مکه) ، و واسط نوقان از طوس که واسط یهود هم بان گفته میشود (واسط حلب الشهباء) (۱) در نزدیکی بزاعه می‌باشد . (۲)

و واسط خابور (۱) نزدیکی «قریسا» ، (۲) و واسط (حله مزیدیه) (۳) نزدیکی

-
- (۱) حلب شهری است در سوریه و شهباء منطقه‌ای است در سوریه در استان سویدا که مرکز شهباء است و نیز نام دهی است در همان کشور ، و نیز نامی است که بحلب اطلاق می‌شود
- (۲) شهری است میان منبج و حلب
- (۱) نهریست میان رأس عین و فرات ، و دیگری طرف شرقی دجلهٔ موصل است .
- (۲) شهری است در کنار فرات .
- (۳) شهری است که او را صدقه پسر منصور پسر دیسی پسر مزید بنا کرده است .

مطبر آباد ، و واسط یمن در نزدیکی (زبید (۴) و عنبره (۵) ، و نام محلی در میان «غدیه (۶) و صفراء» (۷) میباشد .

و نام دودهی است در موصل یکی در میان (مرق (۸) و عین الرصد) و دیگری میان (مرق و مجاهدیه) (۹) ، و نام شهری است در دجل (۱۰) در سه فرسخی بغداد و نام مکانی است برای بنو اسیده که از فرزندان مالک فرزند سلمه فرزند قشیر میباشد و نام محلی است متعلق به بنو تمیم ، و نام شهر است در اندلس زیر حکومت شهر قبرة (۱۱) ، و اسم شهر است در یمامة ، و نام قلعه ایست متعلق به بنو سمین (سمیر-خل) از بنو حنیفة که مجدل هم با او گفته می شود ، و شهر است در نهر الملک در عراق ، و کوهی است پائین تر از جمره العقبة ، میان مازمین ، و نیز نام دو کوهی است غیر از عقبه ، و نام دروازه ایست متعلق به بنو هذیل ، و دهیست در الرقه ، (۱۲) و مکانیست در (حمی ضریه) (۱۳) در بلاد بنو کلاب در صحرا ، و نام راهی میان (فلج (۱۴) و منکدر) (۱۵)

-
- (۴) شهر است در یمن در ۲۵ کیلومتری دریای سرخ و در سر راه عدن و مکه است .
 - (۵) نام دهی است در یمن در ساحل دریا نزدیکی زبید .
 - (۶) نام آبی است .
 - (۷) نام شهر و یا یابانی است میان مکه و مدینه .
 - (۸) شهری است در موصل .
 - (۹) نام منطقه ای است در عراق (سامراء) مرکزش سمیکه است .
 - (۱۰) اسم شعبه ای از نهر است در عراق
 - (۱۱) نام شهری است در اندلس .
 - (۱۲) اسم شهر است در کنار فرات و دیگری طرف غرب فرات (و شهر است یک فرسخ از آن پائینتر است .
 - (۱۳) شهری است میان بصره و مکه
 - (۱۴) نام چشمه ایست در میان بصره و ضریه
 - (۱۵) نام آن راهی است که از یمامة تا مکه می رود

و سایر محلها و شهرهایی که بانام نامیده شده‌اند زیاد است اگر در کتابهای گوناگون کشورهای مختلف پژوهش و بررسی شود و قوف و آگاهی بیشتری بدست می‌آید معروفترین و پر آوازه‌ترین آنها واسط حجاج است که هر گاه نام واسط به تنهایی ذکر شود منصرف بهمان است ، و مؤلف هم وطنش آنجا است ، همانطوریکه که قبلا گذشت ، این شهر در پرورش علماء و تربیت دانشمندان حدیث و فقه و ادبیات دارای اهمیتی بزرگ بوده است ، و بهمان جهت گروهی از مؤلفان توجه خود را باین مکان مبذول داشته و در نوشتن کتابهای زیادی در باره آن همت گماشته‌اند ، و پژوهش و تحقیق و بحث در کتابها و فهرستها بنامهای آنان برخوردار خواهد کرد، و از مهمترین کتابهاییکه در باره واسط نوشته شده : کتاب (تاریخ واسط) تالیف ابو حسن اسلم فرزند سهل فرزند اسلم فرزند زیاد فرزند حبیب معروف به (بحشل) رزاز (ارزن فروش) متوفای سال ۲۹۲ که بر کتابش ذیلها و حاشیه‌ها نوشته شده که معروفترین آنها شرح و حاشیه مؤلف این کتاب (ابن مغزلی) است ؛ که با سرمایه (مجمع علمی عراق) با تحقیق دانشمندان معاصر کورکیس عواد در بغداد چاپ و منتشر گردیده است .

و کتاب محاسن اهل واسط تألیف عمادالدین کاتب اصفهانی مشهور به (صاحب المخریده) متوفای سال ۵۹۷ .

و کتاب تاریخ واسط تألیف ابو عبدالله محمد فرزند سعید فرزند یحیی فرزند علی فرزند حجاج دبیشی واسطی متوفای سال ۶۳۷ .

و کتاب تاریخ واسط ، تألیف سید جعفر فرزند محمد فرزند حسن جعفری شیعی در سال ۸۵۰ دارفانی را بدرود گفته است .

و کتاب تاریخ واسط تألیف ابو محمد عبدالله فرزند علی واسطی مورخ متوفای سال ۶۰۰ و سایر کتابها که در این موضوع نوشته شده است .

واز مشاهیر علماء که منسوب بواسط حجاج میباشد : ابو علی حسن فرزند احمد فرزند عبدالله واسطی متوفای سال ۵۷۶ که بنا بر آنکه از (طبقات الکبری سبکی) استفاده میشود ، در مدرسه «ابن ورام» مدرس بوده است .

واز آنان ابوالعز محمد فرزند حسین فرزند بندار واسطی که در عراق قاری قرآن شریف بوده و در سال ۵۲۲ وفات یافت .

واز آنان ابوحازم محمد فرزند حسن واسطی ، قاضی بها ، از دانشمندان قرن چهارم است .

و از آنها محمد فرزند ثابت فرزند احمد ابوبکر واسطی ، متوفای سال ۳۶۴ .

واز آنها ابوعلا محمد فرزند علی فرزند احمد فرزند یعقوب فرزند مروان واسطی متوفای سال ۳۳۱ .

واز آنان ابوعلی اسماعیل فرزند محمد فرزند محمد فرزند ابراهیم فرزند کماری (باراء مهملة) واسطی متوفای سال ۴۶۸ .

واز آنان ابوعلی حسن فرزند قاسم قاری ، معروف به (غلام المراس) واسطی متوفای سال ۴۶۸ .

واز آنان ابو حسین عاصم فرزند علی فرزند عاصم فرزند صهیب ، واسطی متوفای سال ۲۲۱ . و دیگر شخصیت‌های علمی که منسوب باین شهر میباشند ، که این رساله مجال ذکر نام آنها را ندارد .

«اساتید مؤلف در درایه و روایت»

از جماعت بیشتری از راویهای موثق و مورد اطمینان ، و حاملان حدیث و بزرگان و رجال فقه ، علم اندوخته و حدیث آموخته ، و روایت کرده است ، از جمله :

۱- ابوحسن علی فرزند عمر فرزند عبدالله فرزند عمر فرزند شاذب قاضی شافعی واسطی، از آن روایاتی که از این شخص نقل کرده حدیث (المنزلة) و حدیث (با علی لایحک الامؤمن) است، و شرح اینها خواهد آمد.

۲- ابوطاهر محمد فرزند علی فرزند محمد فرزند عبدالله بیع بغدادی شافعی است؛ از روایاتی که از این نقل نموده حدیث (غدیر) و حدیث (المنزلة) و حدیث (جعل الله ذریة محمد صلی الله علیه و آله من صلب علی) (ع) و حدیث (مروق الخوارج من الدین) و حدیث (انا مدینة العلم) و حدیث (رد الشمس) و چند حدیث دیگر در شأن نزول سوره (هل اتی) است.

۳- ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی واسطی، شافعی، متوفای سال ۴۶۲ معروف (بابن الخالة) حدیث (انا مدینة الجنة و علی بابها) و حدیث (الطیر) و حدیث (الرأیة) (و حدیث (الثقلین) و حدیث (انا مدینة العلم) و حدیث (كنت انا و علی نوراً بین یدی الله) و حدیث (قال الله تعالی ایدته بعلی) را از این محدث نقل کرده، و عدة زیادی غیر از مؤلف نیز از این محدث حدیث روایت کرده اند، و سمعانی نیز در کتاب (الانساب) خود صفحه ۱۴۶ چاپ (مرجلیوت) بآن تصریح کرده است.

۴- ابوبکر محمد فرزند عبدالوهاب فرزند طاوان، سمسار، شافعی، واسطی، روایاتی که مؤلف از او نقل کرده بدین قرار است:

حدیث (غدیر) با اسناد متعدد، و حدیث (المنزلة) و حدیث (با علی لایحک الامؤمن) و حدیث (النظر الی علی عبادة) و حدیث (الطیر) با اسنادش، و حدیث (الرأیة) و حدیث (بیست پنج بار با پای پیاده رفتن حسین بن علی به حج) و حدیث (من فارق علیا فارقتی) و حدیث (سن الابواب الاباب علی) و قضیه (مجلس منصور و مناظره آن با اعمش).

۵- قاضی ابو محمد یوسف فرزند رباح فرزند علی فرزند موسی فرزند عبدالله کوفی حنفی از قبیله بنو حنیفة، از آن روایاتی که مؤلف از او روایت کرده

حدیث (کنیه علی بابی تراب) است .

۶- ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان فرزند فرج از هری از جمله روایاتی که مؤلف از او نقل نموده : حدیث (غدیر) با اسنادش ، و حدیث (المنزلة) و حدیث (انامدینه الحکمة وعلی بابها) و حدیث (سفینه نوح) و احادیث (سدالابواب (الاباب علی) و حدیث (مباهلة) و حدیث (الطیر) با چند طریق ، و حدیث (الثقلین) و حدیث (الرأیة) و حدیث آیه شریفه (انما ولیکم الله ورسوله) در شأن علی (ع) است .

۷- ابو القاسم عبد الواحد فرزند علی فرزند عباس بزاز، واسطی، شافعی، از جمله روایاتی که از او نقل کرده ، حدیث (المنزلة) و حدیث (الطیر) و حدیث (النظر الی علی عبادة) است .

۸- ابو نصر احمد فرزند موسی فرزند عبد الوهاب ، طحان (آسیابان) واسطی، شافعی؛ از جمله روایاتی که از او روایت کرده حدیث (المنزلة) و حدیث (انا وعلی حجة علی امتی یوم القيامة) و حدیث (مثل اهل بیتی مثل سفینه نوح) و حدیث (لکل نبی وصی ووارث ووصیی ووارثی علی) و حدیث (ایدته بعلی) و قضیه (بالا رفتن علی بدوش پیامبر ص) و حدیث (قاتل علی اشقی الاولین والآخرین) است .

۹- قاضی ابوالخطاب عبد الرحمن فرزند عبد الله اسکافی ، شافعی ، از جمله احادیثی که از او روایت کرده حدیث (المنزلة) و حدیث (الرأیة) با چند طریق ، و حدیث (قاتل علی اشقی الاولین والآخرین) میباشد .

۱۰- ابویعلی علی فرزند عبید فرزند علاف، بزاز، حدیث (غدیر) و حدیث ثقلین را از او نقل کرده است .

۱۱- ابو حسن احمد فرزند مظفر فرزند احمد عطار، شافعی، فقیه، واسطی، از روایاتی که از او نقل کرده حدیث (المنزلة) و حدیث (من مات علی بغض علی مات یهودیا او نصرانیا) و حدیث (علی امین البررة) و حدیث (السطل) و حدیث

(الطير) وحديث (الرأبة) وحديث (ذكر علي عبادة) وحديث (فاطمة بضعة مني) ودر سند این حدیث محمد فرزند اشعث مؤلف (جهنریات) ویا (اشعثیات) که روایت مفصلی است، هست، وحديث (اسبغ الوضوء) وحديث (اشتد غضب الله على من آذاني في عترتي) وحديث (علي مني مثل رأس من بدني) وحديث (السفينة) وحديث (محاجة باخوارج) است؛ وسمعانی تصریح نموده که مؤلف از او روایت کرده است .

۱۲- ابوالقاسم فضل فرزند محمد فرزند عبدالله اصفهانی، از جمله احادیثی که مؤلف از او روایت کرده حدیث (غدیر) وحديث (انا مدينة العلم) است .
۱۳- ابو بکر احمد فرزند محمد فرزند علی فرزند عبد الرزاق هاشمی ، خطیب واسطی ، بنا بر آنچه از گفته سمانی استفاده میشود ، احادیث زیادی از او روایت کرده از جمله حدیث (المنزلة) وحديث (خير اخواني) است .
۱۴- ابو حسن علی فرزند احمد فرزند مظفر فرزند محمد عدل، عطار، فقیه، شافعی ، از احادیثی که از او نقل کرده ، حدیث «خير اخواني علي» وحديث (مناشدة مولانا علي) میباشد .

۱۵- ابو حسن محمد فرزند محمد فرزند ابراهیم فرزند مخلد ، بزاز ، از احادیثی که از او نقل کرده حدیث (نعم الاخ اخوك علي) وحديث (علي مني وانا منه) است .

۱۶- ابو محمد حسن فرزند احمد فرزند موسی غندجانی . (باضم غین معجمه وسکون نون وبعد از او دال مهمله وپس از او جیم) منسوب بشهر غندجان از شهرهای اهواز بظاهر عرب هندیجان فعلی که در عصر ما است، از جمله احادیثی که از آن روایت کرده حدیث (من ناصب عليا فهو كافر) وحديث (من شت في علي فهو كافر) وحديث (علي باب مدينة علمي) وحديث (علي علي الخوص) وحديث (زينوا مجالسكم بذكر علي) وحديث (الثقلين) که باسند های

متعدد نقل نموده ، میباشد .

۱۷- ابو حسن علی فرزند حسین فرزند طیب واسطی ، صوفی ، از جمله احادیثی که مؤلف از او روایت کرده حدیث (نعم الاخ اخوك علی) و حدیث (حقی علی المسلمین كحق الوالد علی ولده) میباشد .

۱۸- ابو عبدالله محمد فرزند علی فرزند حسین فرزند عبد الرحمن علوی ، از احادیثی که از او نقل نموده حدیث (من اطاع علیا فقط اطاعنی) و حدیث (یا علی لا یحبك الا مؤمن) است .

۱۹- ابو اسحاق ابراهیم فرزند طلحة فرزند ابراهیم فرزند محمد فرزند غسان بصری ، نحوی ، از جمله احادیثی که از او روایت کرده حدیث (وجه تسمیه فاطمة) و حدیث (علی امام المتقین) و حدیث (الویل لظالمی اهلبیتی) و حدیث (ان قاتل الحسین فی تابوت من النار) و حدیث (علی قسیم النار) و حدیث (شکایت کردن بانوی ما زهراء بتول که به قائمه عرش متعلق میشود و تظلم او از قاتلان پسرش حسین علیه السلام) است، و این راوی باسند خود از امام رضا علیه السلام احادیثی نقل کرده است .

۲۰- قاضی ابوعلی اسماعیل فرزند محمد فرزند احمد فرزند طیب فرزند کماری عراقی ، فقیه ، حنفی ، متوفای سال ۴۶۸ از جمله احادیثی که از او نقل نموده احادیثی است که در ذم خوارج و کفر آنها و احادیثی است که در مدح و منقبت علی علیه السلام است .

۲۱- ابو القاسم واصل فرزند حمزة بخاری ، روایاتی که از او نقل کرده حدیث (مثل علی فی هذه الامة مثل قل هو الله احد فی القرآن) است .

۲۲- ابو منصور زید فرزند طاهر فرزند سیار (سان-خل) (بیان-خل) فقیه ، حنفی ، بصری ، که مؤلف از او حدیث (انامدینه العلم) و حدیث «غدیر» را روایت کرده است .

۲۳- ابو عبدالله محمد فرزند ابو نصر فرزند عبدالله حمیدی که حدیث «لایحل

لمسلم یری مجردی الاعلی» و حدیث «انا وعلی من شجرة واحدة» از او نقل نموده است .

۲۴- ابو علی عبد الکریم فرزند محمد فرزند عبد الرحمن شروطی ، که مؤلف از او حدیث «غدیر» را روایت کرده است .

۲۵- ابو الفتح علی فرزند محمد فرزند عبد الصمد فرزند محمد دلیلی اصفهانی که از او حدیثی درباره امام حسن علیه السلام نقل کرده و آن این است : «اللهم انی احبه فاحبه» خدایا من او را دوست میدارم توهم او را دوست بدار

۲۶- ابو غالب محمد فرزند حسین فرزند ابو صالح قاری، عدل؛ که از او حدیث «الطیر» را نقل نموده است .

۲۷- ابو طالب محمد فرزند علی فرزند فتح حریبی ، بغدادی ، که حدیث «الطیر» را با طریقهای متعدد از او نقل کرده است .

۲۸- ابو القاسم عمر فرزند علی، میمونی، واسطی، شافعی؛ که مؤلف از او حدیث «الرأیة» را روایت کرده است .

۲۹- ابو الحسن علی فرزند عبیدالله فرزند قصاب، بیع، واسطی، شافعی که از او حدیث «لا یحبک الا مؤمن» و حدیث « لولا ان تقول طائفة من امتی ما قالت النصراری فی عیسی بن مریم لقلت فیک مقالا لاتمر بملاء من المسلمین الا اخذوا التراب من تحت رجلك» را نقل کرده است .

۳۰- ابو بکر محمد فرزند احمد فرزند عبدالله فرزند مامویه واسطی شافعی که مؤلف از او حدیث «الرأیة» و حدیث «بإعلی محبک محبى ومبغضک مبغضى» را روایت نموده است .

۳۱ - ابو القاسم فضل فرزند محمد فرزند عبدالله اصفهانی که از او حدیث «لافتی الاعلی ولاسیف الا ذوالفقار» را نقل نموده است

۳۲- ابو موسیٰ عیسیٰ فرزند خلف فرزند محمد فرزند ربیع اندلسی، مالکی که از او حدیث «لافتی الاعلیٰ ولاسیف الا ذوالفقار» را نقل کرده است .

۳۳- ابو البرکات محمد فرزند علی فرزند محمد تمار، واسطی، شافعی، که از او حدیث «النظر الی علی عبادة» را نقل کرده و روایت نموده است .

۳۴- ابو البرکات ابراهیم فرزند محمد فرزند خلف جماری، سقطی، که از او حدیث «انقضاء الکوکب فی دار علی» را نقل کرده است .

۳۵- قاضی ابو جعفر محمد فرزند اسماعیل فرزند حسن علوی که از او حدیث «دخول سبعین الفا من الشیعة فی الجنة بغير حساب» و حدیث (کساء) و «نزول آیه تطهیر» و حدیث «ان الله یغضب لغضب فاطمة» را روایت کرده است .

۳۶- قاضی ابو تمام علی فرزند محمد فرزند حسین که از او حدیث (تختموا بالعقیق) را روایت نموده است .

۳۷- ابو القاسم عبدالله فرزند محمد فرزند عبدالله رقاعی، اصفهانی که از او حدیث «انعقاد نطفة سیدتنا الزهراء من سفر جلة الجنة بعد ما اکلها النبی صلی الله علیه وآله وسلم» را نقل کرده است .

۳۸- قاضی ابو حسن علی فرزند خضر ازدی، که از او حدیث «فاطمه بعضة منی» را روایت نموده است .

۳۹- ابو حسن علی فرزند عبدالصمد فرزند عبدالله فرزند قاسم هاشمی، عباسی، که از او حدیث «علی وصیبی» و حدیث «غدیر» را نقل نموده است و چنانکه سمعانی در کتاب انساب خود تصریح نموده مصنف احادیث زیادی را از او نقل کرده است .

۴۰- ابو عبدالله حسین فرزند حسن فرزند یعقوب، دباسی، واسطی، که مؤلف از او حدیث «المنزلة» را نقل کرده است .

- ۴۱- قاضی ابو حسن محمد فرزند علی معروف به «ابن الراسبی» شافعی ، که از او حدیث «نزول الملائكة فی زفاف علی» را نقل کرده است .
- ۴۲- ابو احمد عبد الوهاب فرزند محمد فرزند موسی غندجانی ، متوفای سال ۴۴۷ که از او حدیث «المنزلة» و حدیث «زینوا مجالسکم بذکر علی» را روایت کرده است .
- ۴۳- ابو الفضل محمد فرزند حسین فرزند عبیدالله برجی اصفهانی که از او حدیث «غدیر» را نقل نموده است .

آنانکه در مکتب مؤلف یاد گرفته و از او

روایت کرده اند

- گروه زیادی از دانشمندان حدیث و راویان او از آن حدیث اخذ کرده و روایت نموده اند ، که از جمله :
- ۱- فرزند خود مؤلف ابو عبدالله محمد قاضی فرزند علی فرزند محمد فرزند طیب جلابی که مانند پدرش به «ابن مغزلی» معروف است و در سال ۵۴۲ دار فانی را وداع نموده است
- ۲- ابو القاسم علی فرزند طراد وزیر بغدادی، بنابر آنچه بمعانی تصریح کرده است .
- ۳ - ابو المظفر عبدالکریم فرزند محمد مروزی شافعی ، معروف بمعانی متوفای سال ۵۶۲ صاحب کتاب «الانساب» که از مؤلف بواسطه فرزندش قاضی ابو عبدالله محمد روایت کرده است .
- ۴ - ابو عبدالله محمد فرزند فتوح ابو نصر فرزند عبدالله حمیدی ، ازدی ، متوفای سال ۴۸۸ که از دوستان مؤلف بوده ، و بنا بر آنچه در کتاب (معجم الادباء) در ترجمه ابو غالب فرزند بشران ، نقل می نماید، که با اجازه خود مؤلف از کتاب تاریخ واسط او روایت کرده است ، و گفته : که ابو عبدالله حمیدی

روایت کرده که دوست ما ابوحسن علی فرزند محمد فرزند محمد جلابی واسطی از واسط بر ما نوشت : که ابو غالب فرزند بشران نحوی در سال ۳۷۰ متولد شده ، و در سال ۴۶۲ در ۱۵ ماه رجب المرجب وفات یافته است .

نوابغی که در میان فرزندان او پیدا شد

مردانی بزرگ و نوابغی کم نظیر در میان اعقاب و فرزندان مؤلف بوجود آمدند که از جمله میتوان اشخاص زیر را نام برد :

۱- فرزند مؤلف ابو عبدالله محمد قاضی است، سمعانی در کتاب (الانساب) چاپ مرجلیوث صفحه ۱۴۲ در حق آن چنین بیان می نماید: از طرف ابو العباس احمد فرزند بختیار و بعنوان نیابت از او حکومت و قضاوت شهر واسط را بعهده داشت ، پیری روشن ضمیر ، و مردی دانشمند ، و عالمی بود از پدر خود ، و ابو حسن محمد فرزند محمد فرزند مخلد ازدی و قاضی ابوعلی اسماعیل فرزند احمد فرزند کماری و سایر دانشمندان حدیث اخذ نموده و روایت کرده است .

من در واسط در دو نوبه مجموعاً حدیث بیشتری از او شنیدم، و در مدت اقامت در واسط همواره ملازم حضورش بودم و بسا اجازه از ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند بشران نحوی واسطی ، روایات بیشتری بر او قرائت کرده و خواندم .

میگویم: ابو عبدالله محمد قاضی با پدر خود، مؤلف این کتاب ازدو مرد بزرگ یکی ابن مخلد و دیگری ابن بشران باهم حدیث نقل کرده اند . و از اساتید دیگر او ابو محمد فرزند ابن السری ، و حسن فرزند احمد غندجانی میباشند .

سپس میگویم : که هر دو جزء کتاب مناقب پدر خود را از او روایت کرده، و از او هم جماعتی مانند قاضی عدل عزالدین هبة الکریم فرزند حسن فرزند فرج فرزند حبانس واسطی و غیر او همانطوری که از این کتاب ظاهر میشود

روایت کرده اند .

و بنا بر آنچه عسقلانی و ابن عماد ذکر کرده اند وفات او در سال ۵۴۲، اتفاق افتاده است، و ابن عماد در کتاب (الشذرات) جلد ۴ صفحه ۱۳۱ در حق این نابغه نوشته است که در این سال ۵۴۲ ابو عبد الله جلابی قاضی محمد فرزند علی فرزند محمد فرزند محمد طیب واسطی، ابن مغزلی وفات یافته است. او از اساتیدی مانند محمد فرزند محمد فرزند مخلد ازدی، و حسن فرزند احمد غندجانی و گروهی دیگر از علماء، حدیث شنیده، و از ابو غالب فرزند بشران لغوی اجازه روایت تحصیل کرده، و نیابت حکومت را بعهده داشته است. و علامه تاریخ شیخ عبدالرزاق فرزند فوطی نیز تاریخ وفات او را در سال مذکور تعیین کرده است، و ذهبی در (تذكرة الحفاظ) گفته: وفات محدث واسطی در سال ۵۴۲ بوده است، و آنچه که از زبیدی در «تاج العروس» دیده میشود که سال وفات او را در سال ۵۴۳ نوشته ظاهر میشود که از غلطها و اشتباهات چاپی است، و حافظ احمد فرزند حجر عسقلانی در کتاب «التبصیر» جلد ۱ صفحه ۳۸۰ این مطلب را ذکر کرده و نیز اشاره کرده: که فرزند از پدر خود کتاب مناقب را روایت نموده است.

۲ - و از نوایی که از فرزندان مؤلف میباشد: جمال الدین نعمت الله فرزند علی فرزند احمد فرزند عطار واسطی قاضی واسط، که کتاب مناقب را از جد مادری خود ابو عبد الله محمد قاضی فرزند مؤلف روایت کرده است.

۳ - ابو محمد صالح فرزند مؤلف، از نوایی است که کتاب مناقب پدرش را روایت نموده و عده ای هم از خود او نقل کرده اند.

۴ - و از آنان یکی دیگر هم ابو محمد صالح فرزند محمد فرزند مؤلف کتاب که از پدر خود محمد قاضی واسط حدیث یاد گرفته و روایت کرده است، و نیز از سایر رجال علمی و شخصیت‌های ارزنده روایت نموده است.

سخنان دانشمندان و علماء در باره مؤلف

سمعانی در « الانساب » صفحه ۱۴۶ چاپ مرجلیوث در باره او چنین

مینویسد :

دانشمندی بافضیلت ، که به شخصیتها و رجال واسط آشنائی کامل داشت ،
و علاقه بی حد و حرصی وصف ناپذیر بر شنیدن حدیث و یاد گرفتن روایت داشت ،
کتاب (تاریخ واسط) او را دیده و با اشتیاق مطالعه نموده و قسمتی از او را انتخاب
کردم ، از ابو حسن علی فرزند عبد الصمد هاشمی ، و از ابو بکر احمد فرزند
محمد خطیب ، و از ابو حسن احمد فرزند مظفر عطار و از دیگران حدیث شنیده
است .

و پسرش در واسط ، و ابو القاسم علی فرزند طراد وزیر در بغداد از او
حدیث نقل کرده اند ، و در شط دجله در بغداد در ماه صفر سال ۴۸۳ غرق گردید ،
جنازه اش بواسط حمل شده ؛ و در آنجا بخاک سپرده شد .

وزیدی در (تاج العروس) جلد ۱ صفحه ۱۸۶ که با قاموس آمیخته گفته است :

ابو حسن علی فرزند محمد فرزند محمد فرزند طیب جلابی ، دانشمند و عالم ، و مورخ ، بیشتر
از ابو بکر خطیب حدیث شنیده است ، کتاب (ذیل تاریخ واسط) نوشته او است
و در سال ۵۳۴ جهانرا بدرود گفته است ، و فرزند دانشمندش محمد صاحب این
جزء در سان ۵۴۳ وفات یافته است .

شیخ محمد فرزند عبدالله حضرمی در طبقات در باره او چنین می گوید :

محدثی بود که در زمان حیات خود مورد اعتماد همه بود و باو استناد می کردند ،
تاریخ نگاری بود که عده زیادی از او خبر نقل کرده ، و او نیز از جماعتی خبر
ذکر کرده و روایت نموده است موثق و امین و راستگو بود ، در احادیثی که نقل
می کرد مورد اعتماد بود ، و باو اسناد داده میشد تألیفاتی دارد که از جمله (ذیل

تاریخ واسط) تألیف اسلم مشهور به (بحشل) و کتاب (مناقب مولانا علی کرم الله وجهه) که احادیثی در این کتاب جمع آوری نموده و حفظ کرده و از روایهای مورد اعتماد نقل کرده است .

علماء دیگر هم در باره او در کتابها و نوشته‌هایشان مطالبی دارند که مجال نقل همه آنها در این رساله نیست .

مقام و موقعیت مؤلف نزد علماء و اعتماد و استناد

آنان بر او

مؤلف پیش دانشمندان شیعه و سنی (عامه و خاصه) از یزرگان حافظان حدیث بشمار می‌آید ، از جمله افرادی که باو اعتماد کرده ، و در نقلها و گفته‌هایش باو استناد جسته است .

۱ - سمعانی در کتاب (الانساب) (و امالی) و سایر آثار خود بیشتر به واسطه فرزند مؤلف محمد واسطی قاضی ، و گاهی بدون واسطه نقل می‌کند .
۲ - ذهبی شافعی ، صاحب (میزان الاعتدال) که از او در کتاب مذکور و سایر آثارش نقل کرده است .

۳ - عارف مشهور سید علی همدانی صاحب کتاب (مودة القربی) .

۴ - حافظ ابن حجر عسقلانی شافعی در کتاب خود (التبصیر) و سایر آثار خود .

۵ - حضرمی در کتاب خود (وسيلة المآل) و سایر تألیفاتش .

۶ - بلخی قندوزی حنفی ، در کتاب (بنا بیع المودة) و سایر نوشته‌هایش .

۷ - سید محمد مرتضی زبیدی ، حنفی ، در (تاج العروس) از او نقل کرده و او را تصدیق و تثبیت نموده است .

- ۸- شیخ یحیی فرزند محمد بطریق، اسدی حلّی .
- ۹- مولانا علامه شیخ حسن فرزند یرسف حلّی در بعضی از کتابهایش که در باره امامت نوشته است .
- ۱۰- مولانا قاضی نورالله حسینی مرعشی شوشتری در احقاق و سایر تألیفاتش .
- ۱۱- حموی در ذیل (فرائد السمطين) .
- ۱۲- شیخ ابوفلاح عبدالحی فرزند عماد صاحب کتاب (الشدرات)
- ۱۳- شیخ تاج الدین سبکی ، در ذیل (طبقات الشافعية الكبرى)
- ۱۴- و بیشتر مؤلفان که در تاریخ واسط تألیفاتی دارند .

آثار علمی مؤلف

از قلم سحرانگیز و روان و خامة بسیار جولان کننده اش کتابها و رساله هائی تراوش کرده که از جمله :

- ۱- کتاب (ذیل تاریخ واسط) تألیف اسلم واسطی ، معروف به «بحشل»
 - ۲- کتاب «الاربعین حدیثا فی فضائل قریش» .
 - ۳- کتاب «شرح الجامع الصحیح للبخاری» که ناتمام مانده است .
 - ۴- کتاب «مناقب علی بن ابیطالب» همان کتاب که در پیش تو است .
 - ۵- (دیوان شعری)
 - ۶- کتابی است در قضاء و شهادات بامذهب شافعی .
 - ۷- کتاب (مناقب شافعی و مرجحات مذهب او بر دیگر مذاهب) .
- و دیگر کتابها و تألیفاتی که از او بیاد گار مانده است .

وفات مؤلف و محل دفن او

سخن‌ها و نظریه‌های علماء و مورخان در تاریخ وفات مؤلف مختلف و گوناگون و ضد و نقیض هم است. گفته ابن اثیر در (اللباب) که زبیدی هم از او در (تاج العروس) پیروی کرده این است، که در سال ۵۳۴ جهانرا بدرد گفته است، ولیکن سمعانی تصریح کرده که در سال ۴۸۳ از دنیا رفته است، آنجا که میگوید و تصریح مینماید: که در بغداد در ماه صفر سال ۴۸۳ بدجله افتاد و غرق شده، و جنازه اش را به واسط حمل نموده و در آنجا بخاک سپردند، که ما این قول را با دو دلیل بهتر میدانیم:

۱- سمعانی با فرزند مؤلف فرزند عبدالله ابن مغزالی رابطه بسیار نزدیک و قوی داشته، و در واسط دونوبت از او حدیث بیشتری شنیده، و در مدت اقامت خود در واسط همواره ملازم و مصاحب او بوده است، و کتاب (ذیل تاریخ واسط) تألیف و نوشته پدرش را از او گرفته و خوانده است، ظاهراً بلکه متیقن است که سبب و روزوفات و روز دفن و حمل کردن جنازه را به واسط که با این تفصیل بیان می‌کند از فرزند او نقل کرده است، (واهل البیت ادری بما فی البیت) یعنی اهل خانه بیشتر بروضع داخلی خانه آشنا میباشند-را از او نقل کرده است.

۲- علامه مؤلف احادیثی که از اساتید خود روایت می‌کند، تاریخ شنیدن و خواندن احادیث و گاهی تاریخ اجازه‌ای را که با وسیله نامه بدست می‌آورده، در بین سالهای ۴۳۳ تا ۴۴۰ بوده است، و این نکته بحسب ظاهر و عادت نشان میدهد که در این سالها بسن مردان کامل و کمترش بسن سی سالگی رسیده باشد، زیرا دوراست که در کمتر از این سن با اساتید و بزرگان به مکاتبه و مراسله پرداخته شود و اگر چنانچه و فاتش در سال ۵۳۴ اتفاق افتاده باشد، باید بیش از ۱۳۰ سال عمر کرده باشد، در حالیکه احدی این اندازه عمر را برای مؤلف نقل نکرده و نگفته است.

بنابراین آنچه ابن اثیر گفته وزبیدی هم در تاج العروس از او پیروی نموده است ، از راه حقیقت گوئی وصحت بدور است .

و شاید هم در چاپ کتاب (اللباب) چیزی ساقط شده ، و این تاریخ (۵۳۴) مربوط بتاریخ وفات شخص دیگر باشد ، که اسمش در چاپ افتاده ، و لازم است که تحقیق و بررسی بشود .

خصوصیات نسخه ای که از او عکسبرداری شده است

۱ - این نسخه از نسخه ای گرفته شده که باخط علامه شیخ ابو حسن علی فرزند محمد فرزند حسن فرزند ابونزار معروف به (ابن الشرفیة) واسطی و بعد یمانی نوشته شده است ، و در تاریخ (۵۸۵) نوشتن او پایان رسیده است ، و این نسخه در خزانه ائمه یمن بوده و بسیار پر ارزش و قیمتی است ، و در پشت آن خط علمای یمن مانند علامه شیخ لطف باری یمانی زبیدی ، دیده میشود ، و آن با نسخه ای که در آن خط علامه شیخ جمال الدین عمران فرزند حسن فرزند ناصر فرزند یعقوب عذری یمانی از علماء سده هشتم ، و علامه سید صلاح فرزند احمد حسنی وزیر از علماء سده دهم ، و علامه شیخ علی فرزند احمد فرزند حسین اکوع یمانی ، از علماء سده ششم بوده ، مقابله گردیده است .

۲ - و از خصوصیات دیگر این نسخه آن است ، که در حاشیه و در پشت اش اجازه هائی از دانشمندان دیده میشود ، که از جمله اجازه شیخ یحیی فرزند حسن فرزند حسین فرزند علی فرزند محمد بطریق اسدی ، حلی است که ترجمه آن این است : این کتابرا از اول تا آخر ، شیخ دانشمند ، عقیف الدین علی فرزند محمد فرزند حامد یمنی صنعانی (خدا مؤید گرداند) برای من قرائت کرد و پسر موفق او (یاقوت) نیز بآن قرائت گوش داد ، که بهر دو اجازه میدهم این کتابرا هر وقت خواستند از من روایت کنند و او را یحیی فرزند حسن فرزند

حسین فرزند علی فرزند محمد بطریق اسدی حلی ، در ولایات حلب ، در اول جمادی الاولی در سال ۵۹۶ نوشته است ، و سپاس و شکر و ثنا برای خداست .

صورت اجازه دیگر

به علی فرزند احمد فرزند حسین فرزند مبارک اکوع این مجلد و جلد دوم او را دادم که هر دو بر مناقب و فضائل اهل بیت (ع) مشتمل میباشند ، و از طرف خود و مؤلف باو اجازه دادم که هر دو جلد را روایت کند ، که او را علی فرزند محمد فرزند حامد صنعانی یمنی ، در هفدهم ذیحجه در سال ۵۹۸ نوشته است .

صورت اجازه دیگر

خدا مرا کافی است ، اجازه دادم به امیر بزرگ نظام الدین ، دوست امیر مؤمنان ، مفضل فرزند علی فرزند مظفر علوی عباسی که کتاب مناقب بن مغازلی را باره صحیح و درست شرایط شنیدن از من روایت نماید ، و این کتاب را که باو دادم ، علی فرزند احمد فرزند حسین اکوع در ماه ذیحجه از سال ۶۱۲ نوشته است . و همان طور با همان شرائط در تاریخ مزبور به قاضی و الامقام منصور فرزند اسماعیل فرزند قاسم طائی اجازه دادم ، درود و رحمت خدا بر محمد و آل او باد .

۳ - از خصوصیات دیگر این نسخه آنست که یکی از کرامت های مولای ما علی (ع) را که ابن شرفیه در واسط با دیدگان خود در سال ۵۸۰ مشاهده کرده و دیده است ، باین نسخه ملحق گردیده است .

و این نسخه بعد از آنکه از دست مردی بزرگوار و شریف ، فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله) امام زیدیه ، در عصر حاضر ، سیدی شکوهمند ، سید محمد بدر حسنی ، ساکن طائف در حجاز ، فرزند صاحب شوکت و جلال ، سید احمد امام زیدیه ، و پادشاه یمن ، فرزند صاحب شرف ، افتخار علویها ، امام زیدیه ،

پادشاه کشوریمن، سیدبزرگوار، حمید الدین یحیی خارج شده بود، ازین آورده شد، و خدای نیکو کارومهربان توفیق عکسبرداری از آنرا بمن عطا فرمود.

برترینها و امتیازات کتاب مناقب

این تألیف شریف برترینها و فضیلتها و مناقب بزرگ و مشهوریکه در حق آقای ما امیر مؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام ثابت است جامع میباشد مانند حدیث (غدیر) والمنزلة، وطیر، ومدینه العلم، ومؤاخذات، وبذل خاتم درر کوع و حدیث (وصایتش برای پیامبر (ص) و برگرداندن آفتاب، و سایر احادیث که در فضائل و مناقب و خصوصیات او که آوازه آنها در پهنه آفاق و صحنه جهان گسترده است این کتاب دارا میباشد.

۲ - از امتیازاتیکه این کتاب از آن برخوردار میباشد، یکی هم این است که، روایتهای آن از دانشمندان حدیث و موثقان آنها و کسانی که در رأیشان ثابت و پایا برجای هستند نقل شده است، چنانکه بر پژوهندگان و مراجعه کنندگان روشن و واضح میگردد.

۳ - و از آنها یکی هم آن است که مؤلف بزرگوار بیشتر همت گماشته و سعی نموده بر اینکه احادیث را از محدثان معاصرو همزمان خود بدون واسطه نقل کند، تا سند روایت عالی گردد.

۴ - و از برترینها و مزایای این تألیف روانی و سلیس بودن عبارتهای او و زیباییهای سخنان آن در تنظیم سندها، و اهتمام بیشتر مؤلف در تعیین مکان، و زمان نقل، و مشخص نمودن او صاف راویان حدیثش که در طرق روایات ذکر شده می باشد، که تا بیشتر که باطور کامل روشن گردد.

۵ - و از آن مزایا این است که روایات مرسله و شاذ در این کتاب کمتر به چشم میخورد، که این خود از مهمترین عاملهای حصول اطمینان به کتاب و محتویات او میباشد.

۶ - واز آنها یکی این است : که احادیث متعددی در مناقب و فضائل اهل بیت (ع) نقل کرده که سند آنها به محمد فرزند محمد فرزند اشعث ، صاحب کتاب (جعفریات) یا « اشعثیات » میرسد ، و او هم از موسی فرزند اسماعیل فرزند امام موسی بن جعفر علیہ السلام از پدرش از جدش از پدران مبارک از پیامبر صلی الله علیہ وآلہ نقل می کند .

۷ - واز آنها یکی این است : که احادیث متعددی در او هست که سند آنها بائمه علیہم السلام که از عترت پاک پیامبرند میرسد ، مانند شخصیت بزرگ و ممتاز ، آقای ما امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا (ع) و غیر از این ها مزایا و برتریهای دیگر که در غیر این کتاب کمتر یافته میشود .

سخننی در طریق بر روایت، کتاب از مؤلف دانشمند

باید این مطلب معلوم باشد بحسب آنچه که در اجازه های علماء و دانشمندان ذکر شده ، ما حق داریم تمامی آنچه که آنان تألیف کرده و نوشته اند ، و در کتابها و نوشته های خود بودیعه گذارده اند نقل و روایت کنیم ، و از جمله آنها یکی این کتاب بزرگ و مجموعه شریف است .

۱- واز طرق و سندهای مایکی این است که او را از علامه سیدعلوی حداد ، حضرمی ، شافعی ، ساکن (ملایو) صاحب کتاب « الفصل الحاکم فی النزاع و التخاصم بین بنی امیة و بنی هاشم » با طرق و اسناد خودش تابه علامه سید محمد مرتضی زبیدی حنفی صاحب کتاب « تاج العروس » و غیر او رسانده و آنهم با طرق خود بمؤلف میرساند ، نقل می نمایم .

۲- واز آنها طریقی است که او را از علامه سید علی اهدلی حضرمی با طرق او روایت می کنیم .

۳- واز آنها سندی است که ما او را از علامه قاضی ، سید زید دیلمی ، یمانی

باطرق او نقل می نمائیم .

- ۴- واز آنها این است که ما از علامه سید عباس یمانی ساکن (مناخه) از شهرهای یمن ، این کتابرا روایت می کنیم .
- ۵- واز آنها آن است که او را از علامه شیخ یوسف مصری دجوی ضریر ساکن (دجوه) بااسنادخود ، روایت مینمائیم .
- ۶- واز آنها طریقی است که ما او را از علامه سید ابراهیم راوی شافعی ، ساکن بغداد باطرق او نقل می کنیم .
- ۷- واز آنها این طریق است که ما او را از علامه شیخ ابراهیم جبالی مصری ، شیخ اسبق جامع الازهر روایت می کنیم .
- ۸- و از آنها این طریق است که او را از علامه سید محمد فرزند محمد فرزند زبارة حسنی یمانی ، صاحب دو کتاب (نیل الوطر) (ونشر العرف) نقل می نمائیم .
- ۹- از جمله طرق ما علامه سید محمد فرزند عقیل علوی ، حضرمی ، صاحب کتاب (النصایح الکافیة لمن یتولی معاویة) است .
- ۱۰- واز آنها آن است که ما او را از سید ملوک اسلام ، وافتخار فرزندان پیامبر فقید علم و قلم ، حمید الدین یحیی حسنی پادشاه کشوریمن که ناگهانی بقتل رسید نقل مینمائیم .
- ۱۱- از جمله آنها علامه شیخ عبد الواسع واسعی ، یمانی صاحب کتاب «مزیل الحزن فی تاریخ الیمن» است .
- ۱۲- و از آنها علامه مولی مجد الدین حسین شافعی ، کردی ، مشهور به ملامجد کردستانی ساکن شهرهای کردستان ازایران، است .
- ۱۳- واز جمله آنها این طریق است که ما او را از علامه مولوی ، یوسف هندی کاند هلوی روایت می کنیم .

۱۴- واز جمله آن است که ما اورا از علامه سید یاسین حنفی مفتی کربلای مشرفه در زمان حکومت عثمانی ، روایت مینمائیم . و غیر از اینها طرق و سندهای دیگر که بیشترش به علامه زبیدی صاحب (تاج العروس) میرسد که با طرق خود در اثر مشهورش بودیعه گذارده است ، پس کسیکه میخواهد این کتاب را از مؤلفش نقل کند ، میتواند از ما بواسطه این اعلام با طرق آنها تابه این مغزلی ناظم این درها و لؤلؤها ، روایت کند .

مصادر و مراجعی که در جمع آوری

این رساله مورد استفاده واقع شده است

- ۱- «الانساب» تألیف مظفر عبد الکریم فرزند محمد مروزی ، شافعی ، سماعی ، متوفای سال ۵۶۲ .
- ۲- «تبصیر المشتبه» تألیف حافظ احمد فرزند عسقلانی ، شافعی ، متوفای سال ۸۵۲ ،
- ۳- «طبقات الشافعیة» تألیف شیخ محمد فرزند عبد الله حضرمی ، ساکن دهلی ، پایتخت هند ، از علمای قرن ۱۲ .
- ۴- «شذرات الذهب فی اخبار من ذهب» تألیف شیخ ابوفلاح عبد الحی ، فرزند عماد حنبلی ، متوفای سال ۱۰۸۹ چاپ بیروت .
- ۵- «القاموس المحيط» تألیف محمد فرزند یعقوب فیروز آبادی شافعی .
- ۶- «تاج العروس» تألیف سید محمد مرتضی ، حنفی ، زبیدی ، و بعد مصری
- ۷- (تعلیقه های دانشمند معاصر کرکیس عواد) بر تاریخ واسط تألیف بحشل چاپ بغداد .
- ۸- «وسيلة المأل» تألیف باعلوی حضرمی ، و نسخه آن از روی نسخه خطی که در کتابخانه ظاهریه دمشق شام موجود است عکسبرداری شده است .
- ۹- «کشف الظنون» تألیف کاتبی ، چلبی .

- ۱۰- «رشفة الصادى من بحر فضائل بنى النبى الهادى» تأليف علامه سيد ابو بكر فرزند شهاب علوى، چاپ قاهره .
- ۱۱- «طبقات الشافعية الكبرى» تأليف علامه شيخ تاج الدين عبد الوهاب سبكى، چاپ قاهرة .
- ۱۲- «مجمع الاداب» تأليف علامه تاريخ شيخ كمال الدين، عبدالرزاق فرزند احمد فوطى، بغدادى، شيبانى حنبلى معروف بابن فوطى متوفى سال ۷۲۳ چاپ دمشق .
- ۱۳- «مراصد الاطلاع على اسماء الامكنه والباقع» تأليف علامه شيخ صفى الدين عبد المؤمن فرزند عبد الحق بغدادى متوفى سال ۷۳۹ چاپ (دار الكتب العربية) در قاهره .
- ۱۴- «معجم ما استعجم من اسماء البلاد والمواضع» تأليف علامه ابو عبيد عبد الله فرزند عبد العزيز بكرى اندلسى مالكى متوفى سال ۷۸۷ چاپ قاهره .
- ۱۵- «مرآة الجنان» تأليف علامه شيخ عفيف الدين عبد الله فرزند اسعد يمانى، يافعى، شافعى، مكى، متوفى سال ۷۶۸ چاپ حيدر آباد دكن .
- ۱۶- «المنتظم» تأليف علامه شيخ عبد الرحمن ابو الفرج فرزند جوزى حنبلى، بغدادى، متوفى سال ۵۹۷ چاپ حيدر آباد دكن .
- ۱۷- «طبقات الحفاظ» تأليف حافظ جلال الدين عبد الرحمن سيوطى، شافعى، متوفى سال ۹۱۱ چاپ قاهره .
- ۱۸- «ريحانة الادب فى الالقاب والكنى و النسب» تأليف علامه ميرزا محمد على مدرس خيابانى تبريزى ،
- ۱۹- «لسان الميزان» تأليف حافظ احمد فرزند حجر عسقلانى، شافعى، متوفى سال ۸۵۲ .
- ۲۰- «ميزان الاعتدال» تأليف علامه شمس الدين محمد ذهبى شافعى،

۲۱- «تهذیب التهذیب» تألیف حافظ احمد فرزند حجر عسقلانی ، شافعی
که گذشت .

۲۲- «روضات الجنات» تألیف علامه حاج سید محمد باقر خوانساری ،
چاپ تهران ،

این همان است که فرصت و وسعت میدان وقت مرا مهیا و آماده کرد، که
این کار باعجله‌ها برشته‌ تحریر در آورده و به تنظیم آن پرداختم ، و اینرا در چند
مجلس که آخرین آنها در شامگاه شب چهارشنبه ماه محرم الحرام سال ۱۳۹۴ که
هنوز سه شب از آن باقی میماند ، هنگامیکه زبان به حمد و ثنای خدا و درود و
سلام بر پیامبر و آل او و استغفار بر خودم مشغول بودم در شهر قم مشرفه حرم پیشوایان
پاک و پاکیزه، و آشیانه فرزندان پیامبر (ص)؛ تالیف نموده و به پایان رساندم.

ومن بنده فانی و سپری شده و آزمند و محتاج به دوستی فرزندان پیامبر(صلی
الله علیه و آله) ابو المعالی شهاب الدین حسینی، مرعشی ، نجفی که خدا او را
با آنان محشور نموده و از شفاعت آنها بهره مند بنماید : میباشم آمین ، آمین ، که به
یکی راضی نمی شوم ، تا آنکه هزارتا آمین براو زیاد نشود ، و خدا رحمت کند
بر بنده ای که آمین بگوید.

شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی

ترجمہ

مناقب امام علی بن ابیطالب

علیہ السلام

مؤلف:

علامہ ابو الحسن علی بن محمد بن محمد الواسطی

الجلابی الشافعی

مشہور بہ: ابن مغازلی

متوفی ۴۸۳

مترجم:

سید محمد جواد آیت اللہ زادہ مرعشی نجفی

شوال المکرم ۱۳۹۷

چاپخانہ علمیه - قم

بنام خداوند بخشندهٔ مهربان

خبر داد بما فقیه بزرگ و پارسا بهاء الدین علی فرزند احمد فرزند حسین اکوع (قراءة علیه) و من میشنیدم ، در ماه جمادی الاخر از سال ۵۹۹ در مسجد مدرسهٔ منصوریه در حوث، (۱) گفت : خبر داد بما درمکه (خدا اورا نگهدارد) در دههٔ دوم ماه ذیحجهٔ آخرین ماه سال ۵۹۸ ، علی فرزند (۲) محمد فرزند حامد صنعانی یمنی،

(۱) حوث باضم حاء مهمله و سکون و اوازشهرهای یمن است .

(۲) در حاشیهٔ اصل: در نسخه عمده برای علامه محدث ابن بطریق که باخط خودش در محروس حلب است : (یا قوت فرزند علی فرزند محمد فرزند حامد صنعانی یمنی) و این نسخه را از مؤلفش هم پرسوهم پدرشیده اند ، و بر آن نسخه خط خود مؤلف (یعنی علامه محدث ابن بطریق) موجود است و گفته او این است که این کتاب را از اول تا آخر شیخ عالم عفیف الدین علی فرزند محمد فرزند حامد یمنی صنعانی (خدا اورا تأید کند) بر من خواند و قرائت اورا پسرش یا قوت شنید ، و بر هر دو اجازه دادم که هر وقت خواستند این کتاب را از من روایت کنند و اورا یحیی فرزند حسن فرزند حسین فرزند علی فرزند محمد بطریق اسدی حلبی ، در محروسه حلب در غرةٔ جمادی الاولی از سال ۵۹۶ نوشته است و منت و ستایش برای خداست . و بر آن نسخه خط علی فرزند حامد است گفته است : که این مجلد را با جزء دیگرش که بر مناقب اهل بیت علیهم السلام مشتمل میباشد به علی فرزند احمد فرزند حسین فرزند مبارک اکوع داده ، و باو اجازه دادم که آندو را از مصنف روایت کند ، علی فرزند محمد فرزند حامد صنعانی یمنی در ۱۷ ذیحجهٔ در سال ۵۹۸ نوشته است .

(مناوله) گفت : خبر داد بما ابو حسن علی فرزند ابو فوارس فرزند ابو نزار فرزند شرفیه ، گفت : خبر داد بما پیر سالخورده صدرالدین قاری رئیس جامع درواستط ، ابو بکر فرزند قاری باقلانی ، وقاضی جمال الدین نعمت الله فرزند عطار ، وقاضی بزرگوار ، عدل ، عزالدین هبة الکریم فرزند حسن فرزند فرج فرزند علی فرزند حیاش ، که اورا روایت نموده در ماه اصم خدا (رجب) از سال ۵۹۱ گفت: خبر داد بما قاضی بزرگوار ابو عبدالله محمد فرزند علی فرزند محمد فرزند طیب جلابی ، که (رحمت خدا بر او باد) که گفت خبر داد بمن ابو عدل ابو حسن علی فرزند محمد فرزند جلابی خطیب ، ومصنف معروف به (ابن مغزلی) خدای رحمتش کند که گفت: سپاس بر آفرید گاری که امر وستایش آن در آفرینش پدیدار ، عطا و بزرگواریش بلطف و کرم اوروشن و آشکار ، دست عنایت خود به جود و بخشش بر خلق گشاده ، جوادی که گنجینه های رحمتش با عطا و دهش نقصان نپذیرد ، و بیشتر بذل و عطا نمودنش جز بر کرامت و بخشندگیش نیفزاید ، زیرا او بسیار با قدرت و بخشنده است . ستایش جاودانه خود را باستان عزت و درگاه ربوبیتش عرضه داشته ، که او با تمام ستایشهایش جاودانی است در برابر نعمت های بیشمار و بی پایانش ، و تانفطه اوج ستایش پر کشیده ، وجبین پرستش را آنچنان باستان عظمتش می سایم که خود او دوست داشته و خوشنود گردد .

درود و رحمت خدا بر سرور ما محمد مصطفی که راستگو و امین ، خاتم پیامبران و سرور رسولان ، برگزیده آفریدگار عالمیان از میان کافه آفریده ها است ، و سلام بر او بر سایر پیامبران اولوالعزم ، و براستگویان و جانبازان در راه حق ، و بر نیکوکاران شایسته .

و درود بر علی که امیر مؤمنان ، و سرور مسلمانان ، پیشوای سفید جبینان ، پدر بزرگواران خجسته ، که چراغهای پرفروغ ، و شاخهای پربرگ هستند ، و بر بانوی زنان ، فاطمه زهراء بتول ، ریسمان پیوسته خدا ، و نور آفریده شده او ، و فرزند پیامبر .

درود بردوسرور، که دوپیشوا ، ودوسبط پیامبر، دوآقای جوانان اهل بهشت، حسن وحسین علیهما السلام ، و بر پیشوایان راه شناس ، که چراغهای فروزان تاریکی ، و نشانه‌های هدایت ، نامهای زیبای خدا ، و مثل های برتراو ، و پایه‌های توحید خدا ، و قندیلهای فروغ او ، و گنجینه‌های دانش خدا ، و اماناء او بر خلقش، هستند ، پیشوایانیکه خدا آنانرا از نور خود آفریده ، و با پرتوی و پاکیزگی خود پوشانیده و باروشنی خود زینشان بخشیده ، آنانکه با حق قضاوت نموده و با او عدالت را مراعات کرده اند .

سپس - سزاوارترین چیزیکه که بندگان ذخیره کرده و کسب نموده‌اند ، آنستکه بوسیله اوبه نجات ورهائی در روز قیامت امیدوار میباشند ؛ و چون من وابستگی بمحبت پاکان از فرزندان طه و یاسین و چنگگ زدن به ریسمان استوار دوستی آنانرا راه درست و طریق مستقیم دریافتم .

در فضائل آنان آنچه را که معرفت من بآن رسید ، و توان و کوششم بآن دست یافت ، از آنچه خدای متعال در حق آنان از سوره‌ها فرود آورده ، و آنچه از دلایل برزبان پیامبر جاری گردیده ، آنچه از معجزه‌ها روشن شده ، گرد آوردم و آنچه بر عاقل منصف و عارف درست اندیش انکارش امکان پذیر نیست ، نگاشتم اگرچه مناقب آنان از اندازه بیرون ، و از شمارش بالاتر میباشد ، و باین وسیله روزیکه ثروت و فرزندان نفعی نمیرسانند ، مگر کسیکه قلبی پاک و سالم ، و دلی ناب و بی آلابش، در دوستی اهل بیت پاک و پاکیزه به پیشگاه خدا بیاورد، به نجات و خلاصی امیدوار گردیدم ، و هنگامیکه خلوص اعتقاد ترا در دوستی و محبت اهل بیت شناختم دوست داشتم ، که این کتابرا بتو تحفه و هدیه کنم ، و برای اینکه پیش تو تقرب پیدا کنم ، او را در خزانه تو قرار دهم ، و از نعمتهای تو این امید دارم که با چشم خشنودی و رضایت باو نگرسته و تتبع بنمائی ، و خدا توفیق دهنده به نیکوئی است .

تبار و نسب علی علیه السلام

۱- ابو حسن علی فرزند عمر فرزند عبدالله فرزند شوذب که خدای رحمتش کند بمابین ترتیب خبر داد که من باو خواندم و اقرار کرد ، باو گفتم : پدر تو عمر فرزند عبدالله فرزند شوذب واسطی (۱) بتو نقل کرده و گفت : بمانقل نمود ابو عبدالله محمد فرزند حسین زعفرانی عادل واسطی و گفت: نقل کرد بما احمد فرزند ابوخیثمه (گفت پدرم بمانقل کرد) که گفت : خبر داد مصعب (۲) فرزند عبدالله و گفت : که

(۱) واسط شهرست بین بصره و کوفه .

تذکره - قرائه : یعنی کتاب خود را خواند و من شنیدم و یا از حفظ املاء کرد و شنیدم .
اجازه - اقسامی دارد :

۱- اجازه معین بر معین مانند آنکه بگوید : بتو اجازه دادم که کتاب تهذیب را و یا این نسخه را از من نقل کنید .

۲- اجازه غیر معین بر معین : مانند آنکه بگوید بهر عالم اجازه دادم که تهذیب را از من روایت کند .

۳- اجازه معین بر غیر معین : مانند آنکه بگوید بتو اجازه دادم چیزهایی که شنیده ام نقل و روایت کنی .

۴- اجازه غیر معین بر غیر معین: مانند آنکه بگوید بر هر کسی اجازه دادم که شنیده هایم را روایت کند .

مناوله - بر ۲ قسم است :

۱- مقرون با اجازه است مانند آنکه کتاب را میدهد و میگوید این شنیده من از فلانی و یا روایت من از فلانی است آنرا نقل کنید .

۲- مقرون با اجازه نیست . مانند آنکه کتاب را میدهد و میگوید این شنیده من از فلانی است و نمیگوید اجازه دادم روایت کنید .

کتابه - اینست که شنیده خود را مینویسد و یا اذن میدهد که موثقی مینویسد .

(۲) مصعب فرزند عبدالله فرزند مصعب فرزند ثابت فرزند عبدالله فرزند زبیر فرزند عوام اسدی متوفی ۲۳۶ عموی زبیر فرزند بکاراست و یکی از علمای علم انساب بوده و بانساب عرب و قبایل و وقایع اعراب معرفت کامل دارد .

او علی فرزند ابوطالب فرزند عبدالمطلب فرزند هاشم فرزند عبدمناف فرزند قصی فرزند کلاب فرزند مره فرزند کعب فرزند لؤی فرزند غالب فرزند فهر فرزند مالک فرزند نصر فرزند کنانه فرزند خزیمه فرزند مدرکه فرزند الیاس فرزند مضر فرزند نزار فرزند معد فرزند عدنان میباشد و نام ابوطالب عبد مناف بود .

مادر علی علیهما السلام

۲- خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی که خدا رحمتش کند گفت ابو عبد الله محمد فرزند علی بما خبر داد که گفت: محمد فرزند حسین زعفرانی بما نقل کرد و گفت: احمد فرزند ابو خیشمه بما نقل کرد و گفت: مصعب بما خبر داد و گفت: مادر علی بن ابی طالب فاطمه دختر اسد فرزند هاشم فرزند عبدمناف فرزند قصی میباشد، و نخستین زن هاشمی است که بر مرد هاشمی فرزند آورد و مسلمان شد و بسوی پیامبر مهاجرت نمود .

زادگاه علی علیه السلام

۳- ابوطاهر محمد فرزند علی فرزند محمد بیع بما خبر داد و گفت: ابو عبد الله احمد فرزند محمد فرزند عبد الله فرزند خالد کاتب بما خبر داد، و گفت: احمد فرزند جعفر فرزند محمد فرزند سلم ختلی بما نقل کرد، و گفت: عمر فرزند احمد فرزند روح ساجی بمن نقل نمود، و گفت: ابوطاهر یحیی فرزند حسن علوی بمن نقل نمود، و گفت: محمد فرزند سعید دارمی بمن نقل نمود که موسی فرزند جعفر از پدرش، از محمد فرزند علی از پدرش علی فرزند حسین بما نقل کرد، و گفت:

با پدرم نشسته بودم و بزیارت قبر جدمان (ع) مشغول بودیم، و آنجا زنان زیادی بودند ناگاه زنی از آنها پیش آمد، باو گفتم: خدایت رحمت کند تو که

هستی؟ گفت: من زیده دختر قریبه فرزند عجلان از قبیلۀ بنی ساعده باو گفتم: آیا مطلب و حدیثی داری بمانقل کنی؟

گفت: بخدا قسم آری، مادرم ام عماره دختر عباده فرزند نضله فرزند مالک فرزند عجلان ساعدی بمن نقل کرد: که او روزی در میان زنان عرب بوده که ناگاه ابوطالب در حالی که هاله‌ای از اندوه و غم بر چهره‌اش نشسته بود آمد: (می‌گفت) باو گفتم: ای ابوطالب چه شده؟

گفت: فاطمه دختر اسد درد زایمان گرفته است، سپس، دستهایش را بصورت خود گذاشت.

در آنمیان ناگاه محمد (ص) آمد باو فرمود چه شده‌ای عمو؟ ابوطالب گفت: فاطمه دختر اسد از درد زایمان می‌نالد، دست ابوطالب را گرفت در حالی که فاطمه باو بود بسوی کعبه آورده، و در داخل کعبه نشانید و سپس فرمود اینج، بنام خدا بنشین، (مادرم) گفت: که درد زایمان سختی او را در گرفت و فرزندى پاک و فرحناک آنچنان که بزبائی او ندیده‌ام، زائید، و ابوطالب اسم او را علی گذاشت و پیامبر او را بغل کرده و بمنزل فاطمه آورد، علی فرزند حسین (ع) فرمود بخدا قسم، هر گز چیزی زیباتر از این سخن نشنیدم.

کنیه علی علیه السلام

آن بز گوار دو کینه دارد: یکی ابو حسن.

۴- ابو بکر احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان (۱) بما خبر داد، گفت که قاضی ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلى خیطوی بما

(۱) طاوانی نسبت است بطاوان، جد ابو بکر احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان

خبردادو گفت : شنیدم که ابو عبدالله محمد فرزند حسین فرزند سعید زعفرانی معدل گفت : که احمد فرزند ابوخیثمه بما نقل کرده و گفت : شنیدم پدرم می گفت علی فرزند ابوطالب ابوحسن میباشد .
کنیه دیگر او، علی (ع) ابوتراب میباشد .

۵- خبرداد بن احمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب در ماه ذیحجه از سال ۴۳۵ با این ترتیب که کتاب خود را برای من خواند و من شنیدم که گفت : احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی (۱) حافظ بما خبر داد، و گفت : که ابو عبد الله محمد فرزند حسین فرزند سعید زعفرانی عدل واسطی بما نقل کرد ، و گفت : که یحیی فرزند جعفر فرزند ابوطالب بما نقل نمود، و گفت : عبد الرحمن فرزند حفص بما خبر داد که نقل نمود عبدالله فرزند زیاد از فرزند اسحاق که گفت : خبر داد بن یزید فرزند محمد فرزند خیشم محاربی از محمد فرزند کعب قرظی، از محمد فرزند خیشم فرزند ابویزید از عمار فرزند یاسر ، و گفت : من و علی فرزند ابوطالب (ع) در غزوه عسیره هم رزم بودیم ، زمانیکه رسول خدا (ص) در آنجا نزول فرموده و توقف نمود ، در آن هنگام، مردانی از قبیلۀ بنی مدلج در چشمه‌ای که در نخیل برای آنها بود ، مشغول بودند ، علی علیه السلام فرمود : ای ابویقظان آیا میتوانی بامن به پیش آنان بیائی تا به بینیم چگونه کار انجام می دهند؟ گفتم اگر تو بخواهی ! می آیم !

گفت : آمدم و بکار کردن آنها مدتی تماشا کردیم، سپس خواب بر ما چیره گشته، من و علی علیه السلام رفتیم تا اینکه روی شاخه‌های نازک آلوده بخاک درختهای خرما خوابیدیم، بخدا قسم بجز پیامبر خدا کسی مارا با پای خود حرکت نداد، که

(۱) خیوطی بضم خاء و یاء نسبت است به خیوط که قاضی ابوالفرج احمد فرزند

او با پای خود مارا حرکت داد ، و ما ، از آن خاکی که روی آن خوابیدیم ، خاک آلوده شده بودیم ، و چون همان روز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را خاک آلوده دید ، فرمود: چه شده بر تو ای ابو تراب ؟ سپس فرمود که : آیا دومی که شقی ترین مردم هستند بشما خبر ندهم ؟ عرض کردیم بلی ای رسول خدا گفت : احیمر نمود که شتر صالح را پی کرد، و آنکه بر اینجای تو ضربت شمشیر می زند (دست خود را بر فرق علی (ع) گذاشت) تا اینکه از آن ضربت این باخونت خیس می شود (وریش علی (ع) را گرفت) .

۶- گفت : یحیی فرزند ابو طالب بما نقل کرد ، گفت : محمد فرزند صلت بما خبر داد که یحیی فرزند علا از ابو حازم از سهل فرزند سعد بما نقل کرد ، گفت : پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به پیش فاطمه (ع) آمد و باو فرمود : پسر عمو و شوهرت کجاست ؟ راوی گفت . فاطمه (ع) گفت : یار رسول الله بین من و او حرفی پیش آمد و باناراحتی از خانه بیرون رفت : پیامبر (ص) بکسی فرمود: علی را جستجو کن ، گفت : او در مسجد است ، راوی گفت : پیامبر به پیش علی آمد ، و بادخاک را بر علی (ع) می پاشید . فرمود برخیز ای ابو تراب .

سهل فرزند سعد گفت : بخدا سو گند که این نام مقدس ترین و محبوب ترین نامها پیش علی (ع) بود .

۷- قاضی ابو محمد یوسف فرزند رباح فرزند علی فرزند موسی حنفی گفت ، در آن ناچیزی که بمن نوشته بود خبر داد که ابو بکر احمد فرزند محمد فرزند اسماعیل فرزند ابو الفرج مهندس مصری بآنان خبر داد ؛ در سال سیصد و هشتاد و چهار درخیمه ای که منزل او بود در مصر ، گفت ابو بشر محمد فرزند احمد فرزند حماد انصاری دولابی در سال ۳۰۹ در مصر لفظاً بمن نقل نمود ، گفت : ابو موسی یونس فرزند عبدالله بمن نقل کرد گفت : سعید فرزند منصور بمن نقل کرد و گفت که یعقوب فرزند عبدالرحمن زهری بما نقل نمود ، و گفت ، ابو حازم از سهل فرزند سعد بمن نقل نمود که پیامبر خدا (رحمت و درود خدا بر او باد) بر

فاطمه (ع) وارد شده و باو فرمود : پسر عمویت کجا است ؟ گفت : بین من و او سخنی اتفاق افتاد پیامبر (ص) از منزل فاطمه بیرون شد و در آن هنگام در سایه دیوار مسجد خوابیده بود که خاک بردوشش نشسته بود پیامبر از بدنش خاک را بر کنار می نمود ، می گفت : برخیز ای ابو تراب .

و بعد سهل گفت : هیچ اسمی به پیش علی پسندیده تر از آن که او را با ابو تراب صدا کنند نبود .

۸- خبر داد بما احمد فرزند محمد گفت : احمد فرزند علی فرزند جعفر بما خبر داد گفت : نقل نمود بما محمد فرزند حسین گفت : که احمد فرزند ابوخیثمه بما نقل نمود ، گفت : احمد بن حنبل بما نقل کرد گفت : در سال ۳۵ بعلی علیه السلام بیعت شد ، واقعه جمل در سال ۳۶ اتفاق افتاد ، و بعد در سال ۳۷ در ماه ربیع الاخر جنگ صفین روی داد ، و در سال چهل ، روز جمعه که هفده شب از ماه رمضان گذشته بود شهید گردید .

۹- محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی خدایش رحمت کند بما خبر داد ، گفت : محمد فرزند علی سقطی بما نقل نمود ، گفت ، محمد فرزند حسین زعفرانی بما نقل نمود گفت که احمد فرزند ابوخیثمه بما نقل کرد گفت : پدرم بما نقل نمود ، گفت : و هب فرزند جریر بما نقل کرد ، گفت : در سال چهل که هفده شب از ماه رمضان گذشته بود علی (ع) شهید گردید و هنگام شهادتش درس او اختلاف شد که چند سال داشت .

۱۰- بما خبر داد محمد فرزند علی سقطی گفت : محمد فرزند حسین بما نقل کرد گفت : احمد فرزند ابوخیثمه بما نقل کرد گفت : شنیدم که مصعب فرزند عبدالله می گفت : که حسین بن علی (ع) می فرمود پدرم درس پنجاه و هشت سالگی شهید گردید .

۱۱ - ابوطاهر محمد فرزند علی فرزند محمد بیع بغدادی در واسط بمنزل ما

آمد و بما خبر داد ، گفت : ابو عبد الله احمد فرزند محمد فرزند عبد الله فرزند خالد کاتب
بما نقل کرد گفت : که احمد فرزند جعفر فرزند سلم ختلی : بما خبر داد ، گفت : عمر فرزند
احمد فرزند روح بما نقل نمود ، گفت :؟ عبد العزيز فرزند احمد فرزند سالم بما خبر داد ، گفت
نقل کرد بما موسی فرزند بهلول گفت : که یزید فرزند هارون بما نقل نمود ، گفت :
محمد فرزند اسحاق بما نقل نمود گفت علی علیه السلام هنگام شهادتش شصت
سال داشت .

۱۲- محمد فرزند علی فرزند محمد فرزند عبد الله بیع بما خبر داد گفت : که احمد
فرزند محمد بما خبر داد گفت : احمد فرزند جعفر بما نقل نمود ، گفت که عمر فرزند روح
بما نقل کرد ، گفت : که محمد فرزند ادریس مکی بما نقل نمود ، گفت : سلیمان فرزند
حرب بما نقل کرد گفت : که واقدی گفت : علی علیه السلام در سن شصت و چهار
سالگی شهید گردید .

گفت : محمد فرزند ادریس مکی بما نقل کرد ، گفت : ابن خشاب از
ابو عوانه نقل کرد ، گفت : علی علیه السلام در سن پنجاه و هفت سالگی شهید
گردید .

۱۳- قتاده گفت : علی (ع) ، بسیار گندم گون ، بزرگ شکم ، درشت
چشم ، اصلح (بی موی پیش سر) و دارای گردن قوی بود ، و یزید فرزند هارون از محمد
فرزند اسحاق نقل کرده که او از حارث نقل کرده : علی (ع) در سن پنجاه و هشت
سالگی شهید گردید .

۱۴- و با اسناد اول گفت : احمد فرزند ابوخیثمه بما نقل کرد گفت : ابو عمر
اسماعیل فرزند ابراهیم بما نقل نمود : که سفیان فرزند عیینه از جعفر بن محمد (ع)
بما نقل کرد : که علی (ع) در سن پنجاه و هفت سالگی شهید گردید .

گفتار امام حسن

هنگام شهادت علی علیهما السلام

۱۵- ابوالحسن علی فرزند عمر فرزند عبدالله فرزند شوذب بما خبرداد ، گفت : ابواحمد عمر فرزند عبدالله فرزند شوذب بمن نقل کرد ، گفت : ابو عبدالله محمد فرزند سعید زعفرانی عدل بمانقل کرد ، گفت : احمد فرزند ابوخیثمه بما نقل کرد ، گفت که موسی فرزند اسماعیل بمانقل کرد ، گفت : سکین فرزند عبدالعزیز عطار بمانقل کرد : که حفص فرزند خالد از پدرش خالد فرزند جابر از جدش ، بمانقل کرد ، گفت : هنگامیکه علی علیه السلام شهید شد ، امام حسن (ع) برای ایراد خطبه بپاخواست ، و سپاس و ثنای خدای را بجا آورد و سپس فرمود آگاه باشید بخدا سوگند، در شبی که قرآن در آن نازل شده و عیسی بن مریم با آسمان برده شده و یوشع بن نون کشته شده است ، جوانمرد را کشتید .

که در بیست و یکمین شبی که از ماه رمضان گذشته و نه شب دیگر از او باقی بود ، ضربت زده شد .

۱۶- حسن فرزند موسی بما خبرداد ، و گفت که ابوالحسن احمد فرزند محمد بما خبرداد و گفت : که احمد فرزند عقده حافظ بما نقل کرد که یعقوب فرزند یوسف بما خبرداد که اسماعیل فرزند ابان بما نقل کرد اسماعیل فرزند ابو خالد از ابو خالد از ابواسحاق از هبیره فرزند مریم بمانقل کرد ، گفت : شنیدم حسن بن علی (ع) برای ایراد خطبه بپاخواست و بر ما خطبه خواند و فرمود : ای مردم ! دیروز مردی از شما جدا شد ، که اولی ها بر او پیشی نگرفته و آخری ها بعظمت او پی نبرده اند ، پیامبر او را بمیدان معر که می فرستاد ، و علم را بدست وی می سپرد ، و او بر نمی گشت مگر اینکه خدای فتح و پیروزی رانصیب او می گردانید و جبرائیل از راست او و میکائیل از چپ او می بود ، طلا و نقره ای بعد از خود بجزاز هفت صد درهم که از بخشش او زیادی آمده بود و میخواست با آن غلامی بخرد ترک نکرد .

آنچه در اسلام او (ع) وارد شده

۱۷ - ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان فرزند فرج فرزند ازهر بغدادی خدا رحمتش کند در واسط بما وارد گردیده و بما خبر داد ، گفت : ابو حسن علی فرزند محمد فرزند عرفه فرزند لؤلؤ بما خبر داد گفت : عمر فرزند احمد باقلانی بما خبر داد ، گفت : محمد فرزند خلف حدادی بما نقل کرد گفت عبدالرحمن فرزند قیس ابو معاویه بما خبر داد ، گفت : عمر فرزند ثابت از یزید فرزند ابوزیاد از عبدالرحمن فرزند سعید مولی ابوایوب از ابویوب انصاری بما نقل نمود گفت . پیامبر خدا (ص) فرمود : فرشته‌ها ، هفت سال بر من و علی (ع) رحمت فرستادند زیرا جزا واحدی بامن نماز نمی خواند .

۱۸ - احمد فرزند محمد فرزند طاوان بما خبر داد ، گفت : که احمد فرزند علی فرزند جعفر بما خبر داد ، که گفت : محمد فرزند حسین زعفرانی بما نقل نمود ، گفت : که احمد فرزند ابوخیثمه بما خبر داد ، گفت : علی فرزند جعد بما نقل نموده گفت : که شعبه بما خبر داد عمر فرزند مره بمن نقل نموده گفت : شنیدم ابو حمزه انصاری گفت : شنیدم زید بن ارقم میگوید : نخستین کسی که بارسول خدا (ص) نماز خواند علی بن ابوطالب بود .

۱۹ - ابو القاسم عبدالواحد فرزند علی فرزند عباس بزار گفت : ابی القاسم عبیدالله فرزند محمد فرزند احمد فرزند اسد بزار املاءً بما نقل نمود ، گفت : محمد ابو مقاتل بما نقل کرد که : حسن فرزند احمد فرزند منصور بما نقل کرد گفت : که سهل فرزند صالح مروزی بما نقل نمود ، گفت : شنیدم ابو معمر عباد فرزند عبدالصمد می گفت : شنیدم انس فرزند مالک می گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود : فرشتگان هفت سال از خدا ، برای من و علی درخواست رحمت نمودند زیرا شهادت بر یگانگی و توحید خدا و بر رسالت و بندگی محمد (ص) بجز از من و علی با آسمان بلند نمی شد .

۲۰ - خبر داد بما ابو محمد حسن فرزند احمد فرزند موسی گفت : نقل کرد بما ابو احمد عبدالله فرزند محمد فرزند احمد فرزند ابو مسلم فرضی گفت

نقل نمود بما یوسف فرزند یعقوب فرزند اسحاق فرزند بهلول ازرق که حدیث کرد بمن جدم که نقل کرد بما عبیدالله از سفیان وشعبه از سلمه فرزند کهیل از حبة ازعلی (ع) که فرمود : نخستین کسی که اسلام آورده من میباشم .

۲۱ - خبر داد بما قاضی ابوخطاب عبد الرحمان فرزند عبدالله اسکافی گفت : خبر داد بما عبد الله فرزند یحیی گفت : نقل کرد بما حسین فرزند محمد محاملی که حدیث کرد بما محمد فرزند عثمان که نقل کرد بما عبیدالله از سفیان وشعبه از سلمه فرزند کهیل از حبة ازعلی علیه السلام که گفت : من نخستین کسی هستم که اسلام آورده ام .

۲۲ - خبر داد بما احمد فرزند موسی فرزند طحان (اجازة) از قاضی ابو فرج خیوطی که نقل کرد بما فرزند عبادة که نقل نمود بما جعفر فرزند محمد خلدی که حدیث کرد بما عبدالسلام فرزند صالح که نقل نمود بما عبدالرزاق از ثوری از سلمه فرزند کهیل از ابو صادق ازعلیم فرزند قعین کنندی از سلمان (خدا رحمتش کند) گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود : نخستین کسیکه بر من در کنار حوض وارد میشود ، نخستین آنها است از جهت اسلام آوردن و آن علی بن ابیطالب (ع) است .

گفتار پیامبر علیه السلام

هر که من مولای او هستم علی مولای او است

۲۳ - خبر داد بما ابوعلی علی فرزند عبید الله فرزند علاف بزار (اذنا) گفت : خبر داد بما عبد السلام فرزند عبد الملك فرزند حبیب بزار گفت : خبر داد بما عبدالله فرزند محمد فرزند عثمان گفت : نقل کرد بما محمد فرزند بکر فرزند عبد الرزاق که حدیث کرد بما ابو حاتم مغیره فرزند محمد مهلبی گفت حدیث کرد بمن مسلم فرزند ابراهیم که نقل کرد بما نوح فرزند قیس حدانی که

نقل نمود بما ولید فرزند صالح از همسر زیدبن ارقم که گفت : پیامبر خدا در حجة الوداع از مکه برگشته تا بغدیر جحفه در میان مکه ومدینه نزول کرد ، و امر کرد که سایبان بزرگی ترتیب دهند و خس و خاشاک زیر آنها را پاک کنند ، سپس مردم را به نماز جماعت دعوت نمود ؛ و ما در هوای بسیار گرم بسوی او درآمدیم ، و بعضی از ماها بسبب شدت گرما ردای خود را به سر کشیده و بعضی ها بر قدمهایش می پیچید ، با اینحال بحضور پیامبر خدا (ص) رسیدیم ، باما نماز ظهر را خواند .

و سپس روی خود را بجانب ما برگردانده و فرمود : سپاس خدائرا که براو سپاس می کنیم و از او یاری می خواهیم و باو ایمان آورده و براو توکل می کنیم و از بدیها و زشتیهای نفس خود ، و از نار و ائیهای کارهای خود باو پناه میبریم ، خدائی که هدایت کننده نیست کسی را که او گمراه کند ، و گمراه کننده ای نیست کسی را که او هدایت کند ، و شهادت و گواهی میدهم که جز او خدائی نیست ، و اینکه محمد بنده و پیامبر او است ،

اما بعد از این سخنها ای گروه مردم برای هیچ پیامبری از عمر نمی شود مگر نیمه عمر کسی که پیش از او بود ، بتحقیق عیسی بن مریم در میان قوم خود چهل سال ماند ، و من در بیست سال شتاب کردم ، آگاه باشید نزدیک است که از شما مفارقت کنم ، و از میان شما رخت بر بندم ، آگاه باشید بتحقیق من مشغولم و شما هم مشغول هستید ،

آیا رسالت خود را بشمار ساندم ؟ پس شما چه می گوئید؟ از هر جانبی گروهی بپا خاستند و به پاسخ پیامبر خود مبادرت نموده ، و گفتند : گواهی میدهیم که بنده شایسته خدا و پیامبر او هستی ، بتحقیق رسالت او را رساندی ، و در راه خدا جهاد کردی ، و امر او را بیان نموده و روشن ساختی و او را پرستش کردی تا بر تو یقین آمد ، خدا از

طرف ما بهترین و ارزنده ترین جزا و پاداش را که بر هر پیامبر از امت خود میدهد
بتو بدهد .

فرمود : آیا شهادت نمیدهید بر اینکه خدائی جز خدانست و او شریک
ندارد ، و اینکه محمد بنده و پیامبر او است و بتحقیق بهشت حق و آتش حق است
و به همه کتاب خدا ایمان دارید ؟ گفتند : آری ، فرمود : بدرستی که من گواهی
می‌دهم که شما را تصدیق نمودم ، و شما نیز مرا تصدیق کردید ، آگاه باشید که
من پیشاپیش شما رفتنی هستم ، و شما در این امر از من پیروی می‌کنید ،
و نزدیک است که در کنار حوض بر من وارد شوید ، هنگامیکه مرا ملاقات می‌کنید
از دو چیز گرانقدر و گرانبها از شما می‌پرسم ، که چگونه درباره این دو چیز جان‌شین
من شدید ، گفت :

پس ما عاجز مانده ندانستیم آن دو چیز گرانقدر چه هستند ؟ تا مردی از
مهاجران بپاخواست و گفت پدر و مادرم فدای تو باد ای پیامبر خدا آن دو چیز
گرانبها چیستند ؟

پیامبر (ص) فرمود : بزرگترین آنها کتاب خدای متعال است ، سببی
است که یك طرفش دست قدرت خداست ، و جانب دیگرش دردست شما است
پس باو چنك بزیند و گمراه مشوید ، و کوچکترین آنها عترت من است .

عترتی که بقبله من رو آورده و دعوت مرا پذیرفته است ، پس آنها رامکشید
و بقتل رسانید ، و بر آنها چیره مشوید ، و از آنان کوتاهی نکنید که من برای
آنها از خدای لطیف خبیر خواسته‌ام و او اعطا کرده است ، یاور آنها یاور من ،
و خود داری کننده از یاری آنان خودداری کننده از یاری من است ، دوستدار
و آنها دوستدار من ، و دشمن آنان دشمن من است .

آگاه باشید ، پیش از شما امتی هلاک نشده مگر اینکه پیرو هوای نفس شده
و بر علیه نبوت و پیامبری خود نمائی کرده ، و کسی را که برای زنده کردن عدالت
قیام نموده نابود کند .

وسپس دست علی بن ابیطالب (ع) را گرفته و بلند کرد و فرمود : کسی را که من مولای او هستم این مولای اوست و کسی که من دوست او باشم این دوست او است ، خدایا دوست بدار کسی را که دوستدار او باشد ، و دشمن بدار کسی را که او را دشمن دارد و سه بار این را گفت .

خبر داد بما ابو بکر احمد فرزند محمد فرزند طاوان گفت : نقل کرد بما ابو حسین احمد فرزند حسین : فرزند سماک ، گفت : نقل نمود بما ابو محمد جعفر فرزند محمد فرزند نصیر خلدی که حدیث کرد بما علی فرزند سعید فرزند قتیبه رملی گفت نقل کرد بما ضمرة فرزند ربیعہ قرشی فرزند شوذب از مطر و راق از شهر از حوشب از ابوهریره گفت : کسی که روز هجدهم ماه ذی حجة را روزه بگیرد ، برای او ثواب روزه شصت ماه نوشته میشود و آن روز غدیر خم است .

آنگاه پیامبر (ص) دست علی بن ابیطالب را گرفت و فرمود : آیامن بر مؤمنان از جانشان اولی نیستم ؟ گفتند : آری ای پیامبر خدا (ص) فرمود : هر که را که من به جان او اولی هستم علی بجان او اولی است .

سپس عمر بن خطاب گفت : به به بتوای علی بن ابیطالب مولای من و مولای هر مؤمن شدی ، و خدای متعال این آیه را فر فرستاد (الیوم اکملت لکم دینکم) امروز دین شما را کامل کردم .

۲۵- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان و گفت : نقل کرد بما ابو حسین عبیدالله فرزند محمد فرزند احمد معروف بابن بواب گفت : نقل نمود بما محمد فرزند محمد فرزند سلیمان باغندی که حدیث کرد بما و هبان گفت : خبر داد بما فرزند عبدالله از حسن فرزند عبدالله از ابوضحی از زید بن ارقم گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود : هر که من دوستدار او هستم علی نیز ولی و دوستدار اوست (یا مولای) او است .

۲۶- خبر داد بما ابو طاهر محمد فرزند علی بیع و گفت نقل کرد بما ابو حسن احمد فرزند محمد فرزند صلت اهوازی گفت : نقل نمود بما محمد فرزند جعفر

مطیری (مطیره بافتح میم و کسرطاء دهی است از دهات سامراء) گفت : نقل کرد
بما علی فرزند حسین هاشمی گفت نقل کرد بما پدرم که نقل نمود فضیل فرزند مرزوق
از عطیه از ابو سعید خدری گفت پیامبر خدا (ص) فرمود هر که را من مولای او هستم
علی هم مولای او است ، خدا یادوست بدار کسی را که او را دوست دارد ، و دشمن بدار
کسی را که او را دشمن بدارد .

۲۷- خبر داد بما ابوطالب محمد فرزند احمد گفت : نقل کرد بما ابو حسین محمد
فرزند مظفر فرزند عیسی حافظ بغدادی گفت : نقل کرد بما محمد فرزند علی فرزند اسماعیل
گفت : نقل نمود بما حسین فرزند علی گفت : نقل کرد بما پدرم و گفت : نقل کرد بما سلمة
فرزند فضل ابرش قاضی ری از جراح کندی از ابواسحاق همدانی از عبد الخیر و عمر ذی مره
و حبه عنری گفتند : شنیدیم که علی بن ابیطالب علیه السلام در میدانگاهی مرد مرا
قسم و سوگند میدادومی پرسید کی شنیده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله میفرمود :
هر که را من مولای او هستم علی مولای او است ، دوازده مرد از اهل بدر بیاخواستند
که زید بن ارقم نیز از آنان بود ، گفتند . گواهی میدهیم که شنیدیم پیامبر خدا
صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم میفرمود : هر که را من مولای او هستم علی هم
مولای او است ، خدا یا دوستدار کسی باش که دوستدار او باشد ، و دشمن کسی
باش که دشمن او باشد .

۲۸ - خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب گفت . نقل کرد بما
ابو عبد الله حسین فرزند محمد عدل علوی واسطی گفت : نقل نمود بما ابو عیسی
جبیر فرزند محمد واسطی گفت : نقل نمود بما حسین فرزند محمد گفت ، حدیث کرد بما
بما ابو معاویة گفت نقل کرد اعمش از سعد فرزند عبیده از ابن بریده از پدرش گفت : پیامبر
خدا (ص) ما را در میان گروهی از لشکر فرستاد ، و علی را رئیس ما قرار داد ، و تیکه بر گشتم ،
پیامبر خدا (ص) بما فرمود : مصاحبت رفیق خود را چگونه یافتید ؟ گفت : من
شکایت نمودم - و یا غیر از من شکایت کرد - و من مردی اخمو ، و سر بپائین بودم

سرم بالا برداشتم ، در آن وقت پیامبر را دیدم که چهره اش افروخته شده است ،
واو گفت : هر که من دوست او هستم پس علی دوست او است .

۲۹ - گفت : خبر داد بما ابو الفضل محمد فرزند حسین فرزند عبیدالله برجی
اصفہانی در نوشته ای که بمن فرستاده بود ، که احمد فرزند عبدالرحمان فرزند
عباس اسدی بآنها نقل کرده که نقل کرد بما ابو حامد احمد فرزند جعفر اشعری گفت :
نقل نمود بما یعلی فرزند محمد فرزند جمهور از احمد فرزند حمزة از ابان فرزند
تغلب از ابو جعفر محمد فرزند علی بن الحسین از پدرش از جدش از علی بن ابیطالب
علیه السلام که گفت : شنیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله میفرمود : هر کسی که
من مولای او هستم علی مولای او است ، خدایا دوستدار کسی را که او را دوست
دارد ، و دشمن بدار کسی را که او را دشمن بدارد .

۳۰ - خبر داد بما احمد فرزند محمد بزار گفت : نقل کرد بما ابو عبد الله
حسین فرزند محمد عدل گفت : نقل نمود بما علی فرزند عبد الله فرزند مبشر گفت :
که حدیث کرد بما رمادی گفت : نقل کرد بما ابو احمد زبیری که حدیث کرد بما
حنس فرزند حارث از ریاح فرزند حارث گفت : در میدانگاهی پیش علی (ع)
بودیم ناگهان سوارانی از انصار آمده و گفتند : سلام بر تو ای سرور ما ، فرمود :
شما که از عرب هستید چطور این سخن را میگوئید گفتند : شنیدیم که پیامبر خدا
صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم میفرمود : هر که من مولا و سرور او هستم علی
مولا و سرور او است ، و بعد برگشتند ، من پرسیدم این گروه کیانند ؟ گفتند :
گروهی از انصارند و ابو ایوب انصاری هم در میان ما بود .

۳۱ - خبر داد بما احمد فرزند محمد گفت : نقل کرد بما حسین فرزند محمد
عدل گفت : که حدیث کرد بما جواری گفت : نقل نمود بما احمد فرزند یحیی صوفی
گفت : نقل کرد بما اسماعیل فرزند ابو حکم ثقفی گفت : نقل کرد بمن شاذان از
عمران فرزند مسلم از سوید فرزند ابو صالح از پدرش از ابو هریره از عمر بن خطاب
گفت : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی (ع) فرمود : هر کسی که من مولای

او هستم علی مولای او است .

۳۲ - خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان گفت: که نقل کرد
بما ابو حسین محمد فرزند مظفر فرزند موسی فرزند عیسی حافظ گفت : نقل کرد
بما محمد یعنی فرزند علی فرزند اسماعیل گفت : که حدیث کرد بما محمد فرزند
نهار فرزند عمار گفت: نقل کرد بما ابو مسعود احمد فرزند فرات گفت : نقل نمود
بما یحیی حمانی که حدیث کرد بما ابو محمد قیس فرزند ربیع از اعمش از ابراهیم
از علقمة از عبدالله بن مسعود که پیامبر (ص) فرمود : هر کس که من مولا و سرور او
هستم علی مولا و سرور او است .

۳۳ - خبر داد بما ابو حسن علی فرزند عمر فرزند عبد الله فرزند شوذب
گفت که حدیث کرد بمن پدرم گفت: نقل کرد بما محمد فرزند حسین زعفرانی گفت
نقل نمود بمن احمد فرزند یحیی فرزند عبد الحمید که حدیث کرد بما ابو اسرائیل
ملائی از حکم از ابو سلیمان مؤذن از زید بن ارقم که گفت : علی علیه السلام
مردم را در مسجد قسم داد و گفت : قسم میدهم بخدا مردی را که از پیامبر (ص)
شنیده که می فرمود : هر که من مولای او ، هستم علی مولای او است ، خدایا
دوست بدار کسی را که او را دوست بدارد، و دشمن بدار کسی را که او را دشمن
بدارد . و من از کسانی بودم که پنهان نمودم ، و نور چشمم از بین رفت.

۳۴ - خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند طاوان گفت: که نقل کرد بما حسین
فرزند محمد علوی عدل واسطی گفت : نقل نمود ابن مبشر گفت حدیث کرد
بما عمار فرزند خالد گفت: که نقل نمود بما اسحاق ازرق از عبد الملك از عطیة
عوفی گفت : پسر ابو اوفی را در دهلیز خود بعد از آنکه نا بینا شده بود دیدم ،
حدیثی را از او پرسیدم ؟ گفت: ای اهل کوفه در شما هست آنچه، هست، گفت:
گفتم : خدا ترا در انجام وظایف توفیق بدهد من از آنها نیستم، و بر تو از جانب
من ننگی نیست ، گفت : کدام حدیث را می پرسی ، گفت : گفتم : از حدیث
علی در روز غدیر خم ، گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در حجة الوداع در

روز غدیر خم بازوی علی را گرفت و بسوی ما بیرون آمد و فرمود : ای مردم آیا نمیدانید که من بر مؤمنان از جانان اولی هستم ؟ گفتند : آری ای پیامبر خدا ، فرمود : پس هر کس که من بر نفس او اولی هستم علی هم به جان او اولی است .

۳۵- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند طاوان گفت : که نقل کرد بما ابو عبد الله حسین فرزند محمد علوی عدل گفت : حدیث کرد بما ابو حسن علی فرزند مبشر گفت نقل نمود بما حسن فرزند عرفه گفت : نقل کرد بما ابو معاویه ضریر از اعمش از سعد فرزند عبیده از ابن بریده از پدرش که گفت : پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود : هر که من دوست و ولی او هستم علی ولی و دوست او است :

۳۶- خبر داد بما احمد فرزند محمد گفت : نقل نمود بما حسین فرزند محمد علوی عدل گفت : نقل کرد بما ابو حسین فرزند برادرم کبیر زیات گفت : حدیث کرد بما اسحاق حربی گفت : نقل نمود بما ابو نعیم گفت : نقل کرد بما فرزند ابو غنیه از حکم از سعید فرزند جبیر از ابن عباس از بریده گفت : در یمن همراه علی جنگ کردم ، و از او بی مهری دیدم ، پیش پیامبر خدا صلی الله علیه وآله آمده و علی را یاد او آوردم و از او بدگویی کردم ، پس دیدم که چهره پیامبر خدا دگرگون و آشفته میگردد ، گفت : ای بریده آیا من بر مؤمنان از خودشان اولی نیستم ؟ گفتم : بلی ای پیامبر خدا ، فرمود : هر که را که من بنفس او اولی هستم علی بنفس او اولی است .

۳۷- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند طاوان گفت : خبر داد بما حسین فرزند محمد علوی عدل گفت : نقل کرد بما علی عبدالله فرزند مبشر گفت : حدیث کرد بما احمد فرزند منصور مادی گفت : نقل نمود بما عبدالله فرزند صالح از فرزند لهیعة از ابو هبیره و بکر فرزند سواده از قبیصة فرزند ذویب و ابو سلمة فرزند عبدالرحمان از جابر بن عبدالله که پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم در غدیر خم فرود آمد ، و مردم از او کناره گیری کردند ، فقط علی علیه السلام با او فرود آمد ،

و کناره گیری مردم بر او سخت آمد به علی علیه السلام دستور داد که آنها را گرد آورد ، پس علی آنها را جمع کرد ، وقتیکه جمع شدند ، در میان آنان تکیه به علی کرده بپا خواست ، ستایش و سپاس خدا را بجا آورده و سپس فرمود : ای مردم کناره گیری شمارا از من نه پسندیدم ، تابخیالم آمد که نسلی دشمن تر از نسل من پیش شما نیست ، بعد فرمود لیکن خدا علی بن ابیطالب را نسبت بمن طوری قرار داده که من پیش خدا دارم ، خدا از او خوشنود باشد مانند آنکه من از او خوشنود هستم ، زیرا او چیزی بردوستی و محبت من ترجیح نداده و مقدم نمی کند ، و بعد دستهایش را بلند کرده و فرمود : کسی که من مولای او هستم علی مولای او است ، خدایا دوست بدار کسی را که او را دوست دارد ، و دشمن بدار کسی را که او را دشمن بدارد .

گفت : مردم به سوی پیامبر خدا (ص) شتافته و گریه وزاری کرده و میگفتند ای پیامبر خدا ما از تو کناره نگرفتیم جز ترس آنکه بر تو فشار بیاید ، پس از کارهای ناشایسته نفسهایمان ، و خشم پیامبر خدا بخدا پناه میبریم ، در این هنگام پیامبر خدا از آنها خوشنود گردید .

۳۸- نقل کرد بمن ابوالقاسم فضل فرزند محمد فرزند عبدالله اصفهانی که در واسط بر ما وارد شده بود در سال ۴۳۴ ده روز از ماه رمضان مانده از کتابش (املاء) گفت : نقل کرد بمامحمد فرزند علی فرزند عمر فرزند مهدی گفت : که نقل نمود بماسلیمان فرزند احمد فرزند ایوب طبرانی گفت : نقل نمود بماحمد فرزند ابراهیم فرزند کیسان ثقی اصفهانی گفت : حدیث کرد بماسماعیل فرزند عمر بجلی گفت : نقل کرد بما مسعر فرزند کدام از طلحة فرزند مصرف از عمیره فرزند سعد گفت : در منبر علی (ع) را دیدم که یاران و اصحاب پیامبر خدا را قسم میداد و می فرمود :

هر که از پیامبر خدا (ص) در روز غدیر خم بآنچه شنیده گواهی بدهد؛

دوازده مرد که ابوسعید خدری و ابو هریره و انس بن مالک از آنها بود بپا خواسته و گواهی دادند که آنها از پیامبر خدا (ص) شنیدند که می فرمود: هر که من مولای او هستم علی مولای او است، خدایا دوست بدار کسی را که او را دوست بدارد، و دشمن بدار کسی را که او را دشمن بدارد.

۳۹- ابوالقاسم فضل فرزند محمد گفت: این حدیث از پیامبر خدا (ص) صحیح است، و حدیث غدیر خم را از پیامبر خدا (ص) نزدیک به صد نفر که از آنها این ده نفر است نقل کرده اند، و او حدیث ثابت است، ولیکن سببی نمیدانم که علی (ع) باین فضیلت متفرد شده و احدی با او در این فضیلت و برتری شریک نباشد.

گفتار پیامبر (ص)

تونسبت بمن بمنزله هارون نسبت بموسی هستی

۴۰. در سال ۴۴۴ خبر داد بما ابو حسن احمد فرزند مظفر فرزند عطار فقیه شافعی باین ترتیب که من براو خواندم و او اقرار کرد، باو گفتم: بشما خبر داد ابو محمد عبدالله فرزند محمد فرزند عثمان مزنی ملقب بابن سقا گفت: حدیث کرد بما ابوعلی احمد فرزند علی فرزند مثنی موصلی گفت: نقل نمود بما سعید فرزند مطرف باهلی گفت نقل کرد بما یوسف فرزند یعقوب (یعنی ماجشون) از فرزند منکدر از سعید فرزند مسیب از عامر فرزند سعد از پدرش که او گفت: شنیدم که پیامبر (ص) به علی (ع) میفرمود: تونسبت بمن بمنزله و موقعیتی هستی که هارون نسبت بموسی بود، جز آنکه بعد از من پیامبری نیست، من دوست داشتم که با خود سعد شفاهی گفتگو کنم، او را ملاقات نمودم و آنچه عامر بمن گفته بود باو تذکر دادم، گفت آری شنیدم میفرمود، گفتم: تو او را شنیدی؟ دستهایش را بلند کرده تا به گوشهایش گذاشت، و گفت: آری و اگر نشنیده باشم این دو گوشم کرباد.

۴۱- خبرداد بما احمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب گفت : خبر داد بما ابو عبدالله حسین فرزند محمد علوی عدل گفت: نقل کرد بما ابو حسن علی فرزند عبدالله فرزند مبشر گفت: نقل نمود بما حسن فرزند صالح بزار گفت: شنیدم ابو ولید گفت : نقل کرد بما یوسف فرزند ماجشون که حدیث کرد بما محمد فرزند منکدر از عامر فرزند سعد از پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود : تو نسبت بمن بمنزله ای هستی که هارون نسبت بموسی بود ، جز آنکه بعد از من پیامبری نیست .

۴۲- خبرداد بما قاضی ابو خطاب عبدالرحمان فرزند عبدالله الکافی که در واسط بر ما آمده بود گفت : خبر داد بما عبدالله فرزند عبیدالله فرزند محمد گفت : نقل کرد بما علی فرزند مسلم گفت : نقل نمود بما یوسف فرزند یعقوب ماجشون گفت : خبرداد بمن محمد فرزند منکدر از سعید فرزند مسیب گفت : از سعد فرزند ابو وقاص پرسیدم آیا تو شنیدی که پیامبر (ص) به علی (ع) میفرمود: تو نسبت بمن بمنزله ای هستی که هارون نسبت بموسی بود ، جز آنکه بعد از من پیامبری نیست ، (یا با من پیامبری نیست) پس گفتم : آیا تو شنیدی این سخن را ؟ انگشتانش به گوشه اش داخل نمود و گفت : آری ، و اگر نشنیده باشم دو گوشم کرباشند .

۴۳- خبرداد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان بغدادی که در واسط بما وارد شده بود ، و گفت : نقل کرد بما محمد فرزند محمد فرزند علی فرزند یحیی زیات در سال ۳۹۴ ، گفت : نقل نمود بما ابو محمد عبدالله فرزند ناجیه فرزند نجبة گفت : حدیث کرد بما محمد فرزند حرب نشائی واسطی گفت : نقل کرد بما علی فرزند یزید فرزند سلیم صدائی از محمد فرزند عبیدالله عزمی از ابوزبیر از جابر که گفت : پیامبر خدا (ص) به غزوه ای عازم گردید ، به علی (ع) فرمود : در میان اهل من جانشین من باش ، علی (ع) گفت : ای رسول خدا مردم میگویند از یاری پسر عمویش کوتاهی کرده است و این سخن را چند بار گفت پیامبر خدا (ص) به علی (ع) فرمود : آیا خوشنود نیستی که نسبت بمن بمنزله ای

باشی که هارون نسبت بموسی بود؛ جز آنکه بعد از من پیامبری نیست .
۴۴ - خبرداد بما احمد فرزند محمد سمسار واسطی گفت : خبرداد بما حسین فرزند محمد عدل گفت : حدیث کرد بما ابو هاشم ایوب فرزند محمد خطیب گفت: نقل نمود بما خلف فرزند محمد کردوس گفت : نقل کرد بما یزید فرزند هارون گفت : نقل نمود بما نوح فرزند قیس گفت : حدیث کرد بمن برادرم خالد فرزند قیس از قتاده از انس که پیامبر (ص) به علی «ع» فرمود : تو نسبت بمن در مقام ورتبه ای هستی که هارون نسبت بموسی بود ، مگر اینکه پیامبری بعد از من نیست .

۴۵ - خبر داد بما ابوالقاسم عبدالواحد فرزند علی فرزند عباس واسطی گفت : نقل کرد بما ابوالقاسم عبیدالله فرزند اسد گفت : نقل نمود بما قاضی ابو عبدالله محاملی گفت : حدیث کرد بما محمد فرزند منصور طوسی گفت : نقل کرد بما یعقوب فرزند ابراهیم فرزند سعد گفت : نقل نمود بما پدرم از ابن اسحاق گفت : حدیث کرد بما محمد فرزند طلحة فرزند یزید فرزند رکانة از ابراهیم فرزند سعد فرزند ابوقاص از پدرش که پیامبر «ص» وقتیکه علی را جانشین خود قرار میداد فرمود : آیا دوست نمیداری که نسبت بمن بمنزله ای باشی که هارون نسبت بموسی بود جز آنکه بعد از من پیامبری نیست .

۴۶ - خبرداد بما احمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب گفت : نقل کرد بما حسین فرزند محمد عدل گفت : حدیث کرد بما احمد فرزند عیسی فرزند سکین گفت : نقل نمود بما رمادی گفت: نقل کرد بما یحیی فرزند حماد گفت: نقل نمود بما ابو عوانه گفت : حدیث کرد بما ابوبلج گفت : خبرداد بما عمر فرزند میمون از ابن عباس که گفت : مردم بسوی جنگ تبوک بیرون آمدند علی (ع) به پیامبر (ص) گفت : آیا من هم با تو خارج شوم؟ پیامبر فرمود بلکه تو جانشین من

باش ، آیا خوشنود نمی شوی که تونسبت بمن بمنزلهای باشی که هارون نسبت بموسی بود ، جز آنکه تو پیامبر نیستی .

۴۷ - خبرداد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان فرزند فرج صیرفی معروف باین دنبائی بغدادی که در واسط بر ما آمده بود ، گفت : نقل کرد بما ابو حفص عمر فرزند محمد فرزند زیات گفت : نقل کرد بما عبدالله فرزند محمد فرزند ناجیه گفت : نقل کرد بما سفیان فرزند وکیع گفت : حدیث کرد بما جریر .

گفت : و نقل کرد بما عبدالله فرزند ناجیه گفت نقل کرد بما ابراهیم فرزند عبدالله هروی گفت نقل کرد بما ابو معاویه و همه اینها را از اعمش نقل نمود ، و او از عطیه از ابو سعید خدری گفت : پیامبر خدا (ص) به علی (ع) فرمود تونسبت بمن بمنزلهای هستی که هارون نسبت بموسی بود جز آنکه بعد از من پیامبری نیست .

۴۸ - خبرداد بما ابو نصر احمد فرزند موسی فرزند عبدالوهاب طحان و احمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب فرزند طاوان واسطی ها گفتند : نقل کرد بما قاضی ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی واسطی گفت : نقل کرد بما ابوطیب عبدالله فرزند محمد فرزند فرج واسطی گفت : نقل نمود بما محمد فرزند یونس که حدیث کرد بما محمد فرزند حسن فرزند علی قرطوسی که نقل کرد بما ابو عوانه از اعمش از حکم از مصعب فرزند سعد از پدرش گفت : معاویه بمن گفت : آیا علی را دوست داری ؟ گفت : گفتم : چگونه دوست نداشته باشم ، در حالی که از پیامبر خدا (ص) شنیدم می فرمود : تونسبت بمن در منزلهای هستی که هارون نسبت بموسی بود ، جز آنکه پیامبری بعد از من نیست ، و در روز بدر او را دیدم که همانند اسب شیهه می کشید و می گفت مانند بازل دوساله هستم که جوان تازه باشد شب از من می ترسد مانند آن که من جنی هستم ، برای مانند این مادرم مرا زائیده است ، پس برنگشت تا شمشیرش آغشته بخون شد .

۴۹ - خبرداد بما ابوحسن علی فرزند عمر فرزند عبداللہ فرزند شوذب گفت خبرداد بما پدرم گفت : نقل کرد بما ابو عبداللہ محمد فرزند حسین زعفرانی گفت نقل نمود بما محمد فرزند سلیمان فرزند حارث گفت . نقل کرد بما حفص فرزند عمر ایلی گفت : حدیث کرد بما فرزند ابو ذئب ویزید فرزند جعدبہ و ابراہیم فرزند سعد و مالک بن انس گفتند : نقل کرد بما زہری از سعید فرزند مسیب از سعد فرزند ابو و قاص گفت : پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ بہ علی علیہ السلام فرمود : در مدینہ اقامت کن ، گفت : علی بہ پیامبر گفت : ای پیامبر خدا بھیج غزوہ ای نرفته ای کہ مرا جانشین خود کنی؟ پس پیامبر بعلی فرمود : بدرستی کہ مدینہ بدون من و یا تو درست نمی شود ، و تو نسبت بمن بمنزلہ ہارون نسبت بموسی ہستی جز آن کہ بعد از من پیامبری نیست . راوی گفت : بہ سعد فرزند ابو وقاص گفتم : آیا تو این سخن را از پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وآلہ شنیدی؟ گفت : آری ، نہ يك بار و دوبار این سخن را بعلی (ع) می فرمود .

۵۰ - خبرداد بما ابو بکر احمد فرزند محمد فرزند علی فرزند عبد الرزاق ہاشمی خطیب در قس ہئا (شہری است در مصر) گفت : نقل کرد بما ابو القاسم نصر فرزند احمد فرزند خلیل مرجی در موصل گفت : نقل نمود بما ابو یعلی احمد فرزند علی فرزند مثنی گفت : حدیث کرد بما سعید فرزند مطرف باہلی گفت : نقل نمود بما یوسف فرزند یعقوب یعنی ماجشون از پسر منکدر از سعید فرزند مسیب از عامر فرزند سعد از سعید گفت : شنیدم پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وآلہ بعلی می فرمود تو نسبت بمن بمنزلہ ای ہستی کہ ہارون نسبت بموسی بود جز آن کہ بعد از من پیامبری نیست سعید گفت : دوست داشتم کہ در این بارہ با سعید شفاهی گفتگو کنم ، پس اورا ملاقات نمودم و آنچه عامر گفته بود باو ذکر نمودم ، او گفت : بلی من شنیدم اورا ، از سعید پرسیدم آیا تو خودت اورا شنیدی؟ دستش را دردو گوشش داخل کردہ و گفت : آری؛ و اگر نشنیدہ باشم این دو گوشم کرباشند.

۵۱ - خبرداد بما ابوعلی عبدالکریم فرزند محمد فرزند عبد الرحمان شروطی گفت : نقل کرد بما ابو عبدالله حسین فرزند محمد فرزند حسین علوی عدل گفت: نقل نمود بما احمد فرزند محمد جواری گفت : حدیث کرد بما علی فرزند مسلم یعنی طوسی که نقل کرد بما یوسف فرزند یعقوب ماجشون گفت : خبر داد بمن محمد فرزند منکدر از سعید فرزند مسیب گفت : از سعد پرسیدم آیا تو از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدی که بعلی (ع) می فرمود : تو نسبت بمن بمنزله ای هستی که هارون نسبت بموسی بود، جز آنکه بامن پیامبری نیست (یا بعد از من پیامبری نیست) گفت: آری.

۵۲ - خبرداد بما ابو القاسم عبد الواحد فرزند علی فرزند عباس بزار گفت نقل کرد بما ابو القاسم عبیدالله فرزند اسد بزار گفت : نقل نمود بما ابو مقاتل محمد فرزند عباس فرزند احمد گفت نقل کرد بما احمد فرزند یونس گفت حدیث کرد بما وهب فرزند عمر فرزند عثمان مدنی گفت نقل کرد بما پدرم از اسماعیل فرزند ابو خالد از قیس گفت: مردی مسئله ای از معاویه پرسید معاویه گفت: این مسئله را از علی بن ابی طالب بپرس زیرا او دانای تر است آن مرد گفت: ای امیر مؤمنان سخن تو در این مسئله از سخن علی بن ابی طالب پیش من محبوبتر است

معاویه گفت : چه بد سخن گفتی و چه حرف پستی را آوردی ، مردی را ناپسند داشتی که پیامبر صلی الله علیه و آله دانش را دهان او می ریخت ، و بتحقیق پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بساو فرموده است : تو نسبت بمن در منزله ای ، هستی که هارون نسبت بموسی بود ، جز آنکه بعد از من پیامبری نیست، او مردی بود که عمر بن خطاب از او دانش می آموخت ، و از او می پرسید ، من خودم پیش عمر حاضر بودم زمانیکه مسئله ای براو مشکل گردید گفت : آیا علی اینجا است ؟ برخیز خدا پاهایت را ثابت نکند، و نام او را از دیوان محو کرد .

۵۳ - خبرداد بما ابو احمد عبد الوهاب فرزند موسی غندجانی که در واسط

به پیش ما آمده بود گفت: نقل کرد بما ابوطاهر محمد فرزند عبدالرحمان فرزند عباس مخلص گفت نقل نمود بما یحیی فرزند محمد فرزند صاعد گفت حدیث کرد بما محمد فرزند عبد الکریم ازدی گفت: نقل کرد بما عبد الله فرزند داود گفت: حدیث کرد بما سعید فرزند ابو عروبة از قتادة از سعید فرزند مسیب از سعد فرزند ابو وقاص گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود. تو نسبت بمن بمنزله هارون نسبت بموسی هستی.

۵۴ - گفت خبر داد بما ابو عبد الله محمد فرزند علی فرزند عبد الرحمان علوی (مکاتبه) که محمد فرزند عبد الله فرزند مطلب شیبانی بآنها نقل کرده گفت: نقل کرد بما ابو جعفر محمد فرزند جریر طبری و محمد فرزند محمد فرزند سلیمان ساغندی گفتند: نقل کرد بما هارون فرزند حاتم قاری گفت: نقل کرد بما عبد السلام فرزند حرب از یحیی فرزند سعید از سعید فرزند مسیب از سعد فرزند ابو وقاص گفت: شنیدم از پیامبر صلی الله علیه وآله به علی میفرمود: تو نسبت بمن بمنزله هارون نسبت بموسی هستی، جز اینکه بعد از من پیامبری نیست.

۵۵- خبر داد بما ابو عبد الله حسین فرزند حسین فرزند یعقوب دباس (دو شاخه فروش) واسطی گفت نقل کرد بما ابو عبد الله احمد فرزند عبید الله فرزند حسین گفت حدیث کرد بما ابو بکر محمد فرزند احمد فرزند مالک بزار اسکافی که نقل کرد بما احوص که نقل نمود بما سعید فرزند کثیر فرزند عقیق از فرزند وهب از سلیمان فرزند بلال از جعید از عایشه دختر سعد از سعد که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود: آیاراضی نمی شوی که نسبت بمن بمنزله هارون از موسی باشی (۱)؟.

۵۶- خبر داد بما ابو القاسم عبدالله فرزند محمد فرزند عبدالله رقاعی اصفهانی در ماه جمادی الاولی از سال ۴۳۴ که در واسط به پیش ما آمده بود که نقل کرد بما عبد الغفار فرزند محمد بغدادی که خبر داد بما محمد فرزند عبد الله شافعی که نقل نمود بما محمد فرزند غالب که حدیث کرد بمن عبدالله فرزند موسی که خبر داد بمن زائده از عاصم از زر فرزند حبیبش از عبد الله بن مسعود گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله (به علی) فرمود : تو نسبت بمن بمنزله هارون نسبت بموسی هستی ، و در میان اهلش جانشین قرار داد

برادری و مواخات

۵۷- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان گفت : نقل کرد بما ابو حسن علی فرزند عمر فرزند مهدی دارقطنی حافظ (اذنأ) گفت : نقل نمود بما ابو عبدالله عدل گفت . نقل کرد بما حسن فرزند علی فرزند عفان گفت: حدیث کرد بما معاویه فرزند هشام از علی فرزند صالح از حکیم فرزند جبیر از جمیع فرزند عمیر تیمی از فرزند عمر گفت : وقتیکه پیامبر خدا (ص) میان یاران و اصحاب خود رابطه برادری ایجاد نمود ، علی با چشمان اشک آلود آمد و گفت : چه سبب شده بر من که میان من و احدی از برادران من برادری ایجاد نکردی ؟ فرمود : تو درد دنیا و آخرت برادر منی .

* است و در آنجا این زیادی هست : که علی علیه السلام بسا پیامبر (ص) خارج شده تا ثنیة الوداع آمد ، و علی گریه می کرد و می گفت : مرا با زنان و مریضها و کودکان می گذاری؟ پیامبر (ص) فرمود: آیا خوشنود نیستی که نسبت بمن بمنزله هارون نسبت بموسی باشی جز نبوت و پیامبری .

۵۸- خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان دبنائی صیرفی بغدادی که در واسط بر ما آمد گفت : خبر داد بمن محمد فرزند عباس ابو عمر فرزند حیویه خزاز (اذناً) گفت : نقل کرد بما فرزند محاملی گفت : نقل نمود بما احمد فرزند محمد فرزند سعید صیرفی گفت : نقل کرد بما ابو جواب که نقل کرد بما عمرو فرزند ابو مقدم از عبد الرحمن فرزند عباس از پدرش گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود . بهترین برادرانم علی است .

۵۹ - نقل کرد بما ابو حسن علی فرزند احمد فرزند مظفر عدل و احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان واسطیها گفتند : نقل نمود بما ابو اسحق ابراهیم فرزند احمد فرزند محمد طبری سال ۳۸۸ گفت : نقل کرد بما ابو علی اسماعیل فرزند محمد صفار نحوی گفت : حدیث کرد بما حسن فرزند علی فرزند عفان گفت : نقل نمود بما معاویه از هشام گفت : نقل کرد بما علی فرزند صالح از حکیم فرزند جبیر از جمیع فرزند عمیر (از فرزند عمر) گفت : وقتیکه پیامبر خدا (ص) میان اصحاب خود علاقه برادری ایجاد کرد ، علی در حالیکه چشمانش اشک میریخت آمد و گفت : چه شده بر من که میان من و یکی از برادرانم برادری برقرار نکردی ؟ پیامبر (ص) فرمود : تو در دنیا و آخرت برادر منی .

۶۰ - خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی گفت : حدیث کرد بما ابراهیم فرزند محمد که نقل نمود بما محمد فرزند عبد الله فرزند مطلب شیبانی گفت : حدیث کرد بما ابراهیم فرزند بشر که نقل کرد بما منصور فرزند ابو نویره اسدی گفت : نقل نمود بما عمر و فرزند شمر از ابراهیم فرزند عبد الاعلی از سعد فرزند حذیفه از پدرش حذیفه فرزند یمان گفت : پیامبر خدا (ص) میان مهاجران و انصار از اصحاب خود برادری ایجاد نمود ، هر مردی را با مثل و نظیر خود برادر می کرد ، سپس دست علی بن ابیطالب را گرفته و فرمود : این

برادر من است ، حدیفه گفت: پیامبر خدا (ص) سرور مسلمانان و پیشوای پرهیزکاران و پیامبر خدای عالمیان ، کسیکه در میان بشر مثل ومانندی ندارد باعلی بن ابی طالب برادرند .

۶۱ -- خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (اذناً) گفت : خیر داد بما ابو حسین محمد فرزند احمد فرزند طیب فرزند کماری فقیه گفت: نقل کرد بما عباد گفت : نقل نمود بما محمد فرزند اسحاق گفت : حدیث کرد بما ابو بکر غرافی گفت : نقل نمود بما اسماعیل فرزند علیہ می رساند تا به ابو حمراء گفت: شنیدم پیامبر خدا (ص) میفرمود : هنگامیکه بسوی آسمانها سیر داده شدم ، بر ساق راست عرش دیدم : من یکتائی هستم خدائی غیر از من نیست ، بهشت عدن را باد است قدرت خود کاشتم ، محمد برگزیده من است اورا باعلی یاری کردم .

گفتار پیامبر (ص)

کسیکه وضویش را تمام و کمال آورد ...

۶۲ - خبر داد بما ابو حسن احمد فرزند مظفر فرزند احمد عطار گفت : نقل کرد بما ابو محمد عبدالله فرزند محمد فرزند عثمان ملقب بابن سقا حافظ گفت : (خبر داد بما محمد فرزند محمد فرزند اشعث گفت نقل نمود بمن موسی فرزند اسماعیل گفت) نقل کرد بمن پدرم از پدرش از جدش جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از جدش علی (ع) گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود: هر که وضویش را تمام بیاورد ، و نمازش را بهتر انجام دهد ، و زکات مال خود را بپردازد ، و خشم خود را نگهدارد ، و زبان خود را بازدارد ، و از ثروتش بخشش کند و از گناه خود آمرزش بطلبد ، و بر اهل بیت من خیرخواهی را ادا نماید ، پس بتحقیق حقایق ایمانرا تکمیل کرده است ، و درهای بهشت بروی او باز است .

گفتار پیامبر (ص)

برتری ما اهل بیت بر مردم مانند برتری بنفشه است ...

۶۳- خبر داد بما احمد فرزند مظفر گفت: خبر داد بما عبد الله فرزند محمد حافظ گفت: خبر داد بما محمد فرزند اشعث گفت: نقل کرد بمن موسی فرزند اسماعیل گفت: نقل نمود بمن پدرم از پدرش از جدش جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از جدش علی (ع) گفت پیامبر خدا (ص) فرمود: برتری اهل بیت بر مردم مانند برتری بنفشه است بر سایر روغن ها .

سخن پیامبر «ص»

خشم خدا و خشم من شدت کرد بر ...

۶۴- خبر داد بما ابو حسن احمد فرزند مظفر گفت: خبر داد بما عبد الله فرزند محمد ملقب بابن سقا حافظ گفت: خبر داد بما محمد فرزند محمد گفت: نقل کرد بما موسی فرزند اسماعیل گفت: خبر داد بمن پدرم از پدرش از جدش جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از جدش علی (ع) گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: خشم خدای متعال و خشم من بر کسی که خون مرا بریزد، و یا درباره عترتم مرا بیازارد، شدت یافت .

خبر علم و حمل کردن او

۶۵- خبر داد بما ابو حسن محمد فرزند محمد فرزند مغلذبزار گفت: نقل کرد بما محمد فرزند محمد ابو ذرعه گفت: حدیث کرد بما احمد فرزند جعفر که نقل نمود بما حسن فرزند علی بصری که حدیث کرد بما ابو عبد الله حسن فرزند راشد و صباح فرزند عبد الله ابو بشر که در عبارت نزدیک هم هستند، و یکی بردیگری

زیاده دارد، گفتند: نقل کرد بما قیس فرزند ربیع که حدیث کرد بما سعد خفاف از عطیه از ابوزید باهلی که پیامبر خدا (ص) میان مسلمانان برادری انداخت، و گفت: ای علی تو برادر منی! تو نسبت بمن بمنزلۀ هارون نسبت بموسی هستی جز آنکه بعد از من پیامبری نیست، ای علی آیا نمیدانی که نخستین کسی که در روز قیامت خواسته میشود من خواهم بود، پس من در کنار راست عرش در سایه اومی ایستم و حله سبزی از حله های بهشتی می پوشم، سپس پیامبران دیگر بعضی مقدم بر بعض دیگر درخواست میشوند، و آنها از طرف راست عرش دو صف میباشند، سپس حله های سبز از حله های بهشتی پوشیده میشوند.

و بتحقیق ای علی من بتو خبر میدهم که امت من نخستین امتها است که از آنها حساب می کشند، و بعد بتحقیق نخستین کسی که در خواست میشود تو میباشی بسبب آن مقام و قرابتی که تو نسبت بمن داری، ولو ای من که لواء حمد است بتو سپرده میشود، و با آن در میان دو صف پیامبران می گذاری، در آن روز حضرت آدم و تمام آفریده ها در سایه لوائ من پناه می گیرند، که درازی لوائ من هزار سال راه است، نوک آن از یاقوت سرخ دسته اش از نقره سفید، و پایه آن از در سبز، و برای او سه شاخه از نور هست: شاخه ای در شرق، و شاخه ای در غرب، و سومی وسط دنیا است

سه سطر بر او نوشته شده است: اولی بسم الله الرحمن الرحیم، دومی الحمد لله رب العالمین، سومی - لا اله الا الله، محمد رسول الله، درازی هر سطر هزار سال راه، و پهنایش نیز هزار سال راه است.

تو بالواء سیر مینمائی در حالیکه حسن از جانب راستت؛ و حسین از طرف چپ تو، تا در پیش ابراهیم علیه السلام در سایه عرش می ایستی، سپس حله سبز از بهشت پوشیده میشوی، و بعد نادای از زیر عرش ندا می نماید: چه پدر خوبی است پدرت ابراهیم، و چه برادر خوبی است برادرت علی.

مژده باد بر تو ای علی : وقتیکه من پوشیده می شوم تو پوشیده می شوی ،
و درخواست می شوی وقتی که من خواسته شوم ، و وقتی که زنده می شوم تو
زنده می شوی .

۶۶ - خبرداد بما علی فرزند حسین فرزند طیب (اذنأ) از ابو عبدالله محمد
فرزند علی فرزند احمد سقطی گفت : که نقل نمود بما احمد فرزند محمد دیاجی
گفت : حدیث کرد بما علی فرزند حرب طائی گفت : نقل کرد بما داود فرزند سلیمان
گفت : نقل نمود بمن علی بن موسی از پدرش موسی از پدرش جعفر از پدرش محمد
از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین از پدرش علی بن ابی طالب (ع) گفت :
پیامبر خدا (ص) فرمود : پدرم ابراهیم و علی محشور می شوند ، منادی ندا می کند: ای
محمد چه پدر نیکو است پدرت ، و چه برادر نیکو است برادرت .

گفتار پیامبر «ع»

من و این در روز قیامت بر اتمم حجت هستیم

۶۷ - خبرداد بما ابو نصر فرزند طحان (اجازة) از قاضی ابو فرج احمد فرزند
علی فرزند جعفر خیوطی گفت : نقل کرد بما عبد الحمید فرزند موسی که همان عباد
است نقل کرد بما محمد فرزند اسحاق خزاز سوسی و ابراهیم فرزند عبد السلام
گفتند : نقل نمود بما علی فرزند مثنی که حدیث کرد بما عبیدالله فرزند موسی که
حدیث کرد بما مطر فرزند ابو مطر از انس گفت : پیش پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم
بودم دید که علی از روبرو می آید ، فرمود : من و این در روز قیامت بر اتمم
حجت هستیم .

گفتار پیامبر «ع»

هر که با علی در خلافت دشمنی کند

۶۸ - خبر داد بما حسن فرزند احمد فرزند موسی غنجدجانی گفت : حدیث کرد بما ابو الفتح هلال فرزند محمد گفت . نقل کرد بما اسماعیل فرزند علی گفت نقل کرد بما علی فرزند حسین گفت : حدیث کرد بما عبد الغفار فرزند جعفر گفت : نقل کرد بما جریر از اعمش از ابراهیم تیمی از پدرش از ابوذر غفاری گفت : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: هر که بعد از من در خلافت با علی دشمنی کند او کافر است ، و با خدا و پیامبر او بجنگ پرداخته است ، و هر که درباره علی تردید داشته باشد کافر است .

گفتار پیامبر علیه السلام

خدا درباره علی بر من عهد و پیمانی کرده است

۶۹ - خبر داد بما ابو عبد الله محمد فرزند علی فرزند حسین فرزند عبد الرحمن علوی (خدا رحمت کند) در آن چه بمن نوشته بود ، گفت : نقل کرد بما ابو طیب محمد فرزند حسین تیملی بزار گفت : حدیث کرد بما حسین فرزند علی سلولی گفت نقل نمود بما محمد فرزند علی سلولی گفت : نقل کرد بما صالح فرزند ابو اسود از ابو مطهر رازی (از اعیان ثقیفی) از سلام جعفری از ابو برزّه از پیامبر (ص) که خدای متعال درباره علی بر من عهد و پیمانی بسته است ، گفتم : پرورد گارا برایم او را بیان بنما: خدای با قدرت و بزرگ فرمود: بشنو گفت : شنیدم فرمود : علی علم هدایت ، و پیشوای دوستان من ، و روشنائی کسی که بمن اطاعت کند ، می باشد ، و او همان کلمه ای است که پرهیز کاران بر خود لازم کرده اند ، هر که او را دوست بدارد مرادوست داشته ، و هر که او را اطاعت کند مرا اطاعت کرده است ، پس با مؤثره

بده ! پیامبر گفت : باومژده دادم ، وعلی گفت : من بنده خدا ودر قبضه قدرت او هستم ، اگر مرا عقوبت کند بسبب گناه من است ، وبرمن ستم نکرده است ، واگر آن چه را که بمن بشارت داده تمام کند خدا باوسزاوارتر است، گفت: گفتم: خدایا قلب او را روشنی ده ، وبهار او را ایمان بخود قرار بده ، پس خدای با قدرت وبزرگ فرمود : بتحقیق آن چه را که خواستی پذیرفتم سپس بدرستی که خدا برمن پیمانی بسته که امتحان سنگینی را باواختصاص دهم که بهیچیک از اصحاب خودم اختصاص نداده ام ، پس گفتم : ای پروردگسار من ، برادرم و رفیقم است ، خدا فرمود : به تحقیق این امری است که گذشته است ، که او خود امتحان می شود وبسبب او دیگران امتحان می شوند .

سخن پیامبر «ص»

حق علی بر مسلمانان مانند حق پدر بر فرزندان خود است

۷۰ - خبر داد بما ابو حسن علی فرزند حسین فرزند طیب (اجازة) گفت : نقل نمود بما عبیدالله فرزند احمد قاری حافظ گفت : (نقل کرد بمن محمد فرزند اسماعیل وراق گفت : نقل کرد به ما ابو عباس احمد فرزند محمد فرزند سعید فرزند عقده حافظ گفت) حدیث کرده ما عیسی فرزند عبدالله محمدی از فرزندان علی فرزند محمد فرزند عمر فرزند علی گفت . نقل کرد به من پدرم از پدرش از جدش علی (ع) گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود حق علی بر مسلمانان مانند حق پدر بر فرزندانست .

گفتار پیامبر «ص»

ما فرزندان عبدالمطلب سروران اهل بهشتیم

۷۱ - خبر داد بمن ابوطاهر محمد فرزند علی فرزند محمد فرزند عبدالله بیع بغدادی گفت : نقل نمود بما ابوحسن احمد فرزند محمد فرزند موسی فرزند قاسم فرزند صلت مالکی گفت : حدیث کرد بما ابوبکر محمد فرزند قاسم فرزند بشار انباری نحوی گفت : نقل نمود بما احمد فرزند هشم گفت : نقل کرد بمن سعد فرزند عبد الحمید و گفت : نقل کرد بمن عبدالله فرزند زیاد همامی گفت : حدیث کرد بما عکرمه فرزند عمار از اسحاق فرزند عبدالله فرزند ابوطلحة از انس بن مالک گفت پیامبر خدا (ص) فرمود ما فرزندان عبدالمطلب سروران اهل بهشتیم، من و علی و جعفر پسران ابوطالب و حمزة فرزند عبدالمطلب و حسن و حسین علیهم السلام.

گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله

بتحقیق خدا نسل هر پیامبری را از پشت خود قرار داد . .

۷۲ - خبر داد بما محمد فرزند علی فرزند محمد بیع و گفت : نقل کرد بما احمد فرزند محمد و گفت : حدیث کرد بما محمد فرزند قاسم فرزند بشار انباری نحوی گفت : نقل نمود بما محمد فرزند عثمان فرزند ابوشیبہ و گفت : نقل نمود بما عبادة فرزند زیاد گفت : نقل کرد بما یحیی فرزند علاء رازی از جعفر فرزند محمد از پدرش از جابر فرزند عبدالله انصاری گفت : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : خدای با قدرت و جلالت نسل هر پیامبری را در پشت خودش قرار داده است، و خدا نسل محمد را از پشت علی بن ابیطالب علیهما السلام قرار داده است .

سخن پیامبر «ص»

جبرئیل بساطی از بساطهای بهشت بمان آورد

۷۳- خبر داد بما ابو محمد حسن فرزند احمد فرزند موسی غنجدجانی و گفت : حدیث کرد بما ابو الفتح هلال فرزند محمد حفار گفت : نقل کرد بما اسماعیل فرزند علی فرزند رزین از پدرش گفت : نقل نمود بما برادرم دعبل فرزند علی و گفت : نقل کرد بما شعبه فرزند حجاج از ابو تیاح .

از ابن عباس گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود: جبرئیل بساطی از بساطهای بهشت برایم آورد ، بر روی او نشستم ، هنگامیکه در پیشگاه با عظمت خدا قرار گرفتم ، مرا بسخن و اداشته و مناجات کرد ، چیزی بر من نیاموخت جز آنکه علی او را دانست ، پس او درب شهردانش من است ، سپس او را پیامبر صلی الله علیه و آله بسوی خود خواسته و باو فرمود : ای علی آشتی با تو آشتی با من است ، و جنگیدن با تو جنگیدن با من است ، و تو بعد از من در میان امت من علامت و نشانه هستی .

گفتار پیامبر «ص»

ای علی آنکس که میمیرد و ترا دشمن میدارد پروائی ندارد...

۷۴- خبر داد بما احمد فرزند مظفر فرزند احمد عطار فقیه شافعی و گفت : نقل کرد بما ابو محمد عبدالله فرزند محمد فرزند عثمان ملقب با بن سقا حافظ واسطی گفت : حدیث کرد بمن محمد فرزند علی فرزند هاشم موصلی و گفت : نقل کرد بما محمد فرزند عبدالله فرزند محمد مؤدب گفت نقل کرد بما محمد فرزند حارث مصری گفت نقل کرد بما یزید فرزند زریع و گفت : حدیث کرد بما بهز فرزند حکیم از پدرش از جدش و جدا و معاویه فرزند حیده قشیری بود - گفت شنیدم از پیامبر خدا (ص) به علی فرمود: ای علی کسی

که میمیرد در حالیکه ترا دشمن میدارد پروائی ندارد که در دین یهود و یا دین نصاری مرده است .

یزید فرزند زریع گفت : به بهزفرزند حکیم گفتم : آیا پدرت از جدت از پیامبر(ص) نقل نموده است ؟ گفت : به خدا : نقل کرد بمن پدرم از جدم و اگر نقل نکرده باشد خدا گوشهای مرا با آتش بسته و کربنماید .

۷۵-خبردادبما احمد فرزند مظفر و گفت: خبردادبما عبدالله فرزند محمد حافظ گفت نقل کرد بمن محمد فرزند علی فرزند هشام فرزند یونس لؤلؤئی در کوفه گفت: نقل نمود بمن جدم هشام فرزند یونس لؤلؤئی و گفت: حدیث کرد بمن حسین فرزند سلیمان رفاء و گفت : نقل نمود بمن عبدالملک فرزند عمیر از انس بن مالک گفت : بارسول خدا (ص) بودیم و جماعتی از اصحاب نیز نزد او بودند ، گفتند : ای پیامبر خدا تو پیش ما از جانها و فرزندانمان محبوب تر هستی ، گفت در این وقت علی بن ابی-طالب آمد پیامبر (ص) بسوی او نگاه کرده و بر او گفت : دروغ گفت : آنکس که گمان کرده تو را دشمن میدارد و مرا دوست میدارد .

۷۶ - خبر داد بما احمد فرزند مظفر فرزند احمد عطار گفت : نقل نمود بماعبدالله فرزند محمد فرزند عثمان منی حافظ و گفت: نقل کرد بما ابو حسین علی فرزند حسین فرزند سعید قاری در نیل واسط و گفت : نقل کرد بما حسن فرزند صباح زعفرانی و از او پدرم پرسید گفت: حدیث کرد بما سفیان فرزند عیینه از فرزند ابونجیح از مجاهد از ابن عباس گفت : در پیش پیامبر(ص) بودیم در آن هنگام علی بن ابی طالب خشمناک آمد ، پیامبر(ص) باو فرمود : چه چیز ترا بخشم آورده است؟ گفت پسران عمویت مرا درباره تو آزار میدهند ، پیامبر خدا خشمناک بپاخواست و فرمود: ای مردم کسیکه علی را بیازارد مرا آزرده است ، بتحقیق علی در ایمان نخستین شما و به پیمان خدا با وفاترین شماست ، ای مردم کسی که علی را بیازارد در روز قیامت در دین یهود و یانصرانی برانگیخته میشود .

جابر بن عبدالله انصاری گفت : ای پیامبر خدا اگر چه گواهی و شهادت بدهد
معبودی نیست جز خدا و اینکه تو محمد پیامبر خدا هستی ، فرمود : ای جابر آن
کلمه ای است مانع قرار میدهند از اینکه خونشان ریخته نشود ، و مالهایشان مباح
نگردد و اینکه جزیه ندهند در حالیکه پست و زبون باشند .

آنچه درباره خوارج از گفتار پیامبر «ص»

و ترغیب مردم بر ستیزه با آنها و داشتن بان روایت شده است

۷۷- خبر داد بما ابوطاهر محمد فرزند علی فرزند محمد بیع که خبر داد
بما ابو حسن احمد فرزند موسی فرزند صلت مالکی که نقل نمود بما محمد فرزند
قاسم فرزند بشار انباری نحوی که نقل کرد بما اسماعیل فرزند اسحاق قاضی که
حدیث کرد بما عبد الله فرزند سلمه از مالک فرزند یحیی فرزند سعید از محمد
فرزند ابراهیم از ابو سلمة از ابو سعید گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود : گروهی
در میان شما خواهد بود که نماز شما را بانماز خودشان خوار می شمارند ،
و اعمال شمار با اعمال خود سبک خواهند نمود ، قرآنرا می خوانند لیکن از حنجره
آنان تجاوز نمی کند ، از دین بیرون می آیند همانند تیری که از شکار خارج میشود ؛
در پیکان تیر نگاه میشود چیزی دیده نمی شود ، بعد در شکافت آن نظر میشود
چیزی دیده نمی شود ، سپس در پر او نگاه می شود باز چیزی بچشم نمی خورد بعد در
سوفاز تیر کشیده می شود .

محمد فرزند قاسم انباری گفت : لغویها گفته اند : که مروق بمعنای خروج
است ، و رمیه بمعنای آن چیزی که تیر باو انداخته شده است ، یعنی اینکه این گمراه
از اسلام بیرون می آید و از او بچیزی وابسته نمی شود ، همانند این تیری که از آن
حیوان شکاری خارج می گردد ، و از خون و گوشت او بچیزی آلوده نمی شود ،

و گفتار پیامبر (که در پیکان تیر نگاه می شود چیزی دیده نمی شود) تأکید است، زیرا تیر نه پیکان او و نه شکافت او، و نه پروسوفار او بچیزی از خون این حیوان آلوده نشده است؛ و فوق آن مکانی است که تیر از زه کمان در او واقع می شود

۷۸ - خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان و گفت: نقل کرد بما ابو حسین محمد فرزند مظفر فرزند موسی فرزند عیسی حافظ که نقل نمود بما سعید که نقل کرد بما علی فرزند احمد فرزند مسعد و راق که حدیث کرد بما محمد فرزند منصور طوسی که نقل کرد بما موسی هر وی که نقل نمود بما یزید فرزند هارون از شعبه از منصور از ربیع از علی (ع) گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شما کسی است که بر تاول قرآن ستیزه می نماید همانند آن که من بر تنزیل آن جنگیدم ابو بکر گفت: آیا منم؟ فرمود: نه، عمر گفت: آیا منم؟ فرمود: نه، ولیکن آن کسی است که کفش را پینه می زند، یعنی علی (ع).

۷۹ - خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان که خبر داد بما ابو عبد الله حسین فرزند محمد علوی عدل که حدیث کرد بما احمد فرزند محمد جواری و گفت: نقل کرد بما احمد فرزند خازم که نقل نمود بما سهل فرزند عامر بجلی و گفت: ابو خالد احمد از مجاهد از شعبی از مسروق که گفت: عایشه گفت ای مسروق تو از فرزندان منی، و از محبوب ترین آنان بسوی من می باشی، آیا از آن مرد ناقص الخلقه علم و اطلاعی داری؟ گفت: گفتم: آری، علی بن ابی طالب او را در کنار نهری که بر جانب بالای آن (تامرا) و بطرف پائین آن نهر روان می گفتند، در میان اخاقیق و طرفاء کشت، عایشه گفت: پیش من بر این سخت شاهد و گواه بیاور، به نزد او پنجاه نفر آوردم، از آن پنجاه نفره نفری برگزیدم، و آن گروه مردم پنج قسمت گردیدند، - که شهادت می دادند علی (ع) او را در کنار نهری که بالایش تامرا و پائینش نهر روان می باشد در میان اخاقیق و طرفاء کشت، گفتم: ای مادر: ترا بحق خدا و پیامبر او و بحق خودم که یکی از فرزندان تو هستم قسم می دهم که درباره

او از پیامبر خدا (ص) چه شنیدی می فرمود؟ گفت: از پیامبر خدا (ص) شنیدم می فرمود آنها بدترین مردم و انسان ها هستند و آنان را بهترین آفریده ها و انسانها و نزدیکترین آنها از جهت وسیله پیش خدا می کشد .

۸۰ - خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب که نقل کرد بما ابو عبد الله حسین فرزند محمد علوی عدل و گفت : که حدیث کرد بما ربیع فرزند سلیمان که نقل نمود بما اسد - که فرزند موسی است - که حدیث کرد بما ابو هلال راسبی که نقل کرد بما محمد فرزند سیرین از عبیده سلمانی از علی (ع) که فرمود : اگر در حق من غلونی کردید آنچه از زبان پیامبر خدا (ص) جاری شده برای کسیکه این خوارج را بقتل رسانده و می کشد برای شما نقل می کردم .

۸۱ - خبر داد بما احمد فرزند محمد که نقل کرد بما حسین فرزند محمد علوی عدل که نقل نمود بما احمد فرزند محمد صیدلانی که حدیث کرد بما شعیب فرزند ایوب صریفینی که نقل نمود بمایعلی فرزند عبید از اعمش از خشمه از سوید فرزند غفلة گفت : علی (ع) فرمود : اگر از پیامبر خدا (ص) بشما حدیث بگویم به تحقیق اگر از آسمان بیفتم نزد من محبوب تر از آن است که بر رسول خدا (ص) دروغ بینم ، و اگر در میان خودمان بشما گفتگو کردم ، بتحقیق جنگ و ستیزه نیرنگ و فریب است، و بدرستی که من از پیامبر خدا (ص) شنیدم می فرمود: که در آخر الزمان گروهی پیدا می شوند ، کم سال و جوان و کم عقل می باشند ، گفتارشان از گفتار بهترین بشر است : ولیکن ایمان آنان از حنجره هایشان تجاوز نمی کند از دین خارج میشوند همانند تیریکه از کمان خارج می شود، هر کجا آنان را دیدید بکشید، زیرا در روز قیامت برای کشنده آنان اجر و ثوابی است.

۸۲ - خبر داد بما احمد فرزند محمد که نقل کرد بما حسین فرزند محمد که نقل نمود بما جواربی که حدیث کرد بما شعبه از ابواسحاق از حامد همدانی و گفت

از سعد فرزند مالک شنیدم می گفت : که علی (ع) شیطان ردهه را کشت ، (یعنی آن ناقص الخلقه را) . (۱)

۸۳ - خبر داد بما احمد فرزند طاوان و گفت : نقل کرد بما حسین فرزند محمد عدل که نقل نمود بما جواری و گفت : نقل کرد بمن پدرم که بما گفت محمد فرزند عقبه فرزند هرم که نقل نمود بما سفیان فرزند عینة از علاء فرزند ابو عباس از ابوظفیل از بکر فرزند قیرواش از سعد گفت : در پیش سعد از ذوالثدیة گفتگو کردند او گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود : شیطان ردهه زاغ کوه یا اسب چران (مردی او را می آورد) از بجیلة که او را اشهب یا فرزند اشهب می گویند ، نشانه ای در گروه ستمکارانست . سفیان گفت : که عماز گفت : مردی او را آورد که او را اشهب یا فرزند اشهب می گفتند .

۸۴ - گفت : و نقل کرد بما جواری که نقل نمود بما فرزند زنجویه که حدیث کرد بما عبدالرزاق که نقل نمود بما ثوری از سلمة فرزند کهیل از ابوظفیل گفت : ابن کواء بسوی علی (ع) گذشت و باو گفت : زیانکارترین مردم از جهت عمل کیست ؟ فرمود : وای بر تو آن ها اهل حروراء هستند . (حروراء نام دهی است نزدیکی کوفه) .

گفت نقل کرد بما فریابی و گفت : که نقل نمود بما سفیان یعنی فرزند عینة از سلمة از ابوظفیل گفت : از علی علیه السلام از این آیه پرسیده شد . و مانند او را ذکر کرد . (۲)

(۱) - درباره شیطان ردهه رجوع شود به نهج البلاغة او اخر خطبه قاصعه ۱۹۰هـ !
گر خواسته شود - پاورقی از مصحح .

(۲) ابو عباس مبرد در کامل آنرا نقل کرده و گفته است : محدثان روایت کرده اند که مردی بحضرت علی (ع) این آیه را تلاوت کرد ، (قل هل ننبئکم بالآخرین اعمالا) علی (ع) فرمود : اهل حروراء از آنها میباشند . (پاورقی از مصحح)

۸۵ - خبرداد بما احمد فرزند محمد که نقل کرد بما حسین فرزند محمد علوی عدل که نقل کرد بما علی فرزند عبدالله فرزند مبشر که حدیث کرد بما محمد فرزند حرب که نقل نمود بما علی فرزند عاصم که نقل کرد بما حصین از هلال فرزند یساف (از عبدالله) گفت : مردی پیش سعید فرزند زید فرزند عمرو فرزند نفیل آمد و گفت : علی را باندازه ای دوست می دارم که هیچ احدی او را بآن اندازه دوست نمیدارد گفت: مردی از اهل بهشترا دوست داشته ای.

۸۶ - خبرداد بما قاضی ابوعلی اسماعیل فرزند محمد فرزند احمد فرزند طیب فرزند کماری فقیه غرافی (خدا رحمت کند) که نقل کرد بما ابوبکر احمد فرزند عبیدالله فرزند فضل فرزند سهل فرزند بیری، و خبرداد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان که نقل کرد بما قاضی ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی، و خبرداد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (خدا رحمت کند) که حدیث کرد بما ابو حسن علی فرزند حسن حدادی طحان، و گفت : حدیث کرد بما ابوبکر محمد فرزند سمعان عدل حافظ که نقل کرد بما ابو حسن اسلم فرزند سهل فرزند اسلم رزاز واسطی معروف به بحشل که نقل کرد بما قاسم فرزند عیسی که نقل نمود بما ابو سلمة خواص واسطی: عیسی فرزند میمون و گفت : نقل نمود بما عوام فرزند حوشب از پدرش از جدش و گفت : نزد علی بن ابی طالب (ع) بودم مردی پیش او آمد و گفت : خوارج عبدالله فرزند خباب را کشتند ، در حالی که پلرا گذشته اند ، فرمود آن ها را ترك کنید اگر پلرا گذشته باشند از آنان ده نفر نجات نمی یابند، و از شما ده نفر کشته نشده است .

سپس مردی دیگر آمد و گفت : از پلر گذشتند ، پس علی فرمود : ای یزید پنج هزار گاهو ویانی برای من ببرید و بعد براستریامبر (ص) سوار شده و دنبال آنها آمد و با آنها جنگید و من پیش او بودم .

هنگامیکه از ستیزه با آنان فارغ شد ، به هیچ مرده ای نمی گذشت جز آنکه بمن می فرمود : روی آن کاهوویانی بگذار ، وبعد چنان نمودار بود که چیز را میگرد و پیدا نمی کند ، پس قیافه و چهره او را متغیر دیدم که در آنحال میگفت : بخدا قسم من دروغ نگفته ام ، و بمن دروغ گفته نشده است ، تا بجائی رسید که دولا ب در آن مکان بود ، و در آنجا آب جمع گردیده بود ، پس در آنوقت مردی در آنمکان بود ، او يك پایش و من هم پای دیگرش را گرفته و از آن جا بیرون کشیدیم ، سردی بود در بازویش موهائی بود که هنگام کشیدن کشیده می شد و وقتی که ترك می شد جمع می گردید ، فرمود : الله اكبر ، الله اكبر ، بخدا قسم من دروغ نگفته ام ، و بمن دروغ گفته نشده است ، پس قیافه و چهره اش بحال نخستین برگشت .

۸۷- خبر داد بما قاضی ابو خطاب عبد الرحمن فرزند عبد الله اسکافی شافعی (رحمت خدا بر او باد) در واسط به پیش ما آمد نقل کرد بما ابو محمد عبد الله فرزند عبید الله فرزند یحیی و گفت: نقل نمود بما قاضی ابو عبد الله حسین فرزند اسماعیل محاملی که نقل نمود بما احمد فرزند محمد فرزند یحیی فرزند سعید که نقل کرد بما زید فرزند حباب که نقل کرد بمن موسی فرزند عبیده که حدیث کرد بمن یحیی فرزند شبل از جدش عبد الله فرزند جبیر که از نویسندگان علی (ع) بود ، گفت: خوارج به پیش ما آمدند و درخواست کردند که برای مادر حضور علی شفاعت کنید، که بگذارد ما با معاویه بجنگیم ، گفت : این سخن را به علی (ع) رساندیم ، فرمود: دروغ نگفته ام و دروغ گفته نشده ام ، البته من با آنها جهاد می نمایم ، گفت : به تحکیم راضی شدند ، فرمود: سخن حقی است که از آن باطل اراده شده است ، و علی با آنها جنگید ، و آنها را کشته و پراکنده ساخت ، و فرمود: (مخدج) ناقص المخلقه را برای من پیدا کنید و کشته اش پیدا گردید ، علی (ع) پرسید که این را می شناسید؟ مردی گفت : من می شناسم ، فرمود : با چه او را می شناسی؟ گفت

دروقت ظهر بسوی عراق خارج شدم ، به عنقا گذشتم ، او را دیدم پاهایش را بر زمین دراز کرده بود ، بمن گفت : ای بنده خدا آیامرا بعراق میرسانی ؟ گفتم: آری ، گفتم : اورابه عراق رساندم ، علی (ع) فرمود: راست گفتی .

۸۸- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان (اجازة) که ابو احمد عمر فرزند عبید الله فرزند شوذب آنرا نقل کرده و گفت : نقل کرد بما محمد فرزند عثمان که او فرزند شمعون معدل بود ، که نقل نمود بما محمد فرزند احمد بزار که نقل نمود بما زبیر فرزند بکار که حدیث کرد بما محمد فرزند یحیی فرزند ثوبان و گفت : خبر داد بما عبد العزیز فرزند محمد در آوردی از محمد فرزند عبد الله فرزند حرام از عبد الرحمان فرزند جابر از پدرش که گفت حسین بن علی (ع) زبانش گرفته میشد و در پشت سر پیامبر (ص) نماز خواند و گفت : الله اکبر ، حسین بن علی (ع) هم الله اکبر گفت ، پیامبر خدا (ص) را خوشحال نمود ، و پیامبر خدا گفت : الله اکبر ، حسین گفت ، الله اکبر ، تاهفت بار تکبیر گفت ، و حسین ساکت گردید ، و پیامبر خدا قرائت خوانده سپس به دومی بپا خواست و گفت: الله اکبر ، حسین (ع) گفت الله اکبر! تا پنج تکبیر گفت: و حسین ساکت شد و پیامبر خدا نماز را خواند، پس اصل و دلیل تکبیر نماز دو عید همان است .

گفتار خدای متعال :

آدم از پروردگارش کلماتی تلقی و اخذ کرد...

۸۹- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب (اجازة) که خبر داد بما ابو احمد عمر فرزند عبید الله فرزند شوذب که نقل کرد بما محمد فرزند عثمان و گفت: نقل نمود بمن محمد فرزند سلیمان فرزند حارث که حدیث کرد بما محمد فرزند علی فرزند خلف عطار که نقل نمود بما حسین اشقر که نقل کرد بما عمرو

فرزند ابو مقدم از پدرش سعید بن جبیر از عبد الله بن عباس گفت : پیامبر (ص) از کلماتی که آدم از پروردگارش اخذ نموده و توبه کرد پرسیده شد ، فرمود : آدم از خدا بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین درخواست کرد که توبه مرا بپذیر ، و خدا توبه او را قبول کرد .

سخن پیامبر (ص) :

من می جنگم با کسیکه با شما جنگد

۹۰- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب (اجازة) که احمد فرزند عمر فرزند عبید الله فرزند شوذب بآنها خبر داده که نقل کرد بما حسین فرزند اسحاق برذعی که نقل نمود بما زکریا فرزند یحیی که حدیث کرد بما فضیل فرزند عبد الوهاب که نقل کرد بما تلید فرزند سلیمان گفت : نقل نمود بما ابو جحاف از ابو حازم از ابو هریره گفت : پیامبر (ص) به علی و فاطمه و حسن و حسین نگاه کرد: و فرمود من جنگ می کنم با کسیکه با شما جنگ نماید، و با کسیکه با شما آشتی کند در صلح و آشتی میباشم .

سخن پیامبر «ص»

دخترم فاطمه محشور میگردد .،،

۹۱ - خبر داد بما ابو اسحاق ابراهیم فرزند غسان بصری (اجازة) که ابو علی حسین فرزند علی فرزند احمد فرزند محمد فرزند ابو زید بآنها نقل کرده و گفت : نقل نمود بما ابو القاسم عبد الله فرزند احمد فرزند عامر طائی که حدیث کرد بما پدرم که نقل نمود بما احمد فرزند عامر که نقل کرد به ما علی بن موسی الرضا (ع) گفت : نقل کرد بمن پدرم موسی بن جعفر (ع) و گفت : نقل نمود بمن پدرم جعفر بن محمد (ع) و گفت : نقل کرد بمن پدرم محمد بن علی (ع) و

گفت نقل کرد بمن پدرم علی بن الحسین (ع) و گفت: نقل نمود بمن پدرم حسین بن علی (ع) و گفت: نقل کرد بمن پدرم علی بن ابیطالب (ع) و گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود دخترم فاطمه محشور میشود و باخود لباسهائی آغشته بخون همراه میآورد و به پایه ای از پایهای عرش می آویزد، و میگوید ای خدای عادل و ای جبار! میان من و کشندگان فرزندانم حکم فرما؛ پیامبر خدا (ص) فرمود: قسم به پروردگار کعبه خدا برای دخترم حکم می کند.

گفتار پیامبر (ص):

چرا دخترم فاطمه نامیده شد

۹۲- و با سندهایش گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود. چرا دخترم فاطمه نامیده شده است زیرا خدای توانا و با عظمت خود او و کسیکه او را دوست داشته از آتش جهنم بدور ساخته است.

گفتار او «ص»:

ای علی بتحقیق تو سرور مسلمانان هستی

۹۳- و با سندهایش گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: ای علی بتحقیق تو سرور مسلمانان، و پیشوای پرهیزکاران، و رهبر سپید جبینان، و رئیس مؤمنان هستی ابو القاسم طائی گفت: از احمد فرزند یحیی پرسیدم: روباه از یعسوب است؟ گفت: آن زنبور نری است که رئیس آنها است.

سخن او «ص»:

وای بر ستمکاران بر اهل بیت من ...

۹۴- با سندهایش گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: وای بر ستمکاران به اهل بیت من که عذاب و عقوبت آنها با منافقان در درك پائین تر آتش خواهد بود:

گفتار او (ص) :

قاتل حسین در تابوتی از آتش میباشد

۹۵- وباسندهایش گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود : بتحقیق قاتل حسین در تابوتی از آتش است ، و نصف عذاب اهل آتش بر او میباشد ، و دستها و پاهای او بازنجیرهای از آتش بسته خواهد بود ، به آتش نگویند نار میگردد تادرته دوزخ واقع شود ، و برای او بوئی است که اهل آتش از شدت بوی عفوئتش به خدای توانا و با عظمت خود پناهنده میشوند ، و در آن آتش ابد خواهد ماند و آن عقوبت دردناکرا برای همیشه خواهد چشید ساعتی از آنها قطع نمی گردد ، و از آب داغ دوزخ خواهد نوشید ، وای برای آنها از عذاب خدای توانا و با عظمت و هلاکت ابدی باد.

گفتار پیامبر «ص» :

هنگامیکه روز قیامت میشود از میان عرش ندا می شوم

۹۶- باسندهایش گفت پیامبر خدا (ص) فرمود : هنگامیکه روز قیامت فرا میرسد من از میان عرش ندا می شوم : ای محمد چه نیکو پدری است پدرت ابراهیم ، و چه خوب برادری است برادرت علی .

سخن او (ص بر علی) :

که تو قسمت کننده آتشی

۹۷- وباسندهایش از علی (ع) که او گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود :

تحقیق تو قسمت کننده آتشی ، و تودرب بهشت را می کویی وبدون حساب بآنجا

(۱) : درطبقات حنبله زیر شماره ۱/۳۲۰ تألیف قاضی ابن ابی یعلی حنفی چیزی است که لفظ او این است : شنیدم محمد فرزند منصور میگوید: نزد احمد بن حنبل بودیم مردی باو گفت : ای ابو عبد الله : چه میگوئی در این حدیثی که روایت شده که علی گفته است : من قسمت کننده آتش هستم ! گفت : نمی شناسید این کیست ؟ آیا بما روایت نشده که پیامبر (ص) به علی فرمود : دوست نمیدارد ترا مگر مؤمن ، و دشمن نمیدارد ترا مگر منافق ؟ گفتیم : آری ، گفت : مؤمن کجا است ؟ گفتیم : در بهشت ، گفت : منافق کجا است ؟ گفتیم : در آتش ، گفت : پس علی قسمت کننده آتش است .

و در اللسان : ۳/۲۴۷ در حدیث علی (ع) : من قسیم آتشم ، قیبی گفته است : مرادش این است که مردم دو گروه هستند : گروهی بامن هستند و آنها بر هدایتند و گروهی بر من و آنها بر گمراهی هستند ، مانند خوارج ، پس من قسمت کننده آتشم نصفش بامن در بهشت است ، و نصف دیگر که بر من است در آتش میباشد ، و قسیم فعل است در معنای مقاسم است گفته شده : که از آنها خوارج را اراده کرده است ، و گفته شده که هر که با او جنگ نماید مراد او است

می گویم : لفظ حدیث در سایر معجمها اینطور است : من قسیم آتشم ، بآتش میگویم این برای تو بگیر او را ، و این برای من است ترك کن او را ، و این با معنای مقاسم مناسب است ، همانطوریکه اعمش از موسی فرزند طریف از عبایه از علی روایت کرده است و اعمش او را روایت می نمود ، چون بر او انکار کرده و عیب گرفتند که روایت این حدیث را فضه وزیدیه و شیعه را تقویت می کند از روایت او خودداری کرد .

گفتار او «ص»

بتحقیق موسی از پروردگار توانای خود درخواست نمود....

۹۸- و باسندهایش گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: بتحقیق موسی بن عمران از پروردگار توانا و با جلال خود درخواست نمود و گفت: ای پروردگار من بتحقیق برادرم هارون مرده است او را پیامرز! خدای توانا باو وحی کرد: ای موسی! اگر دربارهٔ اولین و آخرین درخواست کنی می پذیرم و اجابت می نمایم، بجز قاتل حسین بن علی که خودم از قاتل او انتقام می گیرم.

گفتار پیامبر «ص»

هر که با تو در آخر الزمان کارزار نماید....

۹۹- و باسندهایش گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: هر که با همراهی تو بادشمنان تو به جنگ بپردازد، مانند آنست که با دجال کارزار نموده و با او به ستیزه پرداخته است.

سخن پیامبر «ص»

مثل علی در میان این امت....

۱۰۰- خبر داد بما ابوالقاسم واصل فرزند حمزه بخاری که در واسط بما آمد که عبدالحمید فرزند محمد فرزند داود خبر داد بما و گفت: نقل کرد بما ابوالقاسم حسین فرزند محمد فرزند اسماعیل فرزند ابوعابد قاضی که نقل نمود بما ابو حسین زید فرزند محمد فرزند جعفر فرزند مبارک که نقل نمود بما محمد فرزند احمد فرزند نصر که حدیث کرد بما احمد فرزند عبید که نقل کرد بما اسحاق فرزند بشر از عمرو فرزند ابومقدام از سماک از نعمان فرزند بشیر گفت: پیامبر خدا (ص)

فرمود: بحقیقت مثل علی در میان این امت مثل قل هو الله احد در قرآن است. (۱)

سخن پیامبر (ص)

اگر تونبودی

۱۰۱ - خبر داد بما ابراهیم فرزند غسان بصری (اجازة) که ابوعلی حسین فرزند احمد بآنها نقل نموده و گفت: حدیث کرد بما عبدالله فرزند احمد فرزند عامر طائی که نقل کرد بما ابو احمد فرزند عامر که حدیث کرد بما علی بن موسی الرضا (ع) گفت: نقل نمود بمن پدرم موسی بن جعفر (ع) و گفت: نقل کرد بمن پدرم جعفر بن محمد و گفت: نقل کرد بمن پدرم محمد بن علی (ع) و گفت حدیث کرد بمن پدرم علی بن الحسین (ع) گفت: نقل نمود بمن پدرم حسین بن علی (ع)

(۱) قندوزی درینابیع المودة شماره ۱۲۵ روایت کرده و از طریق مؤلف این کتاب ابن مغازلی: شافعی واسطی در مناقب علی مانند سایر موارد نقل نموده است، و لفظ حدیثی که در نقل ابن عباس است این است گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: ای علی مثل تو در میان این امت نیست مگر مانند مثل قل هو الله احد در قرآن، کسیکه او را يك بار بخواند مانند آن است که يك سوم قرآنرا خوانده، و کسیکه دو بار بخواند دو سوم قرآنرا خوانده، و هر که سه مرتبه بخواند مانند آنست که تمام قرآنرا خوانده است، و همانطور توای علی هر که ترا فقط با قلب دوست بدارد يك سوم ایمان را دارد، و هر که ترا با قلب و زبان دوست بدارد دو سوم ایمانرا گرفته و بدست آورده، و هر که با قلب و زبان و دستمش دوست داشته باشد تمام ایمانرا اخذ کرده است، قسم بخدائی که با حق مرا به پیامبری برانگیخته اگر مردم روی زمین مانند اهل آسمان ترا دوست میداشتند، خدا احدی را از آنها با آتش عذاب نمی کرد.

گفت : نقل کرد بمن پدرم علی بن ابیطالب (ع) گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود : اگر تو نبودی مؤمنان بعد از من شناخته نمی شدند .

۱۰۲ - خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب فرزند طوان که خبر داد بما قاضی ابوفرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی که نقل نمود بما ابو عبدالله محمد فرزند حسین فرزند سعید زعفرانی که نقل کرد بما احمد فرزند ابو خيثمه که خبر داد بما مصعب و گفت : حسین بیست و پنج بار با پای پیاده بحج رفته است .

۱۰۳ - خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (اجازة) که ابو القاسم علی فرزند طلحة نحوی با آنها خبر داده و گفت : نقل کرد بما ابوبکر احمد فرزند محمد فرزند فضل فرزند جراح که نقل نمود بما محمد فرزند قاسم و گفت : نقل کرد بمن پدرم که نقل نمود بما احمد فرزند عبید که خبر داد بما واقدی که نقل کرد بما فرزند ابوسبرة از ثور فرزند یزید از عکرمة از ابن عباس که مردی باو گفت : آیا علی بن ابیطالب خودش مباشر جنگ میشد ؟ گفت : بخدا قسم ! مردی را مانند علی ندیدم که جان خود را در معرض تلف و نابودی افکنده تر باشد ، بیشتر اوقات دیدم که بدون زره و لباس جنگی در حالیکه شمشیر دستش بود بسوی مردی که زره و سلاح جنگی کامل داشت خارج گردیده و باو حمله می برد ، و او را می کشت .

۱۰۴ گفت : و نقل کرد بما محمد فرزند قاسم که نقل کرد بما احمد فرزند هیشم که نقل کرد بما ابو غسان مالک فرزند اسماعیل که نقل کرد بما حکم فرزند عبد الملك از حارث فرزند حصیرة از ابوصادق از ربیعة فرزند ناجد از علی (ع) گفت : رسول خدا (ص) فرمود : یا علی خدا در تو مثلی از عیسی بن مریم قرار داده است « یهود باندازه ای او را دشمن می داشتند که بمادرش تهمت و بهتان زدند ، و نصاری بحدی دوست می داشتند که درباره او چیزی را بناحق ادعا کردند آگاه باشید دو گروه درباره من بهلاکت و بدبختی رسید : آنکس که در محبت

ودوستی من از اندازه و میزان خود تجاوز نموده و غلو کرد ، وباصفتی که در من نیست مرا توصیف کرد . ودیگری کینه توز و افترا بند که شدت نفرت و دشمنی اش اورا واداشت که بمن بهتان بگوید .

آگاه باشید که من پیامبر نیستم ، وبر من وحی نمی شود ، ولیکن تا آنجا که قدرت و توانائی دارم بکتاب خدا عمل می نمایم پس آنچه را که از فرمانبرداری خدای بزرگ امر می کنم برای شما وغیر شما پیروی از او لازم و فرض است ، واما اگر من ویاغیر من شمارا به نافرانی و معصیت بخدا امر کرده باشیم ، بحقیقت از هیچ کسی در معصیت و گناه بخدا پیروی کردن جایز نیست ، و فقط فرمانبرداری در کارهای نیک است .

۱۰۵ - وباسندهایش گفت : و حدیث کرد بما محمد فرزند قاسم که نقل کرد بما حسین فرزند علوان فرزند محمد قطان که نقل کرد بما علی فرزند سیابه که نقل کرد بما یحیی فرزند زکریای انصاری از عمر فرزند یعلی از ابو عبدالرحمان سلمی گفت بخدا قسم هیچ مرد قریشی را ندیدم که کتاب خدا را زیباتر ودلنشین تر از علی بن ابیطالب (ع) بخواند .

۱۰۶ - باسندهایش گفت : نقل کرد بما محمد فرزند قاسم که نقل کرد بما پدرم که نقل کرد بمن ابو عبدالله یمامی ضریر که نقل کرد بما عبیدالله فرزند عایشه گفت : نقل کرد بمن پدرم وگفت : هنگامیکه مشرکان علی را در جنگ می دیدند بعضی از آنان بر بعضی دیگر وصیت و سفارش می کردند .

۱۰۷ - گفت : و نقل کرد بما محمد فرزند قاسم وگفت : نقل کرد پدرم از عباس فرزند میمون از فرزند عایشه از پدرش از عوف از حسن (و الفاظ روایت مختلف است لیکن معانی آنها نزدیک بهم است) : که مردی به حسن گفت . که برادران شیعی توبتونسبت می دهند و می گویند که بعلی (ع) اهانت می کنی ، واورا خوار می شماری و می گوئی : اگر علی در مدینه می ماند ، و از بدترین خرماهای

مدینه میخورد ، برای او بهتر از آن بود که کرد ؟ حسن از شنیدن این سخن بگریه افتاد ، و گفت من این سخن را گفته ام ؟ آگاه باشید بخدا قسم دیروز از شما مردی جداگشت تیری بود که همواره به هدف اصابت میکرد ، تیری بود که از کمان خدا جسته باشد ، بعد از پیامبر این امت عارف و عابد این امت بود ، و مردی بود دارای شرافت و برتری ، و نزدیکترین خویشی را بارسول خدا (ص ۱) داشت ، از امر خدا خسته و رنجور نگشته و افسردگی نداشت ، در مال خدا تجاوز نکرده ، و او را نمی دزدید ، مقاصد و هدفهای قرآنی را خواه به منفعت خود و یا بضرر خود پیاده می نمود ، و او را بیایگی زیبا و دلچسب و نخلستانی پر درخت وارد می ساخت ، این علی بن ابیطالب است ای بیخرد ! .

۱۰۸ - و باسندهایش گفت : نقل کرد بما پدرم که حدیث کرد بما ابو - عبدالله یمامی ضریر که نقل کرد بما عبید الله فرزند عایشه گفت : نقل کرد بمن پدرم گفت : که علی بن ابیطالب محل نشر علم رسول خدا (ص) و موضع اسرار او است .

۱۰۹ - و گفت : نقل کرد بما محمد فرزند قاسم که نقل کرد بما محمد فرزند حسین که نقل کرد بما جندل فرزند والی ثعلبی که نقل کرد بما عمر فرزند طلحة از اسباط فرزند نصر از سدی که گفت : من جوانی نورس در مدینه بودم ، و نزد (احجارزیت) بازی می کردم ، شترسواری آمد که علی بن ابیطالب را سب میکرد ، و مردم بدورش گرد می آمدند ، سعد بن ابی وقاص آمده و دستهایش را بلند کرد و گفت : پروردگارا اگر این مرد بنده صالحی را بد گوئی کرده و ناسزا می گوید نکبت و تیره بختی او را بمردم بنمایان ، در آن حال شتر مردم کرد ، و برو افتاد و گردنش شکست ، خدا او را از رحمت خود دور کرده و نابود بگرداند .

۱۱۰ - و گفت : نقل کرد بما محمد فرزند قاسم که نقل کرد بما احمد

فرزند اسحاق و راق که نقل نمود بما عثمان فرزند ابو شیبہ که نقل کرد بما و کعب از ابولیلی و از حکم از عبد الرحمان فرزند ابولیلی از ابولیلی که او همراه علی (ع) در سفرها میرفت ، دید علی (ع) در فصل تابستان لباس زمستان و در فصل زمستان لباس تابستانی رامپوشد ، ابولیلی می گوید : از سبب این کار پرسیدم ؟ فرمود : رسول خدا (ص) در روز جنگ خیبر مرا خواست در حالیکه من از درد چشم مینالیدم ، بحضورش شرفیاب شده از آب دهانش به چشم من مالید ، چشمهایم خوب شده و فرمود : خدایا از سرما و گرما اورا نگهدار و بعد از این دعای پیامبر (ص) سردی و گرمی را در خود نیافته و نه چشیدم .

۱۱۱- خبر داد بما ابو بکر احمد فرزند طاوان (اجازة) که ابو احمد عمر فرزند عبدالله فرزند شوذب بآنها نقل کرده و گفته است که نقل کرد بما محمد فرزند یونس فرزند حسین گفت : که نقل کرد بما محمد فرزند حنان مازنی که نقل کرد بما عبیدالله فرزند عایشه که نقل کرد بما عمر فرزند عبدالملک و گفت : از ابوهارون عبدی شنیدم میگفت : که نقل کرد بما ابوسعید و گفت : با رسول خدا «ص» بودیم رسول خدا «ص» بمردم عطا نمود ؛ و بعلی عطا نکرد ، ابوسعید گفت : دگر گونی چهره علی «ع» از این پیش آمد محسوس بود و دیده می شد پس پیامبر بازو یا بازوان اورا گرفته و سپس فرمود :

آیا خوشنود نمی شوی آنگاه که من عطاشدم بتو عطا شود ، و آنگاه که بمن لباس پوشیده شد ، بتو پوشیده شود .

۱۱۲ - خبر داد بما احمد فرزند محمد (اجازة) که ابو احمد عمر فرزند عبدالله فرزند شوذب بآنها نقل کرده و گفت : نقل کرد بما محمد فرزند عبدالملک که نقل کرد بما ابو معمر رفیق عبدالوارث که نقل کرد بما عبدالوارث از ایوب از عکرمة از ابن عباس : که رسول خدا (ص) قوچی برای حسن و قوچی برای حسین (ع) عقیقه کرد . (عقیقه گوسفندی است که در روز هفتم تولد نوزاد در موقع تراشیدن موی سربکشند)

۱۱۳ - خبر داد بما احمد فرزند محمد (اجازة) که ابو احمد عمر فرزند عبدالله فرزند شوزب بآنان نقل نموده و گفت : که نقل کرد بما محمد فرزند عثمان که نقل کرد بما ابو شعيب عبدالله فرزند حسن و گفت : خبر داد بما عبدالله فرزند عمر از قاسم فرزند حفص عمری گفت : نقل کرد بما عبدالله فرزند دینار از ابن عمر که پیامبر (ص) هنگام تولد حسن و حسین بگوشهای آنان اذان گفت .

۱۱۴ - خبر داد بما ابو محمد حسن فرزند احمد فرزند موسی غنجدجانی که نقل کرد بما ابو حسن احمد فرزند محمد فرزند موسی فرزند صلت مالکی که نقل نمود بما ابو بکر محمد فرزند قاسم فرزند بشار انباری نحوی که نقل کرد بما احمد فرزند هیشم که نقل کرد بما مسلم فرزند ابراهیم که نقل کرد بما ربیع فرزند مسلم از محمد فرزند زیاد از ابوهریره که بر حضور پیامبر (ص) خرمائی از خرما های صدقه آورده شد ،

و حسن بن علی (ع) نزد ایشان بود، پیامبر خدا خرما را تقسیم نمود در آن هنگام حسن خرمائی را بدهان گذاشته و خواست بخورد و رسول خدا «ص» او را نمی دید ، وقتیکه باو نگاه کرده و دید ، فرمود : کخ کخ و ازدهان حسن خرما را بیرون آورده و فرمود : سید صدقه نمی خورد .

وفات فاطمه مادر علی علیه السلام و علیها

۱۱۵ - خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی که خبر داد بما ابو القاسم علی فرزند طلحة فرزند کردان نحوی که نقل کرد بما احمد فرزند محمد فرزند جراح و گفت : نقل کرد بما محمد فرزند قاسم که نقل کرد بما احمد فرزند هیشم که نقل کرد بما حسن فرزند بشر گفت : نقل کرد بما سعدان فرزند ولید از عطاء فرزند ابوریاح از ابن عباس که گفت : هنگامیکه فاطمه دختر اسد مادر علی (ع) از دنیا رفت ، رسول خدا «ص» پیراهن خود را در آورد ، و امر

کرد که باو پپوشانند و باو پپوشانند ، و با او به لحد داخل شد ، و در آنجا بر پهلو خوابید ، پرسیده شد ای رسول خدا «ص» آنچه را که با این انجام دادی بادیگری انجام نداده‌ای ؟ فرمود : من پیراهنم را باو پوشاندم تا از حله‌های بهشت پوشیده شود ، و در لحد او به پهلو خفتم تا از اوفشار قبر سبک باشد ، زیرا او از جهت رفتار نسبت بمن بهترین مردم بود .

۱۱۶- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب «اجازة» که ابو احمد عمر فرزند عبدالله فرزند شوذب بآنان نقل کرده و گفت : نقل کرد بما پدرم و- گفت : نقل کرد بما عبید فرزند مهدی ماوردی که نقل کرد بما یزید فرزند هارون که نقل کرد بما حماد « یعنی فرزند سلمه » از عمار فرزند ابوعمار از ابن عباس گفت در حال گفتگو رسول خدا «ص» را دیدم که موهایش آشفته و اثر گگرد و غبار در چهره‌اش نمایان بود ، و شیشه‌ی پراز خون در دست دارد پرسیدم پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول خدا : این چیست ؟ گفت : این خون حسین و یاران اوست ، همواره امروز جمع می‌کنم ، و ما آنروز را بیاد نگهداشته و شمردیم ، دیدیم در همان روز حسین و یاران او شهید شده‌اند .

۱۱۷- و گفت : خبر داد بما عمر فرزند عبدالله فرزند شوذب که نقل کرد بما احمد فرزند عیسی فرزند قاسم گفت : نقل کرد بما ابراهیم فرزند عبد السلام که نقل کرد بما حجاج که نقل نمود بما حماد از ابان از شهر فرزند حوشب از ام سلمه گفت : جبرئیل در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و حسین با من بود ، پس گریه کرد ، و من او را رها کردم ، نزد رسول خدا (ص) رفت بلند شده گرفتم ، گریه کرد ، باز رها نمودم ، این بار بحضور رسول خدا (ص) وارد شد ، جبرئیل گفت : ای محمد آیا او را دوست می‌داری ؟ فرمود : بلی ، گفت : امت او را می‌کشند ، و اگر می‌خواهی از خاک زمینی که در آن کشته می‌شود نشانت بدهم و بالهائیش را بآن زمین که در آن کشته می‌شود گسترده ، و آنجا را بما نشان داد

پس آنگاه بآن زمین کربلا گفته می‌شود .

۱۱۸ - خبرداد بما احمد فرزند محمد (اجازة) که خبرداد بما عمر فرزند عبد الله فرزند شوذب که نقل کرد بما پدرم که نقل کرد بما ابراهیم فرزند عبد السلام که نقل کرد بما عثمان فرزند (ابوشیبه از) اسماعیل از پدرش مجالد فرزند سعید (از عامر فرزند سعد) بجلی گفت : هنگامی که حسین بن علی کشته شد . پیامبر (ص) را در خواب دیدم ، گفت : بسوی براء فرزند عازب برو و سلام مرا باو برسان ، و باو خبر بده که کشندگان حسین در آتش هستند ، و نزدیک است که خدای توانا و با عظمت مرد مرا با عذابی بزرگ از بیخ برکنده و از بین ببرد ، راوی می‌گوید : پس بسوی براء رفتم و آنچه را که در خواب دیده بودم باو نقل کردم ، او گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله راست گفته ، خودش فرموده : هر کس مرا در خواب ببیند خود مرا دیده است .

۱۱۹ - خبرداد بما عمر فرزند عبد الله فرزند شوذب که نقل کرد بما پدرم که نقل کرد بما محمد فرزند حسن فرزند زیاد که نقل کرد بما حسین فرزند ادیس انصاری که نقل کرد بما عثمان فرزند محمد که نقل کرد بما جریر گفت : پیامبر (ص) را در خواب دیدم دست مرا گرفته و من همراه او در کوچه میرفتم گفتم : ای رسول خدا آیا اهل بیت خود را بامت سپردی؟ فرمود امتم را باهلیت خود سفارش نموده و اهلیتیم را بامتم سپردم .

گفتار او «ص»

که من شهر علمم و علی درب آن است

۱۲۰ - خبرداد بما ابو حسن احمد فرزند مظفر فرزند احمد عطار فقیه شافعی (خدایش رحمت کند) باین ترتیب که من باو قرائت کردم در سال ۴۳۴ و او اقرار نمود باو گفتم : بشما خبر داده ابو محمد عبد الله فرزند محمد فرزند عثمان مزنی ملقب به

ابن سقا حافظ واسطی (خدا رحمتش کند) که نقل کرد بما عمر فرزند حسن صیرفی خدا رحمتش کند که نقل کرد بما احمد فرزند عبد الله فرزند یزید که نقل کرد به ما عبد الرزاق گفت نقل کرد بما سفیان ثوری از عبد الله فرزند عثمان از عبد الرحمان فرزند بهمان از جابر فرزند عبد الله گفت: پیامبر (ص) بازوی علی را گرفت و فرمود: این امیر مؤمنان و کشنده کافران است، هر که او را یاری کند یاری شده است، و هر که او را یاری نکند و از یاری باو خودداری کند، باو کمک نمی شود و درمانده می شود، سپس صدایش را بلند کرده و فرمود: من شهر علمم و علی درب آن است، هر که علم را بخواهد باید از درب آن درآید و وارد گردد.

۱۲۱ -- خبر داد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان فرزند فرج (خدا رحمتش کند) که خبر داد بما ابوبکر احمد فرزند ابراهیم فرزند حسن فرزند شاذان بزاز (اذنا) که نقل کرد بما محمد فرزند حمید لخمی که خبر داد بما ابو جعفر محمد فرزند عمار فرزند عطیه که نقل کرد بما عبد السلام فرزند صالح هروی که حدیث کرد بما ابو معاویه از اعمش از مجاهد از ابن عباس که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: من شهر علم هستم و علی درب آنست هر که علم بخواهد باید از درب آن وارد گردد.

۱۲۲ -- خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو حسین محمد فرزند مظفر فرزند موسی فرزند عیسی حافظ بغدادی که نقل کرد بما باغندی محمد فرزند محمد فرزند سلیمان که نقل کرد بما محمد فرزند مصفی که حدیث کرد بما حفص فرزند عمر عدنی که نقل کرد بما علی فرزند عمراز پدرش از جریر (۱) از علی (ع) گفت: رسول خدا (ص) فرمود: من شهر علم هستم و علی درب آنست و بخانه ها نمی شود وارد گردید جز از درهای آنها. (۲)

(۱) در عمده ابن بطریق ۱۵۳ -- که از ابن مغزلی نقل کرده «حدیفة» .

(۲) از این طریق این حدیث را در معجم های حدیثی نیافتم، ولیکن غیر این *

۱۲۳ - خبر داد بما ابو منصور زید فرزند طاهر فرزند سیار بصری در واسط که به پیش ما آمده بود ، که نقل کرد بما ابو عبدالله محمد فرزند عبدالله فرزند داسته که که نقل کرد بما احمد فرزند عبیدالله که نقل کرد بما بکر فرزند احمد فرزند مقبل که نقل کرد بما محمد فرزند حسن فرزند عباس که حدیث کرد بما عبد السلام فرزند صالح که نقل کرد بما ابو معاویه از اعمش از مجاهد از ابن عباس که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: من شهر علم هستم و علی درب آنست ، هر که علم بخواد باید از آن دریاید .

۱۲۴ - ابو القاسم فضل فرزند محمد فرزند عبدالله اصفهانی در واسط به پیش ما آمد ، و در سال چهار صد و سی و چهار در ماه رمضان در مسجد واسط (املاء) بما خبر داد که خبر داد بما ابو سعید محمد فرزند موسی فرزند فضل فرزند شاذان صیرفی در نیشابور که خبر داد بما ابو عباس محمد فرزند یعقوب اصم که نقل کرد بما محمد فرزند عبد الرحیم هروی که نقل کرد بما عبد السلام فرزند صالح که نقل نمود بما

* طریق ، حافظ گنجی در کفایه اش باب ۵۸ ص ۲۲۰ و در ط ص ۹۸ از طریق ابو اسحاق از حارث از علی «ع» و از عاصم فرزند ضمیره از علی «ع» نقل کرده و گفته است ، علی «ع» فرمود: رسول خدا «ص» فرمود: درختی که من اصل آن هستم و علی شاخه آن ، و حسن و حسین میوه آن ؛ آن ، و شیعیه برگ آن هستند ، آیا از پاک غیر از پاک خارج میشود ؟ و من شهر علم هستم ، و علی درب آن است هر که بخواد بشهر وارد گردد ، باید از درب آن بیاید ، و سپس گفته که خطیب در تاریخش هما نظور روایت کرده و طرقتش را ذکر کرده است .

علامه محدث مغربی « معاصر » در کتاب خود « فتح الملك العلی بصحة حدیث باب مدینة العلم علی » ص ۲۲ روایت کرده و گفته : خطیب در تلخیص المتشابه ذکر کرده است .

ابومعاویة از اعمش از مجاهد از ابن عباس گفت : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : من شهر علم هستم و علی درب آن ، هر که علم بخواهد باید از آن دریاید .

۱۲۵ - خبر داد بما حسن فرزند احمد فرزند موسی گفت : خبر داد بما ابو حسن احمد فرزند محمد فرزند قرشی که نقل کرد بما علی فرزند محمد مصری که نقل کرد بما محمد فرزند عیسی فرزند شبیه بزار که نقل کرد بما احمد فرزند عبدالله فرزند یزید مؤدب که نقل کرد بما عبد الرزاق که خبر داد بما معمر از عبدالله فرزند عثمان از عبد الرحمان گفت . شنیدم که جابر فرزند عبدالله انصاری می گفت : شنیدم که رسول خدا (ص) در روز حدیبیه در حالی که بازوی علی را گرفته بود می فرمود : این امیر نیکو کاران ، و قاتل گناهکاران است هر که او را یاری کند ، یاری خواهد شد ، و هر که باو یاری نکند به او یاری نخواهد شد ، و سپس صدایش را بلند کرده و فرمود : من شهر علم هستم و علی درب آنست هر که علم بخواهد ، باید از آن در در آید .

۱۲۶ - خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (خدا رحمت کند) در آنچه بمن اذن داده بود که از او روایت کنم اینکه ابوطاهر ابراهیم فرزند عمر فرزند یحیی بآنان نقل کرده : و گفت : نقل کرد بما محمد فرزند عبدالله فرزند عبد المطلب که نقل کرد بما احمد فرزند محمد فرزند عیسی در سا ۳۱۰ که نقل کرد بما محمد فرزند عبدالله فرزند عمر فرزند مسلم لاحقی صفار در بصره سال ۲۴۴ که نقل کرد بما ابو حسن علی بن موسی الرضا (ع) فرمود : که حدیث کرد بمن پدرم از پدرش جعفر بن محمد (ع) از پدرش از جدش علی بن الحسین علیه السلام از پدرش حسین از پدرش علی بن ابی طالب (ع) گفت : که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : ای علی من شهر علم هستم و تو درب آن هستی

دروغ گفت : کسی که گمان می برد که به شهر می رسد بدون آن که از در آن در آید .

گفتار او (ع)

من شهر بهشتم و علی درب آن

۱۲۷- خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (خدا رحمتش کند) (اذنا) از ابوطاهر ابراهیم فرزند محمد فرزند عمر فرزند یحیی علوی که نقل کرد بما عمر فرزند عبدالله فرزند محمد فرزند عبیدالله که نقل کرد به ما عبدالرزاق فرزند سلیمان فرزند غالب ازدی که نقل کرد بما رباح و محمد فرزند سعید فرزند شرحبیل که نقل کرد بما ابو عبد الغنی حسن فرزند علی که نقل کرد بما عبد الوهاب فرزند همام که پدرم بمن نقل کرد از پدرش از سعید فرزند جبیر از ابن عباس از پیامبر (ص) فرمود : من شهر بهشتم و علی درب آن هر که می خواهد به بهشت وارد شود باید از درب آن وارد شود .

گفتار او (ع):

من سرای حکمتم ...

۱۲۸- ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان بغدادی در واسط به پیش ما آمده و خبر داد که بما خبر داد ابو حسن علی فرزند محمد فرزند لؤلؤ (اذناً) که نقل کرد بما عبد الرحمن فرزند محمد فرزند مغیره که نقل کرد بما محمد فرزند یحیی که نقل کرد بما محمد فرزند جعفر کوفی از محمد فرزند طفیل از ابو معاویه از اعمش از مجاهد از ابن عباس گفت : رسول خدا (ص) فرمود : من شهر حکمت هستم و علی درب آن است، هر که حکمت بخواد باید از در بیاید .

۱۲۹- خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان فرزند فرج گفت :

خبر داد بما محمد فرزند مظفر فرزند موسی فرزند عیسی حافظ (اجازة) که نقل کرد بما باغندی محمد فرزند محمد فرزند سلیمان که نقل کرد بما سوید از شریک از سلمه فرزند کهیل از صنابجی از علی (ع) از پیامبر (ص) که فرمود: من خانه حکمتم و علی درب آن است، پس کسیکه حکمت میخواهد باید از آن در بیاید.

۱۳۰- خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (رحمت خدا براو باد) که خبر داد بما ابو حسن علی فرزند منصور حلبی اخباری که خبر داد بما علی فرزند محمد عدوی شمشاطی که نقل کرد بما حسن فرزند علی فرزند زکریا که نقل کرد بما احمد فرزند مقدم عجلی که نقل کرد بما فضیل فرزند عیاض از ثور فرزند یزید از خالد فرزند معدان از اذنان از سلمان گفت: شنیدم حبیب خودم محمد (ص) میفرمود: من و علی در پیشگاه بزرگ خدا نوری بودیم، و این نور هزار سال پیش از آنکه خدا آدم را خلق کند، تسبیح و تقدیس مینمود، هنگامیکه خدا آدم را آفرید، این بر پشت او سوار گردید، و همواره در یک چیز بودند، تا آنکه در صلب عبد المطلب از هم جدا شدند، نور پیامبری در من و نور خلافت در علی برقرار شد.

۱۳۱- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که نقل کرد بما محمد حسن فرزند سلیمان که نقل کرد بما عبد الله فرزند محمد عکبری که حدیث کرد بما عبد الله فرزند محمد فرزند احمد فرزند عثمان که نقل کرد بما محمد فرزند عتاب هروی که حدیث کرد بما جابر فرزند سهل فرزند عمر فرزند حفص که نقل کرد بما پدرم از اعمش از سالم فرزند ابو جعد از ابو ذر گفت: شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: من و علی در طرف راست عرش نور بودیم، که این نور چهارده هزار سال پیش از خلقت آدم (ع) خدا را تسبیح می گفت

و اورا با پاکی می ستود ، ومن وعلی همواره در يك چیز بودیم تا آنکه در صلب عبد المطلب از هم جدا شدیم .

۱۳۲ - خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی که حدیث کرد بما ابو عبدالله محمد فرزند علی فرزند (خواهر) مهدی سقطی واسطی (املاء) گفت : نقل کرد بما احمد فرزند علی قواریری واسطی ، که نقل کرد بما محمد فرزند عبد الله فرزند ثابت که نقل نمود بما محمد فرزند مصفی که نقل کرد بما بقیه فرزند ولید از سوید فرزند عبد العزیز از ابوزبیر از جابر بن عبدالله از پیامبر (ص) فرمود : خدای بزرگ و توانا پرتوی از نور بر زمین نازل کرد ، و او را در پشت آدم (ع) برقرار نمود ، و او را بر گردانید ، تا آنکه بدو بخش قسمت نمود ، پاره ای در پشت عبدالله و پاره ای دیگر در صلب ابوطالب قرار داده ، پس مرا پیامبر و علی را وصی در آورد .

گفتار پیامبر « ع » :

من وعلی از یکدرخت آفریده شده ایم الحدیث

۱۳۳ - خبر داد بما ابو نصر احمد فرزند موسی فرزند عبد الوهاب فرزند عبد الله طحان (آسیابان) (اجازة) از ابو فرج احمد فرزند علی خیوطی قاضی که حدیث کرد بما عبد الحمید که نقل کرد بما عبد الله فرزند محمد فرزند ناجیه که خبر داد بما عثمان فرزند عبد الله قرشی ، در بصره که نقل نمود بما عبد الله فرزند لهیعه از ابوزبیر و اسمش محمد فرزند مسلم فرزند تدرس است .

از جابر بن عبد الله گفت : روزی پیامبر خدا (ص) در عرفات بود و علی رو برویش ایستاده ، در آن هنگام رسول خدا (ص) فرمود : ای علی بمن نزدیک شو ، من تو از یکدرخت آفریده شده ایم که من ریشه آن و تو شاخه آن ، و حسن و حسین شاخه های

کوچک آن میباشیم، هر کسی که بشاخه‌ای از آن درخت چنگ بزند خدا او را بر بهشت وارد می کند .

گفتار او «ع»

برد بهشت نوشته شده است

۱۳۴ - خبر داد بما ابو حسن احمد فرزند مظفر فقیه شافعی (خدایش رحمت کند) باین ترتیب که من بر او قرائت کردم و او اقرار نمود ، باو گفتم: بشما خبر داده ابو محمد عبدالله فرزند محمد فرزند عثمان مزنی ملقب بابن سقا حافظ واسطی (خدایش رحمت کند) که حدیث کرد بما ابو یعلی احمد فرزند علی فرزند مثنی موصلی که نقل کرد بما زکریا فرزند یحیی کسائی که حدیث کرد بما یحیی فرزند سالم که حدیث کرد بما اشعث پسر عموی حسن فرزند صالح که از حسن فرزند صالح برتر بوده گفت: نقل کرد بمن مسعر فرزند کدام از عطیه فرزند سعید از جابر بن عبدالله که گفت : شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود : دوهزار سال پیش از آنکه خدا آسمانها وزمین را بیافریند ؛ برد بهشت نوشته شده بود : محمد پیامبر خدا و علی برادر او است .

گفتار او (ع)

علی از من همانند سرم از بدنم هست

۱۳۵ - خبر داد بما ابو حسن احمد فرزند مظفر فرزند احمد فقیه شافعی (خدا رحمتش کند) باین ترتیب که من باو خواندم و او اقرار کرد ، باو گفتم : بشما خبر داد ابو محمد عبدالله فرزند محمد فرزند عثمان مزنی ملقب بابن سقا حافظ واسطی (خدا رحمت کند) گفت : نقل کرد بما هیشم فرزند خلف دوری گفت : نقل نمود بمن احمد فرزند محمد فرزند یزید فرزند سلیم مولی بنی هاشم گفت :

حدیث کرد بمن حسین اشقر که حدیث نمود بما قیس از ابو هاشم ولیث از مجاهد از ابن عباس گفت : رسول خدا (ص) فرمود : علی از من همانند سرم از بدنم هست .

۱۳۶ - خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب فرزند طاوان ابوبکر باین ترتیب که من براو خواندم واو اقرار نمود باو گفتم : بشما خبر داده ابو عبدالله حسین فرزند محمد علوی معدل که نقل کرد بما علی فرزند عبدالله فرزند داهر که نقل کرد بما ابوداهر که نقل کرد بما حسین فرزند احمد بغدادی که حدیث کرد بما عیسی فرزند مهران که نقل کرد بما حسین اشقر که حدیث کرد بما قیس از ابو هاشم رمانی از مجاهد از ابن عباس گفت : رسول خدا (ص) فرمود : علی از من همانند سر من است از بدنم .

گفتار او (ع)

بوهیچ مسلمانی حلال نیست که مرا بوهنه و عویان به بیند مگر علی

۱۳۷ - خبر داد بما ابو عبدالله محمد فرزند ابونصر فرزند عبدالله حمیدی که نقل نمود بما ابوزکریا عبدالرحیم فرزند احمد بخاری که نقل کرد بما ابو محمد عبدالغنی فرزند سعید حافظ که حدیث کرد بما ابو حسین علی فرزند علی فرزند عبدالله فرزند فضل تمیمی که عبدالله فرزند زیدان بآنها نقل کرده و گفت : نقل کرد بما هارون فرزند ابوبرده که حدیث کرد بما برادرم حسین از یحیی فرزند علی از عبدالله فرزند موسی از زهری از سائب فرزند یزید گفت ؛ رسول خدا (ص) فرمود : برهیچ مسلمانی جایز نیست که مرا عریان به بیند - یا عورت مرا به بیند - مگر علی . (۱)

۱۳۸ - گفت : نقل کرد بما عبدالغنی حافظ که علی فرزند عبدالله فرزند زیدان بآنها نقل کرده و گفته است: نقل کرد بما هارون فرزند ابوبرده که نقل کرد بمن برادرم حسین فرزند ابوبرده از یحیی فرزند یعلی ، از عبدالله فرزند موسی از ابوزبیر از جابر بن عبدالله گفت : رسول خدا (ص) فرمود : برهیچ مردی جایز نیست که مرا عریان به بیند مگر علی .

حدیث سطل

۱۳۹ - خبر داد بما ابو حسن احمد فرزند مظفر فرزند احمد عطار فقیه شافعی (رحمت خدا بر او باد) باین تو تیب که من با خواندم و او هم اقرار نمود ، باو گفتم : خبر داد بشما ابو محمد عبدالله فرزند محمد فرزند عثمان ملقب بابن سقاء حافظ واسطی که نقل کرد بما ابو حسن احمد فرزند عیسی رازی در بصره که نقل کرد بما محمد فرزند منده اصفهانی گفت : حدیث کرد بما محمد فرزند حمید رازی که نقل نمود بما جریر فرزند عبد الحمید از اعمش از ابو سفیان از انس بن مالک گفت : رسول خدا (ص) به ابو بکر و عمر فرمود : به سوی علی بروید تا آنچه در این شب برای او روی داده بشما بگوید ، و من هم پشت سر شما میآیم ، انس می گوید : آندو رفتند ، و من هم با آنان رفتم ، ابو بکر و عمر اذن خواستند ، و علی بسوی آنها آمده و گفت : ای ابو بکر چیزی رخ داده است ؟ گفت : نه جز خیر چیزی حادث نشده است ، است ، پیامبر (ص) بمن و عمر فرمود : بسوی علی بروید آنچه را که در شبش

*خطی خود ۳۳ از طریق مؤلف ما ابن مغزالی روایت کرده است ، و مورد حدیث جریان غسل رسول خدا (ص) و حلال بودن نظر بردن عریان او است .

روی داه‌بشما بگوید .

پیامبر (ص) آمد و فرمود : ای علی آنچه در شبت برای تورخ داده برای اینها بیان کن ، گفت : ای رسول‌خدا شرم دارم ، فرمود : برایشان بگو زیرا خدا از بیان حق خجالت نمی کشد ، پس علی گفت: آن‌شب برای غسل کردن دنبال آب بودم ، صبح شد ، ترسیدم که نمازم فوت شود ، حسن را بسوئی دنبال آب فرستاده و حسین را بسوی دیگر ، دیر کردند و این کار مرا اندوهگین ساخت ، ناگاه دیدم سقف شکافته‌شد و سطلی از آن شکاف به پائین آمد که بادستمالی پوشید بود ، هنگامیکه درپیش من بزمین گذاشته شد دستمالرا ازرویش برداشتم آنوقت دیدم در او آب هست ، برای نماز غسل کرده و نماز خواندم ، سپس سطل و دستمال از همان شکاف بسوی آسمان کشیده شد ، و سقف بهم پیوست ، پیامبر (ص) بعلی فرمود: اما سطل از بهشت، و آب از نهر کوثر، و دستمال از دیبای بهشت بود ، ای علی کی همانند تو است در آن شب که جبرئیل خادمش باشد .

(بر گشت آفتاب)

۱۴۰ - خبر داد بما قاضی ابوجعفر محمد فرزند اسماعیل فرزند حسن علوی در جمادی الاولی در سال ۴۳۸ ، باین ترتیب که من باو خواندم و او اقرار نمود ، باو گفتم: بشما خبر داده ابو محمد عبدالله فرزند محمد فرزند عثمان مزنی ملقب بابن سقا حافظ (رحمت خدا بر او باد) که نقل کرد بما محمود فرزند محمد واسطی که حدیث کرد بما عثمان که نقل کرد بما عبیدالله فرزند موسی که نقل نمود بما فضیل فرزند مرزوق از ابراهیم فرزند حسن از فاطمة دختر حسین از اسماء دختر عمیس گفت : هنگامیکه برسول خدا (ص) وحی می‌شد در حالیکه سرش در دامن علی بود ، باین سبب علی نماز عصر را نخواند تا اینکه آفتاب غروب کرد ، رسول‌خدا (ص)

فرمود : ای علی نماز خواندی ؟ گفت : نه ، رسولخدا (ص) گفت : پرود گار
 علی در فرمان و اطاعت تو و پیامبرت بوده ، آفتاب را براو برگردان ، من دیدم که
 آفتاب غروب کرده بود ، و سپس طلوع کرد بعد از آنکه غروب کرده بود .
 ۱۴۱ - خبر داد بما ابوطاهر محمد فرزند علی بیع بغدادی در آنچه بمن نوشته
 بود که ابو احمد عبیدالله فرزند ابو مسلم فرضی بغدادی بآنها نقل کرده است ، گفت :
 نقل کرد بما ابو عباس احمد فرزند محمد فرزند سعید فرزند عقدۀ حافظ همدانی
 که بما نقل کرد فضل فرزند یوسف جعفی که نقل کرد بما محمد فرزند عقبۀ از
 محمد فرزند حسین از عون فرزند عبدالله از پدرش از ابورافع گفت : رسولخدا (ص)
 بر زانوی علی خوابیده بود ، هنگام نماز عصر شد ، و علی نماز نخوانده بود ، و نه
 پسندید که رسولخدا (ص) را بیدار کند ، تا اینکه آفتاب غروب کرد ، هنگامیکه
 بیدار شد فرمود : ای ابو حسن نماز عصر را نخواندی ؟ گفت : نه ای رسولخدا
 پیامبر (ص) دعا کرد ، پس آفتاب بر علی آنطوریکه غایب شده بود برگشت ؛
 و علی برخواست و نماز عصر را خواند ، و وقتیکه تمام شد آفتاب پنهان گردید و
 ستاره ها درخشیدند .

گفتار پیامبر (ع)

بتحقیق برای تو امتحانهای درخشانی است ...

۱۴۲ خبر داد بما ابو حسن محمد فرزند محمد فرزند مخلص بن ابراهیم که ابو الفضل عبدالواحد
 فرزند عبدالعزیز بآنان نقل کرده که احمد فرزند ابراهیم گفت : خبر داد بما علی
 فرزند علی فرزند عبدالله که نقل کرد بما قیس فرزند ربیع از اعمش از عبایه فرزند ربیع
 از ابویوب انصاری گفت : از رسولخدا (ص) شنیدم که بعلی بن ابیطالب میفرمود :
 برای تو امتحانها و نقطه های درخشانی است : از آسمان بتزویج تو مأمور شدم ،

و کشتن تومشکان را در روز بدر ، و اینکه بعد از من باطریقه من گردن کشان را می کشی ، و ذمه مرا بری می نمائی .

۱۴۳- خبرداد بما ابوحنس علی فرزند حسین فرزند طیب صوفی که خبرداد بما ابوالقاسم عبیدالله فرزند احمد صفار مقرر (استاد قرائت) گفت: خبرداد بما ابوبکر محمد فرزند جعفر فرزند عباس گفت: حدیث کرد بما محمد فرزند قاسم که نقل کرد بما محمد فرزند یونس که نقل کرد بما سعید فرزند اوس ابوزید انصاری که نقل نمود بما قیس فرزند ربیع از اعمش از عبایه از ابویوب گفت : از رسول خدا (ص) شنیدم بعلی (ع) میفرمود : برای تو در زندگی نقطه های درخشانی است : از آسمان به تزویج تو مامور شدم ، و برای کشتن تومشکان را ، و بعد از من باطریق من یاغیان را می کشی ، و ذمه ام را بری می کنی .

۱۴۴- خبرداد بما ابوغالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (خدا رحمت کند) (اذنا) که ابو الفتح محمد فرزند حسن بغدادی بآنها نقل کرده و گفته است: برابر بمحمد جعفر فرزند نصیر خلدی قرائت شد و من می شنیدم: که حدیث کرد بما محمد فرزند عبدالله فرزند سلیمان که نقل نمود بما محمد فرزند مرزوق که نقل کرد بما حسین اشقر از قیس از اعمش از عبایه فرزند ربعی از ابو ایوب انصاری که رسول خدا (ص) بمرضی گرفتار شد ، و از آن مرض بهبودی یافت ، در روزهای مرض فاطمة صلی الله علیها از حضرت پیامبر (ص) عیادت می نمود ، وقتی ضعف و خستگی را که برسول خدا (ص) عارض شده بود دید گریه گلو گیرش کرد تا قطرات اشک از دید گانش غلطید ، پیامبر (ص) باو فرمود : ای فاطمة خدای بزرگ و توانا بر زمین توجهی کرد و از آن پدرت را برگزید ، او را به پیامبری مبعوث کرد .

و سپس توجه دیگری کرده از او شوهرت را برگزید ، و بمن وحی نمود که من ترا به نکاح او در آوردم ، و او را وصی خود نمودم ای فاطمة آیا نمیدانی که از

کرامت خدا بر تو آنست که ترا به حلیم ترین و صلح جوترین ، وداناترین ، مردم تزویج نموده است ، از این سخنها خوشحالی درونی بصورت سرخ فامی حجب آمیز در چهره فاطمه نمایان گردید ، و سپس رسول خدا (ص) باو فرمود : ای فاطمه برای علی هشت نقطه درخشان و تابان هست : ایمان بخدا و پیامبر او ، و حکمت آن ، و همسری فاطمه و تزویج آن ، و دوسبط او حسن و حسین ، و امر بمعروف کردن ، و نهی از منکر نمودن ، و قضاوت آن با کتاب خدای توانا .

ای فاطمه هفت خصلت بما داده شده که از اولین و آخرین بکسی عطا نشده ، یا فرمود : غیر از ما کسی آنها را در نمی یابد ، پیامبر ما برترین پیامبران است که پدر تو است ، و وصی ما بهترین وصیها که شوهر تو است ، و شهید ما افضل شهیدان است که عموی پدرتست ، و از ما است آنکسی که دارای دو بال است که با آنها در بهشت بهر جا می خواهد پرواز می نماید و آن پسر عموی تو جعفر است ، و از ما است دو سبط این امت که دو فرزند تو است ، و قسم بخدائیکه جان من در دست قدرت او است از ما است مهدی این امت .

گفتار او (ع)

ای علی تو سروری در دنیا

۱۴۵ - خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند حسین فرزند ابو صالح قاری واسطی و ابو غالب حسن فرزند احمد فرزند ابراهیم فرزند لکاف واسطی ها گفتند : خبر داد بما ابو نصر احمد فرزند سهل فرزند مردویه بزار که حدیث کرد بما احمد فرزند عیسی ناقد که نقل کرد بما ابراهیم فرزند محمد که نقل نمود بما ابو ازهر : احمد فرزند ازهر ، که حدیث کرد بما عبدالرزاق که خبر داد بما معمر از زهری از عبیدالله فرزند عبدالله از ابن عباس گفت : پیامبر (ص) نگاهی به علی بن ابیطالب

نمود و فرمود : تودردنیا سرور و در آخرت آقائی : هر که تو را دوست داشته باشد مرا دوست داشته ، و هر که دوست من باشد دوست خدا است ، و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خدا است ، و ای بر کسی که بعد از من ترا دشمن بدارد .

گفتار او (ع)

توسرور مسلمانان هستی

۱۴۶ - خبر داد بما ابوطاهر محمد فرزند علی فرزند محمد بیع بغدادی د. آنچه بمن نوشته بود خبر میداد بمن که ابو احمد عیدالله فرزند ابومسلم فرضی بآنها نقل نمود و گفت : نقل کرد بما ابو عباس احمد فرزند محمد فرزند سعید حافظ که نقل کرد بما محمد فرزند اسماعیل فرزند اسحاق که حدیث کرد بما محمد فرزند عدیس که نقل نمود بما جعفر احمر که نقل کرد بما هلال صواف از عبد الله فرزند کثیر - یا کثیر فرزند عبد الله - از فرزند اخطاب از محمد فرزند عبد الرحمان فرزند اسعد فرزند زراره انصاری از پدرش که گفت : رسول خدا (ص) فرمود : هنگامیکه مرا بسوی آسمان سیر دادند ناگاه چشمم به قصری از یاقوت سرخ که درخشنده گی داشت افتاد ، پس در آن وقت بمن در باره علی وحی شد : که او سرور مسلمانان ، و پیشوای پرهیز گاران ، و رهبر سپید جبینان است .

۱۴۷ - خبر داد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو عمر محمد فرزند عباس فرزند حیویه خزاز (اجازة) که نقل نمود بما پسر ابو داود که نقل کرد بما ابراهیم فرزند عباد کرمانی که حدیث کرد بما یحیی فرزند ابو بکر که خبر داد بما جعفر فرزند زیاد از هلال وزان از ابو کثیر اسدی از عبد الله فرزند اسعد فرزند زراره (از پدرش) گفت : رسول خدا (ص) فرمود : در آن شبی که سیر داده میشدم ، بسدره المنتهی که رسیدم ، در باره علی بمن سه

چیز وحی گردید : که او امام پارسایان ، و سرور مسلمانان ، و رهبر سفید جبینان بسوی بهشتهای خوشگذرانی است .

ابن ابی داود گفته : که این روایت را از رسول خدا (ص) غیر از این مرد کسی دیگر نقل نکرده است .

گفتار پیامبر (ع) بتحقیق خدا

ترا بازینتی زیور بخشیده است

۱۴۸- خبر داد بما ابو نصر فرزند طحان (آسیابان) (اجازة) از قاضی ابو فرج خیوطی گفت : نقل کرد دبا ابراهیم فرزند احمد که حدیث کرد بما محمد فرزند فضل که نقل کرد بما اسحاق فرزند بشر که نقل نمود بما مهاجر فرزند کثیر از سعد فرزند طریف از اصبع فرزند نباته از عمار فرزند یاسر که گفت: رسول خدا (ص) به علی بن ابیطالب (ع) فرمود: ای علی خداترا بزوری آراسته که بندگان را به زیوری که پسندیده تر از آن باشد نیاراسته است: زهد و پارسائی در دنیا، و دنیا را طوری قرار داده که از تو بچیزی نمیرسد: (۱)

(۱) این حدیث متواتر و مشهور است باسندهای مختلف حافظان و صاحبان تحقیق در روایت نقل کرده اند، حافظ ابو نعیم اصفهانی در حلیة الاولیاء شماره ۱/۷۱ با همان سندها از اصبع نقل کرده و گفته است: از عمار بن یاسر شنیدم می گفت: رسول خدا (ص) فرمود: ای علی خدای متعال ترا بزوری آراسته که بندگان را بزوری که در پیش خدا بهتر از آن باشد نیاراسته است. و آن زیور نیکو کاران در پیشگاه خدا است، پارسائی و زهد در دنیا، و ترا آن چنان آفریده، که از دنیا چیزی را کم نمی نمائی، و دنیا چیزی را از شخصیت تو کم نمی کند، دوستی و محبت بیچارگان را بر تو بخشیده، که بر تابع بودن آنان راضی و خوشنود، و آنان هم بر پیشوائی تو راضی هستند.

گفتار پیامبر (ع)

مثل علی در میان این امت مانند مثل کعبه است

۱۴۹ - خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (اذنا) که ابو طاهر ابراهیم فرزند محمد فرزند عمر فرزند یحیی علوی بآنان نقل کرده و گفت : خبر داد بما ابو مفضل محمد فرزند عبد الله فرزند محمد فرزند عبید الله فرزند مطلب شیبانی در سال ۳۱۸ که بما نقل نمود محمد فرزند محمود فرزند دختر اشج کندی کوفی ساکن اسوان که نقل کرد بما محمد فرزند عبس فرزند هشام ناشری که نقل کرد بما اسحاق فرزند یزید که حدیث کرد بما عبد المؤمن فرزند قاسم از صالح فرزند میثم فرزند علاء از ابوذر که گفت : رسول خدا (ص) فرمود : مثل علی در میان شما - یا فرمود : در میان این امت - مانند مثل کعبه پوشیده یا مشهور است ، نگاه باو عبادت ، وحج کردن بسوی او واجب است . محمد فرزند عبد الله فرزند مطلب گفت : این حدیث را به ابو عباس فرزند عقده حافظ یاد آوری نمودم ، گفت : این روایت حسن است ، و بمن گفت : یزید فرزند علاء کنیه اش ابو علاء است از ابوذر نقل کرده است ، و قیس فرزند سعد با علی در مشاهد او حاضر شده ، و بعد هم در زندان حجاج از دنیا رفته است ، ابو اسحاق و عمران و صالح پسران میثم از آن نقل کرده اند .

گفتار پیامبر (ع) :

هر سبب و نسب در روز قیامت منقطع است ...

۱۵۰ - خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که نقل کرد بما ابو حسن علی فرزند محمد فرزند لؤلؤ (اذنا) که خبر داد بما حسن فرزند احمد فرزند سعید سلمی که نقل نمود بما حسن فرزند هاشم حرانی که حدیث کرد بما

محمد فرزند طلحة حجبی که حدیث نمود بما عبید الله فرزند عمرو از زید فرزند ابوانیسه از منهل فرزند عمرو از سعید فرزند جبیر از ابن عباس از عمر بن خطاب گفت : پیامبر (ص) فرمود : هر سبب و نسب در روز قیامت بریده و منقطع میشود مگر آنچه از سبب و نسب من باشد.

۱۵۱ - خبر داد بما ابو محمد حسن فرزند احمد فرزند موسی غندجانی که خبر داد بما ابو احمد عبید الله فرزند ابو مسلم فرضی که نقل کرد بما احمد فرزند سلیمان که نقل کرد بما محمد فرزند یونس فرزند موسی قرشی که همان کدیمی است. که نقل کرد بما زیاد فرزند سهل حارثی که نقل کرد بما عماره فرزند میمون که نقل نمود بما عمرو فرزند دینار و از سالم از ابن عمر گفت : رسول خدا (ص) فرمود: هنگامی که خدای تو انا و بزرگ مردم را آفرید عرب را از میان آنان برگزید ، و از عرب قریش ، و از قریش بنو هاشم را برگزید ، پس من برگزیده برگزیده ها هستم ، آگاه باشید که قریش را دوست بدارید ، و دشمن مدارید هلاک می شوید ، آگاه باشید هر سبب و نسب در روز قیامت منقطع است مگر سبب و نسب من ، آگاه باشید که علی بن ابی طالب از نسب منست ، هر که او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر که او را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است .

۱۵۲ - خبر داد بما حسن فرزند احمد که خبر داد بما ابو الفتح هلال فرزند محمد که خبر داد بما اسماعیل فرزند علی که خبر داد بما پدرم که حدیث کرد بمن برادرم دعبل که نقل کرد بما سفیان ثوری از ابو عبد الله جعفر فرزند محمد از پدرش محمد فرزند علی که عمر بن خطاب گفت : از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم می فرمود هر سبب و نسب در روز قیامت منقطع است مگر سبب و نسب من

۱۵۳ - خبر داد بما قاضی ابو علی اسماعیل فرزند محمد فرزند احمد که نقل کرد بما ابو بکر احمد فرزند عبید فرزند فضل فرزند سهل فرزند بیری ، و خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی که خبر داد بما ابو حسن علی فرزند طحان ، و خبر داد بما ابو بکر احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند

طاوان که خبرداد بما قاضی ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد خیطوی گفتند : نقل کرد بما ابو بکر محمد فرزند عثمان فرزند سمعان معدل ، که نقل کرد بما ابو حسن اسلم فرزند سهل فرزند اسلم رزاز واسطی معروف به بحشل که نقل کرد بمن محمد فرزند عمران که نقل کرد به ما ابو اسامة از عبدالله فرزند محمد فرزند عمر فرزند علی بن ابی طالب (ع) گفت : از عاصم فرزند عبدالله شنیدم گفت : از عبدالله فرزند عمر شنیدم گفت : عمر بن خطاب بمنبر رفت و گفت : ای مردم بخدا قسم مرا به تزویج بادختر علی وادار نکرد مگر آنچه از رسول خدا (ص) شنیدم می فرمود: هر سبب و نسب و صهر در روز قیامت قطع میشود مگر نسب و صهر من ، زیرا این دو در روز قیامت می آیند و بریاران خود شفاعت می کنند .

مناشدة و سو گندادن

۱۵۴ - خبرداد بما ابو حسن علی فرزند احمد فرزند مظفر عدل واسطی ، و احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان واسطی باین ترتیب که من به آنها خواندم و آنان اقرار کردند ، بآنان گفتم : ابو اسحاق ابراهیم فرزند احمد طبری در واسط در ماه شعبان سال ۳۸۸ بشما نقل کرده و گفته است : که نقل کرد بما ابو عمر محمد فرزند عبد الواحد فرزند عبدالله لغوی که حدیث کرد بما محمد فرزند عثمان فرزند محمد عیسی که نقل کرد بما عبادة فرزند زیاد اسدی که حدیث کرد بما یحیی فرزند علاء رازی از جعفر فرزند محمد از پدرش از ابن عباس گفت : علی بن ابی طالب علیه السلام نگاهی به قیافه های مردم کرده و فرمود : من برادرو وزیر رسول خدا هستم دانسته اید که من اولین شما هستم که بخدا و رسول او ایمان آوردم ، و سپس شما دسته دسته بعد از من باسلام داخل شدید ، و من پسر عموی رسول خدا و برادرش . و شریک در نسب او هستم ، و پدر فرزندانش می باشم ، و همسر و شوهر دخترش ، که مادر فرزندانش و بانوی زنهای بهشت است می باشم ، و نیز دانستید که ما هر گز با رسول خدا (ص) بسوئی خارج نشدیم مگر آنکه برگشتیم

ومن محبوب ترین شما و اوثق شما نزد او و سخت گیرترین و مؤثرترین شما در کشتن و از بین بردن دشمن بودم ، دیدید که برای خواندن سورهٔ براءت بر مشرکان مرا برانگیخت ، و میان مسلمانان برادری و اخوت برقرار نمود ، و برای برادری خود کسی را غیر از من نه پسندید ، و بمن فرمود: تو برادر من و من برادر تو ام در دنیا و آخرت مردم را از مسجد خارج ساخت ، و مرا به حال خود گذاشت : و به من فرمود : تو نسبت به من به منزلهٔ هارون از موسی ، هستی ، مگر آن که بعد از من پیامبری نیست . ابو حسن علی فرزند عمر فرزند مهدی دارقطنی حافظ گفت: این حدیث غریبست از جعفر فرزند محمد از پدرش که یحیی فرزند علاء رازی منفرداً نقل نموده و از او بسوی عبادة فرزند زیاد نقل نکرده اند .

سو گند دادن علی (ع) مرد مرا در روز شوری

۱۵۵ - خبر داد بما ابو طاهر محمد فرزند علی فرزند محمد بیع بغدادی که خبر داد بما ابو احمد عبیدالله فرزند محمد فرزند احمد فرزند ابو مسلم فرضی که نقل کرد بما ابو عباس احمد فرزند محمد فرزند سعید معروف « بابن عقدة » حافظ که نقل کرد بما جعفر فرزند محمد فرزند سعید احمسی که حدیث کرد بما نصر (فرزند مزاحم) که نقل نمود بما حکم فرزند مسکین که نقل کرد بما ابو جارود و ابن طارق از عامر فرزند واثله و ابو ساسان و ابو حمزة از ابو اسحاق سبعی از عامر فرزند واثله که گفت: در روز شوری با علی (ع) در خانه بودم شنیدم که علی (ع) با آنان میفرمود: البته با شما احتجاجی بنمایم، و بشما دلیل و حجتی بیاورم که نه عربی و نه عجمی از شما نتواند آنرا بر گردانده و تغییر دهد و سپس فرمود :

ای گروه مردم همهٔ شما را بخدا قسم می‌دهم آیا در میان شما کسی پیدا میشود که پیش از من خدا را بیگانگی بستاید ؟
گفتند : پرورد گارا تو آگاهی که نه .

فرمود: شمارا بخدا قسم می‌دهم آیا در میان شما غیر از من کسی هست برادرش

مانند برادر من جعفر در بهشت با فرشته ها در پرواز باشد؟ گفتند: خدایا گواهی که نه.
فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا در میان شما کسی غیر از من هست که عموی من
مانند عمویم حمزه شیر خدا و رسولش و سرور شهیدان باشد؟ گفتند: پروردگارا
گواهی که نه.

فرمود: شما را به خدا قسم می‌دهم آیا در میان شما غیر از من کسی هست که
همسرش مانند همسر م فاطمه دختر محمد (ص) بانوی زنان اهل بهشت باشد؟ گفتند خدایا
تو گواهی که نه.

فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا در میان شما کسی غیر از من هست که برای
او و سبط همانند دو سبط من حسن و حسین سروران جوانان اهل بهشت باشد؟ گفتند
خدایا تو گواهی که نیست.

فرمود: شما را بخدا قسم می‌دهم آیا در میان شما غیر از من کسی هست که ده
دفعه با رسول خدا راز گوئی کند که پیش از آن صدقه داده باشد؟ گفتند: خدایا تو
گواهی که نه.

فرمود: شما را بخدا قسم می‌دهم آیا در میان شما غیر از من کسی هست که
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره او گفته باشد (هر که من به جان او
اولی هستم علی هم اولی بنفس او است) پروردگارا دوست دار آن کس را که
اورادوست دارد ، و دشمن بدار آن کس را که او را دشمن دارد، باید هر کس در این
جا حاضر است حرفها و سخنان مرا به غائبان برساند؟ گفتند: خدایا تو گواهی که نه .
فرمود: شما را بخدا قسم می‌دهم آیا در میان شما غیر از من کسی هست که سه
رسول خدا (ص) درباره او بگوید پروردگارا محبوبترین خلق به پیش خود من و
دوست دارنده ترین آنها تو و مرا برسان تا با من از این مرغ بریان بخورد و خدا هم آنرا
رسانده باشد ، و با او در آن غذا شریک شده باشد؟ گفتند: خدایا تو گواهی که نیست.
فرمود: شما را بخدا قسم می‌دهم آیا در میان شما غیر از من کسی هست که

رسول خدا (ص) (هنگامی که دیگران شکست خورده و برگشته بودند) درباره او گفته باشد: فردا علم را بدست مردی می‌دهم که خدا و رسولش را دوست میدارد و خدا و رسولش او را دوست دارند؛ بر نمی‌گردد تا آنکه خدا با دست او پیروزی نصیب ما می‌گرداند؟ گفتند: خدایا تو گواهی که نیست.

فرمود: شما را بخدا قسم می‌دهم آیا در میان شما کسی غیر از من هست که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره او بر بنو لویعه فرموده باشد: بس کنید و منتهی بشوید، و یامردی بشما برمی‌انگیزم که مانند جان من است، پیروی از آن پیروی از من است، و نا فرمانی با او نا فرمانی بمن است، شما را با شمشیر میزنند؟ گفتند: خدایا تو گواهی که نیست.

فرمود: شما را بخدا آیا در میان شما غیر از من کسی هست که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره او فرموده باشد دروغ گفته کسی که پنداشت که مرا دوست دارد در حالی که این مرد را دشمن داشته باشد؟ گفتند: خدایا تو گواهی که نیست.

فرمود: شما را به خدا آیا در میان شما غیر از من کسی هست که در يك ساعت سه هزار فرشته که از آن ها بود جبرئیل، میکائیل، و اسرافیل، (هنگامی که آب را از چاه به رسول خدا آوردم) درود فرستاده باشند؟ گفتند: خدایا تو گواهی که نیست.

فرمود: شما را به خدا آیا در میان شما غیر از من کسی هست که جبرئیل در باره او گفته باشد: این است مواسات و برادری، و رسول خدا (ص) فرموده باشد او از من و من از او هستم، و جبرئیل به او گفته باشد: منم از شما هستم؟ گفتند: خدایا تو گواهی که نیست.

فرمود: شما را بخدا آیا در میان شما غیر از من کسی هست که درباره او از آسمان

ندا داده شود : (شمشیری نیست مگر ذوالفقار و جوانمردی نیست بجز علی (ع)؟ گفتند بارالها تو گواهی که نیست .

فرمود : شما را به خدا آیا در میان شما غیر از من کسی هست که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره او فرموده باشد : که تو با قاسطین (اهل صفین) و ناکثین (اهل جمل) و مارقین (خوارج) مبارزه و جنگ میکنی؟ گفتند : پروردگارا تو گواهی که نیست .

فرمود : شما را بخدا قسم می‌دهم آیا در میان شما غیر از من کسی هست که رسول خدا (ص) درباره او فرموده باشد من برای تنزیل قرآن جنگیدم ؛ و تو یا علی بر تأویل قرآن جنگ می‌نمائی؟ گفتند : خدایا تو گواهی که نه .

فرمود : شما را به خدا آیا در میان شما غیر از من کسی هست که خورشید به خاطر او برگشته باشد تا نماز عصر را در وقت خود بخواند ؟ گفتند : خدایا تو میدانی که نیست .

فرمود : شما را بخدا قسم می‌دهم آیا در میان شما غیر از من کسی هست که رسول خدا (ص) با او امر کرده باشد به اینکه سوره برائت را از ابوبکر بگیرد ، و ابوبکر با او گفته باشد ای رسول خدا آیا درباره ام چیزی نازل شده است ؟ رسول خدا با او فرموده باشد که ادا نمی‌کند او را از طرف من مگر علی؟ گفتند : خدایا تو میدانی که نه .

فرمود : شما را بخدا آیا در میان شما غیر از من کسی هست که رسول خدا (ص) درباره او بگوید : تو نسبت بمن بمنزله هارون نسبت بموسی هستی جز آنکه بعد از من پیامبری نیست؟ گفتند : خدایا تو میدانی که نیست .

فرمود : شما را بخدا قسم می‌دهم آیا در میان شما کسی غیر از من هست که رسول خدا (ص) با او بگوید ترا دوست نمی‌دارد مگر مؤمن و دشمن نمیدارد مگر

کافر؟ گفتند : خدایا تو میدانی که نه .

فرمود شما را بخدا قسم می‌دهم آیا می‌دانید که پیامبر(ص) امر کرده‌بستن درهای شما و باز گذاشتن درب من و با او در این باره گفتگو کردید ، فرمود : من درهای شما را نبستم و در او را باز نگذاشتم بلکه خدا درهای شما را بست و در او را باز گذاشت ؟ گفتند : خدایا نه .

فرمود : شما را بخدا آیا میدانید که رسولخدا (ص) در روز طائف با من راز گوئی کرد و با مردم راز گوئی نمود ، و این راز گوئی بطول انجامید ، و شما اعتراض کردید که با علی راز گوئی کرده و با ما نمی‌کند ، در جواب شما فرمود: من با اونجوا نکردم بلکه خدا با اونجوی و راز گوئی کرد ، آیا این من نبودم؟ گفتند: خدایا تو گواهی که غیر از علی کسی دیگر نیست .

فرمود : شما را بخدا قسم میدهم آیا میدانید رسولخدا (ص) فرمود: حق با علی است و علی باحق است هر گاه علی از بین برود حق هم از میان میرود ؟ گفتند : خدایا تو میدانی که اینطور است .

فرمود : شما را بخدا آیا میدانید که رسولخدا (ص) فرمود : من در میان شما دو چیز گران بها بامانت گذاردم : کتاب خدا و عترت خودم ، تا هنگامیکه باین دو تا چنك بزنید گمراه نخواهید شد ، و این دو از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه در کنار حوض بر من وارد شوند ؟ گفتند : خدایا بلی .

فرمود : شما را بخدا قسم میدهم آیا در میان شما غیر از من کسی هست که رسولخدا (ص) را با جان خود نگهداشته و از چنگال مشرکان نجات بدهد ، و در رختخواب او بخوابد ؟ گفتند بار الهانه .

فرمود : شما را بخدا آیا در میان شما غیر از من کسی هست که با عمرو بن عبود هنگامیکه بمبارزه طلبید جنگ نماید ؟ گفتند : خدایا تو گواهی که نه .

فرمود : شما را بخدا آیا در میان شما غیر از من کسی هست که در باره او

خدا آیه تطهیر را نازل کند آنجا که میفرماید ؛ «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراً» یعنی بحقیقت خدا اراده کرده که از شما اهل بیت هر گونه پلیدی را برده و پاک کند پاک کردنی ؟ گفتند : خدایا تو گواهی که نه .
 فرمود : شما را بخدا قسم میدهم آیا در میان شما غیر از من کسی هست که رسول خدا (ص) درباره او فرموده باشد ، تو سرور و آقای عرب هستی ؟ گفتند : خدایا تو میدانی که نیست .

فرمود: شما را بخدا آیا در میان شما غیر از من کسی هست که رسول خدا (ص) درباره او فرموده باشد از خدا چیزی برای خود نخواستم مگر نظیر آنرا برای تو خواستم ؟ گفتند : خدایا تو گواهی که نه .

گفتار پیامبر (ع) :

علی روز قیامت بر کنار حوض است

۱۵۶ - خبر داد بما ابو محمد حسن فرزند احمد فرزند موسی غنجدانی که خبر داد بما ابو الفتح هلال فرزند محمد حفار که حدیث کرد بما ابو القاسم اسماعیل فرزند علی فرزند رزین فرزند عثمان فرزند عبدالرحمان فرزند عبیدالله فرزند یزید فرزند ورقاء خزاعی که نقل کرد بما علی فرزند حسین سعدی که نقل نمود بما اسماعیل فرزند موسی سدی که حدیث کرد بما فرزند فضیل که حدیث کرد بما یزید فرزند ابوزیاد از مجاهد از ابن عباس که گفت : رسول خدا (ص) فرمود: علی در روز قیامت بر کنار حوض است ، به بهشت داخل نمی شود جز کسیکه ورقه گذاشتن و عبور از علی بن ابیطالب (ع) داشته باشد .

گفتار پیامبر «ع»

هیچ بنده‌ای قدم از قدم برنمیدارد تا اینکه از چهار چیز پرسیده میشود
۱۵۷ - خبر داد بما ابونصر احمد فرزند موسی طحان (اجازة) از قاضی
ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی حافظ که
حدیث کرد بما ابوطیب فرزند فرج که نقل کرد بما هیشم فرزند خلف که بمن نقل
کرد حسین فرزند حسن اشقر که نقل نمود بما هشیم از ابوهاشم رمانی از مجاهد
از ابن عباس که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: هیچ بنده‌ای روز قیامت قدم از قدم
برنمیدارد تا آنکه از چهار چیز پرسیده میشود: از عمرش که در چه چیز فانی کرده است،
و از جسد او که در چه چیز نابود ساخته است، و از مالش که از کجا کسب کرده و تحصیل
نموده و در کجا انفاق و خرج کرده است، و از محبت و دوستی ما اهل بیت پرسیده
میشود.

سر مه کشیدن پیامبر (ص) بر او

با آب دهانش

۱۵۸ - خبر داد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد
بما ابو حفص عمر فرزند احمد فرزند شاهین (اذناً) که نقل کرد بما یحیی فرزند
محمد فرزند صاعد که حدیث کرد بما سلیمان فرزند ربیع نهدی که نقل کرد بما
کادح زاهد از معلی فرزند عرفان از شقیق از ابن مسعود که پیامبر (ص) با آب دهانش
به دیده گان علی (ع) سر مه کشید.

سخن پیامبر «ع»

ای علی بتحقیق خدای متعال تراطوری قراردادده که مسکینها را دوست میداری

۱۵۹ - خبرداد بما ابو نصر احمد فرزند موسی فرزند عبدالوهاب طحان (اجازة) ازقاضی ابوفرچ احمد فرزند علی که نقل کرد بما ابراهیم فرزند احمد که حدیث کرد بما محمد فرزند فضل که نقل کرد بما اسحق فرزند بشر که نقل نمود بما مهاجر فرزند کثیر اسدی ابو عامر از سعد فرزند طریف از اصبع فرزند نباته از ابو ایوب انصاری و نامش خالد فرزند زید است ، که گفت : رسول خدا (ص) بعلی فرمود : بتحقیق خدا ترا طوری قراردادده که مسکینها را دوست میداری، و به تابع بودن آنان خوشنود میباشی ، و آنان هم به امام و پیشوا بودن تو راضی و خوشنود هستند ، خوشا بحال کسیکه از تو پیروی نموده و در ایمان بتو راستگو باشد ، و وای بر کسیکه ترا دشمن داشته و در ایمان بتو دروغگو باشد .

گفتار پیامبر «ع»

خدایا تاجهره علی را بمن نشان نداده ای مرا نمیران

۱۶۰ - خبر داد بما ابو القاسم عبدالواحد فرزند علی فرزند عباس بزار که گفت : نقل کرد بما ابو القاسم عبیدالله (فرزند محمد فرزند احمد فرزند اسد بزار که نقل کرد بما قاضی ابو عبدالله) حسین فرزند محمد محاملی که نقل نمود بما علی فرزند مسلم که نقل کرد بما ابو عاصم گفت : نقل کرد بمن ابو جراح گفت : نقل نمود بمن جابر فرزند صبیح گفت : حدیث کرد بمن ام شرحبیل (یا ام شریک) و گفت : نقل کرد بمن ام عطیه که رسول خدا (ص) لشکری را بجنگی فرستاد ، و علی بن ابیطالب در میان آنان بود ، پس من شنیدم که رسول خدا (ص) دعا کرده و دستش

ویادستهایش را بلند کرده و میفرمود : خدایا تا چهره علی را بمن نشان نداده‌ای مرا نمیران .

گفتار پیامبر «ع» :

خدایا او را شفا بده

۱۶۱ - خبرداد بما حسن فرزند احمد فرزند موسی که خبرداد بما ابو حسن احمد فرزند محمد فرزند صلت قرشی که نقل کرد بما علی فرزند محمد مصری که حدیث کرد بما احمد فرزند عبید فرزند ناصح که نقل نمود بما ابو داود که نقل نمود بما شعبه از عمرو گفت : شنیدم که عبد الله فرزند سلمه می گفت : از علی (ع) شنیدم می فرمود : که رسول خدا (ص) وقتی بر من وارد شد که من بخدا شکایت کرده و می گفتم: خدایا اگر عمرم پایان رسیده مرا راحت بنما، و اگر عمرم هنوز باقی است بمن عافیت بده ، و اگر امتحان و آزمایش است برایم صبر عنایت بفرما ، رسول خدا (ص) با پای بمن زد و فرمود: چه گفتمی : سخنانم را براو دوباره گفتم ، پس گفت : خدایا او را شفا بده (یا گفت : عافیت بده) علی (ع) گفت : دیگر از آن درد ننالیدم .

راز گوئی رسول خدا (ص)

با علی (ع) در روز طایف

۱۶۲ - خبرداد بما ابو حسن احمد فرزند مظفر فرزند احمد عطار فقیه شافعی (خدایش رحمت کند) باین ترتیب که در سال ۴۳۴ باو خواندم و او اقرار کرد ، باو گفتم : بشما خبر داد ابو محمد عبد الله فرزند عثمان ملقب بسابن سقا حافظ (خدا رحمت کند) که حدیث کرد بما ابو عبد الله محمود فرزند محمد و یعقوب فرزند اسحاق فرزند عباد فرزند عوام ریاحی واسطی ها گفتند: نقل کرد بما وهب

فرزند بقیه که خبرداد بما خالد فرزند عبد الله از اجلح از ابو زبیر از جابر گفت : رسول خدا (ص) در روز طائف باعلی (ع) براز گوئی پرداخت و راز گوئیش با او بدرازا کشید ، باو گفته شد راز گوئی تو امروز باعلی بطول انجامید ؟ فرمود : من با او راز گوئی نمی کردم ، بلکه خدا با او براز گوئی مشغول بود .

۱۶۳ - خبرداد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان فرزند از هر معروف به ابن دبنائی صیرفی که در واسط به پیش ما آمده بود باو گفتم : که ابوبکر احمد فرزند ابراهیم فرزند حسن فرزند شاذان بز از شما خبر داده و در روایت کردن این روایت از او بشما اذن داده است ؟ (گفت : حدیث کرد بما محمد فرزند حمید لخمی که نقل کرد بمن پدرم که نقل نمود بما محمود فرزند ابراهیم) که حدیث کرد بما عبد الجبار فرزند عباس که نقل کرد بما عمار دهنی از ابوزبیر از جابر فرزند عبد الله گفت : رسول خدا (ص) در روز طائف باعلی (ع) براز گوئی پرداخت ، و راز گوئیش را طول داد ، مردی گفت : بتحقیق راز گوئیش را با پسر عمویش طول داد این سخن به پیامبر (ص) رسید ، فرمود : من با او راز گوئی نمی کردم ولیکن خدا با او راز گوئی مینمود .

۱۶۴ - خبرداد بما ابوبکر احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان سمسار باین ترتیب که من براو خواندم و او اقرار نمود ؛ باو گفتم : خبرداد شما ابو عبد الله حسین فرزند محمد فرزند حسین علوی عدل واسطی که نقل کرد بما محمد فرزند محمود که نقل کرد بما ابو عبد الله احمد فرزند عمار فرزند خالد که نقل کرد بما مخول فرزند ابراهیم نهدی که حدیث کرد بما عبد الجبار فرزند عباس از عمار دهنی از ابوزبیر از جابر فرزند عبد الله گفت : در روز طائف رسول خدا (ص) باعلی (ع) راز گوئی نمود ، پس راز گوئی او بطول انجامید ، یکی از دو مرد گفت راز گوئیش را با پسر عمویش طول داد ! هنگامیکه این سخن بگوش پیامبر (ص) رسید فرمود : من با او راز گوئی نکردم ، ولیکن خدا با او راز گوئی کرد .

۱۶۵- خبرداد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب که خبر داد بما حسین فرزند محمد فرزند حسین علوی عدل که نقل کرد بما ابو احوص فرزند هیشم قاضی که حدیث کرد بما فرزند عفیر که نقل کرد بما بکار فرزند ز کربای اشجعی از اجلح از ابو زبیر از جابر از پیامبر (ص) که علی را در حالیکه طائف را محاصره کرده بود دعا کرد ، مردمی از یاران خود گفتند : امروز راز گوئی او بطول انجامید ، پیامبر (ص) این سخن را شنید ، و فرمود : من با او راز گوئی نکردم ولیکن خدا با او راز گوئی نمود .

۱۶۶- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب که خبر داد بما ابو عبدالله حسین فرزند محمد علوی عدل که حدیث کرد بما محمد فرزند محمود که نقل نمود پدرم که حدیث کرد بما وهب فرزند بقیه که حدیث کرد بما خالد از اجلح از ابو زبیر از جابر گفت : رسول خدا (ص) در غزوة طائف روزی با علی (ع) بر از گوئی پرداخت ، و مردم گفتند : بتحقیق راز گوئی تو امروز با علی (ع) بطول انجامید فرمود : من با او بر از گوئی نپرداختم ، ولیکن خدا با او راز گوئی کرده است (۱) .

(۱) چرا رسول خدا (ص) فرمود : ولیکن خدا با او راز گوئی کرد ، زیرا رسول خدا (ص) با علی (ع) راز گوئی نمی کرد مگر با آن سخنانیکه به پیامبر (ص) از وحی میآمد در حالیکه علی از حصار غائب بود ، شب که با و وحی میشد صبح او را بعلی یاد میداد ، و وحی که بر او در روز نازل میشد . او را تا وقت شام نشده بعلی تعلیم مینمود ، و در این غزوة (حصار طائف) رسول خدا (ص) علی را با گروهی از لشکر بسوی قلعه فرستاده و امر کرده بود هر چه پیدا کند لگد مال کند ، و هر بتی را که یافت بشکند .

گفتار پیامبر (ع)

بتحقیق دو فرشته علی بر سایر فرشتگان افتخار مینمایند

۱۶۷ - خبر داد بما ابوعلی عبدالکریم فرزند محمد فرزند عبدالرحمن شروطی (املاء) از کتاب خود که نقل کرد بما قاضی ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد خیوطی که نقل کرد بما علی فرزند عبدالله فرزند مبشر از ابواشعث احمد فرزند مقدم عجلی از حماد فرزند زید از عمرو فرزند دینار از جابر که گفت : رسول خدا (ص) فرمود : که دو فرشته علی بن ابیطالب بسبب بودنشان باعلی بردیگر فرشته ها افتخار می کنند ، زیرا آنها از علی هیچوقت بسوی خدا چیزی نبرده اند که خدا را خشمناک کرده و بغضب در آورد .

۱۶۸ - خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب فرزند طاو ان سمسار که خبر داد بما ابو عبدالله حسین فرزند محمد علوی عدل که حدیث کرد بما محمد فرزند محمود که نقل کرد بما ابراهیم فرزند مهدی ابلی که نقل نمود بما معاذ فرزند شعبه که نقل کرد بما شریک از ابووقاص عامری از محمد فرزند عمار فرزند یاسر از پدرش گفت رسول خدا (ص) فرمود : که حافظان علی بسبب بود نشان باعلی بر سایر حافظان افتخار می نمایند ، زیرا آنان از او بسوی خدا چیزی نبرده اند که خدا را بخشم بیاورد .

۱۶۹ - خبر داد بما ابونصر احمد فرزند موسی طحان (اجازة) از قاضی ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی حافظ و اسطی که نقل کرد بما ابو بکر محمد فرزند محمود فرزند محمد گفت : نقل کرد بمن ابراهیم فرزند مهدی ابلی که حدیث کرد بمن معاذ فرزند شعبه که حدیث کرد بما شریک نظیر همان روایت پیش را ولیکن آن گفته : «ان حافظی علی» بتحقیق دو حافظ علی در حالیکه در روایت پیش «ان حفظی علی» است .

گفتار پیامبر (ع)

بدرستیکه دست من و دست علی در سنجش برابر است

۱۷۰ - خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی که حدیث کرد بما ابو بکر احمد فرزند عبید فرزند فضل فرزند سهل فرزند بیری واسطی که نقل نمود بما احمد فرزند محمد فرزند صالح که نقل کرد بما محمد فرزند مسلم فرزند واره داری که نقل کرد بما عبدالله فرزند رجاء گفت : نقل نمود بما اسرائیل از جدش ابو اسحاق از حبشی فرزند جناده گفت : در پیش ابو بکر نشسته بودم ، مردی بحضور او آمد و گفت : ای جانشین رسول خدا! رسول خدا (ص) بمن وعده داده که سه سهم از خرما برای من بدهد .

ابو بکر گفت : علی را باینجا دعوت کنید ، علی (ع) آمد ، ابو بکر گفت : ای ابو حسن ! این مرد چنان می پندارد که رسول خدا (ص) با او وعده داده که سه سهم از خرما با او بدهد ، سه سهم با او اندازه کن ، علی (ع) سه سهم را جدا نمود . و سپس فرمود : هر سهم را بشمارید ، پس شمردند ، یافتند که در هر سهمی شصت دانه خرما بود ، و هیچ سهمی بردیگری زیاده ندارد .

ابو بکر گفت : خدا راست فرموده و پیامبر هم درست گفته است در شب هجرت که از مکه بمدینه میرفتیم شنیدم که رسول خدا (ص) میفرمود : ای ابو بکر دست من و دست علی در سنجش برابر است .

گفتار پیامبر (ع)

بهترین شما کسی است که بهترین شما باشد
به اهل بیت من بعد از من

۱۷۱ - خبر داد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد
بما ابو حفص عمر فرزند محمد فرزند یحیی فرزند زیات که حدیث کرد بما ابو عبد الله
احمد فرزند حسن فرزند عبد الجبار که نقل نمود بما یحیی فرزند معین ابوزکریا که نقل کرد
بما قریش فرزند انس از محمد فرزند عمر ، و از ابوسلمه از ابوهریره گفت : رسول
خدا (ص) فرمود : بهترین شما ، بهترین شماست بر اهل بیت من بعد از من .

گفتار پیامبر (ع)

هنگامیکه روز قیامت می شود ؛ خدا جبرئیل را امر
می کند . . . حدیث

۱۷۲ - خبر داد بما قاضی ابو جعفر محمد فرزند اسماعیل علوی که خبر
داد بما ابو محمد فرزند سقا : گفت : بر محمد فرزند حسین خواندم و او گوش داد ،
که حدیث کرد بشما اسماعیل فرزند موسی سدی که نقل کرد بما محمد فرزند فضیل
از یزید فرزند ابوزیاد از مجاهد از ابن عباس گفت : رسول خدا (ص) فرمود :
هنگامیکه روز قیامت می شود ، خداوند بر جبرئیل امر می کند که بر درب بهشت
بنشیند ، و کسی را داخل بهشت نکند ، مگر آن کسی که برات آزادی از علی
داشته باشد .

کفتار او (ع)

مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است ...

۱۷۳ - خبر داد بما ابو حسن احمد فرزند مظفر فرزند احمد عطار فقیه شافعی (خدا رحمت کند) که حدیث کرد بما ابو محمد عبد الله فرزند محمد فرزند عثمان ملقب بابن سقا حافظ واسطی گفت: نقل کرد بما ابو بکر محمد فرزند یحیی صولی نحوی که حدیث کرد بما محمد فرزند زکریا غلابی که نقل کرد بما جهم فرزند سباق از ابو سباق ریاحی که نقل نمود بمن بشرفرزند مفضل گفت: از رشید شنیدم می گفت: که از مهدی شنیدم می گفت: که از منصور شنیدم می گفت: که نقل کرد بمن پدرم از پدرش از ابن عباس گفت: رسول خدا (ص) فرمود: مثل اهل بیت من در میان شما همانند مثل کشتی نوح است، هر که سوار او بشود نجات می یابد، و هر که از او تخلف بنماید هلاک و نابود میشود.

۱۷۴ - خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو حسن محمد فرزند مظفر فرزند موسی فرزند عیسی حافظ (اذناً) که حدیث نمود بما محمد فرزند محمد فرزند سلیمان باغندی که نقل نمود بما سوید که حدیث کرد بما عمر فرزند ثابت از موسی فرزند عبیده از ایاس فرزند سلمة فرزند اکوع از پدرش گفت: رسول خدا (ص) فرمود: مثل اهل بیت من همانند کشتی نوح است هر کسی که سوار او بشود نجات می یابد.

۱۷۵ - خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو حسین محمد فرزند مظفر فرزند موسی فرزند عیسی حافظ (اذناً) که حدیث کرد بما محمد فرزند محمد فرزند سلیمان که نقل کرد بما سوید که حدیث کرد بما مفضل فرزند عبد الله از ابو اسحاق از فرزند معتمر از ابو ذر گفت: رسول خدا (ص) فرمود: بتحقیق مثل اهل بیت من همانند کشتی نوح است، هر که بر آن سوار شود نجات می یابد، و هر که از آن تخلف نماید غرق می گردد.

۱۷۶ - خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (خدا رحمتش کند) که حدیث کرد بما ابو عبدالله محمد فرزند علی سقطی (املاء) که نقل کرد بما ابو یوسف فرزند سهل حضرمی که نقل کرد بما محمد فرزند عبدالعزیز فرزند ابورزما که نقل کرد بما سلیمان فرزند ابراهیم که حدیث کرد بما حسن فرزند ابو جعفر که نقل نمود بما ابو صهبا از سعید بن جبیر از ابن عباس گفت : رسول خدا (ص) فرمود : مثل اهل بیت من همانند کشتی نوح است ، هر کس بر آن سوار شود رهایی پیدا می کند ، و هر که از او سرپیچی کند غرق می شود .

۱۷۷ - خبر داد بما ابو نصر فرزند طحان (اجازة) از قاضی ابو فرج خیوطی که نقل کرد بما ابو طیب فرزند فرج که حدیث کرد بما ابراهیم که نقل کرد بما اسحاق فرزند سنان که حدیث کرد بما مسلم فرزند ابراهیم که نقل کرد بما حسن فرزند ابو جعفر که نقل نمود بما علی فرزند زید از سعید فرزند مسیب از ابوذر گفت : رسول خدا (ص) فرمود : مثل اهل بیت من همانند کشتی نوح است ، هر که در آن سوار شود نجات می یابد ، و هر که از آن سرپیچی کند غرق میشود ، و هر که در آخر زمان با ما بجنگد همانند آن است همراه دجال جنگیده است .

گفتار پیامبر (ع) :

برای خود چیزی از خدا نخواستم جز آنکه
نظیر شرا برای تو خواستم

۱۷۸ - خبر داد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که نقل کرد بما ابو حفص عمر فرزند محمد صیرفی که نقل کرد بما عبد الله فرزند محمد فرزند ناجیه فرزند نجبة که حدیث کرد بما قاسم فرزند زکریا فرزند دینار که نقل کرد بما علی فرزند قادم از جعفر احمر از یزید فرزند ابو زیاد از عبد الله فرزند حارث از علی بن ابیطالب (ع) گفت : درد شدیدی مرا گرفت ، بحضور پیامبر

(ص) آمدم مرا در مکان خود خوابانید ، و گوشه لباسش را برویم کشید ، سپس برخواست و نماز خواند ، بعد فرمود : ای علی برخیز ! که خوب شدی ، مرض و دردی نداری ، چیزی برای خود از خدا نخواستم مگر آنکه نظیرش را برای تو خواستم ، و چیزی نخواستم مگر آنچه پذیرفته شد ، (یا گفته شد : بتحقیق بمن داده شد) جز آنکه بعد از من پیامبری نیست .

گفتار او (ع) :

خدارا بسبب نعمتهائیکه بشما میخوراند دوست بدارید...

۱۷۹ - خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان فرزند فرج که بما خبر داد ابو حفص عمر فرزند محمد فرزند یحیی فرزند زیات که خبر داد بما ابو عبد الله احمد فرزند عبد الجبار صوفی که حدیث کرد بما فرزند معین که حدیث کرد بما هشام فرزند یوسف از عبد الله فرزند سلیمان نوفلی از محمد فرزند علی از پدرش از ابن عباس گفت: رسول خدا (ص) فرمود: خدارا بخاطر نعمتهائیکه با آن شمارا پرورش داده دوست بدارید ، و بخاطر دوستی خدا مرادوست بدارید، و بخاطر محبت من اهل بیت مرا محبت نمائید .

۱۸۰ - خبر داد بما ابو نصر احمد فرزند موسی طحان (اجازة) از ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد خبوطی که حدیث کرد بما ابو طیب فرزند فرج که نقل کرد بما ابو داود سلیمان فرزند اشعث که حدیث کرد بما یحیی فرزند معین که نقل نمود بما هشام فرزند یوسف از عبد الله فرزند سلیمان نوفلی از محمد فرزند علی فرزند عبد الله فرزند عباس از پدرش از ابن عباس گفت : رسول خدا (ص) فرمود : خدارا بخاطر نعمتهائیکه با او شمارا پرورش داده دوست بدارید ، و بسبب دوستی خدا مرا دوست داشته و بجهت دوستی من اهل بیت مرا دوست بدارید .

۱۸۱ - گفت : و حدیث کرد بما فرزند فرج که نقل کرد بما عثمان فرزند

نصر کہ حدیث کرد بما اسحاق فرزند ابراهیم کہ نقل کرد بما داود فرزند عبد الحمید کہ حدیث کرد بما عمرو فرزند قیس ملائی از عطیہ از ابو سعید خدری گفت: رسول خدا (ص) بمنبر رفتہ و فرمود: قسم بآن خدائیکہ جان محمد در دست قدرت او است، هیچ کس ما اهل بیت را دشمن نمیدارد مگر اینکہ خدا او را برو آتش میان دزد.

گفتار او «ع»

بتحقیق در بہشت مرغی است مانند شتر بختی

۱۸۲ - خبر داد بما ابو طہار محمد فرزند علی فرزند محمد فرزند بیع بغدادی کہ در واسط بہ پیش ما آمدہ و گفت: خبر داد بما ابو حسن احمد فرزند محمد فرزند صلت اہوازی (قراءة علیہ) در سال ۴۰۰ کہ حدیث کرد بما ابو بکر محمد فرزند جعفر مطیری کہ حدیث نمود بما علی فرزند حسین ہاشمی کہ نقل کرد بما پدرم کہ نقل کرد بما فضیل فرزند مرزوق از عطیہ از ابو سعید خدری گفت: بحقیقت مرغی در بہشت است مانند شتر بختی کہ گوشت آن از روغن نرمتر و از انگبین شیرینتر است، بدرستی کہ اول کسی کہ از آن میخورد علی بن ابیطالب (ع) است.

گفتار او «ع»:

خدایا من اورا دوست دارم

پس دوست دار کسی را کہ او را دوست بدارد.

۱۸۳ - خبر داد بما ابو الفتح علی فرزند محمد فرزند عبد الصمد فرزند محمد دلیلی اصفہانی در آنچه کہ بمن نوشته بود: اینکہ ابو بکر محمد فرزند احمد فرزند حسنین بآنان نقل کردہ و گفت: حدیث کرد بما محمد فرزند علی فرزند

مخلد که نقل کرد بما اسماعیل فرزند عمرو بجلی که حدیث کرد بما فضیل فرزند مرزوق از عدی فرزند ثابت از براء فرزند عازب گفت : رسول خدا (ص) نگاهی بحسن بن علی (ع) کرد و فرمود: خدایا من او را دوست میدارم ، پس او را دوست بدار و هر که او را دوست میدارد دوست دار .

گفتار او (ع) :

علی در بهشت میدرخشد ...

۱۸۴ - خبر داد بما قاضی ابوعلی اسماعیل فرزند محمد فرزند احمد فرزند

طیب معروف بابن کماری فقیه حنفی (خدا رحمت کند) که خبر داد بما ابو عبدالله محمد فرزند علی سقطی که نقل کرد بما محمد فرزند حسن نقاش (و آن همان قاری است) که حدیث کرد بما علی فرزند ابراهیم در نساء که حدیث کرد بما سلیمان فرزند ربیع که نقل کرد بما ابو موسی کادح که خبر داد بما حماد فرزند سلمة که نقل کرد بما حمید طویل از انس گفت : رسول خدا (ص) فرمود : بدرستی که علی در بهشت مانند ستاره صبح بر اهل دنیا میدرخشد .

۱۸۵ - خبر داد بما ابو نصر فرزند طحان واسطی (اجازة) از ابو فرج احمد

فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد خیوطی که نقل کرد بمن علی فرزند جامع که نقل کرد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد العزیز و شاء که نقل کرد بما اسد فرزند موسی که نقل کرد بما حماد فرزند سلمة (از حمید طویل) از انس بن مالک گفت : پیامبر (ص) فرمود : بحقیقت علی بن ابیطالب برای اهل بهشت میدرخشد همانطوریکه ستاره صبح بر اهل دنیا میدرخشد .

گفتار پیامبر (ع):

بدرستیکه خدای توانا و بزرگت باران آسمانرا از بنی اسرائیل

بسبب بدگمانیشان به پیامبرانشان منع کرد

۱۸۶ - خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (خدا رحمت کند) (اذناً) اینکه ابو طاهر ابراهیم فرزند محمد بآنان نقل نموده گفت: حدیث کرد بما ابوفضل محمد فرزند عبدالله که نقل کرد بهما رزق الله فرزند سلیمان فرزند غالب ازدی بزار که حدیث نمود بهما رباح نقل کرد بهما ابو عبد الغنی حسن فرزند علی فرزند عبد الغنی معانی ازدی در معان که نقل کرد بهما عبد الرزاق فرزند همام که خبر داد بما معمر از زهری از عکرمة از عبد الله بن عباس گفت: رسول خدا (ص) فرمود: بدرستیکه خدای بزرگت و توانا باران آسمانرا از بنی اسرائیل منع نمود، زیرا دربارهٔ پیامبرانشان بدگمان بوده و در دینشان اختلاف داشتند، و بتحقیق این امت را هم بسبب دشمنی با علی بن ابیطالب (ع) بقحطی گرفتار ساخت و باران آسمانرا از آنان منع می کند.

معمر گفته: زهری در روزهاییکه بمرض مبتلا بود بمن نقل کرد، و پیش از آن مرض نشنیده بودم که از عکرمة نقل کند، و گمان دارم که بعد از او هم نقل نمود، هنگامی که از مرض بهبودی یافت پشیمان شده، و بمن گفت: ای یمانی این حدیث را پنهان کن و نزد من اینرا مگو، زیرا اینها - (یعنی بنی امیه) کسی را در مدح و ثنا گفتن به علی معذور نمیدارند، گفتیم: شأن تو چیست ای ابو بکر باین گروه ساخته ای در حالیکه شنیده ای آنچه شنیده ای؟ گفت: کافی است بر تو ای معمر آنان باما در لهوشان شریک شده اند پس ما هم با آنان در هوای نفس آنها منحط شده و به پائین آمدیم.

گفتار پیامبر (ع)

بتحقیق برای خدا آفریده‌ای است که از فرزندان آدم نیست...

۱۸۷ - خبر داد بما ابو نصر فرزند طحان (اجازة) از قاضی ابو فرج خیوطی و گفت : نقل نمود بمن احمد فرزند حسن که خیر داد بما محمد فرزند حسن که حدیث کرد بما مقدم فرزند داود که نقل کرد بما اسد فرزند موسی که نقل کرد بما حماد فرزند سلمة از ثابت از انس گفت : رسول خدا (ص) فرمود ، بدرستی که برای خدا آفریده‌ای است که از فرزندان آدم نیست ، و از فرزندان شیطان هم نیست ، بدشمنان علی بن ابیطالب (ع) لعنت می‌کنند ، گفتند : ای رسول خدا آنها کیانند؟ فرمود : آنها گنجشک‌ها هستند که هنگام بامداد بر سر درختان صدا می‌کنند، آگاه باشید لعنت خدا بر دشمنان علی بن ابیطالب باد .

حدیث اعمش و منصور

بنام خداوند بخشنده مهربان ، سپاس خدا پر است ، و درود بر بندگان او که خدا آنانرا برگزیده است .

۱۸۸ - خبر داد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان فرزند فرج فرزند ازهر صبیرفی بغدادی (خدا رحمت کند) هنگامی که در واسط به پیش ما آمده بود نقل کرد بما ابوبکر محمد فرزند حسن فرزند سلیمان که حدیث کرد بما عبد الله فرزند محمد فرزند عبد الله عکبری که نقل نمود بما ابو القاسم عبد الله فرزند عتاب عبدی که حدیث کرد بما عمر فرزند شبه فرزند عبیده نمیری گفت : نقل کرد بمن مدائنی و گفت : منصور کسی را بدنبال اعمش فرستاد که او را بحضورش بخواهد ، گفت : و نقل نمود بما محمد فرزند حسن که حدیث کرد بما عبد الله فرزند محمد فرزند عبد الله عکبری که نقل نمود بما عبد الله فرزند عتاب فرزند محمد که نقل کرد بما حسن فرزند عرفه که حدیث کرد بما ابو معاویة و گفت : نقل کرد بما اعمش و

گفت : منصور کسی را بدنبال من فرستاد . و حدیث کرد بما محمد فرزند حسن که نقل کرد بما عبدالله فرزند محمد فرزند عبدالله (عکبری که حدیث کرد بما عبدالله) فرزند عتاب فرزند محمد عبدی که نقل کرد بما احمد فرزند علی عمی که نقل کرد بما ابراهیم فرزند حکم و گفت : حدیث کرد به من سلیمان فرزند سالم که نقل نمود بمن اعمش و گفت : که ابو جعفر منصور بدنبال من کسی را فرستاد

و گفته بعضی از آنان در بعضی دیگر وارد گردیده است ، و لفظ حدیث برای عمر فرزند شبهه است گفت : منصور کسی را بدنبال من فرستاد ، بآن فرستاده گفتم امیر مؤمنان مرا برای چه می خواهد ؟ گفت : نمی دانم ، گفتم : با و برسان که من می آیم ، بعد ب فکر افتادم و گفتم : در این وقت مرا برای نیکی نمی خواهد ، ولیکن امید است که درباره فضایل علی بن ابی طالب (ع) از من پرسشی بنماید ، اگر به او خبر بدهم مرا بقتل می رساند .

اعمش گفت : غسل کرده و کفنه ایم را پوشیدم ، و حنوط نموده و سپس وصیتم را نوشته بعد بسوی اورفتم ، و عمر و فرزند عبید را نزد او یافتم ، سپاس خدا را به خاطر وجود آن بجا آورده و گفتم : نزد او یآوری درست از اهل کمک یافتم ، به من گفت : ای سلیمان بنزدیک بیا ، نزد اورفتم ، هنگامی که بر او نزدیک شدم ، بسوی عمر و فرزند عبید رو کرده با او گفتم گومی کردم از من بوی حنوط منتشر گردید ، گفت : ای سلیمان این چه بوئی است ؟ بخدا قسم باید راست بگوئی ؛ و اگر راست مگوئی ترا بقتل می رسانم ، گفتم : ای امیر مؤمنان فرستاده ات در دل شب بمن آمد پیش خود گفتم : امیر مؤمنان در این ساعت این شخص را جز برای آنکه از من مناقب علی را بپرسد نفرستاده است ، اگر با و خبر بدهم مرا بقتل می رساند ، پس وصیتم را نوشته و کفنه ایم را پوشیده و حنوط کردم ، در حال نشسته راست گردید ، و او میگفت (لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم) .

سپس گفت : ای سلیمان آیا می دانی نام من چیست ؟ گفتم : آری ای

امیر مؤمنان، گفت: چیست؟ گفتم: عبدالله طویل فرزند محمد فرزند علی فرزند عبدالله بن عباس، فرزند عبدالمطلب، گفت: راست گفتی، ترا بخدا وبه قرابتی که من با رسول خدا (ص) دارم قسم می‌دهم بمن بگو چه قدر از فضائل علی از تمام فقهاء نقل کرده ای و چه اندازه می‌شود گفتم، ای امیر مؤمنان کمی روایت کرده ام، گفت: همانطور، گفتم: ده هزار حدیث و زیادتر. می‌گوید: گفت: ای سلیمان در باره فضائل علی (ع) دو تا حدیث برای نقل کنم که همه احادیثی که از همه فقهاء روایت نموده ای از میان ببرد.

پس اگر قسم بخوری که براحده از شیعه آنها را نقل نکنی، برای آنها را روایت می‌نمایم، گفتم: قسم نمی‌خورم، و بکسی از شیعه آنها را نقل نمی‌کنم، گفت: از بنو مروان فراری بودم و در شهرها می‌گشتم، و بسبب محبت و دوستی علی و نقل فضائل او بسوی مردم تقرب می‌جستم، و آنان بر من پناه شده و طعام می‌دادند و وسائل معاش و زندگی مرا آماده نموده، و بر من اکرام می‌کردند، و مرا با خود می‌بردند تا بشهر شام وارد شدم، و اهل شام هر صبحگاهی در مساجد به علی (ع) لعنت می‌کردند، زیرا همه آنها خوارج و یاران معاویه بودند، بمسجد وارد شده، و در دل بود آن چه از آنها بود، نماز برپا شد، و با لباس های کهنه ای که داشتم نماز ظهر را انجام دادم، زمانی که امام جماعت سلام نماز را گفت، تکیه به دیوار زده در حالی که اهل مسجد حضور داشتند، من هم نشستم، و چون بامامشان بیشتر اکرام می‌کردند بطوری که ندیدم کسی را از آنان در حضور آن سخن گفته باشد، در آن هنگام دو تا بچه وارد مسجد گردیدند چون امام بر آنها نگاه کرد گفت: بیائید آفرین بر شما و بر کسی که شمارا بانام آنان نامیده است، قسم بخدا شما را بانامهای آنان نامگذاری نکردم مگر بسبب محبت و دوستی که به محمد و فرزندان او دارم آنگاه بر یکی حسن و بر دیگری حسین گفته می‌شد.

پس در دل خود گفتم: امروز بآرزوی رسیدم و قدرتی جز با خدا نیست،

و جوانی در طرف راست من بود از آن پرسیدم این پیرمرد کیست؟ و این دو پسر
کیانند؟ گفت: این پیرمرد جد آنها است، واحدی در این شهر جز این پیرمرد که
علی را دوست داشته و با او محبت بورزد نیست، و بهمان سبب این دو پسر را حسن
و حسین نامیده است، با شادی بپا خواسته مانند شمشیر برنده در آن روز از کسی
نمی ترسیدم، به نزد پیرمرد آمده و گفتم: آیا میخواهی حدیثی برای نقل کنم
و چشمت را روشن بگردانم گفت: چه بیشتر احتیاج دارم، و اگر چشم را باین
وسیله روشن بگردانی، چشمت را روشن میکنم.

گفتم: حدیث کرد بمن پدرم از جدم از پدرش که رسول خدا (ص) بمن گفت:
پدرت کیست؟ و جدت کی؟ هنگامیکه فهمیدم این شخص نامهای مردان را میخواهد
گفتم: محمد فرزند علی فرزند عبدالله بن عباس، گفت: در پیشگاه پیامبر (ص)
بودم آنگاه فاطمه (ع) گریان آمد، پیامبر (ص) فرمود: ای فاطمه چه ترا بگریه
در آورده است؟ گفت: ای پدر حسن و حسین امروز رفته اند و نمیدانم کجا
هستند؟ و علی (ع) پنج روز است که باغ را با ناعور آبیاری مینماید، و من آنها را
در منزلهای شما جستجو کرده پیدا نکردم و اثری از آنان بدست نیاوردم، در آن هنگام
ابوبکر طرف راست پیامبر (ص) بود، پیامبر (ص) فرمود: ای ابوبکر پناخیز و نور
چشمانم را جستجو کن، بعد فرمود: ای عمر پناخیز و آنها را بطلب، ای سلمان،
ای ابوذر، ای فلان ای فلان، گفت: شمر دیم هفتاد نفر مرد در اطراف پیامبر
(ص) بودند همه را برای بدست آوردن آنها برانگیخت، و آنان همه برگشتند
و خبری از آنان بدست نیاوردند.

پیامبر (ص) بشدت اندوهگین شده و در درب مسجد ایستاد و میگفت: بخاطر
ابراهیم خلیل تو، و بحق آدم برگزیده ات، اگر دو نور چشمانم و میوه های دلم به
بیابان و یا دریا رفته اند آنها را نگهداشته و سلامت بدار در آن هنگام جبرئیل فرود

آمده و گفت : ای پیامبر خدا بتحقیق خدا برایت سلام میرساند و میفرماید: اندوهگین و غمزه مباش ، این دو کودک در دنیا و آخرت بافضیلت و آنها در بهشتند، و فرشته‌ای را برای نگهداری آنان در حال خواب و بیداری مأمور کرده ام ، پیامبر خدا (ص) بسیار فرحناک گردیده و در حالیکه جبرئیل از طرف راست و مسلمانان در اطرافش میرفت ، تاب‌حظیره بنی نجار وارد گردیده ، و بر فرشته‌ای که بر آنان موکل بود سلام داد .

سپس پیامبر (ص) در روی زانو نشست ، در آن هنگام حسن باحسین دست بگردن یکدیگر انداخته و خوابیده بودند ، و این فرشته یکی از بالهایش را زیر آنان قرارداده و دیگر را بر روی آنها کشیده بود ، و برتن هر کدام از آنان پیراهنی از موویا پشم و مداد در لبهایشان بود ، پیامبر (ص) بیوسیدن شروع کرده تا آنکه بیدار شدند ، پیامبر (ص) حسن را برداشته و جبرئیل حسین را تا آنکه از حظیره بنی نجار بیرون آمدند .

ابن عباس گفت: حسن را طرف راست پیامبر (ص) و حسین را طرف چپش یافتیم که پیامبر (ص) آنها را میبوسید ، و میگفت : هر که شمارا دوست دارد پیامبر را دوست داشته ، و هر که شما را دشمن بدارد پیامبر خدا را دشمن داشته است . ابوبکر گفت : ای پیامبر خدا یکی از آنان را بمن بده تا بردارم پیامبر خدا (ص) باو فرمود: چه خوب سواری و چه بهتر مر کبی که زیر آنهاست ، و قتیکه به درب حظیره رسید ، عمر او را ملاقات کرده و باو مانند آن سخن که ابوبکر گفته بود گفت : پیامبر خدا (ص) گفته او را مانند گفته ابوبکر رد کرد ، و ما در حالیکه حسن به لباس پیامبر خدا (ص) چسبیده و به طرف راست او تکیه کرده بوده دیدیم ، و دست پیامبر خدا (ص) بر سر آن بود ، باهمان حال پیامبر (ص) وارد مسجد گردیده و فرمود : بدرستی که امروز این دو فرزندم را شریف و بزرگ میگردانم همانطوریکه خدا آنانرا بزرگ گردانیده است .

فرمود : ای بلال مرد مرا گرد آوری کن ، بلال ندا کرده و مردم گرد آمدند پیامبر (ص) فرمود : ای گروه یارانم از پیامبر خودتان محمد (ص) بمردم برسائید که می گوید : آیا امروز شما را بسوی بهترین مردم از جهت جد و جدۀ راهنمایی نکنم؟ گفتند : آری ای پیامبر خدا ؛ فرمود : بر شما باد حسن و حسین ؛ زیرا جد آنها محمد (ص) پیامبر خدا و جدۀ آنان خدیجه دختر خویلد بانوی زنهای اهل بهشت است ، آیا شما را به بهترین مردم از طرف پدر و مادر راهنمایی نکنم ؟ گفتند بلی ای رسول خدا ،

فرمود : بر شما باد حسن و حسین ، زیرا پدر آنان علی بن ابی طالب است ، و او بهتر از آنها است ، جوانی است که خدا و پیامبرش را دوست می دارد ، و خدا و پیامبرش او را دوست می دارند ، شخصیتی است که دارای فضیلت و برتری و منفعت است ، و مادر آنان فاطمه (ع) دختر پیامبر خدا (ص) بانوی زن های اهل بهشت است .

ای گروه مردم آیا شما را بر بهترین مردم از جهت عمو و عمه راهنمایی ننمایم گفتند : آری ای پیامبر خدا (ص) فرمود : بر شما باد حسن و حسین زیرا عموی آنان جعفر که دارای دو بالست و با آنها در بهشت بافرشته ها پرواز میکند ، و عمۀ آنان ام هانی دختر ابوطالبست .

ای گروه مردم ، آیا شما را بر بهترین مردم از طرف دائی و خاله راهنمایی نکنم ؟ گفتند : آری ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : بر شما باد حسن و حسین ، چون دائی آنان قاسم فرزند پیامبر خدا (ص) و خالۀ آنها زینب دختر او است .

آگاه باشید ای گروه مردم بر شما یاد میدهم که جد و جدۀ آنها در بهشت ؛ و پدر و مادر و عمو و عمه ، و دائی و خالۀ آنها و خودشان در بهشت میباشند ، هر که این در فرزند علی را دوست بدارد فردا با ما در بهشت است ، و هر که آنان را دشمن

بدارد در آتش است ، و بسبب عزت و مقامی که پیش خدا دارند خدا آنان را در تورات باشبر و شبیر نامیده است .

پس هنگامی که آن پیر مرد امام ابن حدیث را از من شنید ، مرا جلو کشیده و گفت : این حال تو است در حالی که درباره علی (ع) این حدیث را روایت مینمائی؟ خلعتی بر من پوشید و مرا براستری سوار کرده که آن را به صد دینار فروختم ، و سپس بمن فرمود : ترا بر کسی راهنمائی کنم که بر تونیکی کند ، من در این شهر دو برادر دارم : یکی از آنان پیشوا و امام گروهی از مردم بود ، در هر صبحگاهی هزار مرتبه ، و در روز جمعه چهار هزار مرتبه به علی (ع) لعنت می نمود ، خدای متعال نعمتی که باو داده بود تغییر داد ، که بر سؤال کنندگان علامتی شد ، و آن امروز علیرا دوست میدارد و برادری گرم از آن روز که از شکم مادر آمده علی را دوست می دارد ، بسوی او بروید و نزد او نمانید .

قسم بخدا ای سلیمان براستر سوار شده در حالی که همان روز گرسنه بودم ، آن پیر مرد و مردم هم با من بپا خواستند ، تا اینکه بسوی خانه رفتیم ، آن پیر مرد گفت : بنگر و توقف منما ، در حالی که مردم رفته بودند در را کوبیدم ، در آن هنگام جوانی گندم گون بسوی من آمد و همان که مرا با استر دید ، گفت : آفرین به تو ، قسم بخدا پدر فلانی خلعت بر تو پوشیده ، و بر استرش سوار نموده ، جز آن که مردی هستی که خدا و پیامبر او را دوست می داری ، البته اگر چشمم را روشن کنی چشمت را روشن می گردانم قسم بخدا ای سلیمان من بیشتر رغبت دارم باین حدیث که او می شنود و تو می شنوی :

خبر داد بمن پدرم از جدم از پدرش که گفت : ما با پیامبر خدا (ص) در خانه اش نشسته بودیم در آن هنگام فاطمه زهرا (ع) در حالی که با شدت گریه مینمود بطرف ما می آمد و حسین را می آورد ، پیامبر خدا (ص) او را استقبال نموده و حسین را از او گرفت ، و باو فرمود : ای فاطمه چه ترا بگریه در آورده است ؟ گفت :

ای پدرزنان قریش مرا سرزنش می کنند و می گویند: پدرت ترا بمردی تزویج کرده که هیچ چیز ندارد . پیامبر (ص) فرمود آرام باش و بترس از اینکه این سخن را از تو بشنوم ، زیرا من ترا بشوهر ندادم تا آنکه خدا از بالای عرش ترا بشوهر داده است ، و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل شهادت نمودند ، و بتحقیق خدای متعال به اهل دنیا توجهی نموده از مردم پدرتر ابر گزید ، و به پیامبری مبعوث کرد ، بعددفعه دوم توجهی پیدا نموده و از آنها علیرا برگزید ، و بر من وحی کرد پس ترا باو تزویج کردم ، و او را وصی و وزیر خود گرفتم .

پس علی از جهت قدرت قلب شجاع ترین مردم ، و از نظر دانش داناترین آنان ، و از جهت حلم برد بارترین آنها ، و از نظر اسلام نخستین آنها و در بخشش سخیترین آنان ، و در اخلاق بهترین مردم بود ، ای فاطمه بدرستی که من لواء حمد را میگیرم و کلیدهای بهشت در دستهایم آنها را بعلی میدهم ، و آدم و فرزندان او زیر لواء علی می باشند .

ای فاطمه فردای قیامت علیرا در کنار حوض میگذارم ، هر که را از اتمم که بشناسد سیراب می نماید .

ای فاطمه فرزندان تو حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت هستند ، و نامهای آنان در تورات موسی (ع) سبقت کرده است ، و نام آنها در بهشت شبرو شبیر بوده است ، و سپس بسبب عزت و بزرگی پیامبر (محمد) (ص) که در پیشگاه خدا دارد ، و بجهت شرافتی که آنان در پیش پیامبر (ص) دارند ، آنان را حسن و حسین نامید .

ای فاطمه دوتا حله از حله های بهشت به پدرت ، و دوتا حله از آنها بعلی (ع) پوشیده می شود ، و لواء حمد در دست من ، و اتمم زیر آن می باشند ، و بخاطر کرامت علی در پیش خدا او را بدست علی میدهم ، و منادی از جانب خدا ندا می کند ای محمد (ص) چه نیکو جدیست جدت ابراهیم و چه نیکو برادری است برادرت

علی (ع) .

هنگامی که خدا مرا بخواهد علی را بامن می خواهد ، و وقتیکه روی زانو نام بنشینم علی هم با من روی زانو اش می نشیند ، و زمانی که خدا مرا شفیع قرار دهد علی را هم شفیع قرار می دهد ، و آنگاه که سخن مرا اجابت می کند سخن علی را قبول می نماید ، و به درستی که او در همان مقام بر کلیدهای بهشت یاور من است .

ای فاطمه بپاخیز ، بدرستی که علی و تابعان او فردای قیامت نجات یافته و بخیر و نیکی می رسند .

و گفت : وقتی فاطمه نشسته بود ، در آن هنگام پیامبر (ص) بسوی او آمده و نزدش نشست ، و فرمود : ای فاطمه چه شده بر من که ترا گریان و اندوهناک می بینم؟ گفت : ای پدرم چرا گریه نکنم در حالی که می خواهی از من جدا شوی ، پیامبر (ص) باو فرمود : ای فاطمه نباید گریه کنی ، و محزون باشی زیرا چاره ای از جدائی نیست .

گفت : گریه فاطمه (ع) سخت گردید ، سپس گفت : ای پدر کجا با تو ملاقات بنمایم ؟ فرمود : بر بالای تپه حمد ملاقات می کنی ، که آنجا بر اتم شفاعت می کنم ، گفت : ای پدر اگر آنجا ملاقات نکردم ، فرمود : نزد صراط ملاقات می کنی ، در حالی که جبرئیل از طرف راست من و میکائیل از طرف چپ ، و اسرافیل گرفته از کمر بندم ، و فرشته ها پشت سرم ، ندایم کنم : ای پروردگار من امت من ، امت من ، حساب را بر آنان آسان فرما ، سپس بسوی اتم از راست و چپ نگاه می کنم ، و هر پیامبری در آن روز بفرخ خود بوده و می گوید : خدا یا خودم ، خودم ، و من می گویم : خدا یا امت من امت من .

پس نخستین کسی که در روز قیامت بر من ملحق می گردد تو و علی و حسن و حسین می باشید ، و خدا میفرماید : ای محمد بتحقیق امت تو اگر با گناهانی مانند

کوههای سنگین و بزرگت بیابند از آنها می‌بخشم، تا آنجا که چیزها بر من شریک قرار نداده و دشمن مرا دوست ندارند .

گفت: گفت: همانکه آن جوان این سخن را از من شنید، امر کرد بر من ده هزار درهم دادند، وسی تالباس بر من پوشید، سپس بمن گفت: تواز اهل کجائی؟ گفتم: از اهل کوفه، گفت: تو عربی هستی یا مولی؟ گفتم: بلکه عربی هستم، گفت: همانطور که چشم مرا روشن کردی چشمت را روشن کردم، بعد بمن گفت: فردا در مسجد با پسران فلانی نزد من بیا و بترس از اینکه راهرا گم نکنی، به پیش آن پیرمرد رفته در مسجد نشسته بود و انتظار مرا می‌کشید، وقتیکه مرا دید پیشوازم نموده و گفت: پدر فلانی با تو چه کرد؟ گفتم: اینطور اینطور، گفت: خدا او را جزای خیر بدهد، خدا میان ما و آنانرا در بهشت جمع کند؛ زمانیکه صبح کردم ای سلیمان بر استر سوار شده شروع کردم بر رفتن راهی که بر من توصیف کرده بودند، همانکه مقدار کمی رفته راه بر من مشتبه شد، و اقامه نماز را در مسجد شنیدم، گفتم: قسم بخدا با این مردم نماز میخوانم، از استر پیاده شده به مسجد وارد شدم، مردی را دیدم که اندام او مانند اندام رفیقم بود؛ از طرف راست او قرار گرفتم همانکه بر کوع و سجود رفتیم ناگهان عمامه‌اش به پشت سر افتاد، بروی او نگاه کردم در آن هنگام دیدم روی آن مانند روی خوک و سرش و خلقتش و دستهایش و پاهایش مانند خوک بود، و ندانستم که در نماز چه گفتم و چه طور نماز خواندم، در حالیکه در کار او فکر می‌نمودم، و امام سلام نماز را گفت: و بروی من نگریسته و گفت: دیروز توبسوی برادرم آمده بودی، و امر کرد برای توبه اینچنین و آن چنان؟ گفتم: بلی، از دستم گرفته مرا بلند نمود، وقتیکه اهل مسجد ما را دیدند از ما تبعیت کردند. همانکه بخانه رسیده گفتم: ای پسر در را به بند و مگذار کسی وارد شود، سپس دستش را به پیراهن خود برده و او را از تن در آورد، در آن هنگام دیدم که تن او مانند تن خوک بود.

گفتم : ای برادر این چه حالی است که در تو می بینم ؟ گفت : مؤذن قومی بودم هر روز صبحگاهی میان اذان و اقامه هزار دفعه به علی لعنت می کردم ، گفت : از مسجد بیرون آمدم و باین خانه وارد شدم در حالیکه روز جمعه بود ، و من باو و فرزندان او چهار هزار دفعه لعنت کرده بودم ، در آنحال بدکان تکیه زده و خوابیدم ، در خواب دیدم مانند آنکه در بهشتم ، پس متوجه شده دیدم علی تکیه زده و حسن و حسین بهمدیگر تکیه داده باو هستند ، و باخوشحالی و سرور بر اسبانی از نورسوار میباشند ، در آن هنگام من دیدم که پیامبر خدا «ص» نشسته و حسن و حسین پیش او ، و در دست حسن کاسه ای است ، پیامبر (ص) به حسن فرمود : مرا سیراب کن ، پس از آن آشامید ، و بعد بر حسین فرمود : پدرت را آب بده ، آن هم آشامید ، سپس به حسن (ع) فرمود : این مرد مرا آب بده ، آنها هم آشامیدند ، بعد فرمود : آب بده به این مرد که بدکان تکیه کرده است ، پس حسن رخسار را از من بر گرداند ، و گفت : ای بابا چطور او را سیراب بنمایم در حالیکه او در هر روز هزار بار به پدرم لعنت می کند ، و امروز چهار هزار بار لعنت نموده است ، پیامبر (ص) فرمود ؟ بر تو چه شده خدا به تو لعنت کند تو علی را لعنت می کنی ، و برادر مرا ناسزا می گوئی ؟ خدا بر تو لعنت کند به فرزندانم حسن و حسین ناسزا می گوئی؟ سپس پیامبر (ص) آب دهانش را بر خم انداخت ، رخ و اندامم را پر کرد ، در آن حال از خواب بیدار شدم ، و محل آب دهن پیامبر را یافتم که مسخ شده است همانطور که می بینی ، و برای سؤال کنندگان حجت و آیه قرار گرفتم .

سپس فرمود : ای سلیمان در فضائل علی (ع) عجیبتر از این دو حدیث را شنیده ام؟ ای سلیمان دوستی علی ایمان ، و دشمنی آن نفاق و دورویی است ، بجز مؤمن علی را دوست نمیدارد ، و جز کافر او را دشمن نمیدارد . گفتم : ای امیر مؤمنان امان میخواهم ؟ گفت : برای تو امان است ، گفت : گفتم : چه میگوئی در باره

کسیکه اینهارا می کشد، گفت: در آتش است و تردید ندارم، گفتم: چه میگوئی در باره کسی که فرزندان آنها و فرزندان آنانرا بقتل برساند؟ گفت: سرش را بزیر انداخت بعد گفت: ای سلیمان ملك نازاد است، ولیکن آنچه که میخواهی از فضائل علی (ع) بگو، گفت: گفتم: کسیکه فرزندان او را بکشد در آتش است! عمرو بن عبید گفت: راست گفتی ای سلیمان وای بحال کسی که فرزندان او را بکشد، منصور گفت: ای عمرو شهادت و گواهی میدهم که او در آتش است، عمرو گفت: و خبر داد بمن پیرمرد راستگو (یعنی حسن) از انس بدرستیکه هر کس فرزندان علی را بکشد بوی بهشت را نمی بوید، گفت: پس دیدم که ابو جعفر حالش منقلب شده و رویش را ترش کرده است، گفت: ما بیرون آمدیم، ابو جعفر گفت: اگر عمرو موقعیت و مقامی نزد منصور نداشت سلیمان بیرون در نمیآمد مگر آنکه کشته می شد.

حدیث طایر و سندهای آن

۱۸۹- در سال ۴۳۴ خبر داد بما (باین ترتیب که من براو قرائت کردم و او اقرار نمود) ابو حسن احمد فرزند مظفر فرزند احمد عطار فقیه شافعی (خدا رحمت کند) باو گفتم: خبر داد، بشما ابو محمد عبد الله فرزند محمد فرزند عثمان مزنی ملقب بابن سقا حافظ واسطی (خدا رحمت کند) گفت: نقل کرد بما ابو حسن علی فرزند محمد فرزند صدقه جوهری واسطی (خدا رحمت کند) در سال ۳۰۳ که حدیث کرد بما محمد فرزند زکریا فرزند دوید عبدی که نقل کرد بما حمید طویل از انس بن مالك که گفت: بر پیامبر (ص) مرغ بریانی هدیه شده بود گفت: خدایا محبوبترین خلق پیش خود و پیامبرت را نزد من بفرست تا با من از این مرغ بریان بخورد گفت علی آمد و گفت: ای انس برایم از پیامبر (ص) اذن بطلب، گفت: گفتم: پیامبر

از تو رو گردان است، علی برگشت؛ دبری نکشید مگر اندکی تا برگشت و فرمود: ای انس برایم از پیامبر خدا (ص) اجازه بگیر، گفتم: پیامبر از تو اعراض کرده است، برگشت دبری نکشید تا اینکه بارسوم برگشت، و فرمود: ای انس از پیامبر برایم اذن بگیر، تصمیم گرفتم مانند گفته اول و دوم بگویم و رد کنم، پیامبر (ص) از داخل حجره سخن علی را شنید، و فرمود: ای ابوالحسن بیا چه شمارا بتأخیر انداخته است؟ گفت: ای پیامبر خدا این بارسوم است که آمده ام در همه اینها انس مرا برمیگرداند و میگفت: پیامبر (ص) از تو اعراض نموده است، پیامبر (ص) فرمود: ای انس چه چیز ترا براینکار واداشته است؟ گفتم: ای پیامبر خدا دعای ترا شنیدم دوست داشتم که این مردی از خویشاوندانم باشد، پیامبر (ص) فرمود: ای انس همه مردم خویشان خود را دوست میدارند.

۱۹۰ - در سال ۴۴۹ خیرداد بما ابو بکر احمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب فرزند طاوان سمسار باین ترتیب که من بر او قرائت کردم، باو گفتم: بشما نقل کرده قاضی ابوفرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی حافظ واسطی، وخبیر داد بما قاضی ابو علی اسماعیل فرزند محمد فرزند طیب فقیه غرافی واسطی باین ترتیب که من بر او خواندم و او قرار نمود، باو گفتم: بشما خبر داد ابو بکر احمد فرزند عبید فرزند فضل فرزند سهل فرزند بیری واسطی وخبیر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی در سال ۴۵۴ که نقل کرد بما ابو حسن علی فرزند حسن جاذری طحان گفتند: نقل کرد بما محمد فرزند عثمان فرزند سمعان معدل حافظ واسطی که حدیث کرد بما ابو حسن اسلم فرزند سهل فرزند اسلم رزاز معروف به بحشل واسطی که نقل نمود بما وهب فرزند بقیه ابو محمد واسطی که نقل کرد بما اسحاق فرزند یوسف ازرق واسطی از عبد الملك فرزند ابوسلیمان از انس بن مالک که گفت: به حضور محمد فرزند حجاج وارد شدم،

گفت : ای ابو حمزه از پیامبر خدا (ص) حدیثی برای ما بگو که میان تو و او کسی واسطه نباشد ، گفتم : گفتگو کنید زیرا گفتگو کردن دارای اقسامی است که بعضی از آن بعضی را درمیآورد ، انس حدیثی را از علی بن ابیطالب ذکر کرد ، محمد فرزند حجاج گفت : آیا از ابو تراب بر ما حدیث میگوئی ؟ ابو تراب را ترك بنما ؛ پس انس خشمگین شده و گفت : آیا بر علی این سخن را میگوئی؟ آگاه باش قسم بخدا چون این سخن را گفتمی بتحقیق حدیثی از پیامبر خدا (ص) درباره علی نقل کنم که میان من و او کسی واسطه نیست :

برسول خدا (ص) مرغهایی هدیه آورده شده بود از آن خورد و چیزی از آن بامقداری نان زیاد ماند ، و قتیکه صبح شد او را بحضور پیامبر (ص) آوردم ، رسول خدا (ص) فرمود :

خدایا محبوبترین خلق پیش خود را نزد من بفرست تا با من از این مرغ بخورد ، مردی آمد در رازد امید داشتم مردی از انصار است ، در آن هنگام با علی رو برو شدم ، گفتم : پیامبر (ص) از تو مشغول است برگشت ، پیامبر (ص) گفت : خدایا محبوبترین خلق نزد خود را بمن بفرست تا با من از این مرغ بخورد ، مردی آمد و در را کوبید آنگاه دیدم علی است ، گفتم : آیا الان نیامدی ؟ برگشت ، سپس پیامبر خدا گفت : خدایا محبوبترین خلق خود بر من برسان تا با من از این مرغ بخورد ، مردی آمد و در را کوبید ؛ رسول خدا (ص) فرمود : باواذن دخول بدهید ، پس قتیکه علی را دید فرمود : خدایا بسوی من بسوی من .

اسلم گفته : این حدیث را یوسف فرزند ابراهیم واسطی و اسماعیل فرزند سلیمان ازرق و زهری و اسماعیل سدی و اسحاق فرزند عبدالله فرزند ابوطلحة و ثمامة فرزند عبدالله فرزند انس و سعید فرزند زریب از انس بن مالک روایت کرده اند . و ابن سمعان گفته : سعید بن زریب این حدیث را از ثابت از انس نقل نموده است ، و جماعتی از انس روایت کرده که از آنها سعید فرزند مسیب و عبدالملک فرزند عمیر

و مسلم ملائی و سلیمان فرزند حجاج طائفی و ابن ابی رجال مدنی و ابو هندی و اسمعیل فرزند عبدالله فرزند جعفر و یغتم فرزند سالم فرزند قنبر و غیر آنان می باشند.

و ابن سمعان گفته : که ابن اسلم در سخن خود سعید بن زریب اشتباه کرده است ، زیرا سعید فرزند زریب از ثابت بنانی از انس این حدیث را روایت کرده است .

۱۹۱ - خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان گفتم : خبر داد بشما ابو بکر احمد فرزند ابراهیم فرزند حسن فرزند شاذان بزار بغدادی (اذنا) که محمد فرزند حسین فرزند حمید فرزند ربیع بآنان نقل کرده گفت : نقل کرد بما جدم که حدیث کرد بما عبیدالله فرزند موسی که نقل کرد بما اسماعیل فرزند ابو مغیره از انس بن مالک که گفت : به پیامبر خدا (ص) مرغهایی هدیه آورده شد ؛ آنها را میان زنانش تقسیم کرد ، برهرزنی از آنها سه تا رسید ، نزد بعضی از زنهایش دو مرغ قطا تا صبح مانده بود ، آنها را بحضور پیامبر (ص) فرستاد پیامبر صلی الله علیه و آله گفت :

خدایا محبوب ترین خلق پیش خود و پیامبرت را به نزد من برسان تا با من از این طعام بخورد ، گفتم : خدایا او را مردی از انصار قرار بده ، علی (ع) آمد ، پیامبر خدا (ص) فرمود : بین در درب کیست ؟ نگاه کردم دیدم علی (ع) است ، به او گفتم پیامبر خدا (ص) کار دارد .

سپس آمدم پیش پیامبر خدا (ص) ایستادم ، علی (ع) آمد ، رسول خدا (ص) فرمود : نگاه کن در درب کیست ؟

نگاه کردم در آن هنگام دیدم علی است (تا اینکه این کار را سه بار انجام داد) در را باز کردم وارد شد ، و میرفت و من پشت سراومی رفتم ، پیامبر خدا (ص) باو فرمود ترا چه نگهداشت ؟ فرمود : این سومین بار است انس مرا برمی گرداند ، و گمان

می کرد که تو کارداری پیامبر خدا (ص) فرمود: چه ترا باینکار واداشته است؟ گفتم: ای پیامبر خدا دعای ترا شنیدم، دوست داشتم که مردی از خویشانم باشد، پیامبر خدا (ص) فرمود: بدرستی که مرد خویشان خود را دوست می دارد، و این سخن را سه بار فرمود.

۱۹۲ - خبرداد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان اینکه ابو حسین محمد فرزند مظفر فرزند موسی فرزند عیسی حافظ بغدادی خبر داده به آنها (اذنا) که نقل کرد بما محمد فرزند موسی حضرمی در مصر که نقل نمود بما محمد فرزند سلیمان که حدیث کرد بما احمد فرزند یزید که نقل کرد بما زهیر که حدیث کرد بما عثمان طویل از انس بن مالک که گفت: بر پیامبر (ص) مرگی هدیه آورده شده بود، از خوردن او خوشش میامد.

گفت: خدایا محبوب ترین خلق پیش خود را نزد من برسان تا با من از این مرغ بخورد؛ علی (ع) آمد، از من اذن خواست که بحضور پیامبر (ص) وارد شود گفتم: اذن نیست، و دوست می داشتم که مردی از طائفة انصار باشد، علی (ع) رفت بعد برگشت و فرمود: برای من اجازه بگیر، پیامبر (ص) سخن او را شنید، و فرمود: ای علی وارد شو، و سپس فرمود: بسوی من بیا.

۱۹۳ - خبرداد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبرداد بما ابو عمر محمد فرزند عباس فرزند حیویه خزاز و ابو بکر احمد فرزند ابراهیم فرزند حسن فرزند شاذان بزار بغدادیها (اذنا) که حسین فرزند محمد بآنها نقل کرده و گفت: نقل کرد بما حجاج فرزند یوسف فرزند قتیبة اصفهانی که نقل نمود بما بشر فرزند حسین که نقل کرد بمن زبیر فرزند عدی از انس که: گفت بر رسول خدا (ص) مرغ بریانی هدیه آورده شده بود، هنگامیکه پیش او گذاشته شد گفت: خدایا محبوبترین خلق نزد خود را پیش من بفرست تا با من از این مرغ بخورد، انس

گفت : پیش خودم گفتم : خدایا اورا مردی از انصار قرار بده ، گفت علی (ع) آمد ، و در را آرام کوبید ، گفتم : این کیست ؟ در را می کوبد ، گفت علی است ، گفتم پیامبر خدا (ص) کار دارد ، برگشت ، گفت به پیش رسول خدا (ص) برگشتم ، شنیدم بار دوم می گوید : خدایا محبوبترین خلق خود نزد تورا به پیش من بفرست تا بامن از این مرغ بخورد ، پیش خود گفتم خدایا اورا مردی از انصار قرار بده ، گفت علی آمد و در را کوبید ، گفتم آیا بتو نگفتم پیامبر خدا (ص) کار دارد ؟ برگشت ، من بسوی رسول خدا (ص) برگشتم ، شنیدم با رسوم می گوید : خدایا محبوبترین خلق خود نزد تو بسوی من بفرست تا بامن از مرغ بخورد ، علی (ع) آمد و در را بشدت کوبید ، پیامبر خدا (ص) فرمود باز کن ، باز کن ، باز کن ، گفت وقتیکه رسول خدا (ص) باو نگاه کرد گفت خدایا بسوی من ، خدایا بطرف من ، خدایا بسوی من ، گفت : علی (ع) با پیامبر خدا (ص) نشست و با او از آن مرغ خورد .

۱۹۴ - خبر داد بما محمد فرزند علی (اجازة) اینکه ابو حفص عمر فرزند احمد فرزند شاهین واعظ نقل کرد بانها و گفت نقل کرد بما محمد فرزند حسین جواری که حدیث کرد بما ابراهیم فرزند صدقه که نقل کرد بما یغتم فرزند سالم که نقل کرد بما انس و گفت : به پیامبر خدا (ص) مرغی هدیه آورده شده بود ، و حدیث را تا آخر ذکر کرد .

۱۹۵ - خبر داد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان بغدادی که در واسط به پیش ما آمده بود باین ترتیب که من براو قرائت کردم و او اعتراف نمود ، باو گفتم : خبر داد بشما عمر فرزند احمد فرزند شاهین ابو حفص (اذنا) که نقل کرد بما یحیی فرزند محمد فرزند صاعد که نقل نمود بما ابراهیم فرزند سعید جوهری که نقل کرد بما حسین فرزند محمد که نقل کرد بما سلیمان فرزند قرم از محمد فرزند شعیب از داود فرزند علی فرزند عبدالله فرزند عباس از پدرش از جدش ابن عباس که گفت به پیش پیامبر (ص) مرغی آورده شد ، گفت : خدایا مردی را بنزد من

برسان که خدا و پیامبرش او را دوست میدارد، علی آمد، پیامبر (ص) فرمود: خدایا بسوی من (یعنی نزد من هم محبوب است).

این حدیث غریب است، تنها او را حسین مروزی از سلیمان فرزند قرم نقل کرده، و جزابراهیم فرزند سعید باو کسی نقل نکرده است.

۱۹۶ - خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند علی فرزند فتح حربی بغدادی در آنچه بمن نوشته بود اینکه ابو حفص عمر فرزند احمد فرزند شاهین بآنها نقل کرده گفت: که نقل کرد بما نصر فرزند قاسم فرضی که حدیث کرد بما عیسی فرزند مساور جوهری و گفت بمن گفت یغتم فرزند سالم فرزند قنبر - و من او را در سال ۱۹۰ ملاقات کردم، و یغتم فرزند سالم در سال ۱۱۲ بمن گفت که انس بن مالک بمن گفت به پیش پیامبر خدا (ص) مرغ بریابی هدیه شده بود، پیامبر خدا (ص) گفت: خدایا محبوبترین خلق پیش خود را نزد من برسان (یا کسی را که دوست میداری) - شك از عیسی فرزند مساور جوهری است - علی (ع) آمد او را بر گرداندم، سپس آمد باز بر گرداندم، بار سوم و یا چهارم داخل شد پیامبر (ص) باو فرمود: چه چیز ترا از من نگاهداشته بود؟ (و یا چه چیز ترا بتأخیر انداخته است) ای علی؟ گفت آمدم انس مرا بر گرداند، بعد آمدم انس مرا رد کرد سپس آمدم انس مرا بر گرداند، پیامبر (ص) بمن فرمود: ای انس چه چیز ترا بر اینکار واداشته است؟ آیا امیدوار بودی مردی از انصار باشد؟ گفتم آری، فرمود: ای انس آیا در طائفه انصار برتر و بهتر از علی هست؟

۱۹۷ - خبر داد بما ابو القاسم عبد الواحد فرزند علی فرزند عباس بزار

واسطی که خبر داد بما ابو القاسم عبید الله فرزند محمد فرزند احمد فرزند اسد بزار که نقل کرد بما محمد فرزند عباس فرزند احمد ابو مقاتل که حدیث کرد بما عباس که نقل کرد بما ابو عاصم از ابو هندی از انس که به پیامبر خدا (ص) مرغی

آورده شد ، فرمود خدایا محبوبترین خلق نزد خود را بمن برسان بامن از این مرغ بخورد ، گفت علی بن ابیطالب (ع) آمد، پیامبر (ص) فرمود: خدایا و نزد من ، خدایا و نزد من (یعنی علی نزد من هم محبوبتر است) .

۱۹۸- خبرداد بما محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (خدا رحمت کند) (اذنا) اینکه ابونصر احمد فرزند محمد فرزند سهل فرزند مردویه بزار در ماه صفر سال ۴۰۰ بآنان نقل کرده «املاء» گفت نقل کرد بما احمد فرزند عیسی ناقد که حدیث کرد بما صالح فرزند مسمار که نقل کرد بما ابن ابی فدیك که نقل کرد بما حسن فرزند عبد الله از نافع از انس بن مالك بدرستیکه به پیش پیامبر خدا (ص) مرغی آورده شد ، پیامبر (ص) گفت خدایا محبوبترین خلق پیش تو را نزد من برسان از این مرغ بامن بخورد ، علی بن ابیطالب (ع) آمد ، و با او خورد.

۱۹۹ - حدیث کرد بمن ابو غالب محمد فرزند حسین فرزند ابوصالح قاری عدل (خدا رحمت کند) که نقل کرد بما ابو نصر احمد فرزند محمد فرزند سهل فرزند مردویه بزار که نقل کرد بما ابوبکر احمد فرزند عیسی ناقد که نقل کرد بما ابراهیم فرزند محمد فرزند هیشم که نقل کرد بما عبید الله فرزند عمر قواریری که نقل کرد بما یونس فرزند ارقم که حدیث کرد بما مسلم فرزند کیسان از انس بن مالك که گفت: بر حضور پیامبر (ص) مرغهایی آورده شد ، آنها را پیش خود گذاشت و گفت: خدایا محبوبترین خلق پیش خود را نزد من برسان، گفتم: خدایا اگر بخواهی او را مردی از انصار قرار بده .

فرمود: تو نخستین کسی نیستی که خویشان خود را دوست داشته باشد ، علی (ع) آمد ، و در رازد ، بر او اذن دادم ، و قتیکه وارد شد ، پیامبر (ص) فرمود : خدایا و نزد من (توضیح این جمله گذشت) .

۲۰۰- خبرداد بما حسن فرزند موسی که خبرداد بما هلال فرزند محمد فرزند

جعفر فرزند سعدان ابو الفتح که نقل کرد بما اسماعیل فرزند علی فرزند رزین

فرزند عثمان فرزند عبدالرحمن فرزند عبداللہ فرزند بدیل فرزند ورقاء خزاعی بزار در حران کہ نقل کرد بما وہب فرزند بقیہ از ابو جعفر سباک از انس بن مالک گفت: برسو ل خدا (ص) مرغ بریانی ہدیہ شد، و آنرا زنی از انصار ہدیہ نمود، پیامبر خدا (ص) وارد شدہ زن این مرغ را پیش او گذاشت، پیامبر (ص) گفت: خدایا محبوبترین خلق خود از اولین و آخرین نزد من برسان، بامن از این مرغ بخورد، انس گفت پیش خود را گفتم: پروردگارا او را مردی از انصار از خویشان من قرار بدہ.

پس علی (ع) آمد و در را کوبید، من او را برگرداندم، و گفتم: پیامبر خدا (ص) مشغول کار است، و پیامبر خدا (ص) از اینکار آگاہ نشد، و گفت: خدایا محبوبترین خلق پیش خود را از اولین و آخرین بر من برسان از این مرغ بامن بخورد، گفتم، خدایا او را مردی از انصار از خویشان من قرار بدہ، و علی آمد اورا در آمد کردم ہنگامیکہ بار سوم آمد، پیامبر خدا (ص) بمن فرمود بپاخیز و در را بروی علی باز کن بپا خواستم و در را باز کردم، علی آمد با او خورد، و دعا برای او شد.

۲۰۱- خبر داد بما ابو حسن علی فرزند حسین فرزند طیب صوفی و اسطی باین ترتیب کہ من براو خواندم در ماہ محرم سال ۴۳۵ ہا و گفتم: بشما خبر داد ابو القاسم عبید اللہ فرزند احمد فرزند جعفر فرزند محمد صفار گفت: نقل کرد بما قاضی القضاة ابو محمد عبید اللہ فرزند احمد فرزند معروف گفت: برا بو بکر محمد فرزند ابراہیم فرزند نیروز انماطی خواند و من می شنیدم کہ نقل کرد بشما محمد فرزند عمر فرزند نافع کہ حدیث نمود بما علی فرزند حسن کہ نقل نمود بما خلیلد و او فرزند دعلج است از قتادہ از انس کہ گفت: بہ پیش پیامبر خدا (ص) مرغ بریانی آوردم، بسم اللہ گفت و از او خورد.

سپس گفت: خدایا محبوبترین خلق پیش خود و من را نزد من برسان، گفت: علی (ع) آمد و در را زد، گفتم: تو کیستی؟ فرمود: علی، گفت: گفتم پیامبر خدا (ص) کار دارد، گفت: بعد لقمہ ای از آن خورد، سپس مانند اول دعا کرد،

درزده شد ، گفتم : تو کیستی ؟ فرمود : من علی هستم ، گفت : گفتم : پیامبر خدا
کار داد ، گفت : بعد از آن لقمه‌ای خورد ، بعد مانند سخن اول و دوم گفت ، باز در
زده شد ، گفتم : تو کیستی؟ فرمود: علی هستم ، گفت : گفتم : پیامبر خدا «ص»
کار دارد ، گفت : بعد لقمه‌ای از آن خورد بعد مانند گفتار اول و دوم و سوم گفت ،
گفت : در رازد و صدایش را بلند نمود .

پیامبر خدا «ص» فرمود : ای انس در را باز کن ، گفت : علی داخل شد
و قتیکه ما را دید لبخند زد ، سپس پیامبر «ص» فرمود : سپاس خدایا که تو آمدی ،
زیرا من در هر لقمه دعا می‌کردم که خدایا محبوبترین خلق پیش خود و من را بمن
برسان ، فرمود : تو بودی در را میزدی؟ گفت : قسم بخدائی که ترا بحق و راستی
به پیامبری برانگیخته است بتحقیق من سه بار است که در را می‌زدم و انس مرا
بر میگرداند ، گفتم : پیامبر خدا «ص» فرمود : مرد به دوست داشتن خویشان خود سرزنش
نمی شود .

۲۰۲- خبر داد بما ابوبکر احمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب فرزند طاوان
سمسار «اجازه» اینکه ابو احمد عمر فرزند عبدالله فرزند احمد فرزند عمر فرزند
شوذب قاری واسطی بآنها خبر داد ، گفت : خبر داد بما ابو عبد الله محمد فرزند
حسین فرزند سعید زعفرانی عدل واسطی گفت خبر داد بما ابو احوص محمد فرزند
هیثم که نقل کرد بما یوسف فرزند عدی گفت : که نقل کرد بما حماد فرزند مختار
که مردی از اهل کوفه است از عبد الملک فرزند عمیر از انس ...

۲۰۳- و خبر داد بما عمر فرزند عبدالله فرزند عمر فرزند شوذب که نقل کرد
بما محمد فرزند حسن فرزند زیاد (یعنی نقاش) که خبر داد بما ابو جارود مسعود
فرزند محمد در رمله که نقل نمود بما عمران فرزند هارون که حدیث کرد بما یغتم که
نقل کرد بما انس ...

۲۰۴- و خبر داد بما عمر فرزند عبد الله فرزند عمر فرزند شوذب که نقل

کرد بما احمد فرزند عیسی که نقل کرد بما ابراهیم فرزند محمد فرزند هیشم که نقل کرد بما عبید الله فرزند عمر قواریری که حدیث کرد بما یونس فرزند ارقم که نقل کرد بما مسلم فرزند کیسان از انس ...

۲۰۵ - وخبرداد بما عمر فرزند عبدالله گفت : نقل کرد بمن عیسی فرزند محمد فرزند احمد فرزند جریح یعنی طوماری که نقل کرد بما محمد فرزند عبدالله فرزند سلیمان که نقل کرد بما حسن فرزند حماد که نقل کرد بما مسهر فرزند عبد الملک از عیسی فرزند عمر از سدی ...

۲۰۶ - وخبرداد بما عمر فرزند عبدالله که نقل کرد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الله فرزند زیاد که نقل کرد بما احمد فرزند حسن که حدیث کرد بما حسن فرزند حماد که نقل کرد بما مسهر فرزند عبد الملک فرزند سلع همدانی از عیسی فرزند عمر از اسماعیل سدی ...

۲۰۷ - وخبیر داد بما عمر فرزند عبد الله که خبر داد بما پدرم «خدا او را رحمت کند» که حدیث کرد بما احمد فرزند عمار که نقل کرد بما قطن فرزند نسیر ذراع ابو عباد که حدیث کرد بما جعفر واو فرزند سلیمان ضبعی است که نقل کرد بما عبدالله فرزند مثنی از عبدالله فرزند انس ...

۲۰۸ - وخبرداد بما (ابو) عبدالله فرزند عمر که نقل کرد بما محمد فرزند اسحاق سوسی که حدیث کرد بما حسین فرزند اسحاق دقیقی که نقل کرد بما بشر فرزند هلال که نقل کرد بما جعفر فرزند سلیمان از عبدالله فرزند مثنی فرزند عبدالله از عبدالله فرزند انس گفت : که انس گفت ...

۲۰۹ - وخبرداد بما عمر فرزند عبدالله که نقل کرد بما محمد فرزند عثمان فرزند سمعان معدل که حدیث کرد بما اسلم فرزند سهل که نقل نمود بما وهب فرزند بقیة که خبر داد بما اسحاق فرزند یوسف ازرق از عبد الملک فرزند ابو سلیمان از انس بن مالک ...

۲۱۰ - وخیرداد بما عمر فرزند عبدالله که نقل کرد بما ابراهیم فرزند محمد که نقل نمود بما صالح فرزند مسمار که نقل کرد بما ابن ابی فدیك از حسن فرزند عبدالله از نافع از انس بن مالك .

۲۱۱ - وخیرداد بما عمر فرزند عبدالله که نقل کرد بما محمد فرزند یونس فرزند حسین که حدیث کرد بما ابو جعفر حسن فرزند علی فرزند ولید فسوی که نقل کرد بما ابراهیم فرزند مهدی مصیعی که نقل کرد بما علی فرزند مسهر از مسلم ابو عبدالله از انس بن مالك .

۲۱۲ - وخیرداد بما عمر فرزند عبدالله که نقل کرد بما محمد فرزند حسن فرزند زیاد که نقل کرد بما احمد فرزند روح مروزی درمروز که حدیث کرد بما علاء فرزند عمران که نقل کرد بما خالد فرزند عبید گفت : انس بن مالك گفت : در این میان روزی درب خانه پیامبر (ص) بودم، آنگاه مردی با طبقی پوشیده آمد و گفت آیا اجازه هست ؟

گفتم : آری ، طبق را که در او مرغ بریانی بود پیش پیامبر (ص) گذاشت ، و گفت : ای پیامبر خدا دوست دارم که شکم ترا از این سیر کنی ، گفت : اورا بپوشان ، بعد دستهایش را بلند کرده و گفت : خدایا محبوبترین خلق خود را پیش من بفرست بامن در این غذا نزاع بنماید .

انس گفت : زمانی که اینسخن را شنیدم گفتم : خدایا ایندعا را در حق مردی از انصار قرار بده ، در آن حال بیرون آمدم و مردی از انصار را جستجو می کردم ، در این میان همانطور میگذشتم ، که ناگاه علی (ع) وارد شد و گفت آیا اجازه هست ؟ گفتم ، نه .

و بجز حسد چیزی مرا بر اینکار وانمی داشت ، علی برگشت ، و من براست و چپ نگاه می کردم آیا کسی از انصار هست پیدا نکردم ، بعد علی برگشت و گفت : آیا اجازه هست ؟

گفتم : نه بر گرد ، باز بطرف راست و چپ می نگرستم و هیچ کس از انصار نبود ، آنگاه علی بر گشت ، و فرمود : آیا اجازه هست ؟ آنگاه پیامبر (ص) صدا زد و فرمود : بر او اجازه بده ، پس علی (ع) وارد شد ، با پیامبر صلی الله علیه و آله در آن غذا منازعه می کرد ، در همان روز محبت و دوستی علی در قلب من ثابت شده و جا گرفت .

عمر فرزند عبدالله گفت : این لفظ نقاش است در حدیث مروزی . و در حدیث محمد فرزند یونس اینطور است : انس گفت : نزد پیامبر خدا (ص) مرغ بریانی به عنوان هدیه آورده شده بود ، او را پیش خود گذاشته و فرمود : خدایا کسی را که توومن دوست می داریم بر من برسان ، پس علی آمد و حدیث را تا آخر ذکر نموده است .

(و در نسخه ای که از روی آن این نسخه را نقل کردم در ورقه ای که متصل بدفترچه بود چیز است که لفظش اینست (و از آخر کتاب : این خبر از اخبار طبر است با و لاحق کردیم) .

ابن مغزلی گفت : خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند علی فرزند محمد فرزند بیع بغدادی (خدا او را رحمت کند) که در واسط بر ما وارد شده بود خبر داد بما ابو عبدالله محمد فرزند بکران گفت : حدیث کرد بما حسین فرزند اسماعیل محاملی که نقل کرد بما عبد الاعلی فرزند واصل که نقل کرد بما عون فرزند سلام (که حدیث کرد بما) سهل فرزند شعیب از بریده فرزند سفیان از سفینه که خادم پیامبر خدا (ص) بود گفت : مرغهایی به رسول خدا (ص) هدیه شده بود ، گفت : ام ایمن بعضی از آنها را برداشته و نگهداشت . وقتی که صبح شد ، او را به پیش پیامبر (ص) آورد پیامبر خدا (ص) با و فرمود : ای ام ایمن چیست؟ گفت : بعضی از آن مرغهاییست که دیروز بتو هدیه آورده بودند .

فرمود : آیا تو را از برداشتن غذا نهی و قدغن نکردم؟ زیرا برای هر بنده ای

روزی او است ، بعد گفت : خدایا محبوبترین خلق پیش خود را بمن برسان ، با من از این مرغ بخورد ، علی علیه السلام وارد شد ، پیامبر (ص) گفت : خدایا و بسوی من .

این حدیث از این سند وطریق غریبست .

گفتار پیامبر (ع)

البته امروز علم را بمردی می دهیم . . . تا آخر حدیث

۲۱۳ - خبر داد بما ابو حسن احمد فرزند مظفر فرزند احمد عطار فقیه شافعی (خدا او را رحمت کند) در سال ۴۳۴ که خبر داد بما ابو محمد عبدالله فرزند محمد فرزند عثمان مزنی ملقب بابن سقا حافظ (خدا او را رحمت کند) که خبر داد بما ابو خلیفه فضل فرزند حباب که حدیث کرد بما ابو ولید که نقل کرد بما عکرمه فرزند عمار که حدیث کرد بما ایاس فرزند سلمه از پدرش که گفت : بسوی خیبر در آمدیم در حالیکه عامر رجز می خواند و می گفت :

قسم بخدا اگر خدا نبود ما هدایت نمی یافتیم و صدقه نمی کردیم ، و نماز نمی خواندیم ، و ما از فضل تویی نیاز نمی بودیم ، پس پاهای ما را وقتی که در جنگ با هم برخورد کردیم استوار دار ، و آرامش قلب بر ما عطا فرما ، پیامبر (ص) فرمود : این کیست ؟

گفتند : عامر است ، فرمود : ای عامر گناه تو آمرزیده شد ، و پیامبر خدا (ص) درباره هیچ مردی طلب آموزش نمی کرد جز آن چه بشهادت می رسید ، عمر گفت : ای پیامبر خدا (ص) اگر چند روز بما مهلت می دادی برای ما می بودی (یعنی چند روز می ماند و بشهادت نمی رسید) زمانی که عامر به خیبر آمد ، مرحب از حصار خارج شده و بیرون آمد ، و شمشیرش را بالا برده و پائین می آورد و رئیس آنان بود میگفت : اهل خیبر دانسته که من مرحبم ، مردی با سلاح تمام و وقتیکه آتش جنگ شعله ور

گردد پهلوانی آزموده هستم، پس عامر با او مبارزه کرده و گفت: بتحقیق اهل خیبر دانسته که من عامر م.

مردی با سلاح تمام و پهلوانی فرورونده در هلاکت ها، پس میان آنان دوبار زد و خوردی شد، و شمشیر مرحب به سپر عامر واقع شد، عامر رفت که سپرش را اصلاح کند، شمشیرش بطرف خود برگشته رگ حیات او را برید که جاننش دراو بود (یعنی با همان بریدن رگ اکحل کشته شد) در آن وقت گروهی از یاران پیامبر خدا (ص) می گفتند: عمل عامر باطل شد، زیرا او خودش را کشت، من با حال گریان به پیش پیامبر خدا (ص) آمده و گفتم: ای پیامبر خدا آیا عمل عامر باطل شد؟ پیامبر (ص) فرمود:

کیست که این سخن را می گوید؟ گفتم: گروهی از یاران تو این طور می گویند، فرمود: کسی که این سخن را می گوید دروغ گو می باشد بلکه عمل عامر دو ثواب دارد.

سپس پیامبر خدا (ص) مرا بسوی علی فرستاد، و او بیدار شده در حالی که درد چشم داشت. پس پیامبر (ص) فرمود: امروز علم را بدست مردی می دهم که خدا و پیامبر او را دوست می دارد، و او خدا و پیامبرش را دوست می دارد، و او را به سوی پیامبر می آوردم در حالی که درد چشم داشت تا آن که به پیش پیامبر خدا رساندم آب دهانش را به چشم علی مالید، و او بهبودی یافت، بعد علم را بعلی عطا کرد و مرحب بیرون آمده و می گفت: بتحقیق اهل خیبر دانسته که من مرحبم با سلاح تمام و پهلوانی آزموده هنگامی که آتش جنگ شعله ور گردد، پس علی علیه السلام فرمود: من آنم که مادرم مرا حیدره نامید، مانند شیربیشه ها سرسخت و باشدم که شما را باصاع پیمان می کنم مانند پیمانۀ ای که از چوب سندرۀ می سازند گفت: علی (ع) به مرحب ضربتی زد و سر او را شکافته و کشت، و فتح خیبر با دست توانای علی (ع) بود.

ابو محمد عبدالله فرزند مسلم گفت: من، بعضی از فرزندان ابوطالب را پرسیدم که مقصود علی (ع) از گفتارش که فرمود: (انا الذی سمتنی امی حیدرة) چیست گفت: مادر علی فاطمه دختر اسد بود، وقتی که علی را زائید، در آن حال ابوطالب غائب بود، او را با نام اسد که اسم پدرش بود نامید.

بعد ابوطالب در آمد، این نام که مادر علی برایش انتخاب کرده بودند پسندید و او را علی نامید، و وقتی که علی در روز خیبر رجز خواند آن نام که مادرش گذاشته بود ذکر کرده و یاد نمود.

گفت: وحیدرة نامی از نامهای شیراست و سندررة درختی است که از آن کمان درست می شود، و سندررة در حدیث ممکن است آن پیمانان باشد که از آن درخت درست شده است، و احتمال است که سندررة آن زنی باشد که با پیمانان کافی و پر پیمانان می نمود.

۲۱۴ - خبر داد بما فاضلی ابو خطاب عبد الرحمن فرزند عبدالله اسکافی شافعی که در واسط بر ما آمده بود، که خبر داد بما عبدالله فرزند عبیدالله فرزند یحیی که حدیث کرد بما یوسف که نقل نمود بما جریر از مغیره از مادر موسی گفت: شنیدم که علی (ع) می فرمود:

از آن وقتی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دستش را بر خم کشیده و آب دهنش را به چشم مالیده، و علم را در روز خیبر بمن داده چشم من درد نکرده و سرم ناراحت نشده است.

۲۱۵ - خبر داد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو حسین محمد فرزند مظفر فرزند موسی فرزند عیسی حافظ بغدادی (اذنا) که حدیث کرد بما محمد فرزند حسین که نقل کرد بما عباد فرزند یعقوب که نقل کرد بما علی فرزند هشام از محمد فرزند علی سلمی از منصور فرزند معتمر از ربیع فرزند حراش - محمد فرزند علی گفت: اگر بتو بگویم از ربعی شنیدم راست گفته ام - از عمران

فرزند حصین گفت :

پیامبر خدا (ص) عمر را بسوی اهل خیبر فرستاد ، او برگشت ؛ پیامبر (ص) فرمود : بتحقیق علم را بمردی می‌دهم که خدا و پیامبرش را دوست می‌دارد ، و خدا و پیامبرش او را دوست میدارند ، فرار کننده نیست ، و بر نمی‌گردد تا خدا بادستهای توانای او خیبر را فتح میکند گفت علیرا خواست و علم را باو داد با همان علم رفت و خدا با دستهای آن خیبر را فتح کرد .

۲۱۶ - خبر داد بما قاضی ابو خطاب عبدالرحمن فرزند عبدالله که خبر داد بما عبدالله فرزند عبیدالله فرزند یحیی که نقل کرد بما قاضی ابو عبدالله حسین فرزند محمد محاملی که حدیث کرد بما ابراهیم فرزندهانی که نقل کرد بما ابو نعیم طحان که نقل کرد بما علی فرزند هشام از محمد فرزند علی سلمی از منصور فرزند معتمر از ربیع فرزند حراش - محمد گفت : اگر بگویم از ربعی شنیدم راست گفته ام - از عمران فرزند حصین گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود : بتحقیق علم را بمردی می‌دهم که خدا و پیامبرش را دوست میدارد ، و خدا و پیامبرش او را دوست میدارند ، و علم را به علی (ع) داد ؛ و خدای متعال خیبر را فتح کرد .

۲۱۷ - خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو حسین محمد فرزند مظفر فرزند موسی فرزند عیسی حافظ (اذنا) که حدیث کرد بما ابو جعفر احمد فرزند محمد فرزند نصیر ضبعی گفت : نقل کرد بمن ادريس فرزند حکم ابویحیی که نقل کرد بما یوسف فرزند عطیة صفار که حدیث کرد بما سعید فرزند ابو عروبه از قتاده از سعید فرزند مسیب از ابو هریره گفت : پیامبر خدا (ص) ابو بکر را بسوی خیبر فرستاد نتوانست فتح کند ، و بعد عمر را بر آنجا برانگیخت نتوانست فتح کند .

بعد پیامبر (ص) فرمود : البته علم را بدست مردی می‌دهم که حمله کننده

است و هرگز فرار نمی کند؛ و خدا و پیامبرش را دوست میدارد، و خدا و پیامبرش
اورا دوست میدارند، و علی بن ابیطالب را خواست، درحالیکه او درد چشم داشت،
و آب دهانش را بچشم او مالید چشمش را باز کرد مانند آنکه هرگز درد چشم
نداشت، فرمود: این علم را بگیر و برو تا خدا بوسیله تو فتح کند

علی بیرون آمده و دووان دوان میرفت، و من پشت سراو میرفتم، تا علم را
روی سنگی زیر حصار کوبید از بالای حصار مرد یهودی آگاه شده و گفت: تو
کیستی؟ فرمود: علی بن ابیطالب، پس به یاران خود رو کرده و گفت: قسم به آن
خدائی که تورات را بر موسی نازل کرده شما مغلوب شدید، و قسم بخدا برنگشت
تا خدا با وسیله او خیبر را فتح کرد.

۲۱۸ - خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی که نقل
کرد بما ابو عبدالله محمد فرزند علی سقطی (املاء) که حدیث کرد بما ابو محمد
یوسف فرزند سهل قاضی که حدیث کرد بما حضرمی که نقل کرد بما عبدالله فرزند
حکم که حدیث کرد بما ابو نضر که نقل کرد بما عکرمه که گفت: خبر داد بمن ایاس
فرزند سلمه گفت: خبر داد بمن پدرم گفت: بتحقیق رسول خدا (ص) مرا بسوی
علی (ع) فرستاد، و فرمود: البته علم را امروز بمردی میدهم که خدا و پیامبرش را
دوست میدارد، و خدا و پیامبرش اورا دوست میدارند، گفت اورا درحالیکه درد
چشم داشت میبردم،

پس پیامبر خدا (ص) آب دهانش را بچشم او زد، بعد علم را باو
داد، علی بیرون آمد، و مرحب شمشیرش را بالا برده و پائین میآورد و با این
وسیله اعلان خطر میداد، و میگفت: اهل خیبر میدانند که بتحقیق من مرحبم، مردی
باسلخ تمام و پهلوانی آزموده هستم و قتیکه با مردان شجاع و قوی روبرو شده،
و آتش جنگ افروخته گردد، علی (ع) فرمود: من همانم که مادرم مرا حیدرة
نامیده مانند شیر بیشه ها قوی و نیرومند، که شما را با شمشیر پیمانه می کنم مانند

پیمانها یکی از چوب سندرۀ درست شده باشد ، پس سر مر حب را باشمیر شکافت .

۲۱۹ - خبر داد بما ابو بکر احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند

طاوان سمسار که خبر داد بما ابو احمد عمر فرزند احمد فرزند عمر فرزند شاذب که

نقل کرد بما ابو بکر محمد فرزند موسی که حدیث کرد بما بونس که نقل کرد بما

محمد فرزند حسن فرزند معلی که نقل کرد بما ابو عوانه از اعمش از حکم از مصعب

فرزند سعد از پدرش که گفت : شنیدم که پیامبر خدا (ص) به علی (ع) میفرمود :

تونسبت بمن بمنزلۀ هارون از موسی هستی ، جز آنکه بعد از من پیامبری نیست ،

و بدرستی که در روز بدر در حال مبارزه دیدم که بانگ در میآورد مانند اسبی که در

حال رفتن بسوی اسب ماده بانگ میزند و میفرمود : همانند شتر ده ساله ای هستم

که قوی و شجاع باشد و جوان تازه ام که شب از من میترسد گویا که من جن هستم

برای مانند این کار مادرم مرا زائیده است .

۲۲۰ - خبر داد بمن ابو القاسم عمر فرزند علی میمونی و احمد فرزند محمد

فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان که هر دو واسطی هستند (باین ترتیب که من بر آنها

خواندم و آنان اقرار کردند) که ابو اسحاق ابراهیم فرزند احمد فرزند محمد

طبری بر آنها اجازه داده است گفت : نقل کرد بما عبدالله فرزند ابراهیم که حدیث

کرد بما حسن فرزند علی گفت : نقل کرد بمن محمد فرزند محمد فرزند عبد

الرحمن ذارغ که نقل نمود بما قیس فرزند حفص دارمی که حدیث کرد بما علی

فرزند حسن عبدی از ابو هارون از ابو سعید خدری گفت : پیامبر خدا (ص) وقتیکه

عمر بن خطاب را بسوی خیبر فرستاد ، او با کسانی که با او بودند شکست خورده

و بسوی رسول خدا (ص) برگشتند .

پیامبر همان شب را در حالیکه اندوهناک بود بروز آورده هنگامیکه صبح شد

بسوی مردم بیرون آمد فرمود : البته علم را بمردی میدهم که خدا و پیامبرش را

دوست میدارد و خدا و پیامبرش او را دوست میدارند و هرگز فرار کننده نیست .

پس جمیع مهاجران و انصار حاضر گردیدند و رسول خدا (ص) چون علی را آنجا نیافت فرمود: علی که جاست؟ گفتند: ای پیامبر خدا بدرد چشم مبتلا است، پیامبر (ص) ابوذر و سلمانرا بدنبال او فرستاد پس علی را که قدرت بر باز کردن چشم نداشت به پیش پیامبر (ص) آوردند، بعد فرمود: خدایا از او درد چشم را دور کن و گرمی و سردی را ببر، و بردشمن چیره گردان، و با او پیروزی ده زیرا او بنده تو است، و تو و پیامبرت را دوست میدارد، و هرگز فرار کننده نیست، بعد علم را باو داد.

حسان بن ثابت از پیامبر خدا (ص) اجازه خواست بر اینکه شعری در این موضوع گفته باشد، فرمود: بگو، شروع کرد میگفت: علی را چشم دردمی کرد و دارو می جست اما دارویی نیافت، رسول خدا! اورا بآب دهن شفا داد، پس چه فرخنده بیمار و چه مبارک طبیبی و فرمود: فردا علم را بمردی میدهم پهلوانی چون تیغ بران و دوستدار پیامبر خدا است، او خدای مرا دوست میدارد و خدا اورا دوست میدارد؛ و این دژهای نگشودنی را بادست او میگذشاید، پس علی را بدین فخر برگزید از همه مردم و اورا برادر و وزیر خود خواند

ابو حسن علی فرزند عمر فرزند مهدی دار قطنی حافظ (خدا اورا رحمت کند) گفت: این حدیث از حدیث ابوهارون عبدی از ابوسعید خدری غریب است، و او هم از حدیث علی فرزند حسن عبدی از او غریب است، و با این الفاظ کسی جز قیس فرزند حفص دارمی از او روایت نکرده است.

خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب فرزند طاوان که خبر داد بما قاضی ابوفرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی که حدیث کرد بما ابو عبدالله محمد فرزند حسین فرزند محمد زعفرانی عدل که نقل کرد بما ابوبکر یحیی فرزند جعفر فرزند ابوطالب که خبر داد بما علی فرزند عاصم که خبر داد بما سهیل فرزند ابوصالح از پدرش از ابوهریره گفت: پیامبر خدا (ص)

فرمود : البته علم را فردا بمردی میدهم که خدا و پیامبرش را دوست میدارد، و خدا و پیامبرش او را دوست میدارند ، و یاران پیامبر خدا (ص) میخواستند بسبب گرفتن آن علم بزرگی بدست بیاورند پس پیامبر خدا (ص) او را به علی بن ابیطالب (ع) داد .

۲۲۲ - خبر داد بما احمد فرزند محمد که خبر داد بما قاضی ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر که حدیث کرد بما محمد فرزند حسین فرزند محمد زعفرانی که نقل کرد بما یحیی فرزند ابوطالب که حدیث کرد بما روح فرزند عبادة که خبر داد بما عوف از میمون از عبدالله فرزند بریده از پدرش که بدرستی که پیامبر خدا (ص) به نزدیکی اهل خبیر فرود آمده فرمود : البته علم را امروز بمردی میدهم که خدا و پیامبرش را دوست میدارد ، و خدا و پیامبرش او را دوست میدارند

و قتی که فردا شد با ابوبکر و عمر و برو شد ، علی را خواست در حالیکه او درد چشم داشت ، آب دهنش را به چشم او مالید ، و علم را باو داد ، و مردم هم با او حرکت نمودند ، گفت : با اهل خبیر ملاقات نموده در آن هنگام مرحب در پیش آنان رجز می گفت : بتحقیق اهل خبیر دانسته که من مرحبم و تیغ برانم مردم را بحیرت انداخته و کار آزموده شده ام .

هنگامیکه با مردان شجاع روبرو شده و آتش جنگ شعله ور گردد ، و گاهی بانیزه میزنم و گاهی با شمشیر جنگ میکنم ، گفت : میان او و علی دوضربت ردو بدل شد ، گفت : علی با شمشیر بر سر او زد تا شمشیر دندانهای او را خورد کرد ، و اهل لشکر صدای آن ضربت را شنیدند ، با آخر مردم نرسیده بود تا اینکه اول آنانرا پیروز شده و فتح نمود .

۲۲۳ - خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب که خبر داد بما قاضی ابو فرج احمد فرزند علی خیوطی حافظ که خبر داد بما محمد فرزند حسین زعفرانی عدل که روایت کرد بما یحیی فرزند ابوطالب که نقل کرد بما قتیبه فرزند سعید که حدیث کرد بما حاتم فرزند اسماعیل از بکیر فرزند مسمار از عامر فرزند سعد

فرزند ابوقاص از پدرش که گفت : شنیدم پیامبر خدا (ص) در روز خیبر میفرمود البته فردا علم را بمردی میدهم که خدا و پیامبرش را دوست میدارد و خدا و پیامبرش اورا دوست میدارند، پس ما گردنکشی کردیم ، فرمود: علی را برای من بخواهید علی (ع) آورده شد در حالیکه درد چشم داشت ، آب دهنش را بچشم او مالید ، و علم را باوداده و خدا با او فتح کرد .

۲۲۴. و با سند هایش گفت: حدیث کرد بما یحیی فرزند ابوطالب که خبر داد بما زید فرزند حباب که نقل کرد بما حسین فرزند واقد از عبدالله فرزند بریده از پدرش گفت : هنگامیکه روز خیبر شد ، ابوبکر علم را گرفت ، و فردای آن روز عمر علم را گرفت ، پس محمود فرزند مسلمة کشته شد ، پیامبر خدا (ص) فرمود : البته علم را بمردی میدهم که بر نمیگردد تا اینکه خدا با او فتح میکند ، پیامبر خدا (ص) نماز صبح را خواند ، بعد علم را خواست ، و علی را ندا کرد در حالیکه او از درد چشم مینالید ، دستش را بچشم او مالید و بعد علم را باوداد ، و بسبب او فتح گردید ، و من شنیدم عبدالله می گفت : نقل کرد بمن پدرم که او رفیق مرحب بود ... تا آخر حدیث .

گفتار پیامبر (ع)

دوست نمیدارد ترا مگر مؤمن (و دشمن نمیدارد ترا مگر منافق)

۲۲۵ - خبر داد بما ابو حسن علی فرزند عمر فرزند عبدالله فرزند شوذب (خدا رحمت کند) در سال ۴۳۸ باو گفتم : پدرت ابو احمد عمر فرزند عبدالله فرزند شوذب بتو خبر داد ؟ گفت : نقل کرد بما محمد فرزند حسن فرزند زیاد که حدیث کرد بما ابو عباس محمد فرزند حنان بزار که حدیث کرد بما کثیر فرزند یحیی ابو مالک که نقل کرد بما زیاد فرزند عبدالله عامری و ابو عوانه و ابوسعید فرزند

عبدالکریم حنفی (ومعنايش يکى است) از اعمش از عدی فرزند ثابت از زر فرزند حبیش از علی (ع) فرمود: قسم بخدائیکه دانه را شکافت و بشر را آفرید، بتحقیق در پیمان پیامبرامی بر من است که بتحقیق جزمؤمن کسی ترا دوست نمیدارد، و جز منافق کسی ترا دشمن نمیدارد. و لفظ حدیث برای محمد فرزند حسن است.

۲۲۶ - خبر داد بما ابو نصر احمد فرزند موسی طحان (آسیابان) در ماه ذیقعده از سال ۴۳۵ و ابوبکر احمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب فرزند طاوان واسطیها در ماه ذی حجه از سال ۴۳۵ باین ترتیب که من بر آنها خواندم و آنها اقرار نمودند، گفتم: خبر داد بما قاضی ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلى خيوطى گفت: حدیث کرد بما عبدالله فرزند محمد فرزند فرج که نقل کرد بما محمد فرزند یونس که نقل کرد بما عبدالله فرزند داود خریبی که روایت کرد بما اعمش از عدی فرزند ثابت از زر فرزند حبیش گفت: شنیدم علی (ع) میفرمود: قسم بخدائیکه دانه را شکافت و انسان را آفرید و رداء بزرگی را برای خود انتخاب کرد: بتحقیق عهد و پیمان پیامبرامی است که جز مؤمن ترا دوست نمیدارد، و جز منافق ترا دشمن نمیدارد.

۲۲۷ - خبر داد بما ابو حسن علی فرزند عبیدالله فرزند قصاب بیع واسطی (خدا رحمت کند) باین ترتیب که من در مسجد جامع واسط براو قرائت کردم او اعتراف نمود در سال ۴۳۴ باو گفتم: نقل کرد بشما ابوبکر محمد فرزند احمد فرزند یعقوب مفید جرجرائی که حدیث کرد بما اشج گفت: شنیدم که علی (ع) میفرمود: عهد پیامبرامی است که بتحقیق دوست نمیدارد مرا مگر مؤمن، و دشمن نمیدارد مرا مگر منافق.

۲۲۸ - حدیث کرد بما ابوبکر محمد فرزند احمد فرزند عبدالله فرزند فامویه واسطی در سال ۴۳۵ که نقل کرد بما قاضی ابو فرج احمد فرزند علی خيوطى حافظ واسطى که حدیث کرد بما محمد فرزند ثابت ناقد که نقل کرد بما

ابراهیم فرزند عبدالله که حدیث کرد بما و کیع ازاعمش ازعدی فرزند ثابت اززر فرزند حبیش ازعلی(ع) که فرمود : که عهد پیامبر(ص) برمن این است که بتحقیق جزمؤمن کسی ترا دوست نمیدارد ، و بجز منافق ترا کسی دشمن نمیدارد .

۲۲۹ - خبر داد بما ابو نصر احمد فرزند موسی فرزند عبدالوهاب فرزند طحان (اجازة) ازقاضی ابو فرج خیوطی که نقل کرد بما فرزند فرج که حدیث کرد بما یحیی فرزند حماد که نقل کرد بما عبدالرحمان فرزند صالح که نقل نمود بما ربیع فرزند سهل فزاری ازسعید فرزند عبید طائی ازعلی فرزند ربیعہ والبی گفت: شنیدم علی (ع) میفرمود : پیامبرامی (ص) برمن عهد کرده است که دوست نمیدارد ترا مگر مؤمن ، و دشمن نمیدارد ترا مگر منافق .

۲۳۰ - حدیث کرد بما حسن فرزند احمد فرزند موسی غندجانی که نقل کرد بما عبدالقاهر فرزند محمد فرزند محمد فرزند عترة بیاع سفت (یعنی فروشنده ظرف مانند جوال) درموصل بغداد ، که نقل نمود بما ابو هارون موسی فرزند محمد فرزند هارون فرزند یعقوب فرزند ابراهیم فرزند مسعود فرزند ربیع انصاری زرقی که نقل نمود بما جعفر فرزند بریق (که حدیث کرد بما سعید فرزند محمد جرمی) که خبر داد بما ابو تمیله که حدیث کرد بما ابو حمزة از جابر از عبدالله که گفت : شنیدم علی (ع) میفرمود : با پیامبر خدا (ص) سه سال نماز خواندم ، پیش از آنکه کسی با او نماز بخواند ، و شنیدم که او میفرمود : بتحقیق از چیزهایی که پیامبر خدا (ص) برمن عهد و پیمان بسته این است که کافر مرا دوست نمیدارد ، و مؤمن مرا دشمن نمیدارد ، آگاه باشید قسم بخدا دروغ نگفتم و دروغ گفته نشده ام ، و گمراه نشده ام و بسبب من کسی گمراه نشده است .

۲۳۱ - خبر داد بمن ابو عبدالله محمد فرزند علی فرزند عبدالرحمن علوی (خدا رحمت کند) (مکاتبة) اینکه ابو حسن علی فرزند عبدالرحمان بکائی بآنها خبر داده است ، گفت : نقل کرد بما محمد فرزند عبدالله حضرمی که نقل کرد بما ابو بکر

فرزند ابوشیبه و عبدالله فرزند حماد گفتند : نقل کرد بما و کیع از اعمش از عدی فرزند ثابت از زر از علی بن ابیطالب (ع) میفرمود : پیامبر (ص) به من عهد کرده است که بتحقیق بجز مؤمن کسی ترا دوست نمیدارد ، و جز منافق کسی ترا دشمن نمیدارد .

۲۳۲ - خبرداد بما علی فرزند عمر فرزند عبدالله فرزند شوذب که نقل کرد بما پدرم که حدیث کرد بما محمد فرزند حسن که نقل کرد بما حسین فرزند ادريس که نقل کرد بما فرزند عمار گفت : ابو معاویه گفت : امیر مؤمنان هارون بمن گفت : کدام حدیث درباره فضائل علی (ع) درست تر است گفتم حدیث علی (ع) که فرمود بتحقیق عهد پیامبر امی (ص) بر من اینست : که دوست نمیدارد مرا مگر مؤمن ؛ و دشمن نمی دارد مرا مگر منافق .

گفتار پیامبر «ع»

دوست تو دوست منست ، و دشمنت دشمن منست

۲۳۳ - خبرداد بما ابو بکر محمد فرزند احمد فرزند عبدالله فرزند فامویه واسطی (خدا رحمتش کند) که نقل کرد بما قاضی ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی که نقل کرد بما داود فرزند جعفر گفت : که حدیث کرد بما زکریا فرزند ابو یحیی که نقل کرد بما هلال مزنی که حدیث کرد بما عبد الملك فرزند موسی طویل از ابو هاشم از زاذان از سلمان که گفت : پیامبر خدا (ص) بعلی (ع) فرمود : ای علی دوست تو دوست من است ، و دشمنت دشمن من است .

گفتار پیامبر (ع)

من و این در روز قیامت بر اتمم حجتیم

(حدیث تکرار شده است ص ۶۷) خبر داد بما ابو نصر فرزند طحان (اجازة)

از قاضی ابو فرج خیوطی که حدیث کرد بما عبد الحمید فرزند موسی که نقل نمود
بما محمد فرزند اسحاق خزاز سوسی و ابراهیم فرزند عبدالسلام گفتند: حدیث کرد
بما علی فرزند مثنی طهوی که نقل کرد بما عبیدالله فرزند موسی که حدیث کرد بما
مطر فرزند ابو مطر از انس گفت: نزد پیامبر (ص) بودم دید که علی (ع) میاید فرمود:
من و این در روز قیامت بر اتمم حجتیم .

۲۳۴ - حدیث کرد بما ابو القاسم فضل فرزند محمد فرزند عبدالله اصفهانی
در ماه رمضان از سال ۴۳۴ که در واسط بما آمده بود (املاء) در جامع واسط گفت:
خبر داد بما محمد فرزند علی که خبر داد بما محمد فرزند عبدالله که حدیث کرد
بما هیشم فرزند محمد فرزند خلف که نقل نمود بما علی فرزند منذر که نقل کرد بما
فرزند فضل که نقل کرد بما عمر فرزند ثابت از محمد فرزند عبیدالله فرزند ابورافع
(از پدرش از جدش) گفت: منادی در روز احد ندا کرد شمشیری جز ذوالفقار و جوانمردی
جز علی نیست .

۲۳۵ - خبر داد بما ابو موسی عیسی فرزند خلف فرزند محمد فرزند ربیع
اندلسی (خدا رحمت کند) (که در سال ۴۳۴ در واسط بر ما وارد شده بود) که خبر داد
بما ابو حسین علی فرزند محمد فرزند عبدالله فرزند بشران معدل گفت: برابر علی
اسماعیل فرزند محمد فرزند اسماعیل صفار نحوی قرائت گردید، گفت: حسن فرزند
عرفة بر شما نقل کرده است؟ گفت: عمار فرزند محمد (از سعد فرزند طریف حنظلی
از ابو جعفر محمد) فرزند علی نقل کرده است، که گفت فرشته ای که او را رضوان گفته
می شد در روز بدر در آسمان ندا می کرد: شمشیری جز ذوالفقار و جوانمردی بجز

علی نیست .

۲۳۶- و خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند طاوان (اجازة) که خبر داد بما ابو احمد عمر فرزند عبدالله فرزند عمر فرزند شوذب که خبر داد بما ابو علی اسمعیل فرزند محمد صفار نحوی مانند این حدیث را .

گفتار پیامبر (ع)

صاحب لوای من در آخرت ... تا آخر حدیث

۲۳۷ - خبر داد بما احمد فرزند محمد (اجازة) گفت : خبر داد بما عمر فرزند عبدالله گفت : خبر داد بما محمد فرزند حسین زعفرانی که نقل کرد بما جعفر فرزند احمد که خبر داد بما عبد الاعلی فرزند واصل که نقل کرد بما اسماعیل فرزند ابان که نقل کرد بما ناصح ابو عبدالله محلمی از سماک فرزند حرب از جابر از سمره گفت گفته شد ای پیامبر خدا صاحب لوای تو در آخرت کیست فرمود : صاحب لوای من در دنیا علی بن ابیطالب است .

گفتار پیامبر (ع)

برای هر پیامبری وصی و وارثی است

۲۳۸ - خبر داد بما ابو نصر فرزند طحان (اجازة) از ابو فرج خیوطی که نقل کرد بما عبد الحمید فرزند موسی که نقل کرد بما محمد فرزند احمد فرزند سعید که نقل کرد بما محمد فرزند حمید رازی که نقل کرد بما سلمة فرزند فضل از فرزند اسحق از شریک فرزند عبدالله از ابوربیعة ایادی از عبدالله فرزند بریده گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود : برای هر پیامبری و وصی و وارثیست بتحقیق وصی و وارث من علی بن ابی طالب است .

حدیث لوزه (بادام)

۲۳۹-خبرداد بما ابو نصر فرزند طحان (اجازة) از قاضی ابو فرج خیوطی که نقل کرد
بما عمر فرزند فتح بغدادی که حدیث کرد بما ابو عماره مستملی که نقل نمود بما
فرزند ابو عزاع رقی از عبدالکریم از سعید فرزند جبیر از ابن عباس گفت : پیامبر
(ص) با شدت گرسنه شد ، بکعبه آمد ، و از استار کعبه گرفت و گفت : خدایا محمد
را بیش از آن چه گرسنه کرده ای گرسنه مگردان ، گفت : جبرئیل فرود آمد و با او
بادامی بود ، گفت : بتحقیق خدای متعال بر تو درود می فرستد ، و می فرماید : آن بادام
را باز کن .

پیامبر (ص) او را گشود آن هنگام در او برگ سبزی بود ، در او نوشته شده
بود : معبودی جز خدا نیست ، و محمد پیامبر او است ، او را با علی یاری کردم
و کسی که خدارا در قضائش متهم نموده و در روزی دادند دیر کننده دانسته بخود انصاف
نکرده است .

بالارفتن علی بردوش پیامبر (ع)

۲۴۰ - خبرداد بما ابو نصر احمد فرزند موسی فرزند طحان (اجازة) از قاضی
ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی که نقل کرد
بما محمد فرزند حسن حسانی که حدیث کرد بما محمد فرزند غیاث که نقل نمود
بما هدبه فرزند خالد که حدیث کرد بما حماد فرزند زید از علی فرزند زید فرزند
جدعان از سعید فرزند مسیب از ابو هریره که گفت : پیامبر خدا (ص) روز فتح مکه
بعلی بن ابی طالب (ع) فرمود : آیا این بت را در بالای کعبه نمی بینی گفت : بلی
ای پیامبر خدا .

فرمود : ترا بردارم تا او را فرا بگیری ، علی گفت : بلکه من ترا بردارم

ای پیامبر خدا ، پیامبر (ص) فرمود : قسم بخدا اگر قبیلۀ مضر و ربیعه کوشش کنند تا تکه گوشتی از من در حال زنده بودنم بردارند نمی‌توانند بردارند ولیکن ای علی توقف کن .

بعد رسول خدا (ص) با دستش برود ساق علی (ع) از بالای چکمه‌اش زد ، بعد او را از زمین با دستش برداشت تا آنجا که سفیدی زیر بغل‌هایش روشن گردید .

سپس باو فرمود : ای علی چه می‌بینی ؟ گفت : می‌بینم که خدای با قدرت و با عظمت بسبب تو مرا بزرگ کرده تا آن اندازه که اگر بخوام آسمان را لمس کنم می‌کنم .

پیامبر (ص) باو فرمود : ای علی این بت را بگیر ، علی او را گرفت ، و انداخت بعد پیامبر خدا (ص) از زیر علی بدررفت و پاهای او را ترك کرد ، علی (ع) بر زمین افتاد و خندید ، پیامبر (ص) باو فرمود : چه ترا بخنده در آورد ، گفت : از بالای کعبه افتادم ، بر من چیزی نرسیده ، پیامبر خدا (ص) فرمود : چطور بر تو چیزی می‌رسد در حالی که محمد صلی الله علیه و آله وسلم ترا برداشته و جبرئیل علیه السلام به پائین آورده است .

گفتار پیامبر (ع)

ای علی شقی ترین نخستینان و اوسینان قاتل تو است

۲۴۱ - در سال ۴۳۴ ماه جمادی الاولی خبر داد بما ابو القاسم عبدالله فرزند محمد رقاعی اصفهانی که در واسط بر ما وارد شده بود که خبر داد بما حسن فرزند احمد که خبر داد بما عبدالله فرزند اسحاق که نقل نمود بما محمد فرزند یوسف فرزند صباح که حدیث کرد بما اسماعیل فرزند ابان و راق که نقل کرد بمن ناصح ابو عبدالله از سماک فرزند حرب از جابر فرزند سمره گفت پیامبر خدا (ص) بعلی (ع)

فرمود : شقیترین اولین و آخرین کیست ؟ گفت خدا و پیامبر او داناتر است فرمود ای علی قاتل تو است .

۲۴۲ - خبر داد بما قاضی ابو خطاب عبد الرحمان فرزند عبدالله که خبر داد بما ابو محمد عبدالله فرزند عبیدالله فرزند یحیی که نقل کرد بما قاضی ابو عبدالله محاملی که حدیث کرد بما علی فرزند محمد فرزند معاویه که نقل کرد بما عبدالله فرزند داود (ازاعمش) از سلمه فرزند کهیل از سالم فرزند ابو جعد از عبدالله فرزند سبع گفت : شنیدم که علی (ع) در منبری فرمود : چه منتظر ساخته بدبخت ترین امت را ؟

پیامبر خدا (ص) بمن عهد کرده است که این از این رنگین می شود ، و ابن داود بر ریش و سرش اشاره کرد - پس گفت :
ای امیر مؤمنان او کیست تا ما سرعت کنیم فرمود بخدای توانا و بزرگ قسم می دهم مردی را که غیر قاتل مرا بکشد .

گفتار پیامبر (ع)

ذکر علی (ع) عبادتست

۲۴۳ - خبر داد بما ابو حسن احمد فرزند مظفر فرزند احمد عطار فقیه شافعی (خدا از او خشنود شود) باین ترتیب که من براو خواندم و او اقرار کرد گفتم : خبر داد بشما ابو محمد عبدالله فرزند محمد فرزند عثمان مزنی که ملقب باین سقا است حافظ واسطی (خدا رحمت کند) گفت : نقل کرد بمن محمد فرزند علی فرزند معمر کوفی که حدیث کرد بما حمدان فرزند معافی که نقل نمود بما و کیع از هشام فرزند عروة از پدرش از عایشه که گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود : ذکر علی (ع) عبادت است .

گفتار پیامبر (ع)

نگاه کردن (بوخ) علی عبادتست

۲۴۴ - خبرداد بما ابو بکر احمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب فرزند طوان

سمسار که خبرداد بما ابو عبدالله حسین فرزند محمد فرزند حسین علوی عدل واسطی که نقل نمود بما احمد فرزند محمد حداد معروف به بکیر که حدیث کرد بما محمد فرزند یونس کدیمی که نقل کرد بما عبدالحمید فرزند بحر بصری که حدیث کرد بما سوار فرزند مصعب از کلبی از ابو صالح از ابو هريرة از معاذ فرزند جبل گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود : نگریستن برخ علی عبادت است

۲۴۵ - خبرداد بما قاضی ابو جعفر علوی که خبرداد بما ابو محمد ابن سقا که

نقل کرد بما عبدالله که نقل نمود بما یحیی فرزند صابر که نقل کرد بما وکیع از هشام فرزند عروة از پدرش از عایشه بتحقیق پیامبر خدا (ص) فرمود نگاه کردن برخ علی عبادت است .

۲۴۶ - خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب که نقل کرد بما

حسین فرزند محمد فرزند حسین عدل که نقل کرد بما احمد فرزند محمد که حدیث کرد بما ابو مسلم کجی ومن از او پرسیدم حدیث کرد بما ابو نجید عمران فرزند خالد فرزند طلیق از پدرش از جدهش از عمران فرزند حصین گفت پیامبر خدا (ص) فرمود: نگاه کردن بروی علی عبادتست .

۲۴۷ - خبرداد بما احمد فرزند محمد که نقل کرد بما حسین فرزند محمد

فرزند حسین عدل که نقل کرد بما احمد فرزند یوسف خشاب که نقل نمود بما کدیمی که نقل کرد بما ابراهیم فرزند اسحاق جعفی که حدیث کرد بما عبدالله فرزند عبدربه عجلی که نقل کرد بما شعبه فرزند حجاج از قتادة از حمید فرزند عبدالرحمان از

ابو سعید خدری از عمران فرزند حصین گفت: شنیدم که پیامبر خدا (ص) میفرمود: نگاه کردن برخ علی عبادتست .

و با سندهایش نقل کرد به ما کدیمی و گفت: (نقل کرد به ما عبد الحمید فرزند بحر بصری که حدیث کرد به ما سوار فرزند مصعب از کلبی) از ابوصالح از ابوهیرة از معاذ فرزند جبل از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مانند همان حدیث را .

۲۴۸- خبر داد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان بغدادی که خبر داد بما ابوبکر احمد فرزند ابراهیم فرزند حسن فرزند شاذان بزار (اذنا) که نقل کرد بما عدوی که حدیث کرد بما عباس فرزند بکار که نقل کرد بما ابوبکر هذلی از ابوزبیر از جابر که گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: نگریستن به رخ علی عبادت است .

۲۴۹ - خبر داد بما احمد فرزند محمد که نقل کرد بما حسین فرزند محمد فرزند حسین که حدیث کرد بما محمد فرزند محمود که نقل کرد بما احمد فرزند حسین صوفی که نقل کرد بما ابوبشر هارون فرزند حاتم ملائی که حدیث کرد بمایحیی فرزند عیسی رملی از اعمش از ابراهیم از علقمه از عبد الله یعنی فرزند مسعود که گفت پیامبر (ص) فرمود نگاه کردن برخ علی عبادتست .

۲۵۰ - گفت: و خبر داد بما محمد فرزند محمود که نقل کرد بما ابراهیم فرزند عبد السلام که حدیث کرد بما محمد فرزند موسی حرشی که نقل کرد بما عمران فرزند حصین گفت: شنیدم که پیامبر خدا (ص) میفرمود: نگاه کردن به روی علی (ع) عبادت است .

۲۵۱ - خبر داد بما احمد فرزند محمد که نقل کرد بما حسین فرزند محمد فرزند حسین عدل که حدیث کرد بما محمد فرزند محمود که نقل کرد بما ابراهیم فرزند مهدی ابلی که نقل نمود بما عبد الله فرزند معاویه حجمی که حدیث کرد بما محمد فرزند

راشد از مکحول از واثله فرزند اسقع گفت پیامبر خدا (ص) فرمود نگاه کردن برخ علی عبادتست .

۲۵۲ - خبر داد بما ابو القاسم فضل فرزند محمد فرزند عبدالله اصفهانی که در واسط در ماه رمضان از سال ۴۳۴ بر ما وارد شده بود که نقل کرد بما ابو بکر محمد فرزند ابراهیم که حدیث کرد بما ابو القاسم عبدالله فرزند ابراهیم که نقل کرد بما احمد فرزند محمد که نقل نمود بما محمد فرزند حماد طهرانی که خبر داد بما عبد الرزاق از معمر از زهری از عروة از عایشه گفت : دیدم ابو بکر برخ علی بیشتر می نگرد گفتم : ای پدر می بینم بیشتر بروی علی مینگری ؟ گفت : ای دخترک من از پیامبر خدا (ص) شنیدم که می فرمود نگاه کردن برخ علی عبادتست .

۲۵۳ - خبر داد بما ابو القاسم عبد الواحد فرزند علی فرزند عباس بزاز که حدیث کرد بما ابو القاسم عبدالله فرزند ابراهیم فرزند محمد فرزند عبدالله فرزند تمیم فامی قاضی که نقل کرد بما احمد فرزند محمد فرزند حسن در مصر که نقل نمود بما محمد فرزند حماد طهرانی که خبر داد بما عبد الرزاق از معمر از زهری از عروة از عایشه گفت : دیدم که ابو بکر بروی علی بیشتر می نگرد باو گفتم ای پدر می بینم که بروی علی بسیار نگاه می کنی گفت ای دخترک من شنیدم که پیامبر خدا (ص) می فرمود نگاه کردن بروی علی عبادت است .

۲۵۴ - خبر داد بما ابو البرکات محمد فرزند علی فرزند محمد تمار (خرما فروش) واسطی باین ترتیب که من براو قرائت کردم و او اقرار کرد ، باو گفتم : نقل کرد بما ابو حسن علی فرزند محمد فرزند علی فرزند حسن فرزند خزفة صیدلانی گفت : نقل کرد بما ابو حسن احمد فرزند اسحاق که حدیث کرد بما محمد فرزند یونس که نقل کرد بما ابراهیم فرزند اسحاق جعفی که حدیث کرد بما محمد فرزند عبدربه که حدیث کرد بما شعبه فرزند حجاج از قتادة از حمید فرزند عبد الرحمن

از ابو سعید خدری از عمران فرزند حصین که گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود : نگاه کردن بروی علی بن ابیطالب عبادت است .

مجالس خود را باز کر علی زینت به بخشید

۲۵۵- خبر داد بما ابو احمد عبدالوهاب فرزند محمد فرزند موسی غندجانی (خدا رحمت کند) که در واسط بر ما آمده بود که خبر داد بما عیب الله فرزند احمد ابو احمد فرضی (اجازة) که حدیث کرد بما محمد فرزند عمرو فرزند بختری که نقل کرد بما فرزند ابو عوف بزوری در سال ۶۵ که حدیث کرد بما کثیر فرزند هشام که نقل نمود بما جعفر فرزند برقان گفت : بمن رسید که عایشه می گفت : مجالس خود را باز کر علی (ع) زینت بدهید .

گفتار پیامبر (ع) :

هر که میخواهد بر علم آدم و فقه نوح نگاه کند باید به علی نگاه کند
۲۵۶- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب که حدیث کرد بما حسین فرزند محمد فرزند حسین عدل علوی واسطی که نقل کرد بما محمد فرزند محمود که حدیث کرد بما ابراهیم فرزند مهدی ابلی که نقل کرد بما (ابراهیم فرزند سلیمان فرزند رشید که نقل کرد بما زید فرزند عطیة که حدیث کرد بما) ابان فرزند فیروز از انس بن مالک گفت : رسول خدا (ص) فرمود : هر که میخواهد به علم آدم و فقه نوح نگاه کند باید به علی بن ابیطالب نگاه کند. (۱)

۱- و در همان باب حدیث ابو حمراء است که گفت : رسول خدا (ص) فرمود : هر که بخواهد بر آدم در علمش و به نوح در فهمش و به یحیی بن زکریا در زهدش ، و بر موسی بن عمران در شدت و خشمش نگاه کند ، باید به علی بن ابیطالب نگاه کند . اخطب خوارزم در مناقبش ۴۹ و ۲۴۵ حدیث را نقل کرده است .

گفتار پیامبر «ع» به عایشه:

اگر شاد می کند ترا اینکه نگاه کنی به سرور عرب...

۲۵۷ - خبردادبما ابونصر احمد فرزند موسی طحان واسطی (خدا رحمت

کند) (اجازة) ازقاضی ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند
معلى خيوطى حافظ واسطى (خدا رحمتش کند) که نقل کردبما احمد فرزند ابراهيم
فرزند هلال ديباجى درشوشتر که حديث کردبما محمد فرزند فضل فرزند جابر که
حديث کردبما اسحاق فرزند بشر کاهلى که نقل کردبما يعقوب فرزند عبدالله از جعفر
فرزند ابومغیره از سلمة فرزند کهيل که گفت :

علی بن ابيطالب از کنار رسول خدا (ص) میگذشت و عایشه نزد او بود ،
فرمود : ای عایشه اگر ترا شاد می گرداند اینکه نگاه کنی به سرور عرب ، به علی
بن ابيطالب نگاه کن ، من گفتم : آیاتو سرور عرب نیستی ؟ فرمود : من پیشوای
مسلمانان و سرور پارسایانم ، اگر شاد می کند ترا اینکه به سرور عرب بنگری بعلى
بن ابيطالب نگاه کن .

۲۵۸ - خبرداد بما ابوبکر احمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب فرزند طوان

(اجازة) که خبردادبما ابواحمد عمر فرزند عبد الله فرزند عمر فرزند شوذب
که نقل نمودبما محمد فرزند یونس که حديث کردبما محمد فرزند یحیی زیادی که
نقل کردبما محمد فرزند شعیب ابویوسف که نقل کردبما عبد الله فرزند عمر فزاری
که حديث کردبما يعقوب فرزند عبدالله وابوعوانه از ابوبشر از سعید بن جبیر از عایشه
که گفت : علی بن ابيطالب پیش آمد ، پیامبر (ص) فرمود : هر که شاد می نماید او
را اینکه به سرور جوانان عرب بنگرد باید به علی بن ابيطالب نگاه کند ، گفتم : آیا
تو سرور جوانان عرب نیستی ؟ فرمود : من سرور فرزندان آدمم ؛ و علی سرور

(جوانان) عرب است.

۲۵۹ - خبر دادبما احمد که نقل کردبما عمر فرزند عبدالله فرزند شوذب که حدیث کردبما محمد فرزند یونس که نقل کردبما محمد فرزند یزید که حدیث کردبما محمد فرزند نعمان که نقل کرد بما عمر فرزند حسن که نقل کردبما ابو عوانه از ابو بشر از سعید بن جبیر از عایشه که گفت : رسول خدا (ص) فرمود : من سرور فرزندان آدمم ، و علی سرور عرب است .

حدیث قضیب

۲۶۰ - خبر دادبما ابو حسن احمد فرزند مظفر فرزند احمد عطار باین ترتیب که من براو خواندم و اوا قرار کرد ، در سال ۴۳۴ . باو گفتم : بشما خبر داده ابو محمد عبدالله فرزند محمد فرزند عثمان ملقب باین سقا حافظ واسطی (خدا رحمت کند) که خبر دادبما ابو بکر فرزند ابوداود و من از آن پرسیدم حدیث کردبما اسحاق فرزند ابراهیم فرزند شاذان که نقل کردبما محمد فرزند صلت که حدیث کردبما اعمش از مجاهد از ابن عباس که گفت : رسول خدا (ص) فرمود : هر که دوست دارد به درختیکه پر شاخ و برگ و از یاقوت سرخ است و خدای او را در بهشت عدن کاشته چنگ بزند ، باید بدوستی علی بن ابیطالب چنگ بزند .

۲۶۱ - خبر دادبما محمد فرزند احمد فرزند عثمان فرزند فرج که خبر دادبما ابو عمر محمد فرزند عباس فرزند حیویه خزاز (اذنا) که نقل کردبما ابو حسن دیباجی احمد فرزند محمد که حدیث کردبما احمد فرزند محمد فرزند غالب گفت : نقل کردبمن عبدالعزیز فرزند عبدالله از اسماعیل فرزند عباس حمصی از سدی از ابن عباس از پیامبر (ص) فرمود : هر که دوست دارد به درخت یاقوت سرخیکه خدای برای پیامبرش در بهشت عدن کاشته چنگ بزند باید به محبت و دوستی علی بن ابیطالب

چنگ بزند .

۲۶۲ - خبر داد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو عبدالله محمد فرزند زید فرزند علی فرزند جعفر فرزند مروان کوفی باین ترتیب که من براو خواندم در ماه ذیحجه از سال ۳۷۲ ، که نقل کرد بما ابو عبدالله محمد فرزند علی فرزند شاذان گفت : نقل کرد بمن محمد فرزند اسماعیل گفت : نقل نمود بمن اسحاق فرزند موسی از پدرش از جدش از پدرش از علی بن الحسین از ابن عباس گفت : شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود : هر که به قضیب سرخ که خدا با قدرت خود در بهشت عدن کاشته چنگ بزند ، باید به محبت و دوستی علی بن ابیطالب چنگ بزند .

۲۶۳ - خبر داد بما ابو حسن علی فرزند عمر فرزند عبدالله فرزند شاذان گفت : خبر داد بمن پدرم ابو احمد عمر فرزند عبدالله فرزند شاذان که خبر داد بما حسن فرزند علی فرزند زکریا که حدیث کرد بما حسن فرزند علی فرزند راشد واسطی که نقل کرد بما شریک که حدیث کرد بما اعمش از حبیب فرزند ابو ثابت از ابوطیفیل از زید بن ارقم گفت : رسول خدا (ص) فرمود : هر که دوست دارد به درخت سرخ که خدای توانا و با قدرت بادست خود در بهشت عدن کاشته چنگ بزند باید به دوستی و محبت علی بن ابیطالب چنگ بزند .

۲۶۴ - خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (خدا رحمتش کند) که نقل کرد بما ابو عبدالله محمد فرزند علی سقطی معروف باین خواهر مهدی واسطی است که حدیث کرد بما احمد فرزند علی قواریری که نقل کرد بما محمد فرزند عبدالله فرزند ثابت که نقل کرد بما خلیل فرزند میمون کندی که حدیث کرد بما ولید فرزند عباس که نقل کرد بما سلیمان فرزند یسار از پدرش از ابوهریره گفت : رسول خدا (ص) نماز صبح را انجام داد ، و فرمود : آیامیدانید با چه چیز جبرئیل بر من فرود آمده است ؟ گفتیم : خدا داناتراست ، فرمود : جبرئیل بمن

فرود آمد و گفت : ای محمد بدرستی که خدا درختی در بهشت کاشته که يك سوم آن از یاقوت سرخ ، و يك سومش از زبرجد سبز ، و يك سومش از لؤلؤ تروتازه است ، و بر روی آن طاقهائی زده ، و میان طاقها پرواره‌ها قرار داده ، و در هر پرواره درختی قرار داده است ، و بار و میوهٔ او را حورالعین قرار داده ، و بر او چشمهٔ سلسبیل جاری نموده است .

سپس از سخن گفتن باز ایستاد ، مردی از قوم جهید و گفت : ای رسول خدا این درخت برای کیست ؟ فرمود : هر که بخوهد به این درخت چنگ بزند باید به محبت علی بن ابیطالب چنگ بزند .

گفتار پیامبر (ع)

هنگامیکه روز قیامت می شود ، خدا از جانب راست عرش

قبه‌ای بر پا می کند

۲۶۵- خبر داد بما ابو حسن احمد فرزند مظفر فرزند احمد عطار فقیه شافعی در سال ۴۳۴. باین ترتیب که من بر او قرائت کردم و او اعتراف نمود ، باو گفتم: خبر داد بشما ابو محمد عبدالله فرزند محمد فرزند عثمان مزنی ملقب بابن سقا حافظ که نقل کرد بما هیشم فرزند خلف که حدیث کرد بما احمد فرزند محمد فرزند یزید که نقل کرد بمن اشقر که حدیث کرد بما جریر فرزند عبدالحمید از محمد فرزند اسحاق از عبدالرحمان از سهل فرزند ابو حشمه از پدرش گفت : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : وقتیکه روز قیامت می شود ، خدای توانا برای من در طرف راست عرش از طلای سرخ قبه‌ای بر پا می کند ، و برای پدرم ابراهیم قبه‌ای از طلای سرخ بر پا مینماید ، و برای علی در میان آنها قبه‌ای از طلای قرمز درست می کند ، پس گمان تو نسبت به دوست میان دو دوست چیست ؟

۲۶۶- خبر داد بما ابو حسن علی فرزند حسین فرزند طیب صوفی (خدا رحمت کند)

باین ترتیب که من بر او قرائت نمودم و او اقرار کرد ، باو گفتم : نقل کرد بشما ابوالقاسم عبیدالله فرزند احمد صفار قاری گفت : حدیث کرد بما عبدالله گفت : نقل کرد بما جعفر فرزند علی حافظ گفت : نقل کرد بما هشم فرزند خلف گفت : نقل نمود بما احمد فرزند محمد فرزند یزید فرزند سلیم که نقل کرد بما حسین فرزند حسن اشقر که نقل کرد بما جریر فرزند عبدالحمید از محمد فرزند اسحاق از عبدالرحمان از سهل فرزند ابو حثمه از پدرش گفت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : وقتی که روز قیامت می شود ، خدا برای من از جانب راست عرش و برای پدرم ابراهیم قبه ای برپا می نماید و برای علی هم قبه ای از زبرجد سبز میزند ، پس گمان تو نسبت به دوست میان دو خلیل چیست .

گفتار پیامبر (ع)

علی از من ، و من از آنم

۲۶۷ - خبر داد بما ابو حسن محمد فرزند محمد فرزند مخلد بزار باین ترتیب که من بر او خواندم و او اقرار کرد باو گفتم : نقل کرد بشما ابو بکر احمد فرزند عبید فرزند فضل فرزند سهل فرزند بیری در سال ۳۷۴ گفت : حدیث کرد بما علی فرزند عبدالله فرزند مبشر که نقل کرد بما احمد فرزند سنان که حدیث کرد بما یزید فرزند هارون که خبر داد بما شریک از ابو اسحاق از حبشی فرزند جناده گفت : شنیدم پیامبر خدا (ص) میفرمود . علی از من و من از آنم ، و از من ادا نمی کند بجز من و یا علی .

۲۶۸ - خبر داد بما علی فرزند عمر فرزند عبدالله فرزند شاذب که نقل کرد بما پدرم که حدیث کرد بما محمد فرزند حسین زعفرانی که نقل کرد بما اسماعیل فرزند اسحاق قاضی که نقل کرد بما یحیی فرزند عبدالحمید که حدیث کرد بما شریک

وقیس از ابواسحاق از حبشی فرزند جنادة گفت : شنیدم که پیامبر خدا (ص) میفرمود: علی از من ، و من از آنم .

۲۶۹ - خبر داد بما علی فرزند عمر که نقل کرد بما پدرم گفت : که نقل کرد بما محمد فرزند حسین زعفرانی عدل که نقل نمود بما محمد فرزند احمد فرزند براء اینکه معافی فرزند سلیمان بآنها نقل کرده است ، گفت : حدیث کرد بما محمد فرزند سلمة از محمد فرزند اسحاق از یزید فرزند عبدالله فرزند قسیط از محمد فرزند اسامة فرزند زید از پدرش اینکه پیامبر خدا (ص) فرمود : اما توای علی داماد من و پدر فرزندان منی ، و تو از من ، و من از تو هستم .

۲۷۰ - گفت : و نقل کرد بما محمد فرزند حسین زعفرانی که حدیث کرد بما جعفر فرزند محمد ابو یحیی که نقل کرد بما علی فرزند حسین بزار و موسی فرزند محمد بجللی و گفتند : نقل کرد بما جعفر فرزند سلیمان از یزید رشک از مطرف فرزند عبدالله از عمران فرزند حصین اینکه پیامبر خدا (ص) فرمود : از علی چه میخواهید ! از علی چه میخواهید ؟ از علی چه میخواهید ؟ بتحقیق علی از من (و من از آنم) و او بعد از من ولی هر مؤمن است .

۲۷۱ - خبر داد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که نقل کرد بما ابو حسین محمد فرزند مظفر فرزند موسی فرزند عیسی حافظ (اذنا) که نقل کرد بما احمد فرزند حسین صوفی که نقل نمود بما عثمان فرزند ابوشیبة که حدیث کرد بما پدرم که نقل نمود بما اجلح از فرزند بریده از پدرش که پیامبر (ص) فرمود: ای بریده به علی دشنام مده و لعن مکن ، زیرا علی از من ، و من از آنم .

۲۷۲ - خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان از هری گفت : خبر داد بما ابو حفص فرزند شاهین (اذنا) که نقل کرد بما جعفر فرزند محمد فرزند عباس که نقل کرد بما اسماعیل فرزند موسی فرزند دختر سدی که حدیث کرد بما شریک از ابواسحاق از حبشی فرزند جنادة که گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود : علی از من و من

از علی هستم ، واز من ادا نمی کند جز من ویا علی .

۲۷۳ - خبرداد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما محمد فرزند مظفرحافظ (اذنا) که حدیث کرد بما یوسف فرزند ضحاک که نقل کرد بما اسماعیل فرزند موسی پسردخترسدی که نقل کرد بما اسرائیل از ابواسحاق از حبشی فرزند جنادة گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود : علی از من و من از آنم ، و از من ادا نمی کند مگر علی .

۲۷۴ - خبرداد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان گفت : خبرداد بما محمد فرزند مظفر فرزند موسی حافظ (اجازة) گفت : که نقل کرد بما محمد فرزند سلیمان باغندی که حدیث کرد بما سوید فرزند سعید گفت : حدیث کرد بما شریک از ابواسحاق از حبشی فرزند جنادة گفت : شنیدم پیامبر خدا (ص) به علی (ع) فرمود : توازن من از تو هستم ، واز من ادا نمی کند جز من ویا تو .

۲۷۵ - خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان گفت : خبرداد بما ابو حسین که حدیث کرد بما محمد فرزند سلیمان باغندی که نقل کرد بما یوسف فرزند موسی قطان که نقل نمود بما عبیدالله فرزند موسی از اسرائیل از ابواسحاق از براء فرزند عازب اینکه پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود : تو از من ، و من از تو هستم .

۲۷۶ - محمد فرزند علی فرزند حسین علوی (خدا رحمت کند) بمن نوشت که خبر میداد بمن اینکه ابو حسن احمد فرزند عمران بآنان خبرداد و گفت : نقل کرد بما عبدالله فرزند محمد فرزند عبدالعزیز که نقل نمود بما ابوریع زهرانی که نقل کرد بما (جعفر فرزند سلیمان که نقل نمود بما) یزید رشک از مطرف فرزند عبدالله از عمران فرزند حصین گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود : علی از من ، و من از آنم ، و او بعد از من بر هر مؤمن ولایت دارد .

گفتار پیامبر (ع):

کسیکه بمن ایمان آورده و تصدیق نموده وصیت می کنم... حدیث

۲۷۷ - خبر داد بما حسن فرزند احمد فرزند موسی غند جانی باین ترتیب که من براخواندم و اقرار کرد ، باو گفتم : خبر داد بشما ابو حسن احمد فرزند محمد فرزند صلت قرشی گفت : حدیث کرد بما علی فرزند محمد مصری که نقل کرد بما احمد فرزند رشدین فرزند سعد که نقل نمود بما سفیان فرزند بشر که روایت کرد بما علی فرزند هاشم از فرزند ابورافع از ابو عبیده فرزند محمد فرزند عمار فرزند یاسر از پدرش عمار گفت : پیامبر خدا صلی الله علیه فرمود : کسی که به من ایمان آورده و تصدیق نموده او را به دوستی علی بن ابی طالب (ع) وصیت و سفارش می کنم .

زیرا کسی که او را دوست داشته باشد مرا دوست داشته است ، و هر که مرا دوست دارد خدا را دوست داشته است ، و هر که او را محبت داشته باشد ، به من محبت داشته است ، و هر که مرا محبت کند خدا را محبت نموده است ، و هر که علی را دشمن بدارد بتحقیق مرا دشمن داشته و هر که مرا دشمن بدارد خدای تو انارا دشمن داشته است .

۲۷۸ - خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان فرزند فرج گفت : خبر داد بما احمد فرزند ابراهیم فرزند حسن فرزند شاذان و در روایت کردن آن حدیث اذن داد ، گفت : نقل کرد بما حسن فرزند علی عدوی گفت : خبر داد بما عثمان فرزند عبدالله ابوبشر که نقل کرد بما بدل فرزند مجبر که حدیث کرد بما علی فرزند هاشم فرزند برید کوفی که نقل نمود بما فرزند ابورافع از ابو عبیده فرزند محمد فرزند عمار از پدرش عمار گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود : کسی که بر من ایمان آورده و

و تصدیق کرده او را بدوستی علی وصیت می‌کنم ، زیرا هر که او را دوست
بدارد مرا دوست داشته ، و هر که مرا دوست داشته باشد خدای توانا را دوست
داشته است .

۲۷۹ - خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی که خبر
داد بما علی فرزند محمد عدوی شمشاطی که خبر داد بما محمد فرزند یحیی که خبر داد بما
ابراهیم فرزند فهد ساجی که نقل نمود بما عبدالعزیز فرزند خطاب که حدیث کرد بما
علی فرزند هاشم از محمد فرزند عبد الله فرزند ابورافع از ابو عبیده فرزند محمد فرزند عمار
فرزند یاسر از پدرش از جدش عمار اینکه پیامبر خدا (ص) فرمود : کسی که بمن ایمان
آورده ، و تصدیق نموده است او را بدوستی علی بن ابیطالب (ع) وصیت و سفارش
می‌نمایم .

و فرمود : هر که او را دوست بدارد بتحقیق مرا دوست داشته ، و هر که مرا
دوست بدارد بتحقیق خدا را دوست داشته است ، و هر که او را دشمن بدارد بتحقیق
مرا دشمن داشته است ، و هر که مرا دشمن بدارد بتحقیق خدای توانا و بزرگ را
دشمن داشته است .

حدیث بساط

خبر داد بما ابو طاهر محمد فرزند علی فرزند بیع بغدادی که در واسط بر ما وارد
شده بود ، که خبر داد بما ابو عبد الله احمد فرزند محمد فرزند عبد الله فرزند خالد
نویسنده که خبر داد بما ابو بکر احمد فرزند جعفر فرزند محمد فرزند سلم ختلی
که نقل کرد بمن عمر فرزند احمد که خبر داد بما حسن فرزند یحیی ابوریع فرزند
جرجانی که نقل کرد بما عبدالرزاق فرزند همام صنعانی که نقل نمود بما معمر از
ابان از انس بن مالک گفت : فرشی از بهندف (دهی است از دهات شام) برای

پیامبر خدا (ص) هدیه آورده شد ، بمن فرمود : ای انس این را بگستر ، من اورا گستردم .

سپس فرمود: آن ده نفر را بخوایند، من آنانرا خواستم ، هنگامیکه وارد شدند ، بآنها فرمود : روی فرش بنشینند ، بعد علی را خواست ، وبا او مدت دراز رازگوئی کرد ، سپس علی برگشته روی فرش نشست بعد فرمود : ای باد مارا بردار و بپر ، باد مارا برداشته و فرش مارا حرکت میداد ، بعد فرمود : ای باد مارا بگذار ، سپس فرمود: میدانید کجا هستید؟ گفتیم: نه، فرمود این جا مکان یاران کهف ورقیم است ، بپا خواسته و برادرانتان را سلام بگوئید ، گفت : يك يك بپا خواسته و بر آنان سلام گفتیم، جواب نگفتند ، بعد علی (ع) بپا خواسته و فرمود، سلام بر شما ای گروه راستگویان و شهداء ، گفت : گفتند : درود و رحمت خدا و برکات او بر تو باد ، گفت : گفتیم : چه شده بر آنان و سبب چیست که جواب ترا دادند و جواب ما را ندادند ؟

علی (ع) بآنان فرمود : بر شما چه شده که جواب برادران مرا نمیدهید ؟ گفتند : ما گروه راستگویان و شهداء بعد از مرگ جز با پیامبر یا وصی او با کسی سخن نمی گوئیم ، فرمود : ای باد مارا بردار ، مارا برداشته و حرکت میداد حرکت دادنی ، بعد فرمود : ای باد مارا بگذار ، آنها را گذاشت در آن هنگام مادر حره بودیم ، گفت : علی (ع) فرمود : بر پیامبر (ص) در رکعت آخر نماز میرسیم ، و ما راه را پیمودیم تا رسیدیم در آن وقت پیامبر (ص) در رکعت آخر این آیه را میخواند : (ام حسب ان اصحاب الکهف والرقیم کانوا من آیاتنا عجا) (ای محمد آیا تو می پنداری که اصحاب کهف و رقیم از آیات ماتعجب داشتند) .

گفتار پیامبر «ع»

بتحقیق من در میان شما دو چیز گرانبها را می گذارم...

۲۸۱ - خبر داد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان از هری معروف بابن صیرفی بغدادی که در سال ۴۴۰ به واسط آمده بود ، گفت : نقل کرد بما ابو حسین عبیدالله فرزند احمد فرزند یعقوب فرزند بواب که نقل نمود بما محمد فرزند محمد فرزند سلیمان باغندی که حدیث کرد بما وهبان (واو فرزند بقیة واسطی است) که نقل کرد بما خالد فرزند عبدالله از حسن فرزند عبدالله از ابوضحی از زید ابن ارقم که گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود: بتحقیق من در میان شما دو چیز گرانبها را می گذارم : کتاب خدا، و عترت اهل بیتم ، و این دو از همدیگر جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد می شوند .

۲۸۲ - خبر داد بما حسن فرزند احمد فرزند موسی غنجدانی که نقل کرد بما احمد فرزند محمد که نقل کرد بما علی فرزند محمد مصری که نقل کرد بما محمد فرزند عثمان که نقل نمود بما مصرف فرزند عمر که حدیث کرد بما عبدالرحمان فرزند محمد فرزند طلحه از پدرش از اعمش از عطیه از ابوسعید خدری که گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود : نزدیک است که به ملاقات کردن با خدا دعوت شده و اجابت نمایم ، بتحقیق من در میان شما دو چیز گرانبها را می گذارم ، کتاب خدای توانا و بزرگ ، و عترت اهل بیتم ، نگاه کنید در باره آنان چطور جانشین من می باشید .

۲۸۳ - خبر داد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی که نقل کرد بما ابو عبدالله محمد فرزند علی سقطی که حدیث کرد بما ابو محمد عبدالله فرزند شوذب که نقل نمود بما محمد فرزند ابو عوام ریاحی که حدیث کرد بما ابو عامر عقدی:

عبدالملك فرزند عمرو که نقل کرد بمحمد فرزند طلحة از اعمش از عطيه فرزند سعيد از ابو سعيد خدری که پیامبر خدا (ص) فرمود : بتحقیق نزدیک است که من به ملاقات با خدا در خواست شوم و اجابت نمایم، بتحقیق در میان شما دو چیز گرانبها میگذارم: کتاب خدا که ریسمانی است از آسمان تازمین کشیده شده است، و عترت اهل بیتم ، و بتحقیق خدای نیکو کار و آگاه بمن خبر داده که آن دو از همدیگر جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد می شوند ، نگاه کنید که درباره آن دو چطور قائم مقام من میشود .

۲۸۴- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو حسین محمد فرزند مظفر فرزند موسی فرزند عیسی حافظ (اذنا) که نقل کرد بما محمد فرزند محمد فرزند سلیمان ناغندی که حدیث کرد بما سوید که نقل نمود بما علی فرزند مسهر از ابو حیان تیمی که نقل کرد بمن یزید فرزند حیان که گفت: شنیدم زید بن ارقم می گفت: پیامبر خدا (ص) در میان ما بپا خواست ، و بر ما خطبه خواند، و فرمود: بعد از این سخن ها ای مردم بتحقیق من بشر هستم نزدیک شده که حق مرا دعوت کند و من اجابت نمایم و بتحقیق من در میان شما دو چیز گرانبها را میگذارم ، و آن دو : کتاب خدا است که در آن هدایت و روشنائی است ، پس کتاب خدا را بگیری و با او چنگت بزنی ، و بر اخذ کتاب خدا و عمل با او ترغیب کرد ، سپس فرمود : و اهل بیت من، در باره اهل بیتم خدا را بیاد شما میآورم ، و این سخن را سه بار تکرار فرمود .

گفتار پیامبر (ع):

هنگامیکه علی به فتح خیبر آمد

۲۸۵ - خبر داد بما ابو حسن علی فرزند عبید الله فرزند قصاب بیع (خدا رحمت کند) که نقل کرد بما ابوبکر محمد فرزند احمد فرزند یعقوب مفید جراحی که نقل نمود بما ابو حسن علی فرزند سلیمان فرزند یحیی که حدیث کرد بما عبدالکریم فرزند علی که نقل کرد بما جعفر فرزند محمد فرزند ربیعۃ بجلی که نقل نمود بما حسن فرزند حسین عرنی که حدیث کرد بما کادح فرزند جعفر (از عبدالله فرزند لهیعه از عبد الرحمان فرزند زیاد) از مسلم فرزند یسار از جابر فرزند عبدالله که گفت: هنگامیکه علی بن ابیطالب به فتح خیبر آمد، پیامبر (ص) باو فرمود: ای علی اگر گروهی از اتمم در باره تونمی گفتند آنچه را که نصاری در باره عیسی بن مریم گفته است، درباره توستحقی می گفتم: که بر گروه مسلمانان نمی گذشتی مگر آنکه خاکرا از زیر پاهایت می گرفتند و زیاد مانده آب وضویت را اخذ می نمودند، و با آنها شفا می جستند، ولیکن برایت کافی است آنکه تو از من باشی (ومن از تو) تو از من ارث میبری و من از تو ارث می برم، و تو نسبت بمن (مانند هارون از موسی، هستی جز آنکه بعد از من پیامبری نیست، و تو ذمه مرا بری مینمائی و عورت مرا می پوشانی، و باطریقه من جنگ می کنی، و فردا در آخرت نسبت بمن نزدیکترین خلق می باشی و تو در کنار حوض جانشین منی، و بتحقیق شیعه تو بر منبرهائی از نور در اطراف من میباشند، در حالیکه روهای آنان میدرخشد، و من بر آنها شفاعت می کنم، و در بهشت همسایه های من هستند، و بتحقیق جنگ کردن با تو جنگیدن با من است، و آشتی با تو آشتی با من است، پنهان تو پنهان من، و آشکار تو آشکار من است، و بتحقیق فرزندان تو فرزندان من است، و تو دین مرا ادامی کنی، و به وعده من وفا مینمائی، و بتحقیق حق در زبانت و در قلبت و با تو و در پیشگاهت و پیش چشمانت میباشد،

وایمان با گوشت و خون تو آمیخته شده مانند آنکه با گوشت و خون من آمیخته شده است، و کسیکه ترا دشمن بدارد در کنار حوض بر من وارد نمی شود، و دوست از تو غایب نمی گردد

پس علی برای سجده بر زمین افتاد، و گفت: سپاس خدائی را که به من با اسلام منت گذاشت، و قرآنرا بمن آموخت، و خدا بسبب احسان و فضلش مرا بر بهترین بشر و گرامیترین مخلوقات و عزیزترین اهل آسمانها و زمین نزد پروردگار، و بر خاتم پیامبران و سرور فرستادگان، و برگزیده خدا در میان عالمیان، دوست قرار داد.

پیامبر (ص) به سلمی (ع) فرمود: ای علی اگر تو نبودی مؤمنها بعد از من شناخته نمی شدند، بتحقیق خدای توانا نسل هر پیامبری را از پشت خود قرار داده، و نسل مرا از پشت تو قرار داده است، ای علی تو نسبت بمن عزیزترین مخلوقات و گرامیترین آنها هستی، و دوستدار تو گرامیترین کسی است از میان امت که بر من وارد می شود.

گفتار پیامبر «ع»:

خدایا از تو بی نیازی خود را درخواست می کنم

۲۸۶ - خبر داد بما ابو حسن احمد فرزند مظفر عطار که خبر داد بما ابو محمد عبدالله فرزند محمد فرزند عثمان ملقب بابن سقا حافظ که خبر داد بما ابو خلیفه فضل فرزند حباب جمحی که حدیث کرد بما مسدد که نقل نمود بما یحیی قطان از یحیی فرزند سعید انصاری از محمد فرزند یحیی از عمویش که گفت: پیامبر (ص) میفرمود خدایا از تو بی نیازی خود و مولایم را بعد از من میخواهم (یعنی پسر عمویش).

گفتار پیامبر «ع» :

هر که از علی جدائی گزیند از من جدائی گزیده است

۲۸۷ خبر داد بما ابو بکر احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان که خبر داد
بما ابو احمد عمر فرزند عبد الله فرزند شاذب که نقل کرد بمن عیسی فرزند محمد فرزند
جریح (و آن طوماری است) که حدیث کرد بما محمد فرزند عبد الله فرزند سلیمان که نقل
کرد بما احمد فرزند صبیح اسدی که خبر داد بما یحیی فرزند یعلی اسلمی از عمران
فرزند عمران فرزند عمار از ابو ادریس مؤذن بنی اقصی و پیشوای آنان در مدت سی
سال، گفت: نقل نمود بمن مجاهد از فرزند عمر که گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود:
هر که از علی جدائی گزیند از من جدا شده، و هر که از من جدائی کند (بتحقیق)
از خدای توانا و بزرگ جدا گردیده است.

۲۸۸ - خبر داد به ما احمد فرزند محمد که خبر داد به ما عمر فرزند عبد الله
فرزند عمر فرزند شاذب گفت: نقل نمود بما احمد فرزند عیسی فرزند هیشم که حدیث
کرد به ما عبد الله فرزند احمد فرزند حنبل که نقل کرد به ما پدرم، و خبر داد به ما
احمد فرزند محمد فرزند طاوان که خبر داد به ما ابو احمد عمر فرزند عبد الله فرزند
شاذب که حدیث کرد به ما احمد فرزند حسن که نقل نمود به ما علی فرزند منذر
گفتند: نقل کرد به ما عبد الله فرزند نمیر که حدیث کرد به ما عامر فرزند سمط که
خبر داد به من ابو حجاج از معاویه فرزند ثعلبة از ابو ذر گفت: پیامبر خدا (ص)
فرمود: ای علی هر که از من جدائی گزیند بتحقیق از خدا جدائی گزیده است، و هر
که از تو مفارقت کند از من مفارقت نموده است.

گفتار پیامبر «ع»

زمانی که روز قیامت می شود و صراط بر کنار جهنم

نصب می شود ...

۲۸۹ - خبر داد به ما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب (اذنا) از قاضی ابوفرج احمد فرزند علی گفت : نقل نمود به ما ابو غانم سهل فرزند اسماعیل فرزند اسمعیل فرزند بلبل که حدیث کرد بما ابو القاسم طائی که نقل کرد به ما محمد فرزند زکریا غلابی که حدیث کرد به من عباس فرزند بکار از عبدالله فرزند مثنی از عمویش ثمامه فرزند عبدالله فرزند انس از پدرش (از جدش) گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود زمانی که روز قیامت می شود و صراط بر کنار جهنم نصب می شود ، از آن نمیگذرد جز کسی که با او نامه دوستی علن بی ابی طالب (ع) باشد .

گفتار پیامبر (ع)

سرنامه صحیفه مؤمن محبت و دوستی علی بن ابی طالب است

۲۹۰ - خبر داد به ما احمد فرزند محمد (اجازه) از قاضی ابوفرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیطوی که نقل کرد بمن ابوفرج احمد فرزند محمد فرزند جوری که نقل نمود به ما ابو اسحاق ابراهیم فرزند مهران در رمله که خبر داد به ما میمون فرزند مخلد فرزند ابان نویسنده که حدیث کرد به ما عارم فرزند فضل ابو نعمان که نقل نمود به ما قدامه فرزند نعمان از زهری گفت شنیدم انس بن مالک می گفت : قسم به خدائی که جز او خدائی نیست شنیدم که پیامبر خدا (ص) می فرمود : سر نامه صحیفه مؤمن محبت و دوستی علی بن ابی طالب (ع) است .

گفتار پیامبر (ع)

بدرستی که خدا شخص پرهیزکار و مهربان را دوست می‌دارد

۲۹۱ - خبر داد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد
بما ابو حسن علی فرزند عمر فرزند مهدی دارقطنی حافظ معدل (اذنا) که نقل نمود
به ما ابو عبدالله محمد فرزند عباد مکی که حدیث کرد به ما ابو سعید ، و آن مولای
بنی هاشم است ، از صدقه فرزند ربیع از عماره فرزند غزیه از عبد الرحمان فرزند
ابو سعید از پدرش که گفت: نزد خانه پیامبر (ص) در میان گروه مهاجران و انصار
از صاحبش بودیم بر ما خارج شده و فرمود: آیا به برگزیدگان شما خبر ندهم؟
گفتند: آری ای پیامبر خدا، فرمود: بهترین شما کسانی هستند که بعهدهشان وفا
نموده و پاکیزه باشند، زیرا خدا شخص مهربان و پرهیزکار را دوست
میدارد گفتند: علی بن ابی طالب (ع) گذشت، فرمود: حق با این است، حق با
این است.

گفتار پیامبر (ع)

آیا دلالت نکنم شما را به کسی که اگر از او راهنمایی بخواهید

گمراه نمی‌شوید

۲۹۲ - خبر داد به ما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان در سال
۴۰۴ گفت: نقل نمود به ما ابو محمد عبیدالله فرزند محمد فرزند عابد خلال که
حدیث کرد به ما عمر فرزند حماد فرزند طلحه قناد که نقل کرد به ما اسحاق فرزند
ابراهیم سبعی از معروف فرزند خربوز از ابو جعفر محمد فرزند علی از زید بن ارقم
گفت: پیش پیامبر (ص) نشسته بودیم فرمود: آیا شما را راهنمایی نکنم بر کسی که

اگر از او راهنمایی بخواهید گمراه نشده و هلاک نمی شوید؟ گفتند بلی ای پیامبر خدا (ص).

فرمود: آن اینست. و بجانب علی اشاره نمود و سپس فرمود او را قصد کرده و باویاری کنید، و او را تصدیق نموده و خیر خواهی بنمائید زیرا جبرئیل بمن خبر داده آنچه را که بشما گفتم.

کفتار پیامبر (ع)

مردان بسیار راست گو و درست کردار سه نفر هستند...

۲۹۳ - خبر داد به ما ابو حسن علی فرزند عمر فرزند عبد الله فرزند شوذب در سال ۴۳۸ که خبر داد به ما ابو بکر احمد فرزند جعفر فرزند حمدان فرزند مالک فرزند شیب قطیعی که نقل نمود به ما محمد فرزند یونس ابو عباس کدیمی که حدیث کرد به ما حسن فرزند عبد الرحمان انصاری که نقل کرد به ما عمرو فرزند جمیع از (محمد فرزند عبد الرحمن فرزند) ابولیلی از برادرش عیسی از عبد الرحمان فرزند ابولیلی از پدرش گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: مردان بسیار راستگو و درست کردار سه نفر می باشند:

۱ - حبیب فرزند موسی نجار مؤمن آل یاسین، و حزیب مؤمن آل فرعون، و علی بن ابی طالب و او برترین آنهاست.

۲۹۴ - خبر داد به ما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب (اذنا) که خبر داد به ما عمر فرزند عبد الله فرزند شوذب که نقل کرد به ما محمد فرزند سمعان عدل واسطی حافظ که نقل نمود به ما محمد فرزند عثمان فرزند ابوشبیه و احمد فرزند عمار فرزند خالد گفتند: نقل کرد به ما حسن فرزند عبد الرحمن فرزند ابولیلی که نقل نمود به ما عمرو فرزند جمیع بصری از محمد فرزند عبد الرحمان فرزند ابولیلی از برادرش از ابو عیسی عبد الرحمان فرزند ابولیلی از پدرش از پیامبر (ص)

فرمود : مردان بسیار راستگو و درست کردار سه نفر هستند : حبیب نجار مؤمن آل یاسین ، آنکه گفت : (ای گروه من به فرستادگان خدا پیروی کنید) ، و حزیل مؤمن آل فرعون ، آنکه گفت : (آیا مردی را می کشید که میگوید پروردگار من خدا است) ، و علی بن ابیطالب ، و او برترین آنها است .

کفتار پیامبر (ع)

در بهشت درجه ای است که وسیله نامیده می شود . . .

۲۹۵ - خبر داد به ما ابو نصر احمد فرزند موسی طحان (اجازة) که خبر داد ما قاضی ابو فرج احمد فرزند علی خیوطی (اذنا) که خبر داد به ما ابو عبدالله محمد فرزند حسین زعفرانی که نقل کرد به ما مصر فرزند محمد که حدیث کرد به ما عبد الحمید ابو سعید و او فرزند بحراست ، (که نقل نمود بما) شریک از ابو اسحاق از حارث از علی که گفت . پیامبر خدا (ص) فرمود : در بهشت درجه ای است که وسیله نامیده می شود ، و آن برای پیامبری است که امیدوارم من باشم اگر او را ببخواید برای من ببخواید ، گفتند ای پیامبر خدا که با تو آنجا ساکن میشود فرمود فاطمه و شوهرش و حسن و حسین (ع) .

تعلیم پیامبر «ص» قضا و ترا بعلی (ع)

۲۹۶ - خبر داد به ما ابو طالب محمد فرزند عثمان فرزند احمد فرزند فرج از هری اینکه

ابوبکر احمد فرزند ابراهیم فرزند حسن فرزند شاذان بزار بآنها خبر داده (اذنا) گفت : نقل کرد بما اسماعیل فرزند سعدان که خبر داد به ما پدرم که حدیث کرد بما عبیدالله فرزند موسی از شیبیان از ابو اسحاق از عمر و فرزند حبشی از علی (ع) گفت : پیامبر خدا (ص) مرا بریمن فرستاد ، گفتیم : ای پیامبر خدا (ص) مرا بسوی

گروهی از دانشمندان و بزرگسالان میفرستی و من می ترسم که به هدف نرسم؟ پیامبر خدا (ص) فرمود: بتحقیق خدا زبان ترا استوار نموده و قلب ترا هدایت می کند. ۲۹۷- خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد به ما ابو حسین محمد فرزند مظفر فرزند موسی فرزند عیسی حافظ (اذناً) که حدیث کرد به ما احمد فرزند فضل قاضی منقری که بر ما آمده بود نقل نمود بما ابو کریب محمد فرزند علاء که نقل کرد بما محمد از معاویه از شیبان از ابواسحاق از عمرو فرزند حبشی از علی (ع) گفت: که پیامبر خدا (ص) مرا بسوی اهل یمن فرستاد، گفتم: ای پیامبر خدا (ص) مرا بسوی گروهی از دانشمندان و بزرگ سالان می فرستی می ترسم که به هدف نرسم، فرمود: بتحقیق خدا قلبت را هدایت می کند، و زبانت را استوار می گرداند.

۲۹۸- خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو عمر محمد فرزند عباس فرزند حیویه خزاز (اذناً) که حدیث کرد بما ابو عبید فرزند حربویه نقل کرد بما حسن فرزند صباح حدیث کرد بما ابو معاویه ضریر که نقل کرد بما اعمش از عمرو فرزند مره از ابو بختری از علی (ع) فرمود: پیامبر خدا (ص) مرا بسوی یمن فرستاد؛ تا در میان آنان قضاوت بنمایم. فرمود: گفتم: ای پیامبر خدا (ص) من به قضاوت آشنا نیستم، دستش را بر سینه ام زد، و گفت: خدایا قلب او را راهنمایی فرما، و زبان او را استوار گردان، گفتم: دیگر در قضاوت میان دو نفر شکی و تردیدی بر من عارض نشد تا وقتی که در این مکان قضاوت نشسته بودم

۲۹۹- خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو حسین محمد فرزند مظفر فرزند موسی فرزند عیسی حافظ (اذناً) که نقل کرد بما محمد فرزند حسین فرزند حفص حدیث کرد بما علی فرزند مثنی طهوی که نقل کرد بما عبدالرحمان فرزند حماد که حدیث گفت بما اسرائیل از ابواسحاق از عمرو فرزند مره از ابو بختری از علی (ع) گفت: پیامبر خدا (ص) مرا بسوی یمن فرستاد، گفتم:

ای پیامبر خدا مرا بسوی گروه ستم کاران میفرستی تا میان آنان حکومت کنم در حالیکه من به قضاوت آشنا نیستم؟ فرمود: بادستش بر سینه‌ام زد، و فرمود: خدا قلبت را هدایت می‌کند، و زبانت را ثابت و استوار می‌گرداند، گفت: قسم بخدا تا این ساعت در قضاوت میان دو نفر شکی نکردم.

۳۰۰ خبر داد به ما ابو عمر حسن فرزند علی فرزند غسان بصری (اجازة) که ابو حسن علی فرزند قاسم فرزند حسن نجاد بآنان خبر داده گفت: نقل کرد بما ابو حسن علی فرزند اسحاق مادرائی که حدیث کرد به ما ابو قلابة عبد الملك فرزند محمد که نقل نمود به ما ابو غسان که نقل کرد به ما شریک از سماک از حنش از علی که گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: وقتیکه هر دو خصم نزد تو نشستند، برای اولی قضاوت مکن تا از دومی سخنش را بشنوی، فرمود: در قضاوت ثابت و استوار ماندم.

گفتار پیامبر (ع)

بدرستیکه خدا بر موسی وحی کرد که برای من مسجدی بنا کن...

۳۰۱ - خبر داد به ما احمد فرزند محمد (اجازة) گفت نقل کرد بما عمر فرزند شوذب که نقل نمود به ما احمد فرزند عیسی فرزند هیشم که حدیث کرد به ما محمد فرزند عثمان فرزند ابوشیبة که نقل کرد به ما ابراهیم فرزند محمد فرزند میمون که نقل نمود به ما علی فرزند عیاش از حارث فرزند حصیرة از عدی فرزند ثابت گفت: پیامبر خدا (ص) بسوی مسجد درآمد و فرمود: که خدا بر پیامبر خود موسی وحی کرد که برای من مسجدی پاك بنا کن که در آنجا جزموسى و هارون و پسران هارون کسی ننشیند، و خدای بر من وحی کرد که مسجدی پاکیزه بنا کنم که جز خودم و علی و پسران او کسی نه نشیند.

املاء پیامبر (ص) بر علی (ع)

۳۰۲ خبر داد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان فرزند فرج دبثانی صیرفی که نقل کرد بما ابو حسین محمد فرزند مظفر فرزند موسی فرزند عیسی حافظ بغدادی که حدیث کرد بما علی فرزند حسن فرزند سلیمان که نقل نمود بما ابراهیم فرزند سعید جوهری که نقل کرد بما حسین فرزند محمد از سلیمان فرزند قمر از عبد الجبار فرزند عباس از عمار دهنی از (فرزند ابو) عقب از ام سلمة گفت : جبرئیل به پیامبر خدا (ص) املاء میکرد ، و پیامبر خدا (ص) هم بر علی (ع) املاء میکرد .

حدیث بستن درها

۳۰۳ - خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که نقل کرد بما ابو حسین محمد فرزند مظفر فرزند موسی فرزند عیسی حافظ که نقل کرد بما محمد فرزند حسین فرزند حمید فرزند ربیع حدیث کرد بما جعفر فرزند عبدالله فرزند محمد ابو عبدالله نقل نمود بما اسماعیل فرزند ابان که نقل کرد بما سلام فرزند ابو عمره از معروف فرزند خربوذ از ابوطقیل از حذیفة فرزند اسید غفاری گفت : وقتیکه یاران پیامبر (ص) بمدینه آمدند خانه ای نداشتند که در آنجا بخوابند و شب را به صبح بیاورند شبها در مسجد مانده و در آنجا میخوابیدند ، پیامبر (ص) بآنان فرمود : در مسجد بخوابید ، محتلم میشوید .

سپس همان اصحاب در اطراف مسجد خانه هائی ساختند و درهای آنها را به مسجد گذاشتند ، و بتحقیق پیامبر (ص) معاذ فرزند جبل را به جانب آنان فرستاده ابو بکر را ندا کرد و گفت : پیامبر خدا (ص) ترا امر می کند که از مسجد خارج شده و بیرون در آئی ، گفت : شنیدم و پیروی میکنم ، و درش را بست و از مسجد بیرون

رفت ، بعد بسوی عمر فرستاد و گفت : که پیامبر خدا (ص) ترا امر می نماید در ترا که به مسجد است بپندی و از آنجا بیرون بروی ، گفت : شنیدم و فرمانبرداری می کنم بر خدا و پیامبر او جز آنکه من دوست میداشتم که در ب کوچکی به مسجد داشته باشم که بخدا زاری کنم .

معاذ آنچه عمر گفته بود به پیامبر رساند ، بعد بسوی عثمان فرستاد و رقیه نزد او بود ، گفت : پیروی می کنم و در شرابست ، و از مسجد بیرون رفت ، سپس بسوی حمزه فرستاد درش را بست و گفت : قبول می نمایم و بر خدا و پیامبر او پیروی می کنم ، و علی در این حال متردد بود نمیدانست که آیا این هم از کسانی است که باید از مسجد خارج شود و یا اینکه در آنجا بماند ، و پیامبر (ص) خانه ای میان خانه های خود برای او بنا کرده بود ، پیامبر (ص) باو فرمود : ساکن باش پاک و پاکیزه هستی ، آنچه پیامبر به علی فرموده بود بگوش حمزه رسید ، گفت : ای محمد ما را از مسجد بیرون می کنی ، و پسران نابالغ پسران مطلب رانگه میداری؟ پیامبر خدا باو فرمود: اینطور نیست اگر کار من بود احدی را از شما نمی گذاشتم آنجا بماند ، قسم بخدا جز خدا کسی باو این مقام را نداده است ، و بتحقیق تو از جانب خدا و پیامبر او بر خیر و نیکی هستی ، مژده باد بر تو !
پس پیامبر (ص) باو مژده داد ، روز احد کشته گردید .

مردانی بر علی حسد ورزیدند و در باطن خود چنین پنداشتند که پیامبر خدا او را باین مقام رسانده است ، و فضیلت و برتری علی بر آنان روشن گردید ، و این موضوع بگوش پیامبر (ص) رسید ، با خواسته و خطبه خواند و فرمود : مردانی پیش خود چنین می پندارند که من علی را در مسجد نشاندم ، قسم بخدا من آنها را بیرون نکرده و علی را نگه نداشتم ، بدرستی که خدای توانا بر موسی و برادرش وحی کرد : (ان تبوءوا القوم کما بمصر بیوتوا واجعلوا بیوتکم قبله واقیموا الصلوة) یعنی بر موسی و هارون وحی کردیم که برای یاران خود در شهر مصر خانه هایی درست کنید ،

و خانه‌های خود را رو بقبله قرار بدهید ، و نماز اقامه کنید .
و امر کرد موسی را که در مسجد نه نشیند ، و در آنجا نکاح ننماید ، و بآنجا
جز هارون و فرزندان او داخل نشود ، و علی نسبت بمن بمنزله هارون نسبت بموسی
هست و او برادر من پیش اهل من است ، و برای احدی جز علی و فرزندان او جایز
نیست که در مسجد من نکاح کند ، و هر که از این سخن خوشش نیاید آنجا برود ،
و بادستش بجانب شام اشاره کرد .

۳۰۴ - خبر داد به ما محمد فرزند احمد فرزند عثمان فرزند فرج از هری
که نقل نمود به ما ابو حسین محمد فرزند مظفر فرزند موسی فرزند عیسی حافظ که
خبر داد به ما ابو القاسم عمرو فرزند عثمان فرزند حیان فرزند ابو حیان که حدیث کرد
به ما احمد فرزند محمد فرزند عمر فرزند یونس یمای نقل کرد به ما نصر فرزند
محمد که نقل نمود به ما ابو اویس که خبر داد به ما حسن فرزند زید فرزند حسن
فرزند علی بن ابی طالب که نقل نمود به من خارجه فرزند سعد که حدیث کرد به
من سعد فرزند ابو وقاص گفت : برای علی فضائل و برتری‌هایی بود که برای کسی
نبود در مسجد می‌خواهید و پیامبر (ص) علم را روز خیر باوداد و درهای اصحاب راجز
درب علی بست :

۳۰۵ - خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب که خبر داد بما
ابو عبد الله حسین فرزند محمد فرزند حسین علوی عدل که نقل کرده ماعلی فرزند
عبد الله فرزند مبشر که حدیث کرد به ما ابراهیم فرزند عبد الرحیم فرزند نوقا که
نقل نمود به ما هوذة فرزند خلیفه از میمون ابو عبد الله از براء فرزند عازب گفت :
برای گروهی از اصحاب پیامبر خدا (ص) درهائی به مسجد باز بود ، پیامبر خدا (ص)
فرمود : جز درب علی درهای دیگر را ببندید ، گفت : گروهی در این باره سخنهایی
گفتند .

گفت : پیامبر خدا (ص) بپا خواسته و سپاس خدا را بجا آورد و بعد فرمود :

اما بعد از این سخنها من مأمور شده‌ام که این درها را جز در ب علی ببندم ، در این باره بعضی از شما سخنها گفته است قسم بخدا من چیزی را نبستم و باز ننمودم ولیکن من بچیزی مأمور شدم از او پیروی کردم .

۳۰۶ - خبر داد بما احمد فرزند محمد که خبر داد بما حسین فرزند محمد عدل که حدیث کرد به ما محمد فرزند محمود نقل نمود به ما حسین فرزند سلام سواق که نقل کرد به ما عبید الله فرزند موسی حدیث کرد بما فطر فرزند خلیفه از عبدالله فرزند شریک از عبدالله فرزند رقیم از سعد بتحقیق پیامبر (ص) به بستن درهای اصحاب امر فرمود ، وبسته شد و درب علی را ترك نمود ، عباس پیش او آمده و گفت : ای پیامبر خدا درهای ما را بستی و درب علی را رها کردی ، فرمود : من آن درها را نبستم و من درب علی را باز نگذاشتم .

۳۰۷ - خبر داد به ما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب که خبر داد به ما حسین فرزند محمد عدل که نقل نمود به ما احمد فرزند عیسی فرزند سکین بلدی که حدیث کرد به ما رمادی که نقل کرد به ما یحیی فرزند حماد که حدیث کرد بما ابو عوانه که نقل نمود بما ابوبلج که حدیث کرد بما عمرو فرزند میمون از ابن عباس که پیامبر (ص) درهای مسجد را جز در ب علی بست .

۳۰۸ - خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب گفت : خبر داد بما حسین فرزند محمد عدل که نقل نمود بما جبیر فرزند محمد گفت : نقل کرد بما ابو حاتم و خبر داد به ما احمد فرزند محمد گفت : خبر داد به ما حسین فرزند محمد عدل که حدیث کرد بما عمر فرزند حسن گفتند : نقل کرد به ما موسی فرزند موسی ختلی گفت : نقل کرد به ما فرزند نفیل حرانی ابو جعفر ثقه و مأمون که حدیث کرد به ما مسکین فرزند بکیر که نقل نمود بما شعبه از ابوبلج از عمرو فرزند میمون از ابن عباس که پیامبر خدا (ص) به بستن تمامی درها امر کرد ، و جز در ب علی بسته شد .

۳۰۹ - خبرداد بما ابوحسن احمد فرزند مظفر فرزند احمد عطار فقیه شافعی که خبرداد بما ابو محمد عبدالله فرزند محمد فرزند عثمان مزنی ملقب بابن سقاء حافظ که حدیث کرد بما علی فرزند عباس بجلی در کوفه که نقل کرد بما حسین فرزند نصر فرزند مزاحم که نقل نمود به ما خالد فرزند عیسی عکلی که نقل کرد بما حصین فرزند مخارق که نقل کرد بما جعفر فرزند محمد از پدرش از نافع مولای ابن عمر گفت : به پسر عمر گفتم : بهترین مردم بعد از پیامبر خدا (ص) کیست ؟ گفت : چه کارداری با این سخن مادرت بمیرد ، سپس گفت : از خدا آمرزش می خواهم ، بهترین مردم بعد از پیامبر خدا (ص) کسی است ، که بر او جایز شود آنچه بر او جایز بود ، و حرام شود بر او آنچه بر پیامبر (ص) حرام بود ، گفتم : آن کیست ؟ گفت : علی ، درهای مسجد را بست ، و در علی را باز گذاشت ، و بر او فرمود : برای تو است در این مسجد آنچه برای منست ، و بر تو است آنچه بر منست ، و تو وارث و وصی منی دین مرا دادا میکنی ، و بوعده من و فامی نمائی و باطریقه من جنگ می کنی دروغ گفته کسی که گمان می کند ترا دشمن می دارد و مرا دوست می دارد .

حدیث مباحله

۳۱۰ - خبرداد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان گفت : خبر داد بما محمد فرزند اسماعیل وراق (اذنا) که نقل نمود بما ابو بکر فرزند ابوداود که حدیث کرد بما یحیی فرزند حاتم عسکری که نقل کرد بما بشرفرزند مهران که نقل نمود به ما محمد فرزند دینار از داود فرزند ابوهند از شعبی از جابر فرزند عبدالله گفت هیش از عزامی نصاری نجران به پیش پیامبر (ص) آمدند و از جمله آنان عاقب و طیب بود ، پیامبر آنها را باسلام دعوت کرد ، گفتند : ای محمد ما پیش از تو اسلام آورده ایم ، فرمود دروغ گفتید اگر میخواهید خبر میدهم از آنچه شما را از اسلام منع میکند گفتند ، بیاور و خبر بده ،

فرمود : دوست داشتن صلیب ، و آشامیدن شراب ، و خوردن گوشت خوک پس آنها را به ملاحظه و نفرین نمودن بهمدیگر دعوت کرد ، و آنان وعده دادند که در وقت صبح بحضور برسند .

پیامبر خدا (ص) صبح کرد ، از دست علی و فاطمه و حسن و حسین گرفت ، سپس بآنها پیامی فرستاد ، آنها از اجابت منع کردند ، و به خراج و مالیات اقرار کردند ، پیامبر (ص) فرمود قسم بآن خدائی که مرا بدرستی به پیامبری برانگیخته اگر باینکار حاضر میشدند بیابان بر آنها پراز آتش می شد .

جابر گفت : این آیه درباره آنها فرود آمده است : (قل تعالوا ندع ابناثنا و ابناکم) شعبی گفت ابناثنا حسن و رحسین و نساثنا فاطمه و انفسنا علی بن ابی طالب است .

گفتار خدای متعال

هذان خصمان اختصموا فی ربهم - س حج ۱۹

این دو گروه دودشمن هستند که درباره دین خدا دشمنی کردند

۳۱۱- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند طاو ان (اجازة) که خبر داد بما ابو احمد عمر فرزند عبدالله فرزند شوذب که نقل کرد بما محمد فرزند جعفر که نقل نمود بما محمد فرزند بشر اربطانی حدیث کرد بما ابو حاتم سجستانی نقل کرد بما ابو عبیده که نقل نمود بما یونس فرزند حبیب گفت: از مجاهد پرسیدم ؟ گفت : از ابن عباس پرسیدم گفت : این سه آیه در مدینه در باره حمزه و عبیده و علی ، و عتبه و شیبه و ولید فرود آمده است : (هذان خصمان اختصموا فی ربهم تا آخر آیه که در سورة حج است .)

۳۱۲- خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی که حدیث کرد بما ابو عبدالله محمد فرزند علی سقطی که نقل کرد بما ابو بکر محمد فرزند یعقوب

قصبانی که حدیث کرد بما هارون حارثی که نقل نمود بما حسن نقل کرد بما ولید باقرائت کردن بر ربیع فرزند نافع ابوتوبه از علی فرزند حوشب از مکحول گفت : وقتیکه آیه : و تعیها اذن واعیه نازل گردید ، پیامبر (ص) گفت : خدایا او را گوش علی قرار ده ، علی (ع) فرمود با گوشم چیزی نشنیدم که او را فراموش کرده باشم.

گفتار پیامبر (ع)

به این ستاره نگاه کنید، بخانه هر که فرود آید او بعد از من خلیفه و جانشین من است . و گفتار خدای متعال : «والنجم اذا هوی»

۳۱۳- خبر داد بما ابو البرکات ابراهیم فرزند محمد فرزند خلف جماری سقطی که خبر داد بما ابو عبدالله حسین فرزند احمد که حدیث کرد بما ابو الفتح احمد فرزند حسن فرزند سهل مالکی مصری و اعظ در واسط در میان قراطیسی ها (شهری است در مصر) که نقل کرد بما سلیمان فرزند احمد مالکی گفت : نقل نمود بما ابو قضاة ربیع فرزند محمد طائی که نقل کرد بما ثوبان ذوالنون که حدیث کرد بما مالک فرزند غسان نهشلی که نقل نمود بما ثابت از انس گفت : در زمان پیامبر خدا (ص) ستاره ای فرود آمد ، پیامبر خدا (ص) فرمود : به این ستاره نگاه کنید ، هر که این ستاره بخانه او فرود آید بعد از من او خلیفه است، نگاه کردند پس در آن هنگام به خانه علی فرود آمد ، و خدای متعال این آیه ها را نازل کرد .

« والنجم اذا هوی (۱) ماضل صاحبکم و ماغوی ، و ما ینتطق عن الهوی ، ان

(۱) پاورقی از مترجم ، بنا بر یک روایت که نقل کرده اند مراد از نجم آن ستاره ای است که خدا او را علامت امامت امیر مؤمنان قرارداد و سبب آن بود که سلمان و جماعتی از صحابه از پیامبر خدا (ص) پرسیدند ای پیغمبر خدا (ص) بعد از تو مقام برای که خواهد بود؟ فرمود: برای کسی که امشب ستاره از قطب آسمان*

هو الوحی یوحی .

قسم بستاره‌ای که فرود آید ، رفیق شما گمراه نشده و سرکشی ننموده است ،
و از هوای نفس سخن نمی گوید ، نیست او مگرو حییکه وحی میگردد .

گفتار خدای متعال :

(ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله .) نساء ۵۴

یا بومردم بخاطر آنچه خدا از فضل خود عطا فرموده حسد میورزند.

۳۱۴ - خبر داد بما ابو حسن علی فرزند حسین فرزند طیب واسطی (اذناً)
که نقل کرد بما ابو القاسم صفار که نقل نمود بما عمر فرزند احمد فرزند هارون که
حدیث کرد بما احمد فرزند محمد فرزند سعید کوفی که نقل نمود بما یعقوب فرزند
یوسف که نقل کرد بما ابو غسان که حدیث کرد بما مسعود فرزند سعد از جابر از

* جدا شده و بخانه او فرود آید ، همان شب اهل مدینه همه بر پشت بامهارفته به امید
اینکه ستاره بخانه ایشان بیاید ، جز علی و فاطمه زهرا (ع) که وردها و ذکرهای
خود را ترك نکردند ، و گفتند : اگر بخانه ما آید پس لازم است که بیشتر شکر
بنمائیم ، و اگر بخانه ما نیاید برای ما دو مصیبت نباشد :

۱ - تشویش و اضطراب خاطر برای نزول ستاره .

۲ - تقصیر و اجبات و ذکرها ، هر يك در محراب خود مشغول عبادت گردیدند
و ستاره از قطب آسمان جدا شده و بخانه زهرا فرود آمد ، و این گفتار خد است :
(والنجم اذا هوی) منافقان طعن زدن و گفتند: آگاه باشید محمد درباره علی گمراه
شده است ، خدای متعال قسم یاد کرد بآن ستاره که بخانه او فرستاد ، و گفت :
(والنجم اذا هوی ماضل صاحبکم و ماغوی) یعنی قسم بآن ستاره در وقتیکه بخانه
او فرود آید صاحب شما گمراه نیست . (ت ف) (ج ۹ ص ۳۳۲)

ابو جعفر یعنی محمد بن علی الباقر (ع) در فرمودهٔ خدای متعال : (ام (۱) یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله) فرمود : ما همان مردم هستیم .

گفتار خدای متعال :

طوبی لهم و حسن مآب - عدد ۲۹

یعنی خوشی و سعادت و نیکی برگشت برای آنها است

۳۱۵ - خبر داد بما علی فرزند حسین فرزند طیب (اذنا) که حدیث کر د بما ابوعلی حسن فرزند شاذان واسطی ، که نقل کرد بما ابو محمد جعفر فرزند محمد فرزند نصیر خلدی ، که نقل نمود بما عبید فرزند خلف بزار که حدیث کرد بما

(۱) توضیح معنای آیه به ذکر تمام آیه احتیاج دارد ، و آن این است .

ام یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب والحکمة و آتیناهم ملکا عظیما .

معنای ظاهری اینست : که آیا حسد می‌ورزند این جهودان بر مردم بر آن که خدا از فضل خود داده است . بتحقیق ما فرزندان ابراهیم را کتاب و حکمت دادیم و بر آنان ملکی بزرگ عطا نمودیم .

در تفسیر امام باقر (ع) آمد که مراد از ناس محمد و فرزندان محمد است و مراد از حسد کنندگان آنان هستند که بر پیامبری پیامبر و بر امامت فرزندان او حسد کردند ، و بیان و دلیل اینسخن همان آخر آیه است (فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب والحکمة) و فرزندان ابراهیم بر محمد و فرزندان او شامل است ، و مراد از کتاب قرآن ، و از حکمت پیامبری ، و از ملک بزرگ امامت و پیشوائی است ، و این سه چیز در هیچ خانه‌ای جز خانهٔ پیامبر جمع نبود ، پس تعجب ندارد کسیکه دارای این سه مقام بزرگ و منیع باشد محسود واقع شود .

ابو ابراهیم اسماعیل فرزند ابراهیم بلخی که نقل کرد بما علی فرزند ثابت قرشی که نقل نمود بما ابوقتیبه تمیم فرزند ثابت از محمد فرزند سیرین در فرموده خدای متعال «طوبی لهم و حسن مآب» فرمود: طوبی درختی است در بهشت اصل و ریشه آن در منزل علی بن ابیطالبست، و در بهشت اطاقی نیست جز آنکه شاخه‌ای از شاخه‌های آن در آنجا هست. (۱)

گفتار خدای متعال

وصالح المؤمنین - س تحریم ۴

۳۱۶ - خبر داد بما علی فرزند حسین فرزند طیب (اذنا) که حدیث کرد بما علی فرزند محمد فرزند احمد فرزند عمرختلی خباز که نقل کرد بما عبدالله فرزند محمد حافظ که نقل نمود بما حسین فرزند علی فرزند حسین سلولی ابو عبدالله در کوفه، که نقل کرد بما محمد فرزند حسن سلولی که حدیث کرد بما عمر فرزند سعید از لیت از مجاهد در فرموده خدای متعال: «وصالح المؤمنین» گفت: صالح مؤمنان علی بن ابیطالبست.

(۱) در این باب حدیث ابن عباس است که لفظش اینطور است: و حدیث امام محمد باقر که گفت: پیامبر خدا (ص) از این آیه پرسیده شد فرمود: آن درختی است ریشه‌اش در خانه من و شاخه‌هایش بر اهل بهشت است، گفته شد: ای پیامبر خدا از تو درباره او سؤال نمودیم فرمودی آن درختی است که ریشه آن در خانه علی و فاطمه، و شاخه‌هایش بر اهل بهشت است؟ فرمود: بتحقیق خانه من و علی و فاطمه فردا در یک مکان است، و آن درختی است که خدای بزرگ بادست قدرت خود کاشته، و از روح خود بآن دمیده که زینت‌ها و حله‌ها را می‌ریواند.

تفسیر قرطبی ۳۱۷/۹ / ینابیع الموده ۱۳۱.

گفتار خدای متعال

والذی جاء بالصدق - س زمر ۳۳

۳۱۷ - خبرداد بما علی فرزند حسین (اذنا) گفت : نقل کرد به ما علی فرزند محمد فرزند احمد که حدیث کرد بما عبدالله فرزند محمد حافظ که نقل نمود به ما حسین فرزند علی که نقل کرد بما محمد فرزند حسن که حدیث کرد بما عمر فرزند سعید از لیث از مجاهد در گفته خدای متعال «والذی (۱) جاء بالصدق وصدق به» آنچه راستی و درستی را آورد و اورا تصدیق نمود) گفت محمد (ص) اورا آورد و علی بن ابیطالب (ع) تصدیق نمود .

(۱) مفسران و تابعان در تفسیر آیه اختلاف دارند :

- ۱- مراد از آن کس که راستی را آورده جبرئیل ، و مراد از آنکه تصدیق نموده پیامبر (ص) است .
- ۲- عبدالله بن عباس گفت : مراد از هر دو پیامبر (ص) میباشد زیرا راستی آورده و آن گفتن لاله الا الله است و تصدیق کننده هم او است .
- ۳- و در اخبار ما آمده است که مراد از آن کس که راستی و درستی آورده پیامبر خدا است ، و تصدیق کننده آن علی بن ابیطالب است ، زیرا شب معراج پیامبر خدا (ص) را که با آسمانها بردند و ملکوت آسمانها را با و نشان دادند ، گفتند برو و بامت خود اینها را بگو ، گفت . بار خدایا مرا دروغگو می شمارند ، فرمود : علی تو را تصدیق می کند ، و آن صدیق بزرگتر علی بن ابیطالب است ، و دلیل بر صدیق بزرگتر بودن علی روایتی است که موافق و مخالف هر دو نقل کرده اند : که صدیقها سه نفرند : ۱- حزقیل مؤمن آل فرعون ، ۲- حبیب نجار مؤمن آل یاسین ، ۳- علی بن ابیطالب و او بهترین و سرور آنها است .

گفتار خدای متعال

« افمن کان علی بینة من ربه » س هود ۱۷

آیا آنکس که از پروردگار خود بر حجت و دلیل باشد

۳۱۸ - خبر داد بما ابوطاهر محمد فرزند علی فرزند محمد بیع (مکاتبه) که نقل کرد بما ابو احمد فرزند ابو مسلم فرضی که نقل نمود بما ابو عباس فرزند عقدۀ حافظ که حدیث کرد بما یحیی فرزند زکریا که نقل کرد بما علی فرزند یوسف فرزند عمیر که نقل نمود بما پدرم گفت : خبر داد بمن ولید فرزند مسیب از پدرش از منهای فرزند عمرو از عباد فرزند عبدالله گفت : شنیدم علی می فرمود : هیچ آیه ای در کتاب خدای بزرگ و توانا نازل نشده جز آنکه من دانسته ام که کی فرود آمده و درباره چه نازل گردیده است .

و هیچ مردی از قریش نیست جز آنکه درباره او آیه ای از کتاب خدا فرود آمده که او را بجانب بهشت و یا دوزخ می راند ، مردی بپا خواست و گفت : ای امیر مؤمنان درباره توجه آیه ای نازل شده است ؟ فرمود : اگر تو در میان گروه مردم از من نمی پرسیدی خبر نمیدادم ، آیا نمی خوانی . « افمن کان علی بینة من ربه ویتلوه شاهد منه » پیامبر خدا (ص) از جانب پروردگار خود حجت و بیان آورده ، و من به او گواهم ، و از او پیروی می نمایم قسم به خدا اگر بدانید آن چه را که خدای توانا ما را با آن برگزیده است از طلای سرخ و نقره سپید نزد من محبوبتر و بهتر است . (۱)

(۱) در تفسیر جمله اول یعنی « افمن کان علی بینة من ربه » اختلافی نیست ، ولیکن در جمله « ویتلوه شاهد منه » مفسران اختلاف دارند : ۱ - بعضی گفته اند : مراد از شاهد جبرئیل است ، ۲ - بعضی دیگر می گویند : مراد زبان پیامبر خدا (ص) *

گفتار خدای متعال

«واذ (۱) اخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریاتهم» س اعراف - ۱۷۲
«یعنی وقتیکه پروردگار تراز پشتهای فرزندان آدم نسلهای آنانرا اخذ کرد.»
۳۱۹- خبر داد بما ابو حسن احمد فرزند مظفر عطار که نقل نمود بما ابو عبدالله

* است، ۳- و بعضی ها اختیار کرده اند که قرآن و نظم و اعجاز آن است، ۴- بعضی گفته اند : مراد فرشته ای است که اورا تأیید و یاری می نمود ، و مطالب دیگر هم گفته شده است .

و همه این اقوال برخلاف ظاهر آیه مبارکه و مضطرب هستند : زیرا در معنی آیه سه چیز باید مراعات گردد : ۱- پیروی و تبعیت ، ۲ - گواهی و صحت آن ، ۳ - لفظ منه را باید ملاحظه نمود .

اما آنکس که میگوید مراد جبرئیل است او بالفظ منه سازش ندارد زیرا آنها از پیامبر نیستند . و اما آنکس که می گوید قرآن مراد است با پیروی و از پیامبر بودن باز منافات دارد ، زیرا قرآن پیرو پیامبر و از او نیست و اما آنکس که گفته : مراد زبان پیامبر است آنهم باز با پیرو بودن و گواهی مناسبت ندارد زیرا زبان او تابع او و پس رو او نیست ، پس این اقوال که باطل گردید معتمد آن است که مخالف و موافق روایت کرده اند که مراد بصاحب بینه پیامبر خدا (ص) است ، و مراد از شاهد امیر المؤمنین (ع) است و دلیل بر این آن است که هیچگونه با ظاهر آیه مبارکه مخالفت ندارد .

(۱) با این آیه شریفه گروهی از مفسران و علما برو جود عالم ذر استدلال کرده اند : میگویند خدا پشت آدم را مالید و فرزندان او را بصورت ذره ای بیرون آورد ، عده ای را مانند مروارید سپید از جانب راست آورده و بآنها گفت : شما*

حسین فرزند خلف فرزند محمد داودی که حدیث کرد بما ابو محمد حسن فرزند محمد

* بارحمت من به بهشت بروید، و قسمتی را با صورتی سیاه از طرف چپ در آورده و بآنها گفت . بدوزخ بروید، و باکی ندارم ، و بآنها خطاب نموده و گفت : بدانید جز من خدائی نیست، بمن شرك میاورید، و من پیامبرانی خواهم فرستاد، و کتابهایی بوسیله آنها میفرستم ، تا عهد مرا بشما یاد دهند ، چه میگوئید ؟ گفتند : ما گواهی میدهیم که جز تو خدائی نیست، گروهی با رغبت اقرار کردند، و گروه دیگر از ترس اعتراف نمودند و خدای متعال از آنها باین نحو اقرار و پیمان گرفت .

در مقابل گروهی از مفسران و دانشمندان می گویند این مطلب درست نیست، زیرا هم با دلیل عقل هم با ظاهر آیه مخالف است اما از نظر دلیل عدل اینطور گفته اند این ذره ها در حال گرفتن پیمان با عقل آنان کامل بود و یانه، اگر عقلشان کامل نبود خطاب از طرف حکیم بر آنان درست نیست ، و اگر کامل عقل باشند فراموش نمی کنند زیرا عاقل کمتر از آنها فراموش نمی کند ، و علاوه که این موضوع مهمی است، و از یاد فراموش کردنی نیست ، و اما مخالف ظاهر آیه است ، زیرا خدای متعال (من بنی آدم) گفت نه (من آدم) (و من ظهورهم گفت نه (من ظهره (و ذریتهم) گفت نه (من ذریته) همه ضمیرها را با صیغه جمع آورده است ، پس از اینها معلوم میگردد که استفاده این معنا از این آیه مبارکه و استدلال با او بوجود عالم ذر درست نیست . و آیه مبارکه را دو تا معنی کرده اند:

۱- مراد این است که عده ای از فرزندان آدم را بیافرید ، و بر آنها عقل کامل داد ، و ایشانرا با زبان پیامبر (ص) تکلیف کرد ، و بر آنها بیان کرد : آیامن خدای شما نیستم ؟ آنها هم بعد از نظر بر ادله و تحصیل معرفت بر خدا گفتند : آری ، آنها را بر یکدیگر گواه گرفت که فردای قیامت عذر نیاورند آنطوریکه ذیل آیه میگوید.

۲- این است که خدای متعال آنها را چنان آفرید که در خلقت آنان دلیلهائی قرارداد که برای آنها خالق قادر عالم و توانا و آفرید گاری حکیم است مانند آنکه*

تلعکبری گفت : نقل نمود بما طاهر فرزند سلیمان فرزند زمیل ناقد گفت : حدیث کرد بما ابوعلی حسین فرزند ابراهیم گفت : نقل کرد بما حسن فرزند علی که نقل نمود بما حسن فرزند حسن سکری که حدیث کرد بما فرزند دهند از فرزند سماعة از جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی از پدرش اینکه اصبح بن نباته بر او این آیه را خواند : « واذ اخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریاتهم واشهدهم علی انفسهم الست برکم قالوا بلی) گفت : علی (ع) گریه کرد و فرمود بدرستی که من یاد میکنم آن وقتی را که خدای متعال در او از من پیمان گرفت .

گفتار خدای متعال :

هل اتی علی الانسان...

۳۲۰ خبر داد بما ابو طاهر محمد فرزند علی فرزند محمد بیع که خبر داد بما ابو عبدالله احمد فرزند محمد فرزند عبدالله فرزند خالد نویسنده ، که نقل کرد بما احمد فرزند جعفر فرزند محمد فرزند سلم ختلی که نقل نمود بمن عمر فرزند احمد گفت : بر مادر م فاطمه دختر محمد فرزند شعیب فرزند ابو مدین زیات خواندم ، گفت : شنیدم پدرت احمد فرزند روح می گفت : حدیث کرد بمن موسی فرزند بهلول که نقل نمود بما محمد فرزند مروان از لیث فرزند ابو سلیم از طاوس در این آیه (ویطعمون الطعام علی حبه مسکینا ویتیمان واسیراً) که درباره علی بن ابیطالب نازل شده است ، زیرا آنها و فاطمه و خادمه او روزه گرفته بودند ، چون وقت افطار شد ، و نزد آنان سه تا گرده نانی بود ، گفت : نشستند تا آنها را بخورند ، سائلی آمد و گفت : طعامی بمن بدهید زیرا من

* از آنان گواه گرفت تا نتوانند انکار نمایند ، و آنها در این بار مانند معترف باشند پس این آیه بر عالم ذر دلالت ندارد ، و این منافات ندارد که با دلیل دیگر اگر اثبات شود قبول شود - از مترجم .

مسکینم! علی (ع) بپا خواسته و گرده نانشر را باو داد ، سپس سائلی آمد و گفت :
طعامی به یتیم بدهید، فاطمه گرده نانرا باو داد، وبعد سائلی آمد و گفت : اسیر را
طعام بدهید ! خادمه او بپا خواسته و گرده نانشر را باو داد ؛ و همان شبشرا گرسنه
و باشکم خالی خوابیدند، و خدا عمل آنانرا پذیرفته و قبول کرد ، و در حق آنها این
آیاترا نازل فرمود .

گفتار خدای متعال

«فاما نذهبن بك فانا منهن منتقمون» س زخرف ۴۱

یعنی اگر ترا بپریم بدرستی که ما از آنان انتقام می کشیم

۳۲۱ - خبر داد بما حسن فرزند احمد فرزند موسی غنجدجانی که نقل کرد بما
ملال فرزند محمد حفار که حدیث کرد بما اسماعیل فرزند علی که نقل کرد بما ابو
علی که نقل نمود بما علی بن موسی الرضا حدیث کرد بما پدرم موسی نقل کرد بما
پدرم جعفر نقل کرد بما پدرم محمد بن علی الباقرا از جابر فرزند عبدالله انصاری گفت
پیامبر خدا (ص) در حالی که من نزدیکترین آنها بودم در حجة الوداع به منی فرمود
البته نیابم شمارا که بعد از من بر گردید کافر شوید، که بعضی از شما گردنهای بعض دیگر
را بزند، بخدا قسم اگر اینکار را انجام بدهید مرا در میان آن لشگری که با شما جنگ
می کند می شناسید .

سپس به پشت نگاه کرد ، بعد سه بار فرمود : یا علی یا علی یا علی ، و ما
دیدیم که جبرئیل باو اشاره کرد ، و خدای متعال بعد از او فر فرستاد : «فاما نذهبن
بك فانا منهن منتقمون» یعنی با علی بن ابی طالب از آنان انتقام می کشیم «او نرینك الذی
وعدناهم فانا علیهم مقتدرون» یا آنچه را که بآنها وعده داده ایم می نمایانیم زیرا ما
بر آنان قدرت و توانائی داریم ، و بعد این آیه نازل گردید «قل رب اما ترینی مسا
یوعدون رب فلا تجعلنی مع القوم الظالمین» .

یعنی بگو پروردگار من یا بآنها آنچه وعده داده شده‌اند بنمایان ای پروردگار من مرا با گروه ستمکاران قرارمده :

سپس این آیه فرود آمد : « فاستمسك بالذی اوحى اليك انك على صراط مستقیم » یعنی بآن چه بر تو وحی شده چنگ زن زیرا تو بر راه راستی و بتحقیق علی برای روز قیامت علامت ، و برای تو و خویشان‌ت ذکر است ، وزود باشد که از علی بن ابی طالب سؤال میشوید .

گفتار خدای متعال

انی جاعلك للناس اماما - بقره آیه ۱۲۴

یعنی بدرستی که من ترا برای مردم امام و پیشوا قرار میدهم

۳۲۲ - خبر داد بما ابو احمد حسن فرزند احمد فرزند موسی غندجانی که خبر داد بما ابو الفتح هلال فرزند محمد حفار که حدیث کرد بما اسماعیل فرزند علی فرزند رزین گفت : نقل کرد بمن پدرم و اسحاق فرزند ابراهیم دبری گفتند : حدیث کرد بما عبد الرزاق گفت : نقل کرد بمن پدرم از مینا مولای عبد الرحمان فرزند عوف از عبدالله بن مسعود گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود : من خواسته پدر خود ابراهیمم .

گفتیم : ای پیامبر خدا چطور خواسته پدرت ابراهیم شدی؟ فرمود : خدای توانا و بزرگ برابر ابراهیم وحی کرد : « انی جاعلك للناس اماما » من ترا بر مردم پیشوا قرار می‌دهم شادی ابراهیم را بوجد آورد و گفت ای پروردگار من از فرزندانم مانند من پیشوایانی هست ؟

خدا بسوی او وحی کرد که ای ابراهیم بتحقیق من پیمانی با تو نمی‌بندم که به او وفا نکنم ، گفت : ای پروردگار من آن عهدی که بر من وفا نمی‌کنی چیست فرمود برای ستمکاران از فرزندان‌ت عطا نمی‌کنم، در آن هنگام ابراهیم گفت : « واجنبی

و بنی ان نعبد الا صنم رب انهن اضللن کثیرا من الناس ، یعنی خود و فرزندانم را از پرستش این بتها بدور کن . پروردگارا بتحقیق آنها بیشتری از مردم را گمراه کردند» پیامبر (ص) فرمود همان درخواست و دعا بمن و علی رسید که هر گز احدی از ما بر بت سجده نکرده ایم پس خدا مرا پیامبر و علی را وصی اخذ کرد. (۱)

(۱) در این آیه مبارکه بحث های گوناگون هست لیکن ما بدو نکته می خواهیم اشاره کنیم .

۱ - اینکه پیامبر ما خواسته حضرت ابراهیم بود ، این سخن همان منطق قرآن است « ربنا و ابعث فیهم رسولا منهم یتلو علیهم آیاتک و یعلمهم الکتاب و الحکمة و یرزقهم انک انت العزیز الحکیم » ای پروردگارا پیامبری در میان آنان از خود آنان برانگیخته کن ، که بر آنها آیات ترا بخواند و کتاب و حکمت بیاموزد و آنها را نزکیه بنماید زیرا تو توانا و حکیم هستی پس از درخواستهای حضرت ابراهیم یکی هم بر آمدن پیامبر ما بود .

۲ - نکته دوم اینکه مراد از عهد امامت است و آن با ملاحظه جمله پیش آیه مبارکه روشن می شود میفرماید « و اذ اتبلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماماً ، قال و من ذریتی قال لاینال عهدی الظالمین » و قتیکه ابراهیم را پروردگارا او با کلمات آزمایش نمود و آنها را به اتمام رساند ، گفت : من ترا برای مردم پیشوا قرار خواهم داد ، ابراهیم گفت و از فرزندان من ، خدا فرمود : عهد من به ستمکاران نمیرسد ، در این آیه سخن های دیگری است ، ولیکن بحث ما در کلمه عهد است و آن این است که درخواست ابراهیم از خدا برای فرزندانش امامت بود ، اگر مراد از عهد معنای دیگری باشد جواب خدا با درخواست موافق نمیباشد .

گفتار پیامبر (ص) بر علی (ع)

این دوست من ومن دوست او هستم

۳۲۳ - خبر داد بما ابو حسن علی فرزند حسین صوفی (اذنا) گفت : حدیث

کرد بما ابو عبدالله محمد فرزند علی سقطی که نقل کرد بما محمد فرزند حسین زعفرانی گفت : نقل نمود بما احمد فرزند قاسم فرزند مساور گفت : حدیث کرد بما اسحاق فرزند بشر گفت حدیث کرد بما جعفر فرزند سعید کاهلی از اعمش از ابو وائل از عبدالله بن مسعود گفت دیدم که پیامبر (ص) دست علی (ع) را گرفته بود و میفرمود این دوست من ومن دوست او هستم با کسیکه آشتی نماید منم آشتی مینمایم و با هر که دشمنی کند دشمنی می کنم .

گفتار پیامبر «ص» :

ای علی هر که از من مفارقت نماید از تو مفارقت نموده است

۳۲۴ - خبر داد بما علی فرزند حسین صوفی (اذنا) گفت نقل کرد بما محمد

فرزند علی سقطی که حدیث کرد بما احمد فرزند عیسی فرزند هیشم ناقد که نقل نمود بما عبدالله فرزند احمد که حدیث کرد بما پدرم که نقل کرد بما عبدالله فرزند نمیر که حدیث کرد بما عامر فرزند سمط (و خبر داد بمن) ابو جحاف از معاویه فرزند ثعلبه از ابو ذر غفاری گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود : ای علی هر که از من جدا شود از تو جدا شده است ، و هر که از تو دوری گزیند از من دوری گزیده است .

گفتار خدای متعال :

«الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار» (بقره ۲۷۴)

(یعنی کسانی که مالهای خود را در شب و روز انفاق می نمایند)

۳۲۵- خبر دادیم ابوطاهر محمد فرزند علی که نقل کردیم احمد فرزند محمد

که حدیث کردیم احمد فرزند جعفر ختلی که نقل نمودیم قاسم فرزند جعفر که حدیث

کردیم دبری که نقل کردیم بن عبد الرزاق (گفت : و) خبر دادیم معمر از فرزند

جریح (گفتند:) حدیث کردیم فرزند مجاهد از پدرش مجاهد از ابن عباس در گفتار

خدای متعال : «الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار سرا وعلانیه» گفت : او علی

بن ابیطالب است ، زیرا او چهار درهم داشت ، درهمی را نهان ، و درهمی را آشکار ،

و درهمی را در شب ، و درهمی را در روز انفاق نمود .

گفتار پیامبر (ص)

جبرئیل بمن فرود آمد و گفت :

انگشتر عقیق بدست کنید ...

۳۲۶- خبر دادیم قاضی ابونمام علی فرزند محمد فرزند حسین که خبر دادیم

قاضی ابوفرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند معلی خبطوطی (اذناً) که حدیث

کردیم ابوطیب محمد فرزند حبیب فرزند عبدالله فرزند هارون نبلی در طراز در

واسط سال ۳۳۱ گفت خبر دادیم مشرف فرزند سعید ذارع که نقل کردیم ابراهیم

فرزند منذر حزامی که نقل نمودیم سفیان فرزند حمزه اسلمی از کثیر فرزند زید گفت :

اعمش بر منصور وارد گردید ، در حالیکه او برای گرفتن حقوق ستمدیدگان نشسته

بود ، وقتیکه او را دید ، باو گفت : ای سلیمان در صدر مجلس بنشین ! گفت : من هر

کجا بنشینم آنجا صدر مجلس است ، سپس گفت : خیر داد بمن حضرت صادق

گفت : حدیث کردیم باقر گفت : نقل کردیم بمن سجاد گفت : حدیث کردیم بمن شهید

گفت : نقل کرد بمن تقی و او وصی و امیر مؤمنان علی بن ابیطالب (ع) است ، گفت نقل کرد بمن پیامبر (ص) گفت : جبرئیل (ع) بر من فرود آمد ، و گفت : انگشتر عقیق بدست کنید ، زیرا او نخستین سنگی است به یگانگی خدا و به پیامبری من و بروصی بودن علی و بر امامت و پیشوائی فرزندان او و بر رفتن شیعه او بر بهشت گواهی و شهادت داده است .

گفت : مردم با چهره های شان به جانب او گردیدند ، و باو گفته شد : گروهی را یاد آوری می کنی که میدانی کسی از آنها را نامی شناسیم ، گفت : صادق جعفر فرزند محمد فرزند علی فرزند حسین فرزند علی فرزند ابوطالب است و باقر فرزند علی فرزند حسین فرزند علی بن ابیطالب ، و سجاد علی فرزند حسین فرزند علی بن ابیطالب و شهید حسین فرزند علی و وصی و آن متقی علی بن ابیطالب است .

گفتار پیامبر (ص):

علی هجرتش قدیم و راه و روش او نیکو است

۳۲۷ - خبر داد بما ابو حسن محمد فرزند محمد فرزند مخلد بزار که حدیث کرد بما محمد فرزند حسن فرزند عبدالله ابو الفتح که نقل کرد بما پدرم که نقل نمود بما عباس که حدیث کرد بما ابو سلمه که نقل نمود بما ابو عوانه از اسمعیل فرزند سالم از عامر ، اینکه مردی به پیش پیامبر (ص) آمده و گفت : ای پیامبر خدا در باره علی چه می گوئی ؟

فرمود : علی هجرت او قدیم ، و روش او نیکو ، و بلاه او خوب ، و اصل و تبار آن بزرگست ، گفت : از تو این را نمی پرسم ، ولیکن دختر مرا خواستگاری نموده است ، دوست داشتم بدانم این کار چه اندازه ترا شاد و یواندوهگین می نماید ، فرمود بدرستی که فاطمه پاره گوشتی از منست ، دوست میدارم آنچه را که او را شاد نماید ، و نمی پسندم آن چه را که او را اندوهگین کند ، گفت : قسم به آن خدائی که تو را

با راستی به پیامبری برانگیخته دخترم را بعلی تزویج نمی‌کنم تا آنوقت که فاطمه زنده است .

گفتار پیامبر (ص)

بعلی از حکمت نه قسمت عطا شده است

۳۲۸ - خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما محمد فرزند عباس فرزند حیویه (اذنا) که نقل نمود بما ابو عبدالله دهان که حدیث کرد بما محمد فرزند عبید کندی که نقل کرد بما ابو هاشم محمد فرزند علی که حدیث کرد بما احمد فرزند عمران فرزند سلمة فرزند عجلان از سفیان فرزند سعید از منصور از ابراهیم از علقمة از عبدالله گفت : در پیش پیامبر (ص) بودم از علی (ع) پرسیده شد فرمود : حکمت بده بخش قسمت شده است . نه قسمت بعلی و یک قسمت بمردم داده شده است .

فیصله دادن علی (ع) قضیه ای را

۳۲۹ - خبر داد بما ابو حسن علی فرزند عمر فرزند عبدالله فرزند شاذب گفت نقل کرد بمن جد پدری من ابو حسن علی فرزند عبدالله فرزند شاذب که حدیث کرد بما عبد الجلیل فرزند ابورافع که خبر داد بما عمار از یزید فرزند هارون از اسمعیل فرزند عیاش از صفوان فرزند عمرو از عبدالله مازنی گفت : در زمان پیامبر خدا (ص) علی قضیه ای را فیصله داد پیامبر خدا (ص) فرمود سپاس خدائیرا که حکمترا در ما اهل بیت قرارداد .

گفتار پیامبر (ص)

اگر آسمان هاوزمینها دريك كفه گذاشته شوند... حدیث

۳۳۰ - خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان (اجازة) که خبر داد بما ابو احمد عمر فرزند عبدالله فرزند شوذب قاری که حدیث کرد بما محمد فرزند عثمان که نقل نمود بما محمد فرزند سلیمان که نقل کرد بما جعفر فرزند محمد فرزند حکیم از ابراهیم فرزند عبد الحمید از رقبه فرزند مصقلة فرزند عبدالله از پدرش از جدش گفت : دومرد به پیش عمر آمدند و از او طلاق عبد را پرسیدند .

عمر به انجمنی رسید که مردی اصلع (بی موی پیش سر) در میان آنها بود، عمر گفت ای مرد اصلع طلاق عبد چند تا است ؟ و باو با انگشتانش اینطور گفت - و سبابه و انگشت بغل او را حرکت داد - عمر بجانب او متوجه شده و گفت : دو تا است ، یکی از آن دومرد گفت : پاك و منزه است خدا ، ما پیش تو آمدم در حالی که تو امیر مؤمنان هستی و از تو پرسیدیم ، و تو پیش مردی آمدی که با تو گفتگو نکرد ، عمر گفت : وای بر تو میدانی این کیست ؟ این علی بن ابی طالبست ، شنیدم که پیامبر خدا (ص) می فرمود : اگر آسمانها وزمینها دريك كفه ای گذاشته شوند و ایمان علی هم در كفه دیگر گذاشته شود ایمان علی می چربد و سنگین می آید

گفتار پیامبر (ص)

بدرستی که خدای متعال مرا بدوستی چهار نفر امر کرده است

۳۳۱ - خبر داد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو حسین محمد فرزند مظفر فرزند موسی فرزند عیسی حافظ (اذنا) که حدیث کرد بما احمد فرزند حسن فرزند عبد الجبار صوفی که نقل کرد بما عثمان فرزند ابوشیبه که نقل نمود بما عبدالله فرزند نمیر که حدیث کرد بما شريك از ابوریعه ایادی از

فرزند بریده (از پدرش) گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: بدرستی که خدا از اصحاب من چهار نفر را دوست میدارد، و به من خبر داده که آن ها را دوست می‌دارد، و مرا امر کرده که آن ها را دوست بدارم، گفتند: ای پیامبر خدا آنها کیانند؟ فرمود: بدرستی که علی از آنهاست، و ابوذر و سلمان، و مقداد فرزند اسود کندی ۳۳۲ - خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو بکر احمد فرزند ابراهیم فرزند شاذان (اذنا) که حدیث کرد بما عبد الله فرزند محمد بغوی، که نقل کرد بما یحیی فرزند عبد الحمید حمانی که نقل نمود بما سوید فرزند سعید حدثانی که حدیث کرد بما شریک از ابوریعه ایادی از فرزند بریده از پدرش گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: پروردگار توانای من مرا بدوست داشتن چهار نفر امر کرده است و بمن خبر داده که او آنها را دوست میدارد، (گفت گفتیم؟ ای پیامبر خدا آنها کیستند همه ما دوست میداریم که از آنان باشیم فرمود: سه بار فرمود ای علی تو از آنان هستی ای علی تو از آنان هستی ای علی تو از آنان هستی و ابوذر و مقداد و سلمان،

۳۳۳ - خبر داد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان سال ۴۴۰ که حدیث کرد بما ابو محمد عبیدالله فرزند محمد فرزند عابد خلال که نقل کرد بما ابو عباس احمد فرزند محمد برائی که نقل نمود بما محمد فرزند صالح فرزند ذریح که نقل کرد بما فرزند دختر سدی که حدیث کرد بما شریک از ابوریعه ایادی از فرزند بریده از پدرش گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: بدرستی که خدای توانا و بزرگ مرا بدوست داشتن چهار نفر امر کرده است، گفتیم: ای پیامبر خدا نام آن ها را برای ما بفرما، سه بار فرمود. علی از آنهاست، علی از آنهاست، علی از آنهاست، و ابوذر و سلمان و مقداد، و بمن خبر داد که خود آنها را دوست میدارد و مرا بدوست داشتن آنها امر کرده است،

گفتار پیامبر (ص) :

خشم خدا بر یهود سخت گردید

۳۳۴ - خبرداد بما قاضی ابو جعفر محمد فرزند اسمعیل علوی که خبر داد بما ابو محمد عبدالله فرزند محمد فرزند عثمان مزنی حافظ که حدیث کرد بما علی فرزند عباس بجلی که حدیث کرد بما محمد فرزند عبدالملک نقل کرد بما بشر فرزند هذیل کوفی ابوحواله نقل نمود بمن ابو اسرائیل از عطیه عوفی از ابو سعید خدری گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود خشم خدا بر یهود و بر نصاری و بر کسیکه در باره عترتم مرا بیازارد سخت و شدید شد .

گفتار پیامبر « ع » :

هفتاد هزار امتم بهشت داخل می شوند

۳۳۵ - خبرداد بما قاضی ابو جعفر محمد فرزند اسماعیل علوی که حدیث کرد بما ابو محمد عبدالله فرزند محمد فرزند عثمان مزنی حافظ ملقب بابن سقا که نقل نمود بما ابو عبدالله احمد فرزند علی رازی نقل کرد بما علی فرزند حسن فرزند عبید رازی حدیث کرد بما اسماعیل فرزند ابان ازدی از عمرو فرزند حریث از داود فرزند سلیم از انس بن مالک گفت : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : از امت من هفتاد هزار به بهشت داخل می شوند که بر آنان حساب نیست . سپس به سوی علی (ع) متوجه شده و فرمود : آنان از شیعیان تو هستند ، و تو پیشوای آنها هستی .

گفتار پیامبر (ص)

بدرستیکه من برای احدی حلال نمیکنم که با کنیه من کنیه گذاری
و با نام من نامگذاری گردد جز مولودی برای علی

۳۳۶ - خبر داد بما ابو حسن احمد فرزند مظفر که خبر داد بما ابو محمد
عبدالله فرزند محمد فرزند عثمان مزنی ملقب باین سقا حافظ گفت خبر داد بما محمد
فرزند محمد فرزند اشعث گفت : حدیث کرد بمن موسی فرزند اسمعیل که نقل کرد
بما پدرم از پدرش از جدش جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از
پدرش از جدش علی بن ابی طالب (ع) گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود: بدرستیکه
من برای احدی حلال نمیکنم که با کنیه من کنیه گذاری شود ، و نه با نام من نام
گذاری گردد ، جز مولودی برای علی که از غیر دخترم فاطمه (ع) می باشد ، بتحقیق
نام و کنیه ام را باو بخشیدم و او محمد فرزند علی است جعفر بن محمد گفته : یعنی
پسر حنفیه .

گفتار پیامبر (ص)

ما اهل بیت هفت چیز داده شده ایم که احدی پیش از ما
داده نشده است

۳۳۷ - و با سندهایش از جعفر فرزند محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از
پدرش از جدش علی بن ابی طالب (ع) گفت : پیامبر خدا (ص) فرمود : ما اهل بیت
هفت چیز عطا شده ایم که آنها بر احدی پیش از ما و نه بر احدی بعد از ما عطا نشده
است ، جمال ، فصاحت ، جوانمردی ، شجاعت ، برد باری ، دانش ، و محبت
از زنها .

گفتار پیامبر (ص)

هر که بر محمد درود بفرستد... حدیث

۳۳۸- و باسندهایش از جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از جدش علی بن ابی طالب گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که بر محمد و فرزندان او صد بار درود بفرستد خدای متعال صد تا حاجت او را بر آورده می کند.

گفتار پیامبر (ص):

ای علی بدرستی که شیعه ما... الحدیث

۳۳۹ - خبر داد بما ابو حسن احمد فرزند مظفر عطار فقیه شافعی (خدا رحمت کند) که خبر داد بما عبدالله فرزند محمد فرزند عثمان مزنی ملقب بابن سقا حافظ نقل کرد بما عبدالله فرزند زیدان نقل نمود بما علی فرزند یونس فرزند علی فرزند یونس عطار نقل نمود بما محمد فرزند علی کندی که خبر داد بمن محمد فرزند سالم نقل کرد بما جعفر بن محمد گفت: حدیث کرد بمن محمد بن علی که نقل کرد بمن علی بن الحسین نقل نمود بمن حسین بن علی حدیث کرد بمن علی بن ابیطالب (ع) از پیامبر خدا (ص) که فرمود: ای علی بدرستی که شیعه ما از قبور خود در روز قیامت بیرون می آیند، با آن عیبها و گناهانی که دارند روهای آنان مانند ماه شب چهاردهم می درخشد، در حالیکه سختیها از آنان برداشته شده و محل ورودها بر آنان آسان گردیده، و امن و امان عطا شده، و اندوهها از آنها برکنار گردیده است، مردم می ترسند، آنان نمی ترسند، مردم اندوهناک میشوند، آنان اندوهناک نمی شوند، بند کفشهای آنان مانند نور می درخشد بر شترهای سفیدی که دارای پرهای می باشند و بدون خواری آرام شده و بدون ریاضت نجیب گردیده، و گردنهایشان از طلای سرخ که از ابریشم نرمتر است، سوار می شوند؛ زیرا آنان در پیشگاه خدا عزت و کرامت دارند.

گفتار پیامبر (ص) به علی :

پنجت را در پنج من بگذار

۳۴۰- خبر داد بما احمد فرزند مظفر عطار خبر داد بما عبدالله فرزند محمد ملقب بابن سقا حافظ حدیث کرد بما احمد فرزند محمد فرزند زنجویه مخزومی در بغداد نقل کرد بما عثمان فرزند عبدالله عثمانی نقل نمود بما فرزند لهیعة از ابوزبیر گفت: شنیدم جابر فرزند عبدالله می گفت: پیامبر خدا در عرفات بود و علی رو برویش، بسوی من و علی اشاره فرمود، و ما بسوی او آمدیم در حالیکه او میفرمود: نزد من بیا ای علی، به نزد او آمد، پیامبر (ص) فرمود: پنجت را بر پنج من بگذار، کف دستش را در کف دست او قرارداد، و فرمود: من تو از یک درخت آفریده شده‌ایم، من ریشه آن، و تو شاخه بزرگ او، و حسن و حسین شاخهای کوچک او است، پس هر کسی به شاخه‌ای از آن آویخت، خدا او را به بهشت داخل می کند، ای علی اگر امت من روزه بگیرند تا مانند کمانها باشند، و نماز بخوانند تا مانند زهها باشند، و ترا دشمن داشته باشند بتحقیق خدا آنها را نگوئسار بآتش میاندازد.

گفتار پیامبر (ص) :

بدرستیکه از شما کسی است که بر تاویل قرآن می جنگد

مانند آنکه من بر تنزیل او جنگیدم

۳۴۱ - خبر داد بما احمد فرزند مظفر عطار که خبر داد بما عبدالله فرزند محمد حافظ حدیث کرد بما محمد فرزند محمد نقل کرد بما موسی فرزند اسماعیل نقل نمود بما پدرم از پدرش از جدش جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از جدش علی بن ابیطالب (ع) گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: بدرستیکه از شما کسی است که بر تاویل قرآن جنگ می کند مانند آنکه من بر تنزیلش جنگ کردم و او علی بن ابیطالب (ع) است.

گفتار پیامبر (ص)

محبوبترین برادرانم بسوی من علی بن ابیطالب است...

۳۴۲ - وباسندهایش گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود محبوبترین برادرانم نزد من علی بن ابیطالب است، و محبوبترین عموهایم نزد من حمزه فرزند عبدالمطلب میباشد.

گفتار پیامبر (ص):

بدرستیکه خدای عزیر و توانا به موسی (ع) وحی کرد ... حدیث

۳۴۳ - وباسندهایش گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: بدرستیکه خدای توانا و بزرگ بر موسی (ع) وحی کرد مسجدی پاکیزه بنا کن که در آن جز موسی و هارون و پسران هارون شبر و شبیر، نباشد، و بدرستیکه خدا مرا امر کرده مسجدی پاکیزه بنا نمایم که در او جز من و برادرم علی و پسرانم حسن و حسین (ع) نباشد.

داستان علی (ع) با شیطان

۳۴۴ - خبر داد بما احمد فرزند مظفر فرزند احمد گفت: خبر داد بما عبدالله فرزند محمد حافظ حدیث کرد بما محمد فرزند ابو شیخ گفت: نقل کرد بمن حسین فرزند عبیدالله که نقل نمود بما ابراهیم فرزند سعید جوهری حدیث کرد بما مأمون از رشید که نقل نمود بمن مهدی از پدرش منصور از پدرش گفت: عکرمه از ابن عباس نقل کرد: وقتی با پیامبر (ص) در بعضی از دره‌های مدینه بودیم، آنگاه بانگ سختی شنیده شد من گفتم: ای پیامبر خدا آنچه می‌شنویم چیست؟ فرمود: این شیطان است در میان لشکرش، علی گفت: ای پیامبر خدا من دوست میدارم او را به بینم، پیامبر (ص) فرمود: ای دشمن خدا برای علی آشکار شو، و او آشکار گردید در آن هنگام پیر

مردی کوتاه قد سپید مو و ریش که ریش او از او دراز تر بود ، و برای او دو چشم در پیشانی و دو چشم در سینه اش بود پس علی برجست و او را بر زمین افکنده و بروی سینه اش نشسته و گفت : ای پیامبر خدا برای من درباره او اذن بده پیامبر خدا خندید و فرمود : ای علی مهلت تا روز قیامت کجا است .

آیه تطهیر

۳۴۵ - خبر داد بما قاضی ابو جعفر محمد فرزند اسماعیل فرزند حسن علوی در ماه جمادی الاولی سال ۴۳۸ که خبر داد بما ابو محمد عبدالله فرزند محمد فرزند عثمان مزنی ملقب بابن سقا حافظ واسطی نقل کرد بما محمود فرزند محمد حدیث کرد بما عثمان یعنی فرزند ابوشیبه نقل نمود بما اعمش از جعفر فرزند عبدالرحمان از حکیم فرزند سعد از ام سلمه گفت : این آیه : «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» (۱) درباره پیامبر خدا (ص) و علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) نازل گردیده است .

۳۴۶ - خبر داد بما محمد فرزند اسماعیل فرزند حسن علوی که خبر داد بما ابو محمد عبدالله فرزند محمد فرزند عثمان ملقب بابن سقا حافظ که نقل کرد بما علی فرزند عباس نقل نمود بما جعفر فرزند محمد فرزند حسین حدیث کرد بما حسن فرزند حسین که نقل نمود بما عبدالرحمن فرزند محمد از پدرش از ابویقظان از زاذان از حسن فرزند علی گفت ، وقتی که آیه تطهیر نازل شد ، پیامبر خدا (ص) ما را زیر گلیم خیبری که برای ام سلمه بود گرد آورد ، سپس گفت : خدایا اینها اهل بیت و عترت من هستند ، پس از آنها پلیدی را برده و آنها را پاک کن پاک گردانیدی .

(۱) بحقیقت خدا میخواهد تا از شما اهل بیت پلیدی را برده و پاک کند شما

۳۴۷ - خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب در سال ۴۳۷
گفت: نقل کرد بما محمد فرزند حسن فرزند عبدالله گفت: بر ابو حنین طستی
خوانده میشد ومن میشنیدم ، که نقل کرد بمن حمدون فرزند حمدان سمسار که
نقل نمود بمن ابوجهم حدیث کرد بما حسان فرزند ابراهیم کرمانی نقل نمود بما
محمد فرزند مسلمة از پدرش از شهر فرزند حوشب گفت: شنیدم ام سلمه را میگفت:
وقتی پیامبر خدا (ص) نزد من نشسته بود ، پس بسوی حسن و حسین و فاطمة و علی
(صلوات الله علیهم) کسی را فرستاد، گفت: گلیمی که زیر من بود برداشت و بر روی
خود و آنان انداخت و چند بار گفت: خدایا بتحقیق اینها اهل بیت منند ، از آنان
پلیدی را ببر ، و پاک کن آنها را پاک کردنی ، گفتم: ومن با آنها هستم؟ فرمود:
بدرستی که تو بر نیکی - یا بسوی نیکی هستی .

۳۴۸ - خبر داد بما ابو حسن علی فرزند عمر فرزند عبدالله فرزند شوذب که
خبر داد بما ابوبکر محمد فرزند احمد فرزند محمد فرزند یعقوب مفید رفیق اشج
حدیث کرد بما عبدالله فرزند ناجیه نقل کرد بما عمار فرزند خالد که نقل نمود بما
اسحاق ازرق که حدیث کرد بما عبدالملک فرزند ابوسلیمان از ابولیلی کندی از
ام سلمة که پیامبر (ص) در خانه ام سلمة در خوابگاه بود که زیر او گلیم خبیری بود،
پس فاطمة (صلوات الله علیها) دیگری آورد که در او حریره بود ، پیامبر خدا (ص)
فرمود: شوهرت و پسرانت حسن و حسین را بخواه ، من آنها را خواستم، در آن
هنگام که میخوردند بر پیامبر (ص) این آیه نازل گردید:

«انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً».

پیامبر (ص) زیاده گلیم را گرفته، و آنان را پوشانید ، سپس فرمود: خدایا
اینها اهل بیت منند ، پس از آنها پلیدی را ببر، و پاک کن آنها را پاک کردنی .

۳۴۹ - خبر داد بما قاضی ابوتمام علی فرزند محمد فرزند حسین که حدیث

کرد بما ابو محمد عبیدالله فرزند محمد مروزی نقل کرد بما یحیی فرزند محمد فرزند

صاعد که نقل نمود بمایوسف فرزند موسی قطان حدیث کرد بما ابونعیم که نقل نمود
بما عمران فرزند ابومسلم ، یحیی فرزند محمد فرزند صاعد گفت : و حدیث کرد
بما محمد فرزند علی وراق که نقل کرد بما عبیدالله فرزند موسی که خبرداد بما
عمران ابوعمراودی از عطیة از ابوسعید خدری گفت : این آیه : «انما یرید الله لیذهب
عنکم الرجس اهل البیت و یطهر کم تطهیراً» درباره پیامبر خدا و علی و فاطمة و حسن
و حسین فرود آمد ، گفت : پیامبر خدا (ص) آنان را با کساء پوشانید و گفت :

«بار خدا یا اینها اهل بیت منند از آنان پلید را ببر ، و پاک کن آنها را پاک کردنی»
گفت : وام سلمة بردرب خانه بود ، گفت : ای پیامبر خدا و من هم ؟ فرمود :
بدرستی که تو بانیکی ، یابسوی نیکی هستی .

۳۵۰ - خبرداد به ما علی فرزند محمد فرزند حسین قاضی که حدیث کرد
به ما عبیدالله نقل کرد به ما یحیی فرزند محمد فرزند صاعد نقل نمود به ما حسن
فرزند صباح بزار که نقل کرد بما محمد فرزند مصعب قرقسانی از اوزاعی از ابوعمار
گفت : بروائله فرزند اسقع وارد شدم ، و نزد او گروهی بودند که علی را ذکر
میکردند ، وائله بمن گفت : آیا آنچه از پیامبر خدا (ص) دیدم بتو خبر ندهم ؟ گفتم :
بلی ، گفت : پیش فاطمه «ع» آمدم و از علی پرسیدم ، فرمود : بسوی پیامبر خدا
(ص) رفت ، پس من نشسته و منتظر او بودم ، پیامبر خدا (ص) با علی آمدند و با ایشان
وارد خانه گردید علی و فاطمه را نزد خود آورده ، یکی را از جانب راست ، و دیگری
را از طرف چپ نشانید ، و حسن و حسین را خواسته هریکی از آنانرا بر رانش
نشانید ، سپس فرمود :

«انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهر کم تطهیراً» .

خدایا اینها اهل بیت منند ، و اهل بیت من سزاوارتر میباشند .

۳۵۱ - خبر داد به ما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی که خبرداد
به ما ابو حسن علی فرزند منصور اخباری حلبی که حدیث کرد بما علی فرزند محمد

شمشاطی نقل کرد بما محمد فرزند یحیی نقل نمود بما عباس فرزند فضل نقل نمود
بما یعقوب فرزند حمید حدیث کرد بما انس فرزند عیاض لیثی از شریک فرزند عبدالله
فرزند ابونمر از عطا فرزند یسار گفت : این آیه در خانه ام سلمة نازل گردید :
«انما یرید الله لیزهد عنکم الرجس» تا آخر آیه .

پیامبر (ص) لباسی را گرفته ، و علی و فاطمة و حسن و حسین (ع) را خواسته ،
و او را بر روی آنها قرارداد و فرمود : (بحقیقت خدا خواسته که از شما اهلیت پلید را
ببرد ، و پاک کند شما را پاک کردنی از گوشه خانه ام سلمة گفت : ای پیامبر خدا
آیا من از اهلیت نیستم ؟ گفت : بلی انشاء الله .

یعقوب فرزند حمید گفت : در این باره شاعری گوید :
پدرم فدای آن پنج نفری که بسبب بزرگی و کرامت از پلیدی دور کرده شده ،
و پاک گردانیده شده اند پاک گردانیده شدنی : یعنی احمد مصطفی و فاطمة و علی
و شبر و شبیرا ، هر که آنان را دوستدارد صاحب عرش او را دوست میدارد ، و با او
باشادی و خرمی ملاقات می کند ، خدا بر دشمنان آنها لعنت کرده و آنها را با آتش
سوزان بسوزاند .

گفتار خدای متعال

«قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی» شوری ۲۳

«بگواز شما بر او اجرت نمیخواهم مگر دوستی درباره خویشانم»

۳۵۲ - خبر داد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما
ابو محمد عبدالعزیز فرزند ابوصابر (اذنا) حدیث کرد بما ابراهیم فرزند اسحاق
فرزند هاشم در دمشق نقل کرد بما عبیدالله فرزند جعفر عسکری در رقه نقل نمود بما
یحیی فرزند عبدالحمید که نقل نمود بما حسین اشقر « از قیس » از اعش از سعید
فرزند جبیر از ابن عباس گفت : و قتیکه آیه « قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی

القربی» نازل گردید ، گفتند : ای پیامبر خدا اینهایی که خدا بدوست داشتن آنان امر کرده کیانند ؟ فرمود : علی و فاطمه و فرزندان آنها است .

گفتار خدای متعال

«والنجم اذا هوی» یعنی قسم بستاره وقتیکه فرود آید

۳۵۳- خبر دادبما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر دادبما ابو عمر محمد فرزند عباس فرزند حیویه خزاز (اذنا) که حدیث کرد بما ابو عبدالله حسین فرزند علی دهان معروف به برادر حماد که نقل کرد بما علی فرزند محمد فرزند خلیل فرزند هارون بصری نقل نمود بما محمد فرزند خلیل جهنی حدیث کرد بما هشیم از ابو بشر از سعید فرزند جبیر از ابن عباس گفت : با جوانانی از بنی هاشم پیش پیامبر (ص) نشسته بودم ، آنگاه ستاره ای فرود آمد ، پیامبر خدا (ص) فرمود : هر کسی که این ستاره بمنزل او فرود آید او بعد از من وصی است !

پس جوانانی از بنی هاشم بپا خواسته و نگاه کردند آنوقت ستاره بخانه علی فرود آمد ، گفتند : ای پیامبر خدا در دوست داشتن علی گمراه شده ای ، خداوند متعال این آیاترا «والنجم اذا هوی» تا فرموده خود : «وهو بالافق الاعلی» فرو فرستاد .

گفتار خدای متعال

انما وليکم الله (۱) ورسوله... (المائدة ۵۵)

۳۵۴ - خبرداد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبرداد بما ابوبکر احمد فرزند ابراهيم فرزند حسن فرزند شاذان بزاز (اذناً) که حديث کرد بما حسين فرزند علی عدوی نقل نمود بما سلمة پسرند شبيب نقل کرد بما عبدالرزاق حديث

(۱) مراد از ولایت در این آیه کریمه آن است که در آیه دیگر بیان می کند :

«الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور .

و چون این ولایت مختص بذات خدای توانا است زیرا او نور محض است و تاریکیها در او راه نمیابد بعد از او به پیامبرش مختص است ، آنطوریکه خدا در قرآن فرموده است : « کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور باذن ربهم الی صراط العزیز الحمید » (کتابی است بر تو فرو فرستادیم تا مردم را از تاریکیها بطرف نور خارج کنی با اذن پروردگارشان ، و آنها را بسوی راه خدای عزیز راهنمایی کنی) .

و چون بعد از پیامبر مردم باز احتیاج بکسی دارند تا نور را تشخیص داده و از تاریکی مردم را برهاند بهمان جهت در این آیه احتیاج پیدا شد که الذین آمنوا تفسیر گردد تا مسلمانان توهم نکنند که بر هر مؤمن گفته میشود ، و برای همان موضوع در ذیل فرمود : الذین یقیمون الصلوة ویؤتون الزکوة وهم را کعون) تا این شخص را با این یک صفت ممتاز کند ، و آن زکوة دادن در حال رکوع است پس بر مسلمانان لازم است جستجو کرده و تتبع نمایند ، بشناسد کسی که در او این صفت بوده کیست ، آیا غیر از علی بن ابیطالب (ع) کسی هست که این عمل از او با این کیفیت انجام گرفته شود ، جواب این است که جز علی کسی صاحب این کار نیست .

کرد بما (عبدالوہاب) فرزند مجاہد از پدرش از ابن عباس در گفتار خدای متعال :
« انما ولیکم اللہ ورسولہ والذین آمنوا » گفت : در بارہ علی (ع) فرود آمدہ
است .

۳۵۵ - خبر داد بما ابو نصر احمد فرزند موسی فرزند طحان (اجازة) از قاضی
ابو فرج خیوطی گفت : حدیث کرد بما عبدالحمید فرزند موسی عباد کہ نقل کرد بما
(محمد فرزند اسحاق خزاز کہ نقل نمود بما عبداللہ فرزند بکار کہ حدیث کرد بما عبید
فرزند ابو الفضل از) محمد فرزند حسن از پدرش از جدش از علی (ع) در گفتار خدای
عزیز و بزرگ «انما ولیکم اللہ ورسولہ والذین آمنوا» گفت : خدا و پیامبر او ، و مراد
به (الذین آمنوا) علی بن ابیطالب است .

۳۵۶ - خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند طاوان (اذنا) کہ ابو احمد عمر
فرزند عبداللہ فرزند شوذب بآنها خبر دادہ گفت : نقل کرد بمن پدرم کہ حدیث
کرد بما ابراہیم فرزند عبد السلام نقل نمود بما محمد فرزند عمر فرزند بشر
عسقلانی کہ نقل کرد بما مطلب فرزند زیاد از سدی از ابو عیسی از ابن عباس
گفت : سائلی کہ در دستش انگشتری بود بر پیامبر میگذاشت ، فرمود : این انگشتر
را کہ بتوداد ؟ گفت : این شخصیکہ در حال رکوع است و علی (ع) در آن حال نماز
میخواند .

پیامبر (ص) فرمود : سپاس خدائیرا کہ او را در بارہ خود و اهل بیتم قرار
داد : (انما ولیکم اللہ ورسولہ) ، تا آخر آیہ و بر روی انگشتری کہ تصدق داد این
کلمات بود : (سبحان من فخری بانی له عبد) منزہ است آن خدائیکہ افتخارم این
است کہ من بندہ او هستم .

۳۵۷ - خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند طاوان کہ خبر داد بما ابو احمد عمر فرزند
عبداللہ فرزند شوذب نقل کرد بما محمد فرزند احمد عسکری دقاق کہ حدیث کرد بما محمد

فرزند عثمان فرزند ابوشیبه که نقل نمود بما عبادۀ خیر داد بما عمر فرزند ثابت از محمد فرزند سائب از پدرش از ابوصالح از ابن عباس گفت : علی در حال رکوع بود، مسکینی آمد، و علی انگشترش را باو داد؛ پیامبر خدا (ص) فرمود: این را که بتو داد ؟ گفت : این رکوع کننده داد؛ بعد این آیه نازل گردید: «انما ولیکم الله ورسوله والذین امنوا» تا آخر آیه .

۳۵۸ - خیر داد بما احمد فرزند محمد فرزند طاوان (اذنا) که ابو احمد عمر فرزند عبد الله فرزند شوذب بآنها خبر داده گفت : نقل کرد بما محمد فرزند جعفر فرزند محمد عسکری نقل نمود بما محمد فرزند عثمان حدیث کرد بما ابراهیم فرزند محمد فرزند میمون که نقل کرد بما علی فرزند عباس گفت: من و ابو مریم بر عبد الله فرزند عطا داخل شدیم ، ابو مریم گفت : آن حدیثی که از ابو جعفر برایم نقل کردی به علی نقل کن، گفت : پیش ابو جعفر نشسته بودم در آن هنگام فرزند عبد الله فرزند سلام بر او مرور کرد ، گفتم : خدا مرا فدای تو بگرداند این پسر آن کسی است که نزد او علمی از کتاب هست؟ گفت: نه ، ولیکن او صاحب شما علی بن ابیطالب است، کسی که درباره او آیه هائی از کتاب خدای عزیز و بزرگ فرود آمده است : ۱- «الذی عنده علم من الكتاب» ۲- «افمن کان علی بینة من ربه ویتلوه شاهد منه» ۳- «انما ولیکم الله ورسوله» تا آخر آیه .

(این آیه ها قیلا معنا شده است)

گفتار خدای متعال :

ولتعرفنهم فی لحن القول س قتال آیه ۳۰

(یعنی البته آنانرا در گردانیدن و تغییر گفتار می شناسی)

۳۵۹ - خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب (اذنا) که خبر داد بما ابو احمد عمر فرزند عبدالله فرزند شوذب نقل کرد بما جعفر فرزند محمد فرزند نصیر و او خلدی است. نقل نمود بما عبدالله فرزند ایوب فرزند زاذان خز از نقل کرد بما زکریا فرزند یحیی که روایت کرد بما علی فرزند قادم از مردی از ابوهارون عبدی از ابو سعید خدری در گفتار خدای توانا و بزرگ : «ولتعرفنهم فی لحن القول» گفت : بسبب دشمن داشتن آنها علی بن ابیطالب را .

گفتار خدای متعال

ومن یترف حسنة نزدله فیها حسنا ... شوری آیه ۲۳

هر که نیکی انجام بدهد برای او در آن نیکی میافزاییم

۳۶۰ - خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب «اجازة» که ابو احمد عمر فرزند عبدالله فرزند شوذب بآنها خبر داده گفت : نقل کره بما عثمان فرزند احمد دقاق که نقل نمود بما محمد فرزند احمد فرزند ابو عوام حدیث کرد بما فرزند صباح دولابی که نقل نمود بما حکم فرزند ظهیر از سدی در گفتار خدای متعال : «ومن یترف حسنة نزدله فیها حسناً» گفت : دوستی درباره فرزند ان پیامبر (ص) است، و در فرموده خدای متعال : «ولسوف یعطیک ربک فترضی» گفت : محمد (ص) راضی شد بر اینکه اهل بیت او به بهشت داخل شوند .

گفتار خدای متعال

کمشکاة فیها مصباح ... س نور آیه ۳۵

۳۶۱- خبرداد بما احمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب «اجازة» که ابواحمد عمر فرزند عبدالله فرزند شوذب بآنها خبر داده گفت : نقل نمود بما محمد فرزند حسن فرزند زیاد که حدیث کرد بما احمد فرزند خلیل در بلخ نقل کرد بمن محمد فرزند ابو محمود نقل نمود بما یحیی فرزند ابو معروف نقل کرد بما محمد فرزند سهل بغدادی از موسی فرزند قاسم از علی فرزند جعفر گفت از ابوالحسن (ع) از فرموده خدای عزیز (کمشکاة فیها مصباح) پرسیدم ، گفت : «مشکاة» فاطمه و «مصباح» حسن ، وحسین (زجاجة) است . (کانه کوب دری) فاطمه ستاره درخشان از زنان عالمیان بود ، (یوقد من شجرة مبارکة) درخت بابرکت ، ابراهیم است . (لا شرقية ولا غربية) نه یهودی و نه نصرانی است . (یکاد زیتها یضیء) گفت : نزدیک است که علم از او سخن بگوید . (ولولم تمسه نار، نور علی نور) گفت : در او امامی بعد از امام است . «یهدی الله لنوره من یشاء» گفت . خدای توانا و بزرگ کسی را که می خواهد بر ولایت ما هدایت و راهنمایی می کند :

گفتار خدای متعال

ولاتقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیما-س نساء آیه ۲۹
و خودتانرا مکشید بدرستی که خدا بر شما مهربان است

۳۶۲- خبرداد بما احمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب (اجازة) که ابو- احمد عمر فرزند عبدالله فرزند شوذب بانها خبر داده گفت : نقل کرد بما جعفر فرزند محمد جلودی که نقل نمود بما قاسم فرزند محمد فرزند حماد خبرداد بما جندل فرزند والی از محمد فرزند عثمان مازنی از کلبی از کامل فرزند علاء از ابوصالح از ابن-

عباس در گفتار خدای توانا و بزرگ « ولا تقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیما » گفت : یعنی اهل بیت پیامبر خود را مکشید ، زیرا خدای عزیز و بزرگ در کتابش میفرماید : « تعالواندع ابنائنا (۱) و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین » گفت : پسران این امت حسن و حسین بودند ، و زنانشان فاطمة ، و جان آنها پیامبر و علی بود .

گفتار خدای متعال

وتعیها اذن واعیة (الحاقه - آیه ۱۲)

۳۶۳ - خبر داد بما ابو حسن علی فرزند عبیدالله فرزند قصاب نقل کرد بما ابو بکر محمد فرزند احمد فرزند محمد مفید خبر داد بما اشج گفت : شنیدم که علی بن ابیطالب (ع) میفرمود : وقتیکه (وتعیها اذن واعیة) نازل گردید ، پیامبر خدا (ص) بمن فرمود : ای علی از خدا خواستم که او را گوش تو قرار دهد .

۳۶۴ - خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب (اجازة) که خبر داد

بما عمر فرزند عبدالله فرزند شوذب نقل کرد بما پدرم که حدیث کرد بما جعفر فرزند محمد فرزند عامر خبر داد بما بشر فرزند آدم نقل کرد بما (عبد الله پدر) ابو احمد زبیری که خبر داد بما صالح فرزند رستم از ابن بریده از پدرش گفت : پیامبر خدا (ص) به علی فرمود : مأمور شدم که ترا نزدیک گردانیده و دور نکنم ، و اینکه ^{۱۷} حفظ کنی ، و سزاوار است بر تو که حفظ کنی ، پس آیه (وتعیها اذن واعیة) نازل شد .

(۱) بیائید پسران ما و پسران شما و زنان ما و زنان شما و جانهای ما و جانهای شما

را بخوانیم سپس مباحله کنیم ، و لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار بدهیم .

گفتار خدی متعال

والسابقون السابقون ... (س واقعه - آیه ۱۰)

۳۶۵- خبرداد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب (اجازة) که خبرداد بما عمر فرزند عبد الله فرزند شوذب که نقل کرد بما محمد فرزند احمد فرزند منصور حدیث کرد بما احمد فرزند حسین خبرداد بما زکریا نقل کرد بما ابو صالح فرزند ضحاک خبرداد بما سفیان فرزند عیینه از فرزند ابو نجیح از مجاهد از ابن عباس در گفتار خدای متعال: «والسابقون السابقون» گفت: یوشع فرزند نون بسوی موسی، و صاحب یاسین بسوی عیسی، و علی بسوی محمد (ص) سبقت نموده است.

گفتار خدای متعال:

فاما نذهبن بك ... الایه (زخرف - ۴۱)

۳۶۶- خبرداد بما احمد فرزند محمد (اجازة) که خبرداد بما عمر فرزند عبد الله فرزند شوذب نقل کرد بما محمد فرزند حسن فرزند زیاد نقل نمود بما یوسف فرزند عاصم خبرداد بما احمد فرزند صبیح نقل کرد بما یحیی فرزند یعلی از عمر فرزند عیسی از جابر گفت: هنگامیکه آیه: «فاما نذهبن بك فانا منهم منتقمون» بر رسول خدا (ص) نازل گردید، فرمود: یعنی بوسیله علی بن ابیطالب انتقام می کشیم.

گفتار خدای متعال:

اجعلتم سقایة الحاج ... الایه س یوائة آیه ۱۹

۳۶۷- خبرداد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان خبرداد بما ابو عمر محمد فرزند عباس فرزند حیویه خزاز (اذنا) نقل نمود بما محمد فرزند حمدویه مروزی گفت: نقل کرد بما ابو موجه خبرداد بما عبدان از ابو حمزة از اسمعیل

از عامر گفت این آیه (اجعلتم سقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام) درباره علی و عباس فرود آمد .

۳۶۸ - خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (خدا رحمت کند) که خبر داد بما ابو عبدالله محمد فرزند علی سقطی که نقل کرد بما ابو محمد یوسف فرزند سهل فرزند حسین قاضی نقل نمود بما حضرمی خبر داد بما هناد فرزند ابو زیاد خبر داد بما موسی فرزند عبیده ربذی از عبدالله فرزند عبیده ربذی گفت : علی عباس فرمود : ای عمو چرا بمدینہ ہجرت نمی کنی، گفت : آیا من کاریکه بهتر از ہجرت است انجام نمیدهم ؟ آیا من حاجی خانه خدا را آب نمیدهم و مسجد الحرام را تعمیر نمیکنم؟ خدای متعال این آیه را نازل کرد (اجعلتم سقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام) (۱) تا آخر آیه.

(۱) در سبب نزول آیه شریفه مفسران اختلاف دارند بعضی گفته اند که سبب نزول آیه اینست که امیر مؤمنان بعموی خود عباس فرمود چرا ہجرت نمی کنی و بہ پسر برادرت یاری نمی نمائی و در مصاحبت او بہ مدینہ نمی آئی؟ گفت : اینکہ من حاجی ہا را آب می دهم و مسجد الحرام را تعمیر می کنم از آن بہتر است ، خدای متعال این آیه را فر فرستاد .

آیا آب دادن بحاجیها و تعمیر مسجد حرام را مانند ایمان کسی قرار میدہید کہ بخدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جہاد نموده نزد خدا یکسان نمیشوند و خدا گروہ ستمکاران را ہدایت نمی کند .

ولیکن بعضی ہا می گویند کہ روزی عباس و طلحہ فرزند شبیہ باہم اختلاف کردند عباس گفت من از تو برترم زیرا آب دادن بحاجیها در دست منست و طلحہ گفت : من بہتر از تومی باشم زیرا تعمیر مسجد الحرام دست منست و چون گفتگوی آن ہا بطول انجامید گفتند : نخستین کسی کہ از این راہ بیاید اورا حاکم قرار دہیم گفتند روا باشد ، همان وقت دیدند علی می آید گفتند : اللہ اکبر از این بہتر حاکم پیدا نمی شود ، دست اورا گرفته و نشانند و جریان را باو گفتند فرمود : آیا شما*

گفتار خدای متعال :

وعدالله الذين آمنوا وعملوا الصالحات منهم مغفرة واجرا عظيما...
سفتح آیه ۲۹

یعنی خدا کسانیرا که از آنان ایمان آورده و عمل شایسته‌ای انجام داده‌اند
آمزش و اجری بزرگ وعده داده‌است

۳۶۹ - خبرداد بما حسن فرزند احمد فرزند موسی که نقل کرد بما هلال
فرزند محمد خبرداد بما اسمعیل فرزند علی فرزند علی فرزند رزین فرزند عثمان نقل
نمود بما پدرم خبرداد بما برادرم دعبل فرزند علی نقل نمود بما مجاشع از عمر
فرزند میسرة فرزند عبد الکریم جزری از سعید فرزند جبیر از ابن عباس که او از گفتار خدای
توانا و بزرگ « وعدالله الذين آمنوا وعملوا الصالحات منهم مغفرة واجراً عظيماً »
پرسیده شد .

✽ را بکسی راهنمایی نکنم که از شما برتر است؟ گفتند کیست؟ فرمود آنکس که تنگراز از
سر شما بر نداشت تا شما اسلام آوردید گفتند خود ترا قصد نموده‌ای فرمود: بلی ایشان
خصومت خود را فراموش کرد، روبعلی کردند و گفتند خصومت ما با تو افتاد بیا
برویم پیش پیامبر خدا تا او حاکم باشد

پیش پیامبر خدا (ص) حاضر گردیدند ، و گفتند : ای پیامبر خدا این کودک
را می بینی بر ما مفاخرت می نماید ، پیامبر خدا (ص) پرسید جریان چیست ؟ باو
گفتند ، پیامبر خدا چیزی نگفت و منتظر وحی گردید ، تا کسی نگوید جانب علی را مراعات
نموده است ، خدای متعال این آیه را فر فرستاد : (اجعلتم سقاية الحاج و عماره المسجد
الحرام کمن آمن بالله و اليوم الآخر وجاهد فی سبیل الله لایستون عند الله و الله لایهدی
القوم الظالمین) آیا آب دادن به حاجیها و تعمیر کردن مسجد الحرام را مانند کسی
قرار میدهد که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است ، نزد
خدا یکسان نیستند و خدا گروه ستمکارانرا هدایت نمی کند - از مترجم

گفت : گروهی از پیامبر (ص) پرسیدند و گفتند : ای پیامبر خدا این آیه در باره که نازل گردیده است ؟ فرمود: وقتی که روز قیامت برپا می شود ، علمی از نور سپید درست می شود، آن گاه ندا کننده ای می گوید : باید سرور مؤمنان و آنان که بعد از مبعوث شدن پیامبر خدا محمد (ص) ایمان آورده اند بپا خیزند ، علی بن ابیطالب بپا میخیزد.

همان علم از نور سفید بدست اوداده می شود که زیر او تمام سابقان نخستین از مهاجران و انصار می باشند ، و کسی با آن ها آمیخته نمی شود ، تا اینکه در منبری از نور پرورد گارتوانا می نشیند ، و همه مردم يك يك باو نشان داده می شود ، و اجرو مزدشان داده می شود.

هنگامی که با آخر آنان می رسد بآن ها گفته می شود : که منزل ها و مکانهای خود را شناختید ، بدرستی که پرورد گارشما می فرماید : پیش من آمرزش و مزدی بزرگ (یعنی بهشت) است پس علی بپا خواسته و همان گروه زیر لواء او با هم بر بهشت وارد می شوند .

سپس بسوی منبر خود برمی گردد ، و همواره تمام مؤمنان باو نشان داده میشود تا نصیب خود را از آنان می گیرد و بر بهشت وارد می نماید و گروهی را هم بسوی آتش می فرستد ، و این همان گفتار خدای متعالست :

«والذین آمنوا بالله ورسله اولئك هم الصديقون والشهداء عند ربهم لهم اجرهم

و نورهم» ،

یعنی از سابقان نخستین (از) مؤمنان و اهل ولایت که برای او می باشند (والذین

كفروا و كذبوا بآياتنا اولئك اصحاب الجحيم) یعنی بر ولایت بحق علی کافر بشوند

۱۱ و تکذیب کنند آنان صاحبان دوزخند) و حق علی بر تمام عالمیان واجب است،

گفتار خدای تعالی :

افمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا... (س سجده آیه ۸۱)

۳۷۰ - خیرداد بما ابو نصر احمد فرزند موسی طحان واسطی (اجازة) از قاضی ابو فرج خیوطی که نقل نمود اسحاق فرزند میمون نقل کرد بما عفان از حماد فرزند سلمة از کلبی از ابو صالح از ابن عباس که ولید فرزند عقبه بعلی بن ابی طالب (ع) گفت : من از توزبان آورتر و نیزه ام از نیزه توتیزتر و لشکر را از تو پرکننده ترم علی (ع) فرمود ساکت باش تو فاسقی .

سپس قرآن نازل گردید «افمن کان مؤمناً کمن کان فاسقا لایستون» آیا کسی که مؤمن باشد مانند کسی است که فاسق باشد برابر نمی باشند.

۳۷۱ - بما خیرداد احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب «اذنا» که خبر داد بما عمر فرزند عبدالله فرزند شوذب نقل کرد بما محمد فرزند جعفر عسکری که نقل نمود بما محمد فرزند عثمان که نقل کرد بما عبادة فرزند زیاد نقل کرد بما عمرو فرزند ثابت از محمد فرزند سائب از ابو صالح از ابن عباس گفت میان علی بن ابیطالب (ع) و ولید بن عقبه سخنی واقع شد علی باو گفت ای فاسق ولید مانند همانرا بر او بر گردانید پس خدا آیه «افمن کان مؤمناً کمن کان فاسقا لایستون» نازل کرد

گفتار خدای تعالی

ءأشفقتم ان تقدموا بین یدی نجوا کم صدقات ... المجادلة آیه ۱۲

آیا می ترسید اینکه پیش از از گفتن خودتان صدقه ها را بدهید

۳۷۲ - خیرداد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خیرداد بما ابو عمر محمد فرزند عباس فرزند حیویه خزاز (اذنا) که نقل کرد بما ابو عبید فرزند حربویه که نقل کرد بما حسین فرزند محمد زعفرانی نقل کرد بما علی فرزند عبیدالله

که نقل نمود بما یحییٰ فرزند آدم نقل کرد بما عبیدالله فرزند عبدالرحمن اشجعی از سفیان فرزند سعید از عثمان فرزند مغیره ثقفی از سالم فرزند ابو جعد از علی فرزند علقمه از علی بن ابی طالب (ع) گفت هنگامی که آیه «یا ایها الذین آمنوا اذنا جیتم الرسول فقد موابین یدی نجوا کم صدقة» فرود آمد رسول خدا (ص) بمن فرمود آیا چقدر بهتر میدانی؟ یک دینار؟ گفتیم: تحملش ندارند، فرمود چه مقدار بهتر می دانی گفتیم: باندازه یک حبه جو فرمود: بتحقیق تو کم کننده ای، گفت: سپس آیه اشفقتم ان تقدموا بین یدی نجوا کم صدقات» نازل گردید فرمود پس بخاطر من خدا از امت سبک گردانید.

۳۷۳ - خبر داد بما احمد فرزند محمد (اذنا) که خبر داد به ما عمر فرزند عبد الله فرزند شوذب که نقل کرد بما احمد فرزند اسحاق طیبی نقل کرد بما محمد فرزند ابو عوام نقل کرد بما سعید فرزند سلیمان که نقل کرد بما ابو شهاب از لیت از مجاهد گفت: علی بن ابی طالب (ع) فرمود: در کتاب خدا آیه ایست که از مردم احدی غیر از من باو عمل نکرده است و آن آیه نجوا است.

من یک دینار داشتم اورا بده درهم فروختم هر وقت میخواستم با پیامبر (ص) راز گوئی کنم یکدرهم صدقه میدادم هیچکس پیش از من و نه بعد از من باو عمل ننموده است.

گفتار خدای تعالی

ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن ودا س مريم آيه ۹۶
بدرستی که آنان که گرویدند و کارهای شایسته انجام داده اند بزودی خدای
برای آنان دوستی قرار می دهد

۳۷۴ - خبر داد به ما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد
به ما احمد فرزند ابراهیم فرزند حسن فرزند شاذان (اذنا) که نقل کرد بما ابو عمر
یوسف فرزند یعقوب فرزند یوسف نقل کرد بما محمد فرزند حارث نقل نمود به
ما اسحاق فرزند بشر نقل کرد بما خالد فرزند یزید از حمزه زیات از ابو اسحق از
براه فرزند عاذب گفت : رسول خدا (ص) بعلی (ع) فرمود : یا علی بگو خدایا در
پیش خود پیمانی و مودتی برای من قرار بده و در دل های مؤمنان محبتی برای من مهیا کن که
آیه «ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن ودا» درباره علی بن ابی
طالب نازل گردیده است .

۳۷۵ - خبر داد بما ابو اسحاق ابراهیم فرزند طلحة فرزند غسان فرزند نعمان
کازرونی (اجازة) که عمر فرزند محمد فرزند یوسف بآن ها نقل کرده گفت به ما
نقل کرد ابو اسحاق مدینه ای که بما نقل کرد احمد فرزند موسی حرامی بما نقل کرد
حسین فرزند ثابت مدنی خادم موسی بن جعفر (ع) که نقل کرد بمن پدرم از شعبه از
حکم از عکرمه از ابن عباس گفت رسول خدا دست من و علی را گرفت و چهار رکعت
نماز گزارد .

سپس دستهایش را بسوی آسمان بلند نمود و فرمود : خدایا موسی بن
عمران از تو درخواست کرد ، و بتحقیق محمد از تو درخواست نمود اینکه سینه مرا
فراخ گردانی و امر مرا آسان کنی و گرفتگی را از زبانم بگشائی تا گفتار مرا بفهمند ،
و علی را از اهل من و زبیری برای من قرار بده و پشت مرا با او محکم و استوار گردان

و اورا در امر من شريك بنما ، این عباس گفت شنیدم منادی ندا می کرد ای احمد! بتحقیق آنچه درخواست کردی بتوداده شد.

پیامبر(ص) فرمود: ای ابوالحسن دستت را بسوی آسمان بردار و از خدایت بخواه و درخواست کن بتو می دهد پس علی دستش را بسوی آسمان بلند کرده و میگفت : خدایا برای من پیش خود پیمان و مودتی قرار بده و خدا بر پیامبرش نازل فرمود .

(ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن وداً) .

پیامبر آنرا بریارانش خواند و آنها شگفتی و تعجب شدید اظهار نمودند پیامبر فرمود: برای چه این همه متعجب شدید؟ بتحقیق قرآن چهار قسمت است ، يك چهارم فقط درباره اهل بیت است و يك چهارم درباره دشمنان ما و يك چهارم حلال و حرام و يك چهارم دیگر فرائض و احکام و خدا درباره علی آیه های خوب و زیبایی فرستاده است .

ازدواج پیامبر(ص) با خدیجه و نسب خدیجه

۳۷۶- خبر داد بما ابوبکر احمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب فرزند طاوان

که خبر داد بما قاضی ابوفرّج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی حافظ (اذناً) نقل کرد بما ابو عبدالله محمد فرزند حسین زعفرانی عدل نقل کرد بما احمد فرزند ابو خیشمه نقل کرد بما ولید فرزند شجاع نقل کرد بما شعیب ازلیث فرزند سعید از عقیل از ابن شهاب گفت : عقیل گفته که در زمان جاهلیت رسول خدا (ص) با خدیجه دختر خویند ازدواج نمود ، و یونس فرزند زید گفته بنابر آنچه پدرم بمن خبر داد و گفت که خبر داد بما ابو صفوان اموی از یونس فرزند زید که در مکه بود .

و نسب خدیجه : خدیجه دختر خویند فرزند اسد فرزند عبدالعزی فرزند

قصی فرزند کلاب فرزند مره فرزند کعب فرزند لوی فرزند غالب فرزند فهر فرزند مالک فرزند نصر فرزند کنانه است . و مادرش فاطمه دختر زائده فرزند اصم فرزند (هرم فرزند) رواحه فرزند حجر فرزند (عبدالله فرزند) معیص فرزند عامر فرزند لوی است .

فرزند ابوخیثمه گفت : این نسب را فضل فرزند حاتم از سلمه فرزند فضل از محمد فرزند اسحاق بمن خبر داده است .

۳۷۷ - و با این اسناد محمد فرزند اسحاق گفت : خدیجه دختر خود بلد فرزند اسد فرزند عبدالعزی فرزند قصی زنی بازرگان و دارای بزرگی و شرف و ثروت بود ، و از مردها میخواست که بامال و پول او تجارت نمایند و با آنان مضاربه و قرار داد می کرد و برای آنان چیزی از مال خود سهمیه قرار می داد ، و قریش که گروهی بازرگان پیشه بودند ، و چون از راستگوئی و عقل و امانت پیامبر خدا آگاه شد بدنبال او فرستاد و بر او پیشنهاد کرد که بامال او برای تجارت بشام برود و غلام خدیجه که میسر نام داشت در این سفر با او همراهی کند ، و برای پیامبر بیشتر از آنچه بدیگر بازرگانان می داد بدهد .

رسول خدا این پیشنهاد را از او پذیرفت و سپس بامال خدیجه و با همراهی غلام او میسر بسوی شام خارج شد و تابشام آمد ، رسول خدا در سایه درختی که نزدیک دیر راهبی از راهبان بود فرود آمد ، راهب توجهی بمیسره کرد و گفت این شخصی که زیر این درخت فرود آمده کیست ؟ میسره گفت : این مردی از قبیله قریش از اهل حرم است ، پس راهب باو گفت که : هرگز زیر این درخت کسی جز پیامبر فرود نیامده است .

راوی گفت : رسول خدا کالا و متاعی را آورده بود فروخت و آنچه میخواست خرید و سپس با میسره بسوی مکه بازگشت و بنا بر گمانی که کرده اند ، هنگامیکه آفتاب بالای آمد و گرما شدت می یافت میسره می دید که پیامبر سوار بر شتر خود

سیر می کند و دوتا فرشته از آسمان بر او سایه می افکنند .

هنگامیکه (درمکه) بامال التجاره خود بر خدیجه وارد گردید ، آنچه را که آورده بود بقیمت دو مقابل و یانزدیک بدو مقابل فروخت و میسره از گفتار راهب و از سایه افکندن دو فرشته بر سر او که در راه دیده بود بخدیجه نقل نمود و خدیجه با آن چه خدا از بخشش و کرامت بر او خواسته بود زنی هوشیار و عاقل و بزرگوار بود ، زمانی که میسره باو نقل کرد آن چه را که نقل کرد ، کسی بسوی رسول خدا (ص) فرستاد و (بنا بر آن چه نقل می کنند) باو گفت :

ای پسر عمو بتحقیق من بسبب خویشاوندی که با تو دارم و بخاطر برگزیدگیت در میان قبیله ات و بخاطر امین بودن و حسن خلقت و راستی گفتارت بتو علاقمند و مایل هستم و سپس خود را بر او پیشنهاد کرد ، در آنروز خدیجه شریفترین قریش و بزرگترین آنها در نسب و بیشترین آنها در ثروت و دارائی بود و همه خویشانش بر ازدواج با او حریص بودند (اگر بر آن توانائی داشتند) .

هنگامیکه خدیجه این موضوع را بر رسول خدا پیشنهاد کرد ، پیامبر (ص) باعموهایش آنرا در میان گذاشت و حمزه بن عبدالمطلب با او آمده و بر خویلد فرزند اسد وارد شدند پس او را خواستگاری کرده و تزویج نمود .

۳۷۸- گفت: و نقل نمود به ما ابو خثیمه گفت که حدیث کرد به ما ابو سلمة نقل کرد به ما حماد فرزند سلمه از عمار فرزند ابو عمار از ابن عباس (بنا بر آن چه حماد گمان می کند) اینکه رسول خدا (ص) خدیجه دختر خویلد را ذکر کرد و پدر او مایل بود که خدیجه را به پیامبر تزویج کند .

پس خدیجه غذا و شرابی آماده ساخت و پدرش و گروهی از قریش را دعوت نمود و آن ها خوردند و آشامیدند تا اینکه مست شدند خدیجه به پدرش گفت : بتحقیق محمد بن عبدالله (ص) مرا خواستگاری می کند پس خدیجه رابه او تزویج کرد و خدیجه او را خوشبو کرده و حله ای بر او پوشانید زیرا هنگامیکه

دختر نشان را به شوهر می دادند پدران همان کار را میکردند ، وقتی که مستی از سرش پرید دید خوشبو شده و برتن او حله ای است گفت جریان من چیست ؟
خدیجه گفت مرا به محمد بن عبدالله (ص) تزویج کرده ای گفت من ترا به یتیم ابوطالب تزویج می کنم ؟ نه قسم بخدا ، خدیجه گفت : آیا شرم نمی کنی میخواهی خودت را نزد قریش به سفاهت و نادانی نسبت بدهی و به مردم خبر بدهی که تو مست بودی و همواره از این حرفها می گفت تا اینکه رضایت او را بر قرار ساخت و ابو عبیده گفته که خدیجه درس بیست و پنج سالگی تزویج نمود .

خطبه ابوطالب در هنگام تزویج رسول خدا (ص)

۳۷۹ - خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی رحمت خدا بر او باد که خبر داد به ما ابو الحسن علی فرزند منصور حلبی اخباری رحمت خدا بر او باد که خبر داد به ما علی فرزند محمد عدوی شمشاطی نقل کرد بما علی فرزند سلیمان نقل نمود به ما محمد فرزند یزید که نقل کرد به ما ابو عثمان مازنی نقل کرد به ما ابو زید انصاری گفت که یونس نقل کرده: ابوطالب فرزند عبدالمطلب برای رسول خدا (ص) در تزویجش با خدیجه دختر خویند خطبه خواند و گفت:
سپاس خدائی را که ما را از نسل ابراهیم و کشت اسماعیل آفرید و برای ما شهری حرام و خانه مقصود قرار داد و ما را حاکمان بر مردم گردانید و بعد بحقیقت هیچ جوانمردی از قریش با پسر برادرم محمد بن عبدالله سنجیده نمی شود جز آنکه پسر برادرم در نیکی و فضیلت و سخاوت و عقل و بزرگی و شرف بر او برتر می گردد ، اگر چه در مال و ثروت کمتر باشد زیرا مال سایه نابود شدنی و عاریه ای پس گرفتی است . و او را بر خدیجه دختر خویندمیل و رغبتی است و برای خدیجه نیز میل باو هست و آنچه برای مهریه بخواهید بر عهده من است ، و این خطبه از بهترین خطبه های جاهلیت است .

مرک خدیجه «ع»

۳۸۰- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب که خبر داد بما قاضی ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی حافظ که نقل کرد بما ابو عبدالله محمد فرزند حسین زعفرانی عدل نقل کرد بما احمد فرزند ابو خثیمه نقل کرد به ما احمد فرزند مقدم نقل کرد بما زهیر فرزند علاء نقل کرد بما سعید از قتاده که گفت : خدیجه سه سال پیش از هجرت وفات یافت و اما ابو عبیده معمر فرزند مثنی گفت خدیجه در مکه پنج سال پیش از هجرت دنیا را بدرود گفت و باز قولی هست که چهار سال پیش از تزویج پیامبر (ص) با عایشه از دنیا رفت .

کسیکه گفته نخستین کسیکه اسلام آورد

خدیجه بود

۳۸۱- خبر داد بما احمد فرزند محمد گفت : خبر داد بما قاضی ابو فرج احمد فرزند علی خیوطی که نقل کرد بما محمد فرزند حسین نقل کرد بما احمد فرزند ابو خثیمه نقل کرد بما حزامی از محمد فرزند فلیح از موسی فرزند عقبه از زهیری ، و قتاده و زهیری از عبدالله فرزند محمد فرزند جعیل گفت : خدیجه در ایمان به آنچه بر رسول خدا نازل شده بود نخستین مردم بود .

۳۸۲- گفت : نقل کرد بما احمد فرزند ابو خثیمه که نقل کرد بما حسن فرزند حماد گفت : نقل کرد بما علی فرزند هاشم (ان شاء الله) از محمد فرزند عبدالله فرزند ابورافع از پدرش از جدش گفت : پیامبر (ص) اول روز دو شنبه نماز خواند و خدیجه آخر روز دو شنبه نماز گزارد .

۳۸۳- گفت : نقل کرد بما احمد فرزند ابو خیشمه نقل کرد بما ولید فرزند شجاع نقل کرد بما شعیب فرزند لیث از لیث از عقیل از ابن شهاب گفت خدا قرآن و هدایت را برسول خود نازل نمود و در آنحال خدیجه در پیش او بود و سپس پیش از هجرت از دنیا رفت خدا از او خشنود و درودش بر او باد .

۳۸۴- گفت : نقل کرد بما احمد فرزند ابوخیثمه که نقل کرد بما مصعب فرزند عبدالله نقل نمود بمن عبدالله فرزند معاویه از هشام فرزند عروه که عروه به عبدالملک بن مروان و یاغیر آن نوشت : اما بعد ، اینکه تو بر من نوشته و از خدیجه دختر خویند می‌پرسی که کی وفات یافته‌است ؟ بتحقیق اوسه سال پیش از خارج شدن رسول خدا(ص) از مکه دنیا را بدرود گفته است .

گفتار پیامبر «ص»

خدیجه رابه خانه‌ای از مروارید هژده بده که در آن بانگ ورنجی نیست

۳۸۵- خبر داد بما احمد فرزند محمد که خبر داد بما احمد فرزند علی فرزند جعفر نقل کرد بما محمد فرزند حسین که نقل کرد بما احمد فرزند ابوخیثمه که نقل نمود بما جریر از اسماعیل فرزند ابو خالد از ابو اوفی گفت : پیامبر خدا(ص) به خدیجه بشارت داد به خانه ای که از مر و ارید و در است و در او فریاد ورنجی نیست .

۳۸۶- گفت : نقل کرد بما احمد فرزند ابوخیثمه که حدیث کرد بما پدرم حدیث کرد بما عبدالله فرزند معاذ گفت : معمر گفت : که زهری گفت : عروه فرزند زبیر بمن خبر داد که خدیجه از دنیا رفت ، پیامبر خدا (ص) فرمود : برای خدیجه خانه‌ای در بهشت دیدم که در آن صدا ورنجی نیست ، و او از مروارید است .

بشارت جبرئیل اورا باین خانه

۳۸۷- گفت : نقل کرد بما احمد فرزند ابوخیثمہ نقل کرد بماموسی فرزند اسماعیل نقل کرد بماحماد فرزند سلمه کہ خبرداد بما ثابت ازعبدالرحمان فرزند ابولیلی کہ جبرئیل در حضور رسولخدا (ص) بود ، خدیجہ آمد ، پیامبر خدا (ص) فرمود : ای جبرئیل این است خدیجہ . گفت : ازطرف خدا وازطرف من باوسلام بفرست .

گفت : روزی خدیجہ آمد پیامبر خدا (ص) فرمود ای جبرئیل این است خدیجہ - جبرئیل گفت باو بشارت بده بخانہای در بہشت کہ در او آزاری نیست وصدائی شنیدہ نمیشود .

۳۸۸- خبردادبما محمد فرزند احمد فرزند عثمان بغدادی کہ خبرداد بما محمد فرزند مظفر فرزند موسی فرزند عیسی حافظ نقل نمود بما باغندی کہ نقل کرد بماسوید کہ نقل کرد بما محمد فرزند عمر از مجاہد وضحاک از ابن عمر گفت جبرئیل برسول خدا (ص) فرود آمد و آنچه کہ برای او فرستادہ شدہ بود بیان کرد و برسول خدا (ص) حدیث می گفت .

آن گاہ خدیجہ عبور کرد جبرئیل گفت ای محمد (ص) این کیست ؟ فرمود این راستگوترین امت من است جبرئیل گفت کہ از طرف خدای توانا و با عظمت بوسیله من باو پیامی هست ، باوسلام برسان و بخانہای در بہشت از مروایدہ او مؤدہدہ کہ دواز شملہ آتش و در او خستگی و بیماری نیست پس خدیجہ گفت خدا سلام است و سلام از اوست و سلام بر تو ، گفته شد ای رسول خدا اینخانہ چیست فرمود : دریست تو خالی و باوسعت میان خانہ مریم و آسیہ دختر مزاحم قرار دارد و آنہا در بہشت از همسران منند .

۳۸۹- گفت : نقل کرد بما احمد فرزند ابوخیثمہ کہ نقل نمود بما پدرم کہ

که نقل نمود بما محمد فرزند حازم که نقل کرد بما هشام فرزند عروة از پدرش از عایشه گفت بر هیچ زنی آن قدر حسد نوزیدم که بر خدیجه حسد ورزیدم ، من او را درك نکرده بودم و لکن حسدم به این سبب بود که رسول خدا (ص) او را بیشتر یاد می کرد و او گوسفند را ذبح می نمود ، و بر دوستان خدیجه هدیه و تحفه می فرستاد .

۳۹۰ - خبرداد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (رحمت خدا بر او باد) (اذنا) که خبرداد بمن ابو الفضل عبد الواحد فرزند عبد العزیز تمیمی که نقل کرد بما ابو علی محمد فرزند احمد فرزند حسن صواف نقل کرد بما محمد فرزند هارون هاشمی نقل نمود بما جدم نقل کرد بما یحیی حمای که نقل کرد به ما قیس فرزند ربیع اسدی از ابو هارون عبدی از ابو سعید خدری درباره فرمایش خدای توانا «مرج البحرین يلتقیان» گفت علی و فاطمه است «بینهما برزخ لایبغیان» گفت برزخ میان آندو محمد است «یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان» گفت : حسن و حسین (ع) است .

برتری های فاطمه و نسب او درود خدا بر او

و پدرش باد

۳۹۱ - خبرداد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب که خبرداد بما احمد فرزند علی فرزند جعفر نقل کرد بما محمد فرزند حسین نقل کرد بما احمد فرزند ابو خیشمه خبرداد بما مصعب و گفت : فاطمه دختر محمد فرزند عبد الله فرزند عبدالمطلب فرزند هاشم فرزند عبد مناف فرزند قصی فرزند کلاب فرزند مره فرزند کعب فرزند لوی فرزند غالب فرزند فهر فرزند مالک فرزند نصر فرزند کنانه فرزند خزیمه فرزند مدرکه فرزند الیاس فرزند مضر فرزند نزار فرزند معد فرزند عدنان فرزند ادد فرزند همیسع فرزند یشجب فرزند نبت فرزند قیدار فرزند اسمعیل فرزند ابراهیم است درود خدا بر آنها باد .

کنیہ او

۳۹۲ - خبرداد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب (اذنا) کہ خبر داد بما ابو احمد عمر فرزند عبداللہ فرزند شوذب کہ نقل کرد بما حسن فرزند علی فرزند منصور نقل کرد بما ابو اسمعیل محمد فرزند اسمعیل نقل کرد بما عثمان فرزند ابو شیبہ نقل کرد بما بعضی از رفقای ما از کثیر فرزند یزید از جعفر فرزند محمد از پدرش گفت کنیہ فاطمہ دختر رسول خدا (ص) (ام ابیہا) است.

تزوویج فاطمہ بعلی (ع)

۳۹۳ - خبرداد بما ابو حسن احمد فرزند مظفر فرزند احمد عطار فقیہ شافعی کہ خبرداد بما ابو محمد عبداللہ فرزند محمد فرزند عثمان مزنی ملقب بہ ابن سقا حافظ واسطی نقل کرد بما علی فرزند عباس بجلی کہ نقل کرد بما علی فرزند مثنی طہوی نقل کرد بما زید فرزند حباب نقل کرد بما ابن لہیعہ کہ او عبداللہ فرزند لہیعہ فرزند عقبہ است بما نقل کرد ابو بزییر از جابر بن عبداللہ گفت : ام ایمن در حالی کہ اشک می ریخت بر پیامبر (ص) وارد شد .

پیامبر با فرمود : خدا چشمان ترا نگریاند سبب گریہ ات چیست ؟ گفت ای رسول خدا ، بخاطر این گریہ کردم کہ بمنزل مردی از انصار وارد شدم کہ دخترش را بمردی از انصار تزویج کردہ بود کہ بر سر آنہا بادام و شکر نثار می نمودند بیاد آوردم کہ توفاطمہ را بعلی تزویج نمودی و چیزی براونثار نکردی پیامبر (ص) فرمود : ای ام ایمن گریہ نکن قسم بآن خدائی کہ مرا بیزرگی برانگیختہ و بر سالتہم برگزیدہ است من اورا تزویج علی نکردم .

ولیکن خدای تعالی اورا از بالای عرش بشوہر دادہ است ومن راضی نشدم تا اینکہ علی راضی شد و علی راضی نشد تا اینکہ من راضی شدم ومن خوشنودن شدم

تا اینکه فاطمه خشنود شد و فاطمه خشنود نشد تا اینکه پروردگار عالمیان راضی و خشنود گردید .

ای ام ایمن هنگامی که خدای تعالی فاطمه را بعلی تزویج کرد ، بفرشتگان مقرب در گاه خود امر نمود که بدور عرش جمع شوید و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل میان آنان بود بدور عرش حلقه زدند و امر کرد حورالعین را که بر خود زینت داده و بهشت را بیاریند پس خواستگار خدای بزرگ و شهود فرشته ها بودند سپس بدرخت طوبی دستور داد که بر آنان نثار بریزد و درخت طوبی مروارید تازه با در سبز و یاقوت سرخ و در سفید بر آنها افشانید و حورالعین پیشدستی کرده و از زیورها و حله ها میگرفتند و میگفتند این از نثار فاطمه دختر محمد (ع) است .

خبر داد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو عبدالله محمد فرزند زید فرزند مروان در سال ۳۷۲ نقل کرد بما محمد فرزند علی فرزند شاذان نقل کرد بما حسن فرزند محمد فرزند عبد الواحد نقل کرد بما زید فرزند حباب گفت : نقل کرد بما ابن لهیعه که نقل کرد بما ابوزبیر از جابر نظیر همان روایت را .

۳۹۴ - خبر داد بما ابو نصر احمد فرزند موسی طحان (اجازة) از قاضی ابو فرج احمد فرزند علی خیوطی که نقل کرد بما ابو حسن علی فرزند احمد فرزند نوح که نقل کرد بما احمد فرزند هارون کرخی ضریر نقل نمود بما کامل فرزند طلحه که نقل نمود بما ابن لهیعه از ابوزبیر محمد فرزند مسلم فرزند تدرس از جابر هنگامی که علی (ع) فاطمه (ع) را تزویج نمود خدا او را از بالای هفت آسمان ها برای علی تزویج کرد: و جبرئیل خواستگارش و میکائیل و اسرافیل با هفتاد هزار فرشته شهودش بودند ، و خدای بزرگ بدرخت طوبی وحی نمود که هر چه از درو جو اهرداری بر سر آنها بریزو آن نیز نثار کرد و بحورالعین وحی کرد آنها را از زمین گرد آورید و آنها

هم گرد آوردند و آنها بهمدیگر از آن هدیه می فرستند

۳۹۵ - گفت : و نقل کرد به ما علی فرزند احمد فرزند نوح نقل کرد بما علی فرزند محمد فرزند بشار قاضی نقل کرد بما نصر فرزند شعیب نقل کرد به ما موسی فرزند ابراهیم نقل کرد بما موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد از جدش از جابر بن عبدالله گفت : هنگامیکه پیامبر (ص) فاطمه (ع) را بعلی (ع) تزویج نمود قریش آمدند و گفتند ای رسول خدا (ص) فاطمه را به مهریه پستی بعلی تزویج نمودی پیامبر (ص) فرمود : من فاطمه را بعلی تزویج نکردم ولیکن خداوند او را نزد درخت طوبی بازواج علی در آورده و فرشته ها در تزویج او حضور داشتند و خدا بدرخت طوبی امر کرد آنچه از میوه ها داری بریز

پس آن درو یاقوت و زبرجد سبزیخت و حورالعین پیشدستی کرده آنها را از زمین گرد آوردند و آنها تا روز قیامت با او مباحات نموده و بهمدیگر هدیه می فرستند و بهم می گویند این از نثار فاطمه دختر رسول خدا است

هنگامیکه شب زفافش رسید رسول خدا (ص) فرمود : قطیفه آوردند و او را تا کرده و بر پشت استر افکنده و بفاطمه فرمود که سوار بر استر شود و فرمود : که سلمان جلو دار آن شده و لگام آنرا بکشد و بلال او را براند در آن هنگام که آنها در راه بودند ناگاه صدای حرکت چیزی را شنیدند پیامبر توجهی کرد آنوقت با جبرئیل و میکائیل و با هفتاد هزار از فرشته ها روبرو شده و بر آنها فرمود : چه شما را از آن بالا بپائین آورده است ؟ گفتند ما آمدیم تا فاطمه دختر رسول خدا (ص) را بسوی شوهرش علی بن ابی طالب بعروسی ببریم ، پس جبرئیل و میکائیل تکبیر گفتند و رسول خدا و فرشته ها تکبیر گفتند و تکبیر گفتن در عروسی ها از این شب مانده است .

۳۹۶ - نقل کرد بما قاضی ابو حسن محمد فرزند علی معروف به (ابن راسبی)

شافعی (املاء) در مسجد جامع واسط که نقل کرد بما ابو القاسم عبدالله فرزند تمیم قاضی نقل نمود بما ابو احمد محمد فرزند حسین نقل کرد بما عمر فرزند ربیع نقل

نمود بمن شیخ صالح از اهالی مکه نقل نمود بما دینار فرزند عبدالله انصاری که نقل نمود بما محمد فرزند جنید از اعمش از ثابت از انس گفت: رسول خدا (ص) فرمود: روزی در مسجد نماز می خواندم آنگاه فرشته ای که بیست سر داشت بر من فرود آمد برخواستم تا سرش را ببوسم گفت ای محمد! آرام باش تو نزد خدا از تمام اهل آسمانها وزمینها گرامی تری، و سرودستم را بوسید گفتم: ای حبیب من جبرئیل این چه صورتی است که هر گز بمانند آن بر من فرود نیامده ای؟ گفت: جبرئیل نیستم، ولیکن من فرشته ای هستم که بر من محمود می گویند، میان دو شانها م نوشته شده است.

«لا اله الا الله محمد رسول الله» معبودی جز خدا نیست و محمد پیامبر خدا است، خدا مرا فرستاده تا نور را بانور تزویج کنم، گفتم نور چیست؟ گفت: فاطمه را بعلی، و این جبرئیل و اسرافیل و اسماعیل صاحب آسمان دنیا است و هفتاد هزار فرشته از فرشته هاست که حاضر شده اند.

پیامبر فرمود: ای علی من ترا تزویج کردم بر آنچه خدا از بالای هفت آسمانهایش تزویج نموده است، سپس پیامبر (ص) بر محمود نگاه کرد و فرمود: از کی این در میان شانهای تونوشته شده است؟ گفت پیش از دو هزار سال از آنکه خدا آدم را آفریده است و جبرئیل کاسه ای را که در او (خلوقی بود) (نوعی از بوی خوش است) از بهشت باو داد و گفت دوست من! فاطمه را امر کن که سر و بدنش را از این خلوق بمالد و او مالید پس فاطمه هر گاه سرش را می خاراند اهل مدینه عطر خلوق را استشمام می کردند.

۳۹۷ - خبر داد به ما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو محمد عبیدالله فرزند محمد فرزند عابد خلال نقل کرد بما ابو عباس احمد فرزند محمد برائی نقل کرد بما حسن فرزند حماد سجاده که نقل کرد به ما یحیی فرزند معلی نقل کرد به ما سعید فرزند ابو عمرو به از قتاده از حسن از انس که ابو بکر

به پیش پیامبر(ص) آمده و فاطمه را خواستگاری کرد پیامبر(ص) جوابی باو نداد، سپس عمر او را خواستگاری نمود، جوابی باو نداد.

سپس آنان را جمع کرد و او را به علی بن ابیطالب تزویج کرد و گفته شده: که پیامبر بر ابوبکر و عمر رو کرده فرمود بتحقیق خدای توانا مرا امر فرموده که او را بعلی تزویج نمایم و بر من در آشکار ساختن آن تا این وقت اذن نداده بود، و من آنچه که خدای عزیز و توانا امر کرده او را آشکار نکنم، نمی کنم.

۳۹۸ - خبر داد به ما ابو اسحاق ابراهیم فرزند طلحه فرزند ابراهیم فرزند محمد فرزند غسان بصری (اجازة) که ابو یعقوب یوسف فرزند یعقوب نجبر می بآنها نقل کرده و گفت: بما نقل نمود یعقوب فرزند غیلان که نقل کرد به ما احمد فرزند عبده نقل نمود به ما سفیان نقل کرد بما حمید فرزند عبدالرحمن از پدرش از عبدالکریم فرزند سلیط از ابن بریده از پدرش که علی (ع) هنگامیکه فاطمه را خواستگاری کرد پیامبر (ص) فرمود، آفرین خوش آمدی خدایا بعلی و فاطمه مبارک گردان.

۳۹۹ - خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب (اجازة) که خبر داد بما احمد فرزند علی فرزند جعفر خیوطی نقل کرد بما ابو عبدالله محمد فرزند حسین زعفرانی نقل کرد بما احمد فرزند ابو خیشمه نقل کرد بما حسین فرزند حماد نقل کرد بما یحیی فرزند یعلی اسلمی از سعید فرزند ابو عمرو به از قتاده از انس فرزند مالک گفت: ابو بکر بسوی پیامبر (ص) آمد و پیش او نشست و گفت ای رسول خدا خیر خواهی و قدمت مرا در اسلام دانسته ای بتحقیق من بتحقیق من . . . فرمود: چه شده؟ گفت: آیا فاطمه را بمن تزویج می کنی؟ گفت از او ساکت شد، یا گفت از او رو گردانید. راوی گفت ابو بکر بسوی عمر باز گشت و گفت: بتحقیق هلاک شدم و هلاک نمودم گفت: این حرف چیست؟ گفت بسوی پیامبر (ص) رفته و فاطمه را خواستگاری کردم. از من رو گردانید گفت همینجا باش تا بسوی پیامبر (ص) بروم و مانند آنچه

را که تو خواسته‌ای من خواستار شوم پس عمر بسوی پیامبر (ص) آمد و در حضور او نشست و گفت: ای رسول خدا بتحقیق خیر خواهی و قدمت مرا در اسلام دانسته‌ای و بتحقیق من بتحقیق من... فرمود، این حرف چیست؟ گفت فاطمه را بمن تزویج کن گفت: از من رو گردانید. راوی گفت عمر بسوی ابوبکر باز گشت و گفت: که او در باره فاطمه منتظر با مر خدا است ما را بسوی علی ببر تا او را امر کنیم آنچه که ما خواستار شدیم او بخواهد.

علی (ع) فرمود: من نهال خرما را رسیدگی می نمودم آندو نفر آمدند و گفتند آیا بحضور پسر عمویت نمی آئی که دختر او را خواستگاری کنی؟ فرمود مرا به امری آگاه و بیدار نمودید. بپا خواستم و گوشه ای از عبایم بردوشم و گوشه دیگر را بر زمین می کشیدم تا بحضور پیامبر (ص) آمدم و در پیش او بر زمین نشستم و گفتم ای رسول خدا بتحقیق خیر خواهی و قدمت مرا در اسلام دانسته‌ای، بتحقیق من بتحقیق من... رسول خدا (ص) فرمود: ای علی این حرفها چیست؟ گفت: فاطمه را بمن تزویج کن فرمود در پیش خود چه داری، گفت: گفتم: اسب وزرهی فرمود: اما اسبست برای تو لازم است و اما زرهت را بفروش.

پس او را بچهارصد و هشتاد درهم فروختم و قیمت او را آورده بدامن پیامبر گذاشتم، از او مثنی برداشته و فرمود: ای بلال با او عطری بطلب. گفت: و آنها را امر فرمود که جهاز فاطمه را مهیا سازند و برای او تختی که باطناب هائی ازلیف خرما بسته شده بود، و بالشی از چرم که حاشیه آن ازلیف خرما بود، قرارداد و خانه را با ریگ پر کرد و بمن فرمود: اگر فاطمه پیش تو آمد چیزی باو نگو تا من بیایم.

گفت فاطمه (ع) با ما ایمن آمد تا در گوشه خانه نشست و من در گوشه دیگر خانه بودم، گفت پیامبر (ص) آمد و فرمود برادرم اینجا است؟ باو گفتم برادرتو است که دخترت را باو تزویج کرده‌ای؟ (گفت بلی) پس وارد شد و به فاطمه فرمود

آبی بمن بیار، فاطمه بپاخواسته و کاسه‌ای که در خانه بود او را از آب پر کرده و پیش پیامبر آورد پیامبر آب دهنش را با و انداخت .

سپس فاطمه فرمود بپاخیز و آن آبرو به سر- و میان پستانهای او پاشید و گفت خدایا من برای او و نسل او از شیطان رجیم از تو پناه می‌خواهم سپس با و فرمود : پشت بمن برگردان و او پشت با و نمود و میان‌شانه‌هایش از آن آب پاشید و گفت خدایا برای او و فرزندان او از شیطان رجیم از تو پناه می‌خواهم .

سپس فرمود : آبی بمن بیاور پس دانستم از که می‌خواهد ، بپاخواست و کاسه را از آب پر کرده و بحضورش آوردم ، از او به دهنش گرفت و بآنجا ریخت و بعد بر سر و میان سینه‌ام ریخته و گفت : خدایا - من ، او و فرزندان او را از شیطان رجیم در پناه تو قرار می‌دهم سپس فرمود پشت بگردان پشتم را گردانیدم ، از آن آب میان‌شانه‌ام ریخت سپس گفت : خدایا من او و نسل او را از شیطان رجیم در پناه تو قرار می‌دهم (بعد فرمود) بانام خدا و برکت او باهلت وارد شو .

مقدار مهریه فاطمه سلام الله علیها

۴۰۰ - خبر داد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابوبکر احمد فرزند ابراهیم فرزند حسن فرزند شاذان بزاز (اذنأ) که نقل نمود بما محمد فرزند احمد فرزند یوسف نقل نمود بما ابو جعفر احمد فرزند حارث خزاز که بمن خبر داد عبدالله فرزند سلیمان ازدی از اسود فرزند عامر از شریک فرزند عبدالله از سعد فرزند طریف از اصبع بن نباته از علی علیه السلام گفت : رسول خدا (ص) فاطمه را بر چهار صد و هشتاد درهم شش وزن برای من تزویج نمود . ابو جعفر فرزند حارث گفت با حساب ما امروز دو بیست و هشتاد و سه مثقال میشود که بحساب درهم ، الان چهار صد و یازده درهم و دو دانگ و نصف میشود .

گفتار پیامبر (ص)

خدا برای خشم تو خشمناک میشود ...

۴۰۱ - خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابوبکر احمد فرزند ابراهیم فرزند حسن فرزند شاذان (اذناً) خبر داد بمن ابن ابوعلاء مکی نقل کرد بما ابو عبیدالله سعید فرزند عبد الرحمن مخزومی درمکه در (دارالندوه) نقل کرد بما حسین فرزند زید علوی (علی فرزند عمر فرزند علی از) جعفر فرزند محمد از پدرش از جدش از علی که رسول خدا (ص) فرمود: ای فاطمه: بحقیقت خدا برای خشم تو خشمناک و برای رضای تو راضی میشود.

حسین فرزند زید گفت بمن خبر داد علی فرزند عمر فرزند علی از جعفر که او این حدیث را درمکه نقل کرده و سندل بر او وارد شده گفت خدایت رحمت کند (تو) احادیث نقل میکنی و کودکان درپای صحبت تومی نشینند و هنگامیکه از مجلس خود بلند می شوی آن احادیث را می آورند. گفت چرا اینطور؟ گفت گمان دارند که تو نقل می کنی خدای بزرگ برای خشم فاطمه خشم می گیرد و برای رضای او راضی میشود گفت از این چه چیز را انکار می کنند؟ آیا بر شما وارد شده که خدا بخاطر بنده مؤمنش خشمناک میشود؟ گفت بلی، گفت: آیا شما انکار می کنید که فاطمه از مؤمنان باشد و دختر رسول خدا که برای او خشم شود؟ گفت راست گفتمی خدا می داند رسالت را در کجا قرار می دهد.

۴۰۲ - خبر داد بما قاضی ابو جعفر محمد فرزند اسماعیل علوی و اسطی (رحمت خدا بر او باد) که خبر داد بما ابو محمد عبدالله فرزند محمد فرزند عثمان مزی ملقب به (ابن سقا) حافظ و اسطی نقل کرد بما ابو عبدالله حرمی فرزند محمد فرزند اسحق مکی که نقل کرد بما ابو عبیدالله سعید فرزند عبد الرحمن که نقل کرد بما حسین فرزند زید از جعفر فرزند محمد از پدرش از جدش از علی (ع) که رسول خدا (ص)

فرمود ای فاطمه خدا بخاطر خشم تو خشم می گیرد و بخاطر رضای تو راضی می گردد .

بدرستی که فاطمه عصمت خود را حفظ کرد...

۴۰۳- خبرداد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما عمر فرزند احمد فرزند شاهین (اذناً) که نقل کرد بما عبد الله فرزند سلیمان فرزند اشعث و زهیر فرزند فضل و گفتند : نقل کرد بما علی فرزند مثنی طهوی که نقل نمود بما معاویه فرزند هشام نقل کرد بما عمرو فرزند غیاث از عاصم فرزند ابو نجود از زر فرزند حیث از عبد الله فرزند مسعود گفت : پیامبر خدا (ص) و آله فرمود : که فاطمه عفت و عصمت خود را حفظ کرد و خدا آتش را بر فرزندان او حرام نمود .

گفتار پیامبر «ص» :

هنگامیکه روز قیامت میشود منادی از زیر حجابها ندا میکند.

ای گروه مردم چشمهای خود را بپوشید... حدیث

۴۰۴- خبرداد بما ابو حسن محمد فرزند محمد فرزند میخدا بزار (خدای رحمت کند) گفت : بما نقل نمود ابو الفضل عبدالواحد فرزند عبدالعزیز نقل نمود بما محمد فرزند جعفر مؤدب نقل کرد بما محمد فرزند یونس که نقل کرد بما عباس فرزند بکار نقل نمود بما خالد فرزند عبد الله طحان از بیان از شعبی از ابو جحیفه از علی (ع) گفت : رسول خدا (ص) فرمود : هنگامیکه روز قیامت میشود منادی از پشت پرده ها ندا می کند ای گروه مردم سرهای خود را پائین کرده و چشمها را به بندید که این است فاطمه دخت محمد (ص) می خواهد از صراط عبور کند .

۴۰۵- خبرداد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (رحمت

خدا بر او باد) که نقل کرد بما ابو عبدالله محمد فرزند علی فرزند مهدی املاء نقل کرد بما احمد فرزند جعفر نقل کرد بما ابو مسلم کشی نقل کرد بما عبدالحمید فرزند بحر کوفی از مردی که اسمش از نوشته من افتاده گفت: نقل کرد بما خالد فرزند عبدالله از بیان از شعبی از ابو جحیفه از علی (ع) از پیامبر (ص) فرمود: هنگامیکه روز قیامت می شود منادی ندا می کند ای مردم چشمهایتان را به بندید تا فاطمه دختر محمد بگذرد و او در حالیکه دو لباس لطیف و بزرگ در بردارد میگذرد .

ابو مسلم گفت من و ابو قلابه به این حدیث را نوشتیم و او بمن یاد آورد که از حران نقل کرده است .

گفتار پیامبر (ص):

در شبی که سیودا ده شدم (به معراج رفتیم) جبرئیل مرا بیهشت وارد

نمود... الحدیث

۳۰۶- خبر داد بما ابو حسن احمد فرزند عطار که خبر داد بما ابو محمد عبد الله فرزند عثمان ملقب به (ابن سقا) حافظ که نقل کرد بما محمد فرزند ابو شیخ واسطی که نقل کرد بما حسین فرزند عبید الله ابو عبدالله که نقل کرد بما ابراهیم فرزند سعید گفت: مأمون از رشید از مهدی از منصور از پدرش از جدش از ابن عباس بمن نقل نمود گفت، رسول خدا (ص) فاطمه را بیشتر می بوسید عایشه باو گفت ای پیامبر خدا (ص) فاطمه را بیشتر می بوسی؟ پیامبر (ص) فرمود: شبی که مرا به معراج بردند جبرئیل مرا به بهشت وارد نمود و از تمام میوه های بهشت بمن خورانید در صلب من آبی بوجود آمد با خدیجه هم خوابه شدم و خدیجه فاطمه را حامله شد و هر گاه که بان میوه ها مشتاق می شوم فاطمه را می بوسم از او مانند عطر میوه های بهشت استشمام میکنم .

۴۰۷- خبر داد بما ابو القاسم عبدالله فرزند عبدالله رقاعی اصفهانی در سال ۴۳۴ در ماه جمادی الاول که در واسط به پیش ما آمده بود گفت: خبر داد بما ابو علی فارسی که عبد الصمد فرزند علی طستی گفت: نقل کرد بما مسلم صفار نقل کرد بما عبدالله فرزند داود خریبی که نقل کرد بما شهاب فرزند خراش از زهری از سعید فرزند مسیب از سعد فرزند مالك گفت: رسول خدا (ص) فرمود: آنشب که بمعراج رفتم جبرئیل از بهشت يك گلابی برایم آورد و آنرا خوردم و با خدیجه هم خوابه شدم نطفه فاطمه بسته شد و بهمین سبب هنگامیکه بیاد عطرهای بهشت می افتم گردن فاطمه را استشمام می کنم و بوی بهشت را از آن می یابم:

گفتار پیامبر (ص):

بر فاطمه تو نخستین کسی از اهل بیت من هستی

که بمن می پیوندی

۴۰۸- خبر داد بما قاضی ابو جعفر محمد فرزند اسماعیل علوی گفت: خبر داد بما عبدالله فرزند محمد ملقب به «ابن سقا» حافظ نقل کرد بما جعفر فرزند احمد فرزند ستان ابو جعفر که نقل کرد بما محمد فرزند بشار: بندار که نقل کرد بما عبد الوهاب فرزند عبد المجید ثقفی نقل کرد بما محمد فرزند عمر از ابو سلمه از عایشه گفت: رسول خدا (ص) مریض شد و فاطمه (ع) آمد و خود را بروی او انداخت پیامبر در گوش او پنهانی چیزی گفت و فاطمه گریه کرد سپس باردوم خود را بروی او انداخت باز پیامبر در گوش او پنهانی حرفی زد و فاطمه خندید و هنگامیکه پیامبر وفات یافت از فاطمه آن جریان را پرسیدم فرمود: هنگامیکه بروی پدرم افتادم بمن خبر داد که با آن مرض از دنیا خواهد رفت گریستم و سپس باردوم خود را بروی او انداختم بمن خبر داد که بمن برای پیوستن با و شتاب کننده ترین اهل بیت او

هستم ومن بانوی زنهای اهل بهشت سوای مریم دختر عمران میباشم؛ و آنگاه سرم را بالا گرفته خندیدم .

گفتار پیامبر (ص)

چهارتا از زنان عالمیان بر تو کافی است؛ ..

۴۰۹ - خبر دادیم ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر دادیم محمد فرزند اسماعیل و راق (اذناً) که نقل کردیم پدرم که نقل نمود محمد فرزند عبدالملک فرزند نجویه که نقل کردیم عبدالرزاق فرزند همام که خبر دادیم معمر از قتاده از انس گفت: رسول خدا (ص) فرمود: چهار نفر از زنان عالمیان بر تو کافی است مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و زن فرعون و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد (ص) .

گفتار پیامبر (ص):

هر که سه روز بر من و تو سلام کند ...

۴۱۰ - خبر دادیم محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر دادیم محمد فرزند زید فرزند مروان (اذناً) نقل کردیم علی فرزند احمد عجلی نقل کردیم ابوطاهر محمد فرزند تسنیم و راق که نقل کردیم محمد فرزند حسین فرزند زید همدانی از محمد فرزند اسماعیل قرشی از محمد فرزند ایوب از صالح فرزند عقبه از زید فرزند عبد الملک نوفلی از پدرش از جدش گفت: بر فاطمه (ع) دختر پیامبر (ص) وارد شدم گفت در سلام بمن پیش دستی کرد گفت: فاطمه فرمود: پدرم در حال حیاتش بمن گفت هر که سه روز بمن و تو سلام کند بهشت برایش واجب می باشد .
بر فاطمه عرض کردم: آیا این مطلب در حال حیات او تو ، است یا بعد از وفات او تو؟ فرمود: در حال حیات و زنده گی و بعد از فوت و مرگ ما .

گفتار پیامبر (ص):

بفاطمه (ع) هنگامیکه آیه

« لاتجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضاً » نازل گردید

۴۱۱ - ابو منصور زید فرزند طاهر فرزند سیار بصری در واسط پیش ما آمد و بما خبر داد که حسین فرزند محمد فرزند یعقوب شاطی حافظ نقل کرد بما ابو بکر محمد فرزند عدی نقل نمود بما که محمد فرزند عدی اُبلی نقل کرد بما که احمد فرزند محمد فرزند سعید نقل کرد بما که عبدالله فرزند محمد فرزند ابو مریم قبائی از اهل قبا نقل کرد بما که قاسم فرزند محمد از پدرش از جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن حسین از پدرش حسین بن علی از مادرش فاطمه (ع) دختر رسول خدا (ص) که گفت هنگامیکه آیه (لاتجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضاً) بر پیامبر نازل شد (پیامبر را در میان خود آنطوری صدا نکنید که بعضی از شما بعضی هایتان را صدامی کنند) .

فاطمه گفت : از اینکه بر پیامبر ای پدر صدا کنم ، ترسیدم ، او را یا رسول الله صدا می کردم ، بمن روی کرده و فرمود : ای دختر کم ! این آیه در باره تو و اهل تو نازل نشده ، تو از من هستی و من از تو این آیه در باره ستمکاران و متکبران و گردنکشان نازل شده بمن بگو ! ای پدرم که این نوع صدا کردن بی پیرایه بردل محبوبتر و خدارا خوشنود کننده تر است سپس پیامبر پیشانی مرا بوسید و آب دهانش را بر بدنم مالید که بعد از آن نیازی بعطر پیدا نکردم .

گفتار پیامبر (ص):

هنگامیکه علی (ع) اسماء بنت عمیس را خواستگاری کرد

۴۱۲- خبر داد بما قاضی ابو جعفر محمد فرزند اسماعیل علوی که نقل نمود بما ابو محمد عبدالله فرزند عثمان ملقب به (ابن سقا) حافظ نقل کرد بما محمود فرزند محمد نقل نمود بما عثمان که او ابن ابوشیبه است .

نقل کرد بما ابو جاب نقل کرد بما سلیمان فرزند قرم از هارون فرزند سعید از ابو سفر از اسماء بنت عمیس گفت: علی خواستگار من شد که همسر او شوم و این مطلب بفاطمه (ع) رسید بحضور پیامبر آمد و گفت: که اسماء بنت عمیس علی را بشوهری اختیار کرده فرمود: که او حق ندارد خدا و رسول خدا را آزار برساند .

دادن علم بعلی در روز بدر

۴۱۳- خبر داد بما محمد فرزند اسماعیل که خبر داد بما ابو محمد عبدالله فرزند محمد فرزند عثمان (ابن سقا) حافظ که نقل کرد بما علی فرزند عباس مقانعی نقل نمود بما محمد فرزند عمر انصاری نقل کرد بما شبابه فرزند سوار فزایی از قیس از حجاج فرزند أرتاة از حکم از مقسم از ابن عباس گفت: در روز بدر در حالیکه علی (ع) جوان بیست ساله بود رسول خدا علم را باو داد .

حدیث دینار

۴۱۴- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب فرزند طاوان که نقل کرد بما ابوعلی محمد فرزند علی فرزند معلی سلمی معدل نقل کرد بما علی فرزند عبدالله فرزند مبشر نقل کرد بما جابر فرزند کردی نقل کرد بما یزید فرزند هارون خبر داد بما مبارک یعنی ابن

فضاله نقل کرد بما ابوهارون عبدی از ابوسعید خدری که تهی دستی و نیاز شدید بعلی
چهره نشان داد برای رفع نیاز از منزل خارج شد و دیناری پیدا کرد اورا اعلام کرد
ولکن صاحبش پیدانشد.

فاطمه (ع) گفت چه عیب داردا گر اورا برای خود قرار دهی و با او برای ما آرد بخری
واگر صاحبش پیدا شد ، باو پس می دهی ، راوی گفت : علی (ع) برای خریدن
آرد بیرون آمد مردی پیش آمد که آرد همراه داشت ، فرمود : چند دینار می فروشی؟
گفت : باین مقدار باین مقدار فرمود پیمانہ کن ، پیمانہ کرد ، دینار را باو داد
مرد گفت بخدا قسم او را نمی گیرم ، گفت : بسوی فاطمه بر گشت و باو خبر
داد او گفت: منزہ است خدا آرد مرد را گرفتی و دینار خودت را نیز آوردی؟ فرمود:
چه کنم؟ قسم خورد که نخواهد گرفت

راوی گفت آرد را می خوردند و دینار را بمردم شناسائی می نمودند
تا اینکه آرد تمام شد و کسی دینار را نشناخت و باز برای خرید آرد بیرون آمد
که آنگاه با همان مردی که آرد داشت روبرو شد گفت : چند دینار می فروشی؟ گفت: این
مقدار این مقدار فرمود : پیمانہ کن ، و برای علی (ع) پیمانہ کرد و علی دینار را
باو داد و قسم خورد که نخواهد گرفت این بار نیز دینار را با آرد آورد بفاطمه
باز گو کرد و فاطمه گفت: منزہ است آرد را آوردی و دینار را نیز بر گرداندی؟
حضرت فرمود چکار کنم؟ قسم خورد که او را نگیرد تا اینکه تمام شود فاطمه (ع)
گفت : میتوانستی که بقسم خوردن پیشدستی کنی .

راوی گفت : دینار را معرفی می کرد و آرد را می خوردند تا اینکه تمام شد
راوی گفت برای خرید آرد بیرون آمد که با همان مردی که آرد داشت روبرو
شد علی گفت چند دینار می فروشی؟ گفت باین مقدار باین مقدار! گفت پیمانہ
کن و او پیمانہ کرد علی (ع) گفت بخدا قسم حتماً باید این دینار را بگیری و دینار
را بسوی او انداخت و برگشت .

رسول خدا (ص) بعلی (ع) فرمود یا علی کار دینار بکجا کشید؟ علی (ع) باو خبر داد و گفت که چکار کرده است. رسول خدا فرمود آیا میدانی که آنمرد که بود؟ آنمرد جبرئیل که درود خدا بر او باد بود و آن آرد روزی بود که خدا برای شما فرستاده بود قسم بآنکسی که جان من درید قدرت اوس اگر قسم نمی خوردی تا دینار در دست تو بود همواره او را می یافتی.

۴۱۵- خبر داد بما ابو طاهر محمد فرزند علی بیع که خبر داد بما ابو عبدالله احمد فرزند محمد فرزند عبدالله فرزند خالد کاتب خبر داد بما ابو بکر احمد فرزند جعفر فرزند محمد فرزند سلم ختلی نقل کرد بما عمر فرزند روح حدیث کرد بما حسین فرزند حمید فرزند ربیع نقل کرد بما عبدالله فرزند ابو زیاد نقل نمود بما بشار فرزند خالد از جعفر فرزند سلیمان از ابو هارون عبدی از ابو سعید خدری گفت: علی و فاطمه تهیدست شدند فاطمه (ع) بعلی گفت نزد ما چیزی نیست اگر بیرون روی و چیزی بدست بیاوری بهتر است گفت: علی (ع) بیرون آمد و دیناری را پیدا کرد و او را تعریف نمود تا اینکه خسته شد و کسی آن دینار را نشناخت و صاحب آن پیدا نشد راوی گفت علی به نزد فاطمه برگشت فاطمه گفت آیا چیزی داری که این دینار را بجای او قرض بگیری و با او بزنگی ما کمک کنی، پس علی بی بازار آمده و آنگاه با پیرمردی ملاقات نمود که آرد داشت از او آرد را گرفت ولی دینار را بعلی پس داد او گرفت و بفاطمه خبر داد فاطمه گفت: خدا بر این پیر مرد رحمت کند خویشی ترا با رسول خدا شناخته و بتو محبت کرده است، طعام را خوردند سپس فاطمه (ع) بعلی (ع) گفت: آیا ممکن است دینار را دین اخذ کنی، بی بازار آمد که آنگاه پیر مرد را دید ایستاده و آرد دارد، به آن دینار از او آرد خرید ولی باز دینار را بعلی باز گردانید بفاطمه اطلاع داد و آنگاه ساخت طعام را خوردند، سپس برای بار سوم بی بازار برگشت و از آنمرد آن دینار آرد را خرید و دینار را باو داد و قسم خورد که باز نخواهد گرفت.

ابو هارون گفت : ابوسعید خدری آنرا بمن نقل کرد ، از پیش او در آمدم که ناگاه با مردی از انصار برخورد کردیم و گفت : ابوسعید بشما چه خبر می داد ؟ ما حدیث را باو بیان کردیم ، گفت آیا بشما گفت آن پیر مرد که بود ؟ آنرا از شما پنهان داشته است ، آن جبرئیل بود .

گفتار پیامبر (ص)

فاطمه در صورت انسانیت حوریه آفریده شده است

۴۱۶- خبر داد بما حسن فرزند احمد فرزند موسی غندجانی که خبر داد بما ابو احمد عبیدالله فرزند محمد فرزند ابو مسلم فرضی قاری که نقل کرد بما ابو بکر محمد فرزند یحیی صولی که حدیث کرد بما غلابی که نقل نمود بما فرزند عایشه گفت : نقل کرد بما اسماعیل فرزند عمر بجلی از عمر فرزند موسی از زید فرزند علی از پدرش از زینب دختر علی گفت : اسماء بنت عمیس بمن نقل کرده گفت : پیامبر (ص) فرمود : بحقیقت فاطمه را مشاهده کرده ام بعضی از فرزندان او وضع حمل نمود و خونی ندید و سپس پیامبر (ص) فرمود : ای اسماء ! فاطمه در صورت انسان حوریه آفریده شده است .

گرفتن پیامبر (ص)

دست حسن (ع) و حسین (ع) را ...

۴۱۷- خبر داد بما احمد فرزند مظفر فرزند احمد نقل کرد بما ابو محمد عبدالله فرزند محمد فرزند عثمان مزنی ملقب به (ابن سقا) که نقل کرد بما زکریا فرزند یحیی ساجی و خالد فرزند نصر قرشی و محمد فرزند علی صیرفی و محمد فرزند امیه بصریها و محمد فرزند ابو بکر باغندی و ابولقاسم فرزند منیع و عبدالله فرزند قحطبه در صلح واسط گفتند : نقل کرد بما نصر فرزند علی که خبر داد بما علی فرزند جعفر فرزند

محمد نقل کرد بما برادرم موسی بن جعفر که بمن نقل کرد پدرم جعفر بمن نقل نمود پدرم محمد بن علی بمن نقل کرد پدرم علی بن الحسین نقل کرد بمن پدرم حسین بن علی که بمن نقل کرد پدرم علی بن ابی طالب گفت: پیامبر (ص) دست حسن و حسین را گرفت و فرمود هر که مرا و این دو و پدر و مادر آنها را دوست بدارد در روز قیامت با من در یک مقام و درجه خواهد بود .

گرفتن پیامبر دست او را و گفتار او :

بپربالا چشم پشه

۴۱۸- خبر داد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما احمد فرزند ابراهیم فرزند شاذان (اذنا) نقل کرد بما حبشون خلال نقل کرد بما محمد فرزند عبدالله انصاری نقل نمود بما جعفر فرزند عون نقل کرد بما معاویه فرزند ابومزرد از پدرش از ابوهریره گفت : چشم دید و گوش شنید هنگامیکه رسول خدا (ص) با حسن یا حسین رو برو میشد دستش رامی گرفت و می گفت: ای کوچولو! بپر بالا چشم پشه پس کودک هر دو پای خود را روی قدمهای رسول خدا (ص) گذاشت و سپس پیامبر او را تا دهانش بلند کرد و فرمود: پروردگارا من او را دوست دارم تو نیز او را و کسی که او را دوست دارد دوست بدار .

گفتار پیامبر (ص) بر حسن:

که این فرزند من بزرگواری است که خدا بسبب
او میان دو گروه راصلح خواهد داد .

۴۱۹ - خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان گفت : خبر داد بما ابو حفص عمر فرزند محمد فرزند یحیی فرزند زیات که خبر داد بما محمد فرزند عبد- الجبار صوفی ابو عبدالله نقل کرد بما یحیی فرزند معین ابو زکریا که نقل کرد بما

یحیی فرزند سعید اموی از اعمش از سفیان از جابر گفت : رسول خدا بر حسن (ع) فرمود: بحقیقت این فرزند من بزرگواری است که خداوند بسبب او میان دو گروه از مسلمانان را اصلاح می کند .

مکیدن پیامبر (ص) آب دهان حسین (ع) را

۴۲۰ - خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو بکر فرزند ابراهیم و ابو حسین محمد فرزند مظفر فرزند موسی فرزند عیسی حافظ گفتند : نقل کرد بما محمد فرزند هارون فرزند حمید فرزند مجدر که نقل کرد بما حسن فرزند حماد نقل کرد بما یحیی فرزند یعلی از سفیان فرزند عینه از ابو موسی از ابو حازم از ابو هریره گفت : دیدم رسول خدا (ص) آب دهان حسن (ع) و حسین (ع) را می مکید همانطور که شخص خرما را می مکد .

گفتار پیامبر (ص)

پروودگار! من ایندورا دوست دارم و توهم دوست بدار

۴۲۱ - خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما احمد فرزند ابراهیم فرزند حسن فرزند شاذان نقل کرد بما فرزند منیع نقل کرد به ما ابو بکر فرزند ابوشیبه نقل کرد بما خالد فرزند مخلد نقل کرد بما موسی فرزند یعقوب از عبدالله فرزند ابو بکر فرزند زید فرزند مهاجر گفت : خبر داد بمن مسلم فرزند ابو سهل نبال گفت : خبر داد بمن حسن فرزند اسامه خبر داد بمن اسامه فرزند زید گفت : در یکشب برای تقاضای حاجتی بحضور رسول خدا (ص) می آمدم در آن هنگام او از منزل در آمده و بر چیزی احاطه داشت که من نفهمیدم آن چیست ؟ هنگامی که نیازم بر طرف شد و از کار خود فارغ شدم گفتم این چیست که تو بر او احاطه داری ؟ ناگاه دیدم که حسن و حسین بر روی رانهای او بودند پیامبر فرمود ایندو فرزندان من و پسران

دخترمنند پروردگارا تو میدانی که من اینها را دوست میدارم و تو هم اینها را دوست بدار و اینجمله را سه بار تکرار کرد .

۴۲۲ - خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما عبدالعزیز فرزند ابوصابر جهینه (اذناً) گفت : نقل کرد بما ابویعقوب اسحاق فرزند ابراهیم فرزند هاشم ادرعی در دمشق که نقل کرد بما عبد الرحمن فرزند معاویة عتبی در مصر که نقل کرد بما حمید از مخلد گفت : نقل کرد بما نصر فرزند شمیل که نقل کرد بما شعبه از عدی فرزند ثابت گفت : شنیدم براء گفت : رسول خدا (ص) را دیدم حسن و حسین را بردوش خود گرفته و میفرمود پروردگارا من ایندورا دوست میدارم و تو هم آنها را دوست بدار .

گفتار پیامبر (ص) :

چه نیکو شتر است شتر شما

۴۲۳ - خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابوبکر احمد فرزند ابراهیم فرزند حسن فرزند شاذان بزاز (اذناً) نقل کرد بما احمد فرزند ابراهیم فرزند محمد فرزند جامع سکری نقل کرد بما عمرو فرزند احمد فرزند عمرو نقل نمود بما یزید فرزند خالد فرزند یزید فرزند موهب رملی نقل کرد بما مسروح ابوشهاب از سفیان ثوری از ابو زبیر از جابر گفت : بحضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم وارد شدم در حالی که حسن و حسین به پشت اش شما سوار شده بودند و او میفرمود چه نیکو شتر است شتر شما و چه نیکو لنگه بارید شما و در وزن مانند همدیگر هستید .

گفتار پیامبر (ص)

هر کس مرا دوست دارد باید آن دورا دوست بدارد

۴۲۴ - خبرداد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبرداد بما محمد فرزند مظفر فرزند موسی فرزند عیسی حافظ (اذنا) نقل کرد بما محمد فرزند محمد فرزند سلیمان باغندی حدیث کرد بما یوسف فرزند موسی قطان حدیث کرد بما ابوبکر فرزند عیاش از عاصم از راز عبدالله بن مسعود گفت: حسن و حسین در حالی که پیامبر نماز می خواند بر پشت او سوار شده بودند و مردم آن ها را دور می کردند پیامبر فرمود: آن ها را بحال خود بگذارید که اینان از آن کسانی هستند که دوستشان میدارم پدر و مادرم فدای آن ها و پدرشان باد، هر کس مرا دوست دارد باید آن ها را دوست بدارد .

۴۲۵ - خبرداد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبرداد بما محمد فرزند مظفر (اذنا) که نقل کرد بما محمد فرزند محمد فرزند سلیمان باغندی حدیث کرد بما شیبان فرزند فروخ که نقل کرد بما عماره حدیث نمود بما ثابت از انس گفت: فرشته باران از پیامبر (ص) اذن خواست پیامبر اذن فرمود و آن روز نوبت ام سلمه بود .

پیامبر خدا (ص) فرمود مواظب در باش تا کسی بر ما وارد نشود ، گفت: در آن هنگام که او بر در خانه بود حسین بن علی (ع) آمد و به در هجوم آورده و باز نمود و وارد شد و بر پشت رسول خدا صلی الله علیه و آله می پرید و پیامبر او را می بوسید .

فرشته باو گفت: آیا دوستش داری؟ فرمود بلی گفت امت تو در آینده نزدیکی او را می کشد و اگر بخواهی محلی که در آن کشته می شود نشانت می دهم و به او نشان داد و مقداری گل یا خاک سرخ آورد و ام سلمه او را گرفت و در میان لباس خود خود قرارداد ثابت گفت که ما می گفتیم که آن کربلا است .

گفتار فاطمه «ع» بر پیامبر (ص):

که حسن و حسین از پیش من بیرون رفته اند... حدیث

۴۲۶ - خبرداد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبرداد بما محمد فرزند زید فرزند مروان در کوفه که خبرداد بما اسحق فرزند محمد فرزند مروان نقل کرد بما پدرم حدیث کرد بما اسحق فرزند زید از سهل فرزند سلیمان از ابوهارون عبدی از ابو سعید خدری گفت : در حضور رسول خدا مشغول صحبت بودیم دیدیم گاه بطرف راست و گاه بطرف چپ میل می کند و قتیکه آن حال را مشاهده کردیم از حضورش برخورداریم .

وقتیکه از در بیرون آمدیم ناگاه با فاطمه دختر رسول خدا روبرو شدیم علی (ع) با فاطمه (ع) فرمود ای فاطمه چه چیز ترا این چنین مضطرب ساخته و از منزل خود باینجا آورده است ؟ گفت حسن و حسین را از صبح تا بحال گم کرده ام و خبری از آنها ندارم و گمانم بجائی نمی رسید مگر آنکه نزد رسول خدا باشند علی (ع) فرمود آنها در حضور رسول خدا هستند بر گرد و رسول خدا را اذیت مکن زیرا هنگام اذن گرفتن نیست. رسول خدا (ص) صدای گفتگوی علی و فاطمه را شنید فقط بازیرجامه ای که پوشیده بود بسوی آنها در آمد و فرمود: در این ساعت چه چیز باعث شد که با اضطراب از منزل خود بیرون آمدی ؟ گفت: ای رسول خدا فرزندان حسن و حسین از نزد من بیرون رفتند و تا حال آنها را ندیده ام و خیال می کردم در حضور شما هستند و ترس شدیدی مرا احاطه کرده است گفت : رسول خدا (ص) فرمود ای فاطمه خدای بزرگ ولی و نگهدار آنهاست اگر خدا بخواهد بر آنها گرفتاری نیست ای دختر کم بر گرد که ما بر جستجوی آنها سزاوارتریم .

فاطمه بخانه‌اش برگشت رسول‌خدا از طرفی و علی از طرف دیگر بجستجوی پرداختند و آنها را در کنار دیواری پیدا کردند و آفتاب آنها را سوزانده بود . که یکی بوسیله دیگری خودش را می‌پوشاند .

هنگامیکه علی (ع) آنها را در آنحال دید گریه گلوگیرش نموده و خورا بروی آنها انداخت و آنها را می‌بوسید و سپس حسن را بردوش راست و حسین را بردوش چپ گرفت و آنها را می‌آورد و آنها را درحالیکه یک پابرزمین می گذاشت و پای دیگر را بلند می‌کرد پیش رسول‌خدا آورد و اینکار باین علت بود که علی از شدت گرما بی‌تاب می‌گشت و دوست نداشت که آنها راه بروند و آن مشقت ورنجی که از گرما باومی‌رسید بآنها برسد و آندورا باجان خود از آن رنج نگه‌داشت .

گفتار پیامبر (ص) :

هارون فرزندان خود را شبرو شبیر نامید... حدیث

۴۲۶ - خبر داد بما ابوطالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابوبکر احمد فرزند ابراهیم فرزند حسن فرزند شاذان بزاز (اذنأ) نقل کرد بما عمرو فرزند حریث از زرعه فرزند عبد الرحمن از ابو خلیل از سلمان گفت : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هارون فرزندان خود را شبرو شبیر نامید و من فرزندانم را حسن و حسین نامیدم بهمان مناسبت که هارون پسرانش را شبیر و شبیر نامید .

گفتن فاطمه (ع) بر پیامبر (ص)

که هیچ غذائی در خانه علی (ع) بصبح نماند... حدیث

۴۲۷- خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو عمر محمد فرزند عباس فرزند حیویه خزاز (اذناً) خبر داد بما ابو عبدالله حسین فرزند علی فرزند حسین اسدی دهان نقل کرد بما علی فرزند حسین بزار، نقل کرد بما اسماعیل فرزند صبیح نقل کرد بما یحیی فرزند مسور از علی فرزند حزور از اصبح از پدرم سعید خدری که حدیث را باینجا می‌رساند : که فاطمه (ع) بحضور پیامبر (ص) آمد و گفت سلام بر تو ای رسول خدا فرمود سلام بر تو ای دختر کم گفت : ای پیامبر خدا بخدا قسم - هرگز در خانه علی طعامی بصبح نمانده و پنج روز است غذائی بر دهانم وارد نشده و نه گوسفندی و نه شتری داریم و در خانه علی حتی یک مشت گندم پیدا نمیشود، پیامبر فاطمه فرمود : نزدیکم بیا، نزدیکش آمد و فرمود : دستت را میان دوشانه‌ام بگذار دستش را بسوی او دراز کرد که ناگاه تکه سنگی در میان دوشانه پیامبر که بوسیله عمامه‌اش تاسینه‌اش بسته شده بود پس فاطمه صبحه بلندی زد و گفت یک ماه است در خانه محمد آتشی روشن نشده است سپس فاطمه فرمود آیا میدانی موقعیت علی نسبت بمن چیست ؟ او در دوازده سالگی امور مرا کفایت می‌کرد و در شانزده سالگی پیش من شمشیر میزد و آنگاه ، که به هفده سال رسید پهلوانها را بخاک مذلت انداخت و هنگامیکه بیست دو ساله بود اندوهها و غم‌های مرابتهائی از بین برد در حالیکه پنجاه مرد دیگر با او بودند .

آنگاه چهره فاطمه شکفته و درخشان گردید از آن مکان جای دیگر نرفته تا بحضور علی (ع) آمد و منزل بنور چهره فاطمه درخشان گردید و علی فاطمه (ع) فرمود ؟ ای دختر محمد از پیش من که در آمدی قیافهات غیر ار این بود؟ فاطمه گفت : چون پیامبر (ص) از مناقب تو بمن خبر داد .

گفتار پیامبر (ص):

فاطمه پاره تن من است

۴۲۸- خبر داد بما ابو حسن احمد فرزند مظفر فرزند احمد عطار که خبر داد بما ابو محمد عبدالله فرزند عثمان مزنی ملقب به «ابن سقا» حافظ که خبر داد بما محمد فرزند محمد فرزند اشعث گفت: نقل کرد بمن موسی فرزند اسماعیل که حدیث کرد بما پدرم از پدرش از جدش جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از جدش علی (ع): که کوری از فاطمه دختر رسول خدا اذن خواست و فاطمه خود را از او پوشانید پیامبر (ص) با او فرمود، چرا خود را از او پوشانیدی او که ترانمی بیند؟ گفت: ای رسول خدا اگر او مرا نمی بیند من او را می بینم و او عطر مرا استشمام میکند پیامبر (ص) فرمود شهادت میدهم که تو پاره تن منی .

۴۲۹ - با اسنادش از جعفر بن محمد از پدرش که علی (ع) در حالیکه اندوه عمیقی در چهره اش نمایان بود بر فاطمه دختر رسول خدا وارد شد فاطمه گفت: این اندوه عمیق چیست گفت رسول خدا (ص) درباره مسئله ای از ما پرسید که جوابش را نداشتم فاطمه گفت آن مسئله چیست گفت از ما درباره زن پرسید که چیست؟ گفتیم عورت است، فرمود کی بخدایش نزدیکتر است مانند انستیم (چه بگوئیم) فاطمه گفت: بسوی رسول خدا بر گرد و باو اعلام کن نزدیکترین حالتی که زن بخدای خود دارد هنگامی است که در خانه اش بنشیند، علی بحضور پیامبر (ص) رفت و باو خبر داد پیامبر فرمود ای علی! این از نزد خودت نیست به پیامبر خبر داد که فاطمه باو گفته است پیامبر فرمود راست گفتی که بحقیقت فاطمه پاره تن من است .

۴۳۰- خبر داد بما احمد فرزند محمد (اجازه) که خبر داد بما عمر فرزند عبدالله فرزند شاذب که نقل کرد بما احمد فرزند عیسی نقل کرد بما ابراهیم فرزند هیشم نقل کرد بما ابو ازر نقل نمود بما عبدالرزاق از معمر از زهری از عبیدالله فرزند عبدالله از ابن عباس

گفت : پیامبر (ص) نگاهی بعلی (ع) کرد و فرمود : تو در دنیا و آخرت ، آقا و سروری ، دشمن تو دشمن من و دشمن من دشمن خدا است .

آنکه بتو خصمنانک است ، بمن خصمنانک است و آنکس که به من خصمنانک است بخدا خصمنانک است و ای بر کسی که بعد از من ترادشمن بدارد ،

۴۳۱ - خبر داد بما ابو بکر احمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب فرزند طاوان

که خبر داد بما قاضی ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی و خبر داد بما قاضی ابو علی اسماعیل فرزند محمد فرزند احمد فرزند طیب فرزند کماری فقیه غرافی که نقل کرد بما ابو بکر احمد فرزند عبید فرزند فضل فرزند سهل فرزند بیری و خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی نقل کرد بما ابو حسن علی فرزند حسین جاذری گفتند : نقل کرد بما ابو بکر محمد فرزند عثمان فرزند سمعان معدل (تعدیل شده) نقل کرد بما اسلم فرزند سهل فرزند اسلم نقل نمود بما و هب فرزند بقیة که خبر داد بما خالد فرزند حصین از ابو جمیله آنگاه که علی (ع) شهید شد حسن بن علی جانشین او شد و هنگامیکه با مردم بنماز ایستاده بود ناگهان مردی بطرف او هجوم آورده و نیزه ای باو پرتاب نمود که در رانش قرار گرفت ، یکماه در اثر این ضربه مریض و بستری بود و سپس به منبر رفته و گفت ای مردم عراق درباره ما از خدا بترسید که ما امراء و بزرگان و مهمانان شمائیم ! ما اهل بیتی هستیم که خداوند بزرگ درباره آنها فرموده «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهر کم تطهیرا» جز این نیست که خدا اراده کرده پلیدی را از شما اهل بیت دور سازد و پاک کند شما را پاک کردنی همانطور صحبت می کرد تا اینکه کسی را در مسجد ندیدیم مگر اینکه گریه میکرد.

۴۳۲ - گفت نقل کرد بما اسلم که نقل کرد بما زکریا فرزند یحیی فرزند صبیح

نقل کرد بما هشیم گفت : خبر داد بما زاذان ابو منصور گفت : حسین بن علی را دیدم

که سر و لویه اش باخونش آغشته بود .

۴۳۳ - گفت : نقل کرد بما اسلم نقل کرد بما اسماعیل فرزند عیسی نقل کرد

بما یزید فرزندهارون که مادرم از جدش بمن نقل کرد گفت: من شهادت حسین بن علی را درك کردم آنگاه که شهید شد گروهی از مردم بسوی شتری که با او بودند رفتند و غارت کردند و آنگاه که شب شد در آن چیزهایی که غارت کرده بودند آتش هائی دیدم که هر چیزیکه از لشکر او گرفته شده بود سوزاند .

۴۳۴ - گفت : نقل کردبما اسلم گفت : نقل کردبما احمد فرزند اسماعیل فرزند عمر که نقل کردبما سلیمان فرزند منصور نقل کردبما علی فرزند عاصم از حصین گفت : من در کوفه بودم خبر قتل حسین بن علی بمارسید سه روز معطل و منتظر ماندیم گویا که صورت های ما باخاکستر پوشیده شده بود علی بن عاصم گفت به حصین گفتیم : آنروز در چه حال بودی؟ گفت مردی دارای خانواده بودم .

۴۳۵ - خبر دادبما قاضی ابو حسن علی فرزند خضر ازدی (اجازة) که ابو یعقوب یوسف فرزند یعقوب نجیرمی بآنها نقل کرده گفت : نقل کردبما ابو یحیی ساجی نقل کردبما اسماعیل نوۀ دختری سدی که بما نقل کرده دوید جعفی از پدرش گفت زمانیکه حسین (ع) شهید شد بچه شتری از لشکر او غارت و گردید هنگامیکه پخته شد همه اش خون بود او را بزمین ریختند.

۴۳۶ - خبر دادبما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (اذناً) که ابو القاسم علی فرزند طلحه فرزند کردان بآنها خبر داده گفت : بما نقل کرد ابو بکر محمد فرزند قاسم انباری خبر دادبما محمد فرزند ابو یعقوب دینوری که نقل کردبما علی فرزند حسن سامی نقل کردبما نصر فرزند منصور گفت: هنگامیکه بر امر او حکام فرمان صادر شد که علی بن ابیطالب را در منابرسب و لعن کنند (کثیر فرزند عبد الرحمن) آورده شد تا در میان آنهائی که در مکه سخن می گفتند حرف بزند بیالای منبر رفته و پرده کعبه را گرفت و گفت :

خانهٔ پاك بوده ای و اهل تو نیز پاك است ، اهل تو اهل بیت پیامبر اسلام است .

پرنده‌ها و کبوترها در حریم تودر امانند ولی اهل بیت پیامبر اسلام در امان نیستند .

خدا لعنت کند بر کسی که علی و فرزندان او را سب کند ، از بازاری و یا از پیشوا .

آیا کسانی که از پدر و جد پاکند و دائی و عموهای پاک دارند سب می‌شوند
هر زمانیکه سلام کننده ای برای سلام بپا خیزد رحمت و درود خدا بر
آنها باد .

راوی گفت او را بادستها و کفشها آنقدر زدند که زخم‌دار نمودند و شروع
کرده‌ومی‌گفت .

آیا مردیکه کارهای ناشایست او دوستی پیامبر .
و دوستی ابو حسن و فرزندان او و کسانی که در رحم مادرها و پشت پدرهای پاک
و بی‌عیب باشد سرزنش میشود .

آیا دوستی مرا بر آنها گناه می‌دانند، نه تنها گناه نیست بلکه دوستی و محبت
آنها کفاره هر گناهی است .

هر که دارای گناه باشد من که گنهکار نیستم زیرا قلب من با محبت آنها آمیخته شده است .

۴۳۸ - گفت : حدیث کرد بما محمد فرزند قاسم گفت : پدرم برایم شعر
خواند و گفت احمد فرزند عبید اشعار خزیمه فرزند ثابت انصاری مشهور بذوالشهادتین
که مشتمل بر مدح علی بن ابیطالب (ع) است بما انشاد کرد و چهره رسول خدا بشاش
گردید و آن اشعار اینست :

وای بر شما که علی راهنمای بر خدا و امین او و دعوت کننده به هدایت
است .

و پسر عموی پیامبر و داماد و یار او بوده و این چیزی است که همه مردم بر آن
آگاهند .

هر نیکی که مردم را زینت دهد در آن هست و سوای آنها اوصافی دارد که
اورا می آراید .

سپس وای بر کسی که در میدان جنگ هنگامیکه شمشیر در دست راست بگیرد
با او بکارزار پردازد .

سپس صدازد من ابو حسن ضعیفی هستم پس باید قرین او هلاک بشود .

۴۳۸ - گفت : نقل کرد بما محمد فرزند قاسم که نقل کرد بما محمد فرزند

علی فرزند وقار مدینی ابوعلی جهند نقل کرد بما ابو الفضل ربعی هاشمی نقل کرد
بما محمد فرزند ابوسری نقل کرد بما هشام فرزند کلبی از پدرش از ابوصالح از ابن
عباس که در پیش او یادی از علی شده دستش را بر ران خود زده و بگریه افتاد تا اینکه
لحیه اش خیس شد .

سپس گفت بخدا قسم علی امیر المؤمنین مانند ماه درخشان و شیرشکاری و

نهری خروشان و بهاری تازه بود ، نور و درخشندگی او ، او را بماه مانند کرده ،
شجاعت و اراده او به شیر ، بخشش و سخاوتش به نهر ، و لطافت و فراوانی او را به
بهار شبیه نموده است .

۴۳۹ - گفت خبر داد بما محمد فرزند قاسم که بما نقل کرد احمد فرزند سعید

فرزند عبدالله نقل کرد بما زبیر فرزند بکار گفت : هنگامیکه (مردم مدینه از شهادت
حسین (ع) باخبر شدند) زینب دختر عقیل فرزند ابوطالب که همان زینب صغری
است در آمد و بر اهل و خویشان خود و هر که در کربلا کشته شده بود مرثیه
می گفت :

اگر پیامبر بشما بگوید چه کردید با اهل بیت من در حالیکه شما آخرین امت‌ها

بودید چه جواب میگوئید ، بعضی از آنها اسیر و بعضی را بخون آغشته نمودید ،

این پاداش نصایح من بشما نبود که با ارحام من بعد از من اینطور رفتار نمائید .

۴۴۰ - ابو منصور عبدالعزیز را شنیدم که با اسنادی می گفت که من او را حفظ نکرده ام ، گفت از شبلی درباره علی (ع) پرسیده شد شبلی گفت ، دلال یگانه پرستی ، و درخت پر گل حکمت ، که امت درباره آن امتحان شده ناچیز در آمدند و سائلی از او پرسید ، باو گفت : مرا در راه ملاقات می کنی ، سپس پرسید گفت : برای همیشه دست از این سؤال بردار و بیا .

۴۴۱ - گفت : ابو نعیم طلحی در بغداد نشسته حدیث املاء می کرد ، مردی بگمانم از اهل خراسان بود بپا خواست و گفت : این شیخ شیعه گری می کند ، صورت خود را از او برگردانید و سپس او از جانب دیگر آمد ، باز صورت خود را برگردانید و آن مرد گفت : کدام تندبادی است که از تو بمن می وزد؟ سپس شروع کرد بخواندن : همواره از تو پنهان داشتم گویا که من برای برگرداندن جواب پرسش کننده عجمی هستم تا اینکه از سر گفته های سخن چینان سلامت بمانم و تو نیز سالم بمانی و آيا زنده ای از سر این مردم سالم می ماند ؟ و او این گفتار را تکرار می کرد و گفت صالح فرزند حی گفت : شنیدم جعفر فرزند محمد می گفت : دوستی علی عبادت است و بهترین عبادت آن است کتمان شود .

۴۴۲ - خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (رحمت خدا بر او باد) که بر ما نقل کرد ابو الفضل عبدالواحد فرزند عبدالعزیز تمیمی نقل کرد بما قاضی ابوبکر محمد فرزند عمر جعابی بمانقل کرد سری فرزند منصور فرزند عمار که بمانقل کرد پدرم از ابو لهیعه از ابو قبیل گفت هنگامیکه حسین بن علی شهید شد سرش را از بدن جدا کرده و او را سیر دادند ، هنگامیکه شب فرا رسید بزم شراب آراستند و بسراست هزاء میکردند ، دستی از دیوار در آمد که قلمی آهنین در آن بود سطری با خون بر دیوار نوشت .

آیا امتی که حسین را کشتند امید وازند که در روز حساب از شفاعت جدش بهره مند گردند .

۴۴۳- ابو منصور عبدالعزیز بر من نقل کرد که از شبلی درباره علی بن ابی طالب پرسیده شد ، در مجلس بسائل گفت : در راه مرا ملاقات کن جواب مسئله را خواهی شنید: گفت من اینجا جواب می خواهم ، گفت : در دنیا صاحب علامت است و ما پرده را بر تو کشف کردیم و گفتیم بلی بلی او صاحب علم است در دنیا و آخرت ، مرد گفت ، روشنتر از این می خواهم گفت : بگذر بگذار و بیا .

۴۴۴- نقل کرد بما ابو حسن علی فرزند عبدالصمد فرزند عبدالله فرزند قاسم هاشمی در سال ۴۳۴ بما نقل کرد ابو عبدالله حسین فرزند محمد معروف به (ابن کاتب بغدادی) گفت نقل کرد بما علی فرزند محمد مصری نقل کرد بما ابو علائه قاضی مصر بما نقل کرد جدم که نقل کرد بمن عبدالله فرزند محمد مصری که نقل کرد بما پسروهب گفت : شنیدم لیث فرزند سعد می گوید : در سال ۱۱۳ حج رفتم بیت را طواف کرده و بین صفا و مروه سعی نمود و بکوه ابو قیس رفتم مردی را در آنجا پیدا کردم دعا می کرد و می گفت (ای خدا ای خدا) : تانفسس بند آمد .

سپس گفت : « یا ذا الجلال و الاکرام » ای صاحب جلال و بزرگی تانفسس قطع شد سپس گفت : ای خدا ای خدا تانفسس اقطع گردید سپس گفت : پرورد گارا این دو لباس من کهنه شده مرا بپوشان و من گرسنه هستم بمن طعام برسان پس آگاه نشدم مگر بسببی از انگور که بی دانه بود و دوبرد یمانی که در او بود بسوی آن شخص در آمده و نشستم تا با او بخورم بمن گفت : آرام باش ، گفتم من در این نیکی و احسان با تو شریکم گفت به چه دلیل ؟ گفتم : تو دعا می کردی من هم آمین می گفتم .

بمن گفت بخور ولی چیزی ذخیره مکن ، خوردیم و آن زمان انگوری در شهر نبود سپس بعد از سیر شدن دست کشیدیم در حالیکه از سبب چیزی کم نشده بود و بعد بمن فرمود یکی از این بردها را بردار گفتم من نیازی بآنها ندارم ، بمن فرمود خودت را از من پنهان کن تا اینها را بپوشم ، پنهان شدم و او پوشید و آن لباسهای کهنه اش را در دست گرفته و از کوه پائین آمد و من هم بدنبال او آمدم فقیری او را دید و گفت : خدا ترا بپوشاند ای پسر پیامبر خدا مرا بپوشان لباسهای کهنه را با او داد بدنبال سائل آمدم و پرسیدم این کیست ؟ گفت : این جعفر بن محمد الصادق است .

۴۴۵- خبرداد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان ابو بکر بما نقل کرد قاضی ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی حافظ و خبرداد بما قاضی ابو علی اسماعیل فرزند محمد فرزند احمد فرزند طیب فرزند کماری فقیه حنفی نقل کرد بما ابو بکر احمد فرزند عبید فرزند فضل فرزند سهل فرزند بیری و خبرداد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی نقل کرد بما ابو حسن علی فرزند حسن جاذری طحان گفتند : خبر داد بما ابو بکر محمد فرزند عثمان فرزند سمعان معدل (کسیکه تعدیل شده) حافظ که نقل کرد بما ابو حسن اسلم فرزند سهل فرزند اسلم فرزند حبیب رزاز حافظ که نقل کرد بما احمد فرزند زکریا فرزند سفیان نقل نمود بما سعید فرزند طهمان فقرائی گفت : شنیدم که هشیم که همان ابو معاویه هشیم فرزند بشیر واسطی است می گفت خطباء شام را در واسط در زمان بنی امیه درك کردم هنگامیکه کسی از آنها می مرد خطیب آنها بیامی خواست و بر خدا شکر و ثنا می گفت . سپس یادی از علی بن ابیطالب می کرد و او را سب می نمود روزی که کسی از آنها مرده بود در مجلسشان حاضر شدم خطیب آنها بلند شده خدا را شکر و ثنا گفت و از علی ذکری بمیان آورد و او را سب نمود ناگاه گاوی آمد و دو شاخش را روی پستانهای خطیب قرار داد و او را بدیوار فشار داد تا بقتل رسانید و سپس برگشت از میان انبوه مردم راه خود را از راست و چپ باز کرد و رفت واحدی را سوای آن خطیب آزاری نرساند .

اسلم گفت : و نقل کرد بما ابراهیم فرزند منصور فرزند قادم خباز خطیب اعور (کسیکه یکی را دومی بیند) گفت : نقل کرد بما سعید فرزند طهمان فقرائی گفت : شنیدم هشیم این حدیث را نقل می کرد .

خبرداد بما ابو علی اسماعیل فرزند محمد فرزند احمد فرزند طیب فقیه ضفی خبرداد بما ابو بکر احمد فرزند عبید فرزند فضل فرزند سهل فرزند بیری ، و خبر داد بما ابو بکر احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان خبرداد بما قاضی ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی و خبرداد بما

ابوغالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی خبرداد بما ابو حسن علی فرزند حسن جاذری طحان گفتند : بما نقل کرد ابو بکر محمد فرزند سمعان معدل نقل کرد بما اسلم نقل نمود بما حرمی فرزند یوتس نقل کرد بما یحیی فرزند ایوب گفت : شنیدم نصر فرزند بسام گفت : بمعروف یعنی (کرخ) (محلّی از بغداد است) آمدم شنیدم می گفت : رسول خدا را در خواب دیدم می فرمود خدا از امت من بهشیم جزای خیر بدهد . گفت : نقل کرد بما اسلم که نقل کرد بما عبدالله فرزند احمد فرزند ابو میسرّه گفت : شنیدم سعید فرزند منصور می گفت رسول خدا (ص) را در خواب دیدم و باو گفتم : ملازم هشیم باشم یا ابو یوسف ؟ فرمود : ملازم هشیم باش .

گفت نقل کرد بما اسلم که نقل نمود بما زکریا فرزند یحیی فرزند صبیح گفت : از عمران فرزند آبان شنیدم می گفت : شنیدم شعبه می گفت اگر هشیم از عیسی بن مریم به شما حدیث نقل کند تصدیقش کنید .

این مبالغه در راستگویی و صحت حدیث اوست .

گفت بما نقل نمود اسلم که نقل کرد بما یحیی فرزند اسحق واسطی گفت شنیدم عمرو فرزند عون می گفت هشیم از بیست سال قبل از مرگش همواره نماز عشا و صبح را بایک وضوء بجا می آورد .

۴۴۶ - خبرداد بما ابو محمد حسن فرزند موسی غنجدجانی گفت : خبرداد

بما ابو احمد عبیدالله فرزند (محمد فرزند احمد فرزند ابو مسلم فرضی بما نقل کرد) محمد فرزند یحیی صولی نقل نمود بما محمد فرزند زکریا نقل کرد بما فرزند عائشه از پدرش گفت : هشام فرزند عبدالملک در زمان خلافت ولید بحج رفت و آنگاه که می خواست حجر الاسود را استلام کند از دحام مردم مانع آن شد و علی بن الحسین (ع) نیز در آن هنگام باعمال حج مشغول بود و زمانی که بحجر الاسود نزدیک شد مردم برای احترام از عظمت شخصیت او برایش راه بازمی کردند پس بهمان جهت هشام ترسید و گفت این کیست من او را نمیشناسم؟ فرزدق ایستاده بود روی بر هشام کرده و گفت : این همان است که مکه و خانه خدا و حل و حرم او را می شناسند

این فرزند بهترین بندگان خدا است این پرهیز کار و پاک و منزه و نمونه است .

هنگامیکه قریش او را به بیند گوینده اش می گوید تمام بزرگواری ها و خوبی ها باین منتهی می شود .

هنگامیکه می آید استلام کند «حجر الاسود» دست او را نگه میداشت چون دست او به بدل و بخشش معروف بود .

دردست او خیزرانی است که عطر او نیکو است از آنکه دردست صاحب جمالی باشد که بالای دماغ او شمم (۱) باشد .

از حیا و شرم خود را می پوشد و از هیبت او مردم خود را پنهان می کنند و تکلم نمی کند مگر با حالت لبخند .

گفتار تو که این کیست با و ضرر نمی رساند عرب و عجم می شناسد کسی را که تو نمیشناسی .

۴۴۷ - خبر داد بما ابو حسن محمد فرزند محمد فرزند مخلد بزار و ابو فرج محمد فرزند هارون فرزند حسین فقیه مالکی (رحمت خدا بر آنها باد) گفتند : خبر داد بما قاضی ابو عمر قاسم فرزند جعفر فرزند عبدالوحد فرزند عباس فرزند عبدالواحد فرزند جعفر فرزند سلیمان فرزند علی فرزند عبدالله فرزند عباس فرزند عبدالمطلب که نقل کرد بما پدرم و عموهایم ابو القاسم و ابو حسن و ابو عبدالله جعفر و محمد و محمد گفتند : بر جد ما عباس فرزند عبد احد فرزند جعفر خوانده شد که ما نیز حضور داشتیم و می شنیدیم گفت : خبر داد بمن عمویم یعقوب فرزند جعفر فرزند سلیمان فرزند علی گفت: بمن پدرم از پدرش (از پدرش) نقل کرد گفت: با عبدالله بن عباس و سعید بن جبیر بودم که عبدالله را سعید را هنمائی کرده و می کشید

(۱) شمم باریکی بالای استخوان بینی است که نوع زیبایی است .

پس عبور آنها بر کنار زمزم افتاد در آن هنگام گروهی از اهل شام علی را سب میکردند عبدالله بسعید گفت : مرا پیش آنها باز گردان و هنگامیکه نزد آنها ایستاد گفت : کدام يك از شما خدا را سب می کرد ؟ گفتند منزه است خدا در میان ما کسی خدا را سب نمی کرد ؟ گفت کدام يك از شما رسول خدا را سب می کرد ؟ گفتند منزه است خدا در میان ما کسی رسول خدا را سب نمی نمود. گفت : کدام يك از شما علی بن ابیطالب را سب می کرد ؟ گفتند : اما این بود. یعنی علی را سب میکردیم :

گفت گواهی می دهم که با این دو گوشم شنیدم و قلبم آنرا حفظ کرد که رسول خدا (ص) بعلی بن ابیطالب می فرمود ای علی هر که ترا سب کند مراسم کرده و هر که مرا سب کند خدا را سب کرده و هر که خدا را سب کند خدا او را بروی بآتش می اندازد .

سپس از آنها روی بر گردانید و بعد گفت ای فرزندم دیدی آنها چه کردند ؟ گفتم باوای پدر پدرم ! با چشمهای سرخ شده بسوی تو نگاه کردند همانند نگاه بزهای نر به کارد قصاب .

و بعد گفت : پدرت فدایت باد اضافه کن ! گفتم : با گوشه چشمانشان نگاه کرده مانند نگاه کردن ذلیل بشخص توانا و عزیز ، گفت پدرت فدای تو باد اضافه کن ! گفتم چیزی زیاده از این نزد من نیست گفت پدرت فدایت باد و لکن نزد من هست زنده هایشان باعث ننگ بر مرده هایشان هستند و مرده هایشان وسیله سب باز ماندگان آنها هستند .

۴۴۸ - خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبدالوهاب فرزند طاوان بزاز که باز بان خود در مسجد جامع واسط در سال ۴۳۵ هجری مآخواند که نقل کرد بما ابو محمد عبدالله فرزند یحیی فرزند موسی نصیبی که نقل کرد بما حمید فرزند مسیح نقل کرد بما ابو طیب احمد فرزند عبیدالله داری در انطاکیه که نقل نمود بما یمان فرزند سعید نقل کرد بما خالد فرزند یزید بجلی از محمد فرزند ابراهیم هاشمی از ابو جعفر از پدرش از ابن عباس گفت : رسول خدا (ص) فرمود : چگونه هلاک می شود امتی که من

در اول آن و عیسی بن مریم در آخر آن و مهدی از فرزندان من در وسط آن ،
باشیم .

۴۴۹ - و با همان اسناد از حسن گفت : شنیدم جابر می گفت : رسول خدا
(ص) علی بن ابیطالب (ع) را بعنوان رئیس بالشکری فرستاد و در آن لشکر زبیر
فرزند عوام هم بود ، علی در قلعه ای از قلعه های دشمن فرود آمده زبیر کنیزی
را بر علی توصیف کرد که در یکی از دو قلعه بود ، نفس علی بآن کنیز
اشتیاق پیدا کرد و بزبیر فرمود ، در این قلعه باش تا من بروم و آن قلعه را فتح کرده و بر
گردم و علی (ع) رفت و زبیر را جای خود در آن قلعه گذاشت ، زبیر شتاب کرده
و قبل از ورود علی قلعه را فتح نمود و اهل قلعه کنیز را در آوردند و تحویل زبیر
دادند .

زبیر او را گرفته و بسوی علی آمد دید علی قلعه را فتح کرده و بالای دیوار آن
قرار دارد ، به سوی او بالا رفت و صدازد سلام بر تو ای ابو حسن علی نزد زبیر صدای
زنی را شنیده و بسوی او خارج شد در حالیکه می خندید زبیر گفت ، این کنیزی است
که بتو توصیف کردم ای ابو حسن او را برای تو آوردم ناگاه گوینده ای می گفت
ای زبیر میخواهی میان من و پسرعمویم جدائی بیاندازی ؟ زبیر سخت متعجب شد
زن گفت : بخدا قسم اگر من در مشرق بوده و علی در مغرب باشد تا او مرا قصد کرده
و یامن او را قصد کنم خداوند زودتر از بهم زدن پلک های چشم ما را بهم دیگر میرساند
پس ناگاه دید فاطمه (ع) است .

۴۵۰ - با همان سندها ربعی بمانقل کرد که فضیل فرزند یسار بمانقل کرده گفت
بر ابو عبدالله (ع) گفته شد کدام يك از قبرهای شهدا بهتر و برتر است فرمود : آیا
برترین شهداء پیش تو حسین (ع) نیست ؟ قسم بآن خدائی که جان من در دست قدرت
اوست در اطراف قبر او چهل هزار فرشته پڑ مرده و خاک آلود تاروز قیامت بر او
گریه می کنند .

۴۵۱ - گفت : ابو عبدالله محمد فرزند حسین زعفرانی از عبدالله فرزند نجی

از پدرش بمانقل کرد که او باعلی (ع) بسوی صفین سفر می کرد که در این سفر خدمتکار علی (ع) بود هنگامیکه به نینوی آمد ناگاه علی (ع) فرمود: ای ابو عبد الله صبر کن ای ابو عبد الله در کنار شط فرات صبر کن! گفتم: ابو عبد الله کیست؟ علی (ع) گفت: روزی بر حضور پیامبر (ص) وارد شدم در حالیکه دید گانش اشک می ریخت گفتم: ای پیامبر خدا (ص) کسی ترا خشمگین ساخته؟ چه شده که چشمانت اشک میریزند؟ گفت: جبرئیل الان از پیش من برخواست، بمن نقل کرد که حسین در کنار شط فرات شهید می شود و گفت: آیا میخواهی از خاک آن بدهم تو استشمام کنی؟ گفتم: آری دستش را دراز کرد و مشتی از آن تربت برداشته و بمن عطا کرد نتوانستم بر چشمانم مالک شوم تا اینکه اشک ریختند.

۴۵۲ - خبر داد بما ابو عبد الله حسین فرزند حسین فرزند یعقوب واسطی که خبر داد بما ابو بکر محمد فرزند علی فرزند خالد فرزند سعید رقی بز انقل کرد بما ابو جعفر احمد فرزند یحیی حلوانی که نقل کرد بما عبد الله فرزند داهراز عمر و فرزند جمیع از عروة فرزند عبید از حسن فرزند ابو حسن از عمران فرزند حصین گفت: بحضور پیامبر (ص) آمده سلام کردم فرمود: ای عمران ترا پیش ما مقام و منزلتی است، آیا فاطمه را عیادت می کنی؟ گفتم: بلی پدر و مادرم فدای تو باد ای پیامبر خدا! رسول خدا بپا خواست و من هم با او بپا خواسته آمدیم تا در خانه فاطمه ایستاد و گفت سلام بر تو ای دختر کم وارد شوم گفت: پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول خدا وارد شو.

فرمود: من و آنکه با منست وارد شویم؟ گفت: ای پیامبر خدا که با تو است فرمود: عمران فرزند حصین خزاعی همراه منست، قسم بخدا ئیکه ترا به حق بنبوت مبعوث گردانیده بجز عبا ئی سائر دیدگرن دارم فرمود: ای دختر کم با او اینچنین و آن چنان بکن و با دست اشاره کرد.

گفت پدر و مادرم فدای توباد ای پیامبر خدا با این تنم را پوشیدم ، سرم را چکار کنم ؟ ملافه ای کهنه بسوی او انداخت و فرمود : این را بر سرت به بند . و سپس به او اذن داد و من هم با او وارد شدم ، فرمود : دختر کم شب را چگونه بصبح آوردی ؟

گفت : بخدا قسم ای رسول خدا (ص) شب را با رنج و زحمت صبح کردم گرسنگی بر آن ناراحتیم افزون شده ، و بر خوردن طعامی قدرت ندارم زیرا گرسنگی مرا از پا در آورده است .

رسول خدا بگریه افتاد و فاطمه نیز با او گریه کرد و سپس فرمود ای فاطمه مژده باد بر تو و روشن باد چشم تو ، اندوه مخور قسم بخدائی که مرا بحق پیامبری برانگیخته سه روز است که طعام نچشیده ام و من پیش خدا گرامی تر از تو هستم و اگر میخواستم در پیشگاه خدا باشم که او مرا از غذا و آب سیر نماید ، می کردم ، و لکن من آخرت را بر دنیا ترجیح دادم ، ای دختر کم زاری مکن به خدائی که مرا بحق به نبوت برانگیخته توبانوی زنان عالمیان هستی و فاطمه دستش را بر سرش گذاشت و گفت ای پدر !

پس آسیه دختر مزاحم زن فرعون کجاست ؟ و مریم دختر عمران کجاست ؟ فرمود : آسیه بانوی زنان عالم خودش بود و مریم بانوی زنان عالم خودش و خدیجه بانوی زنان عالم خودش بود و فاطمه جان بانوی زنان عالم خود هستی ، و شما در خانه هائی از در که نه آزاری در آنجا وجود دارد و نه رنج و مشقتی می باشید گفتم : ای پیامبر خدا خانه هائی از در چیست ؟ فرمود : دری تو خالی از مر و ارید که نه آزاری در آنجا هست و نه صدائی گفت : سپس دستش را بر شانه فاطمه زد و فرمود ای دختر کم قسم بخدائی که مرا بحق برای پیامبری برانگیخته بحقیقت ترا بکسی که درد نیا و آخرت سرو راست تزویج کردم .

۴۵۳ - خبر داد بما ابو عبدالله محمد فرزند ابونصر نقل کرد بما ابو زکریا

عبدالرحیم فرزند احمد فرزند نصر ازدی حافظ نقل کرد بما ابو محمد عبدالغنی فرزند سعید ازدی حافظ نقل کرد بما یوسف فرزند قاسم میانجی از علی فرزند عباس مقانعی از محمد فرزند مروان از ابراهیم فرزند حکم از پدرش از ابو مالک از ابن عباس گفت: رسول خدا (ص) فرمود من و علی از یک درخت هستیم و مردم از درختهای متفرق و پراکنده می باشند.

۴۵۴ - گفت: و حدیث کرد بما عبدالغنی نقل نمود بما حسین فرزند عبدالله قرشی حدیث کرد بما باهلی که نقل کرد بما عبدالرحمن فرزند خالد حدیث کرد بما معاویه فرزند هشام نقل کرد بما زیاد فرزند منذر از عقیصا و او ابو سعید دینار است گفت شنیدم از حسین (ع) که می فرمود: هر که ما را دوست داشته باشد خدا بخاطر دوستی ما با او منفعت می رساند اگر چه اسیری در دایلم باشد، و بدرستی که دوستی ما گناهان را میریزد همانطور که باد برگها را می ریزد.

۴۵۵ - خبر داد بما ابو اسحاق فرزند غسان دقاق بصری در آن چه که به من نوشته بود نقل کرد بما ابو علی حسین فرزند احمد فرزند محمد نقل کرد به ما ابو القاسم عبدالله فرزند احمد فرزند عامر طائی نقل کرد بما پدرم حدیث نمود بمن ابو حسن علی بن موسی الرضا (ع) فرمود حدیث کرد بمن پدرم موسی بن جعفر گفت حدیث کرد بمن پدرم جعفر بن محمد گفت نقل کرد بمن پدرم محمد بن علی گفت حدیث کرد بمن پدرم علی بن الحسین گفت نقل کرد بمن پدرم حسین بن علی گفت نقل کرد بمن پدرم علی بن ابی طالب (ع) که درود بر آنها باد گفت: رسول خدا (ص) فرمود: ای علی بحقیقت خدای بزرگ ترا و اهل و شیعیان تو و دوستان شیعیان ترا بخشیده است بشارت باد بر تو زیرا تو (انزع البطین) هستی یعنی از شرک بریده و قطع شده و پراز علم هستی.

۴۵۶ - با اسنادش گفت: رسول خدا (ص) فرمود: هنگامی که مرا بمعراج بردند جبرئیل دست مرا گرفت و بره خملی از مخملهای بهشت نشانید سپس يك گلابی

بمن داد من اورا می بوسیدم که ناگاه شکافته شد کنیزی حوری صفت که زیباتر از اورا ندیده بودم در آمد و گفت : سلام بر تو ای محمد گفتم تو کیستی ؟ گفت : من (راضیه و مرضیه) هستم خدای جبار مرا از سه قسمت آفریده است ، پائین بدنم از مشک و میانه آن از کافور و طرف بالای تنم از عنبر مرا با آب حیات مخلوط کرد و خدای جبار بمن گفت : باش و من موجود شدم مرا برای برادر و پسر عموی تو علی بن ابیطالب آفریده است .

۴۵۷ - وعلی بن موسی الرضا از پدرش از پدرنش از علی (ع) روایت کرده و گفت : رسول خدا (ص) فرمود دخترم فاطمه محشور می شود در حالیکه زیورهای کرامت را دارا است با آب حیات عجیب و آمیخته شده است بندگان بسوی او نگاه کرده و از او در تعجب و حیرت فرو می روند سپس لباسی از لباسهای بهشت می پوشد در حالیکه او هر از لباس است و بهر لباس باخط سبزی نوشته شده است «دختر محمد را با زیباترین صورت و نیکوترین کرامت و بهترین منظره وارد بهشت نمائید» به بهشت فرستاده می شود همانطور که عروس بخانه شوهر فرستاده می شود و هفتاد هزار کنیز بر او گمارده می گردد.

(۹۴ مکرر) - باسند هایش گفت پیامبر خدا (ص) فرمود : وای برستمکاران به اهل بیت من که عذاب و عقوبت آنها با منافقان در درک پائین تر آتش میباشد.

(۹۵ مکرر) - و باسند هایش گفت پیامبر خدا (ص) فرمود : بتحقیق قاتل حسین در تابوتی از آتش است و نصف عذاب اهل آتش بر او میباشد ، و دستها و پاهای او بازنجیرهایی از آتش بسته خواهد بود ، به آتش نگونسار می گردد تا در ته دوزخ واقع شود ، و برای او بوئی است که اهل آتش از شدت بوی عفونتش به خدای توانا و با عظمت خود پناهنده می شوند ، و در آن آتش همواره خواهد ماند و آن عقوبت دردناکتر را برای همیشه خواهد چشید (هر دفعه که پوستهای آن ها سوخته می شود ، پوستهای دیگری را بر آنها می روینیم تا عذاب دردناک الهی را بچشند)

وساعتی از آن‌ها قطع نمی‌گردد، و از آب داغ دوزخ خواهند نوشید، و ای بر آنها از عذاب خدای توانا و با عظمت و هلاکت ابدی بر آنها باد.

۴۵۸ - خبرداد بما احمد فرزند محمد فرزند طاوان (اذناً) که نقل کرد بما ابو حسین احمد فرزند حسین گفت: ابو محمد لؤلؤ فرزند عبدالله بمن شعر خواند و گفت: اشعار منسوب بامیر المؤمنین را بر ابو عمر زاهد خواندم. خدا پاداش نیکو بر گوینده‌اش بدهد.

محمد پیامبر برادر من و پسر عموی من است - و حمزه سرور شهیدان عمومی من است.

و جعفر که در شامگاه و نهار با فرشتگان پرواز می‌کند فرزند مادر من است.
دختر محمد آرامش دهنده من و بانوی من گوشت او مخلوط با خون و گوشت من است.

دوسبط احمد فرزندان من از فاطمه است کدام یکی از شما سهمی مثل سهم من دارید.

بر اسلام در ایام طفولیت که جوانی نوری و هنوز بالغ نشده بودم بر شما سبقت گرفتم.

رسول خدا روز غدیر ولایت مرا بر شما واجب نموده پس وای سپس وای بر کسی که فردا با خدا در حالیکه بمن ستم کرده ملاقات کند.

۴۵۹ - خبرداد بما حسن فرزند احمد فرزند موسی که خبرداد بما ابو احمد عبیدالله فرزند ابو مسلم فرضی که خبرداد بما محمد فرزند قاسم انباری نحوی که نقل کرد بما موسی فرزند اسحق انصاری که نقل کرد بما هارون فرزند حاتم که نقل نمود بما عبد الرحمن فرزند ابو حماد از ثابت فرزند اسماعیل از ابو نصر حرمی گفت: مردی کوروزشتی را دیدم، علت از دست دادن چشمش را پرسیدم گفت: من از کسانی بودم که در لشکر عمر سعد بودم هنگامیکه شب فرارسید خوابیدم،

رسول خدا را در خواب دیدم که در برابرش طشتی پر از خون بوده و پری هم در او بود و یاران عمر بن سعد پیش او آورده می‌شدو آن پرا می‌گرفت و بان خطی بردیدگان آنها می کشید : مرابه پیش او آوردند گفتم : ای پیامبر خدا بخدا قسم تیری رها نکردم و نیزه و شمشیری نزد فرمود :، آیداشمن مارا زیاد نکردی؟ پس انگشت سبابه و میانه رادر خون فروبرده و با او بچشمهای من اشاره کرد و از آن تاریخ چشمم را ازدست داده ام .

داستان خوارج

۴۶۰- خبر داد بما ابو حسن احمد فرزند مظفر عطار فقیه شافعی (رحمت خدا بر او باد) خبر داد بما ابو محمد عبدالله فرزند محمد فرزند عثمان ملقب به «ابن سقا» حافظ واسطی (رحمت خدا بر او باد) (اجازة) که ابو عباس سهل فرزند احمد فرزند عثمان فرزند مخلد اسلمی که از نسخه اصلی کتاب خود بآنها نقل کرده گفت : بما نقل کرد ابو خطاب زیاد فرزند یحیی فرزند کنانه که نقل کرد بما داود فرزند فضل که نقل کرد بمن اسود فرزند رزین که حدیث کرد بما عبیده فرزند بشر خثعمی از پدرش گفت : علی بن ایطاب بقصد خوارج بیرون آمد (در آن هنگام) مردی بسوی او روی آورد تا اینکه با میر المؤمنین علی (ع) رسید و گفت ای امیر المؤمنین بشارت باد! فرمود چه مژده ای آورده ای بیار؟ گفت : بخاطر آن ترسی که از تو بآن گروه رسید ، از نهران گذشتند و خداوند این احسان را بتو کرد که گردن آنها را بر تو ذلیل نمود فرمود : ترا بخدا قسم می‌دهم ! تو حتماً دیدی که عبور کردند؟

گفت بخدا قسم . البته هنگامیکه عبور کردند دیدم و سه بار سوگند یاد کرد و هر بار بخدا قسم می خورد ، امیر المؤمنین فرمود . دروغ گفتی ! سوگند بآن خدا نیکه دانه را شکافت و مردم را بوجود آورد نهران را نگذشته اند و به يك سوم آن نرسیده اند و به قصر بوران نمی‌رسند تا اینکه خدا آنها را بادستهای من می کشد

وازمه آنهاده نفر نجات پیدا نمی کنند و از ماده نفر کشته نمی شود ، پیمانی است بسته شده مقدراتی است تقدیر شده ، و قضائی است حتمی ، و آنکه افترا بگوید نگون بخت گردیده است .

سپس مردی دیگر آمد تا سه نفر دیگر آمدند و همه سخن مرد نخستین را می گفتند و امام هم نظیر همان جواب را می فرمود سپس سوار شد ، و در پشت استرش جولانی کرد و همان جوان نیز حرکت کرده و در پشت اسب دوری زد و او پیش خود می گفت . بخدا قسم با علی خواهم رفت اگر قوم از نهر و آن گذشته باشند من سخت گیرترین شخص نسبت با علی خواهم بود و هنگامیکه بنهر و آن رسیدند قوم را دیدند . که غلاف شمشیرهایشان را شکسته بودند ، چارپایان شان را پی کرده و بر روی مرکبهایشان آماده شده بودند و حکم یک مرد را اجرا می کردند ، باسر نیزه ها با علی رو برو شدند علی (ع) فرمود درباره شما حکم خدا را منتظرم همان جوان از مرکب خود پائین آمد و گفت یا امیر المؤمنین من در جنگ کردن قوم شک و تردید داشتم مرا به بخش و این لغزش را بر من خورده مگیر علی فرمود بلکه خدا گناهان را می بخشد از او طلب آمرزش کن .

سپس علی (ع) قنبر را صدا کرد و گفت : قوم را صدا کن و بگو چه باعث شده که با امیر المؤمنین دشمنی می کنید ؟ آیا در قسمت شما عدالت را رعایت ننموده و در حکم شما انصاف را بکار نبرده و برضعفاء شما دلسوزی و ترحم نکرده است ؟ مال شمارا بزور نگرفته ، و از شما بجز از دو سهمی که خدا یکی را برای خاصه و دیگری را برای عامه قرار داده ، نگرفته است . خوارج گفتند : ای قنبر ! مولای تو مردی سخت گیر و کینه توز است و خداوند فرموده است « بلکه آنها گروهی دشمنان هستند » و او از همانهاست که ما را با کلام شیرین خود در بیشتر از جاها بر گردانده است و می- گفتند : بخدا سوگند بر نمی گردیم تا اینکه خداوند میان ما و او حکم کند که او بهترین حکم کننده گان است .

علی (ع) فرمود : ای ابن عباس بسوی قوم برخیز و آنها را بمانند آنکه قنبر دعوت کرد، آنها را دعوت کن امیدوارم سخن ترا بپذیرند ، ابن عباس گفت : ای امیرالمؤمنین لباس و سلاح مرا برتن من بپوشان که من بر جان خود از آنها بیمناکم فرمود بلی بالباس بسوی آنها برو، از کدام دوروزت از مرگ فرامی کنی ؟ آیا از روزی که مرگ مقدر نشده یا از روزیکه مرگ مقدر شده است ؟ .

راوی گفت : ابن عباس بسوی آنها حرکت کرده و همانطوریکه باو امر کرده بود آنها را صدا زد و گفت، گروهی از آنها گفتند ، بخدا حرفش را اجابت میکنیم تا خدا بین ما و او حکم کند که او بهترین حکم کننده گان است و گروهی دیگر که پیش خودشان دارای حجت و دلیلی بودند گفتند : بخدا قسم ، حتماً جوابش را می دهیم و با او مخاصمه می کنیم و کفر او و صاحبش را ثابت می کنیم که خودش هم منکر آن نگردد .

پس گفتند : بسبب خصلتی چند که همه اش هلاک کننده و کفر آور است علی را نمی پسندیم :

۱ - هنگامیکه نامه بمعاویده می نوشت اسم (امیرالمؤمنین) را از نامه خود محو نمود ، اگر امیرالمؤمنین نباشد باید امیر کافران باشد چون میان ایندو، مرتبه ای وجود ندارد و چون مامؤمنان هستیم راضی نیستیم که او بر ما امیر باشد .

۲ - و آنچه در روز بصره لشگر بدست آورده بود بر ما قسمت کرد ولی از زن و بچه ها محروم ساخت در حالیکه خونها ریخته شده بود ، قسم بجانم اگر این را بر ما حلال کرده بود پس چرا زن ها و بچه ها را حرام کرد و باین سبب او را دوست نداریم و نمی پسندیم .

۳ - در روز صفین هنگامیکه قر آنها بالای نیزه ها بلند شد ، از ترس بردنیا تکیه کرده وزندگی را دوست داشته و ما را از جنگ و ستیزه با دشمن و یاری خود باز داشت ، چرا در جنگ با قوم پایدار نمانده و باشمشیر خود آنها را زنده است و ما را

برجنگ و ستیزه با دشمن و ادارنموده تا با آنها بجنگیم تا اینکه با مر خدا برگردند در حالیکه خدای فرماید: «آنها را بکشید تا فتنه بر پا نشود و دین برای خدا باشد»
۴- او را نمی‌پسندیم چون آن دو حکم را تعیین کرد و آنها باستم حکم کردند که و بالش بگردن او شد .

۵- او را نمی‌پسندیم ، زیرا دیگری را حکم قرار داد در حالیکه او پیش ما از حاکمترین مردم است .

۶- او را نمی‌پسندیم . زیرا هنگامیکه آن دو حکم را امر کرد در کتاب خدا نظر کنند که اگر معاویه سزاوارتر به امر باشد او را پیشوا قرار بدهند ، در خود شك نمود و اگر او در خود شك کند پس شك ما درباره او شدید تر خواهد بود .

۷- او را نمی‌پسندیم چون او وصی بود و وصیت را ضایع نمود ،

۸- ای ابن عباس ترا هم نمی‌پسندیم بخاطر اینکه در لباس زیبا و دامن کشان بطرف ما آمده و ما را بسوی او دعوت می‌کنی .

ابن عباس گفت : ای امیرالمؤمنین ، آنچه قوم گفتند شنیدی ، تو بجواب گوئی سزاوار تر از من هستی علی(ع) فرمود : البته شك و تردید مکن که بر آنها پیروز گشته‌ای ، قسم بخدائیکه دانه را شکافت و انسان را آفرید آنها را نداکن : آیا راضی نیستید بچیزی از کتاب خدا که بآن جاهل نیستید و طریقه پیامبر خدا(ص) که او را انکار نمی‌کنید بشما خبر بدهم ؟ .

گفتند بار خدا یا بلی : فرمود : از آنچه شما شروع کردید من هم از آن شروع می‌کنم که مدار کار با من است من منشی رسول خدا(ص) بودم هنگامیکه پیمانی را برای مدتی ، با مشرکان نوشتم .

(بسم الله الرحمن الرحيم) از محمد پیامبر خدا (ص) به سهیل فرزند عمرو و صخر فرزند حرب و غیر از اینها از مشرکان ، آنها نوشتند که اگر ما شما را رسول خدای دانستیم با تو جنگ نمی‌کردیم به ما بلفظ «باسمك اللهم» بنویس ، چون ما او را می‌شناسیم

بما بنویس ، پسر عبدالله . پیامبر خدا (ص) بمن امر کرد که لفظ رسول الله را محو کنم و من محو کردم و نوشتم: پسر عبدالله. و پیمانی را برای مدتی بر معاویه نوشتم، از علی امیر مؤمنان بسوی معاویه فرزند ابوسفیان و عمر و فرزند عاص و سایر نا کثین (پیمان شکنها) در جواب نوشتند که اگر ترا امیر مؤمنان می دانستیم با تو نمی جنگیدیم ، برای ما بنویس از علی بن ابیطالب تا بتو جواب دهیم و من امیر المؤمنین را محو نمودم و ابن ابیطالب نوشتم هما نظور که رسول خدا محو کرد و نوشت .

اگر چنانکه بسم الله الرحمن الرحيم و رسول الله را با محو کردن لغو میدانید و او را برقرار نمی شناسید ، همراه لغو دانسته و برقرار ننمائید . اما اگر او را برقرار دانستید ، خدا فرموده (آنچه پیامبر برای شما آورده بگیرید و آنچه که از او نهی نموده پرهیزید) و نیز فرموده «به حقیقت برای شما درباره رسول خدا (ص) تاسی خوبی است» و من هم از رسول خدا پیروی نمودم گفتند راست گفتی : این دلیل در برابر این دلیل ما است .

فرمود : اما گفتار شما که من در روز بصره آنچه را لشکر بدست آورده بود و میان شما قسمت نمودم و خون ها را حلال نمودم ، و شمارا از زنها و بچه ها محروم ساختم .

هنگامیکه براهل بصره پیروز شدم و در حالیکه آنها ادعای اسلام می کردند بر آنها منت گذاشتم ، همان طور که رسول خدا (ص) براهل مکه که مشرک بودند در هنگام پیروزی منت گذاشت . فرزندان آنها بر فطرت متولد شده اند پیش از آن که آنان بسبب دینشان جدا شوند و اگر آنان بر ماتجاوز کنند بسبب گناهانشان مؤاخذه می نمائیم و ما کودکان را بسبب گناه بزرگان مؤاخذه نمی کنیم ، بحقیقت خدا در کتاب خود فرموده :

«هر که خیانت کند روز قیامت با او خواهد آمد» و رسول خدا فرمود : اگر

مردی عقالی را از جنگ خیانت کند خدا در روز قیامت او را در حالیکه با آن عقال بسته شده است می آورد تا اینکه او را ادا نماید و ام المؤمنین (عائشه) سنگین تر از عقال بود اگر او را خیانت می کردم و غیر او را قسمت می نمودم این خودش خیانت است و اگر او را نیز برای شما قسمت می کردم در حالیکه او مادر شماست آنچه که خدا از او حرام کرده بود حلال می شد کدام يك از شما ام المؤمنین را در سهم خود اخذ می کردید در حالیکه او مادر آن است، گفتند هیچ يك از ما و این دلیل نیز در مقابل این حجت ما است .

فرمود : اما گفتار شما که من آند و حکم را تعیین کردم به حقیقت فهمیدید که آنها را نپسندیدم مگر اینکه دروغ بگوئید ، و اما گفتار من بشما که مردی را از قریش بحکمیت انتخاب کنید چون قریش فریب نمی خورد و شما آنرا رد کردید، جز آنکه انتخاب نمودید برای حکمیت آنکه را انتخاب نمودید .

و اگر بگوئید هنگامیکه این کار را انجام دادیم ساکت ماندی این درست نیست چون خدا . اقرار در خانه هارا برای زنها قرارداد نه بر مردها، و اگر دروغ گفته و بگوئید که تو حکم قراردادی و راضی شدی این درست نیست چون خدا در دین خود مرد هارا حکم قرارداد داده و او حاکمترین حاکمان است .

و فرموده : (۱) (یا ایها الذین آمنوا لا تقتلوا الصيد وأنتم حرم و من قتلها منکم متعمداً فجزائه مثل ما قتل من النعم یحکم به ذر اعدل منکم) ،

و فرموده : (۲) «وان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکما من اهلہ و حکما من اهلها»

(۱) ای کسانی که ایمان آورده اید در حال احرام شکار را مکشید و هر کس از شما با عمد او را بکشد کفاره اش از چهار پاهای مثل آنست که کشته است و دو نفر عادل از شما باو حکم میکنند .

(۲) اگر ترسیدید از اختلاف میان زن و شوهر حکمی از خویشان مرد و حکمی از خویشان زن برانگیزید اگر اصلاح را میخواهند خدا میان آنها را اصلاح میکند .

بحقیقت آنچه بر انسان ضروری است کوشش در انتخاب حکمین است که اگر عادل بودند ، پس عدالت در آنچه آنها بنظرشان رسیده بهتر است و اثر عدالت نکرده وستم کردند و بال برگردن آنها است . « ولا تزروا زرة و زراخری » و بال کسی برگردن کسی نمی شود) گفتند راست گفتی این دلیل نیز در مقابل آن حجت ما است .

فرمود اما گفتار شما که من حکم قرار دادم در حالیکه من بحکمیت سزاوارم - ترین مردم بودم بتحقیق رسول خدا (ص) در روز جنگ بایهود سعد بن معاذ را حکم قرارداد و آن نیز بکشتن جنگ کننده گان و اسیر کردن فرزندان آنها حکم کرده و اموال و دارائی آنها را برای مهاجرین اختصاص داد نه بانصار ، گفتند راست گفتی این دلیل نیز در برابر دلیل ماست .

و اما گفتار شما که من بر آن دو حکم گفتم بر کتاب خدا نظر کنید که اگر معاویه از من بخلافت سزاوارتر است او را برقرار کنید و اگر من باو ، سزاوارترم مرا بر قرار نمائید ، اگر آندو حکم از خدا می ترسیدند و بقرآن نظر می کردند می فهمیدند که من از سبقت کننده گان باسلام پیش از معاویه بودم و او در آنحال مشرک بود ، و دانستم که اگر آنها بکتاب خدا نظر می کردند درمی یافتند که بر معاویه لازم بود که از من عذرخواهی کند بهمان دلیل که من در ایمان بخدا از او پیشی گرفتم و بر من فرض نیست که از او معذرت خواهی نمایم ، و نیز درمی یافتند که بر معاویه فرض و لازم بود که يك پنجم آنچه را که بغنیمت بردید بمن ادا کند چون خداوند بزرگ فرموده :

(واعلموا (۱) انما غنمتم من شیء فان لله خمسہ) تا آخر آیه اگر چنانکه طبق

(۱) - بدانید از هر چه غنیمت می آورید يك پنجم او برای خدا است تا

آخر آیه .

حکم و فرمان خدا حکم می کردند مراد در خلافت پایدار و برقرار می نمودند، و اگر می گفتیم مرا در خلافت برقرار کنید معاویه مانع میشد ، لکن من بر آنها عدالت اظهار نمودم تا اینکه معاویه نیز رضای گردید ، همانطوریکه رسول خدا (ص) ، فرمود : لعنت خدا را بر شما می فرستم از مباحله کردن خودداری کردند ولی بر آنها عدالت نمود و لعنت خدا را بر دروغ گویان فرستاد که آنها همان دروغ گویان بودند و لعنت خدا نیز بر آنها بود و لکن بر آنها انصاف را اظهار کرد آنها پذیرفتند و گفتند راست گفتی این دلیل در برابر حجت ماست .

فرمود : اما گفتار شما که معاویه هدایت کننده تراز من باشد او را برقرار می کنید من چنان دانستم که آنها معاویه را از من هدایت کننده تر تشخیص نمی دهند که خدائیز بر پیامبر خود فرمود :

«قل (۱) فأتوا بكتاب من عند الله هو اهدى منهما اتبعه» شناختید که آنها کتابی

را که هدایت کننده تر از قرآن باشد از پیش خدا نیاوردند همانطور ، من چنان دانستم که آنها معاویه را هدایت کننده تر از من نمی یابند .

و اما حرف شما که آندو حکم مردان بدی بودند و چرا آنها را حکم انتخاب کردم ؟ ، آنها اگر با عدالت حکم می کردند در آنچه که ما هستیم داخل می شدند و از بدی خود بیرون می آمدند ، همانطور که اهل کتاب اگر بآنچه خدا نازل کرده بود حکم میکردند ، آنجا که میفرماید : « وليحكم (۲) اهل الانجیل بما انزل الله فيه » از کفر خود در می آمدند و بدین ما وارد می شدند ، گفتند راست گفتی و این دلیل برابر دلیل ماست .

(۱) - بگوای پیامبر من کتابی از نزد خدا بیاورید که او هدایت کننده تر باشد تا

پیروی کنند .

(۲) اهل انجیل با آنچه خدا در او نازل کرده باید حکم کنند .

فرمود: اما گفتار شما که من وصی بودم و وصیت را ضایع نمودم خداوند متعال در کتاب خود فرموده «ولله (۱) علی الناس حج البيت من استطاع الیه سبیلاً» کسیکه استطاعت حج را دارد اگر ترك کند کافر میشود خانه خدا کافر نمیشود اگر چه مردم آنرا ترك کنند یعنی فرائض آنرا بجا نیاورند، و لکن آنکسی کافر می شود که استطاعت انجام فرائض را دارد ولی بجا نمی آورد، و همانطور من: اگر وصی بودم شما بر من کافر شدید نه اینکه بسبب اینکه شما مرا ترك کردید من بشما کافر شدم گفتند راست گفتمی این دلیل برابر دلیل ماست.

و اما گفتار شما که ابن عباس در لباس فاخر و دامن کشان شما را بسوی چیزیکه شما نیز دعوت می کنید دعوت می کند بحقیقت که زیباتر از آنرا در روز حرب بر تن رسول خدا (ص) دیدم.

بعد از این احتجاج بیشتر از چهار هزار نفر بسوی او برگشتند و چهار هزار نفر نیز در برابر او پایدار ماندند و محاجه کردند. علی (ع) فرمود: ای گروه دربارہ شما بحکم خدا منتظر هستم کدام یک از شما عبدالله فرزند خباب فرزندارت وزن و دخترش را کشته است خود را برای من معرفی کند و او را در مقابل آنان بکشم و برگردم پیمانی است تا مدتی دربارہ شما بحکم خدا منتظر هستم صدا کردند همه ما فرزند خباب وزن و دخترش را کشتیم و در خون آنها شرکت جستیم امیر المؤمنین (ع) آنها را صدا زد که برای من نوشته ها ظاهر کنید و بامن براین اسر و برو صحبت کنید من دوست ندارم که بعضی از شما دروغا و سرو صدا اقرار کنید و بعضی دیگر اقرار نکنید و من در آن شورش و سرو صدا نمیشناسم و کشتن کسی را که اقرار بقتل کسی نکرده با اقرار دیگری جایز نمیدانم.

(۱) حق خدا بر مردم اینست که خانه او را زیارت کند کسیکه بسوی او از جهت

راه استطاعت دارد.

شما درامانید، تا بر گردید بمحل های خودتان همان طور که بودید، همان کار را کردند هر که نوشته ای می آورد و از آنها سؤال می نمودا گراقرامی کرد آنها را بطرف راست جدا می کرد تا اینکه پایان رساند.

سپس فرمود : برجای خود بر گردید آن گاه که بر گشتند سه بار آنها را ندا کرد آیا بصف های خودتان بر گشتید همان طور که پیش از او در امان بودید همه گفتند بلی متوجه مردم شد و فرمود الله اکبر، الله اکبر، بخدا قسم اگر تمام اهل زمین بکشتن آن ها اقرامی کردند و بر کشتن اهل دنیا توانائی داشتیم آن ها را می کشتم بر این جماعت حمله کنید که من نخستین کسی هستم که بر آن ها حمله می کنم شمشیر رسول خدا را سه بار برداشته و هر بار کجی های او را بر روی زانوانش راست می نمود .

سپس مردم باعلی حمله کردند و آن ها را کشتند که تمام ده نفر از آنها نجات نیافت فرمود : (ذوالثدیة) را برای من بیاورید که اودرمیان این گروه است کشته ها را جستجو کردند و او را پیدا نکردند بحضور علی بر گشتند و گفتند : نیافتیم فرمود الله اکبر بخدا قسم دروغ نگفتم و بمن دروغ نگفتند ، اودرمیان این گروه است سپس فرمود استرمرابیاورید که او را هنما و هدایت شده است و سوار او شد سپس رفت تا بر کنار گودی ایستاد.

سپس فرمود بگردانید، هفت نفر از کشتگان را بر گرداندند که او هشتمی بود فرمود : الله اکبر، این (ذوالثدیة) است که رسول خدا (ص) به من خبر داد او با بدترین سواره ها کشته می شود ، سپس فرمود : پراکنده شوید آنهایی که در کنار ایستاده بودند با او نجنگیدند ، و در میان لشکر او جدا گانه ایستاده بودند ،

۴۶۱ - خبر داد بما احمد فرزند مظفر فرزند احمد که خبر داد بما عبد الله فرزند محمد فرزند عثمان حافظ (اجازة) که ابو عبد الله محمود فرزند محمد و جعفر فرزند

احمد فرزند سنان واسطی‌ها که آن را آن دو نقل کرده گفتند : که بما نقل کرد قاسم فرزند عیسی طائی نقل کرد بما ابوسلمة عیسی فرزند میمون خواص از عوام فرزند حوشب از پدرش از جدش یزید فرزند رویم گفت : من در (باروسما و نهر الملک) عامل علی بن ابی طالب بودم کسی خبر آورد که خوارج عبدالله فرزند خباب را کشته اند از نهر وان عبور کردند علی (ع) فرمود عبور نکردند و نمیکنند و اگر عبور کنند ده نفرشان نجات پیدا نمی کنند و از شما هم ده نفر کشته نمی شوند گفت : سپس قوم آمدند و بر آنها نمایان شد

و سپس گفت : ای یزید فرزند رویم چهار هزار چوب یانی قطع کن ، گفت : برایش قطع کردم و پس آنها را متوقف ساخت و با آن ها جنگ کرد و کشت و آن گاه که از قتال و کشتار آن ها فارغ شد بمن گفت : ای یزید بر هر مرده ای چوب یانی بینداز و سپس استر رسول خدا را سوار شد و گروهی از مردم در پیش او بودند و ما در پشت نهری بودیم ، که بر هیچ مرده ای مرور نمی کردیم مگر اینکه چوب یانی بر آن می انداختم حتی اینکه فقط یکی در دست باقی ماند گفت : نگاهی بعلی انداختم دیدم چهره اش گرفته و متغیر است و می گوید : سو گند بخدا که دروغ نگفتم و بمن دروغ نگفته اند :

راوی گوید : آن وقتی که من از پیش روی اومی گذشتم بصدای ریزش آبیکه در محل ناعور بود متوجه شدم و گفتم : ای امیر مؤمنان اینجا صدای ریزش آب می آید فرمود جستجو کن .

ناگاه پائی بدستم آمد و گفتم اینجا پای مردی است بیس من پائین آمد و پای دیگرش را هم گرفتیم و هر دو کشیدیم که ناگاه مردی از آب بیرون آمد بمن فرمود ، دستش را بکش ، دستش را کشیدم راست شد .

سپس فرمود بحال خود بگذار و وقتی بحال خود گذاشتم گویا که آن دست پستانی در سینه او بود .

۴۶۲ - خبر داد بما احمد فرزند مظفر که خبر داد بما عبدالله فرزند محمد فرزند عثمان حافظ واسطی (اجازة) که احمد فرزند هارون فرزند ابو موسی بآنها نقل کرده گفت: بما حدیث کرد ابو بکر فرزند محمد که نقل کرد بما و کعب که او فرزند جراح است از جریر فرزند حازم و ابو عمرو فرزند معلی از محمد فرزند سیرین از عبیده سلمانی گفت: علی (ع) ذکری از خوارج کرد و گفت در میان آن ها مردی دست ناقص یادست کوتاه است .

و سپس فرمود: اگر بد نمی شمردید بشما خبر میدادم بچیزی که خدا بر زبان پیامبرش وعده داده برای کسی که آنها را بکشد بلی (ع) گفتم: آیا از رسول خدا (ص) آنرا شنیدی گفت: آری بخدای کعبه قسم آری بخدای کعبه قسم ، آری بخدای کعبه قسم .

و در حدیث فرزند موسی گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: در آینده نزدیک گروهی خروج می کنند ، که در میان آنان مردی ناقص دست یا کوتاه دست یا ضعیف دست و نظیر آن را ذکر کرد می باشد .

۴۶۳ - خبر داد بما ابو القاسم عمر فرزند علی میمونی واسطی (رحمت خدا بر او باد) که خبر داد بما قاضی ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی واسطی گفت: خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند ابو عوام گفت: نقل کرد بما پدرم که نقل نمود بما عبدالله فرزند زید کلبی ابو عثمان گفت: حدیث کرد بمن اوزاعی از عبدالله فرزند ابو امامه از فرزند عمر گفت: رسول خدا (ص) فرمود: برای خدا بندگانی هست ، برای منافع بندگان آنها را به نعمت هائی مخصوص نموده است تا بذل و بخشش می کنند نعمت را در آنها برقرار و پایدار می نماید و هنگامیکه از بذل و احسان خود داری کردند از آنها گرفته و بدیگران می دهد .

۴۶۴ - گفت خبرداد بما احمد فرزند محمد که نقل کرد بما عباس فرزند محمد دوری که نقل نمود بما حسین فرزند عبدالاول که نقل کرد بما و کیع فرزند جراح فرزند ملیح که نقل کرد بما سفیان از صالح مولی توامه از ابوهریره گفت: رسول خدا (ص) فرمود هر که صلوات گفتن را بر من فراموش کند راه بهشت را خطا می‌برد صلوات و سلام خدا همواره بر او و بر آل او باد .

۴۶۵ - گفت : و نقل کرد بما احمد فرزند محمد که نقل کرد بما صالح فرزند عمران دعاء که نقل کرد بما نصر فرزند علی جهضمی که نقل کرد بما نعمان فرزند عبد الله از ابو ظلال از انس فرزند مالك گفت : رسول خدا (ص) فرمود : جبرئیل از نزد من در گذشته نزدیک خارج شد و از خدای بزرگ بمن خبر می داد که در روی زمین مسلمانی نیست که يك بار بر تو صلوات بفرستد مگر اینکه من و فرشتگانم بر او ده بار درود می فرستیم؛ پس صلوات را بر من در روز جمعه بیشتر کنید و آنگاه که صلوات فرستادید بر سولان درود بفرستید و من یکی از سولان هستم .

۴۶۶ - خبر داد بما عمر فرزند علی میمونی گفت: نقل کرد بما قاضی ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خبیوطی حافظ واسطی که نقل کرد بما علی فرزند عبد الله فرزند مبشر که نقل کرد بما ابو شعث محمد فرزند بکر که نقل کرد بما عمر فرزند محمد فرزند صهبان گفت : نقل کرد بمن زید فرزند اسلم از ابو صالح از ابوهریره گفت : مردی نزد پیامبر خدا (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا آیا جزئی از نماز مرا دعا بر تو قرار دهم ؟ فرمود: آری (اگر خواستی گفت :) آیا دو سوم نماز را (دعا بر تو قرار دهم ؟ گفت بلی گفت : تمام نماز مرا) دعا بر تو قرار دهم ! فرمود آنگاه خداوند عزوجل از اندوه دنیا و آخرت بر تو کفایت می کند .

۴۶۷-خبر داد بما عمر فرزند علی میمونی که خبر داد بما احمد فرزند علی فرزند جعفر که نقل کرد بما ابو امیه عبدالله فرزند (محمد فرزند) خلاد واسطی که نقل کرد بما ابو نعیم که نقل کرد بما سفیان ثوری از ابو اسحاق از ابو احوص از عبدالله گفت: از دعای رسول خدا (ص) بود: «پروردگارا هدایت و پرهیزکاری و عفت و غنا، از تومی طلبم.»

ترجمه

مناقب علی بن ابیطالب (ع)

۳۲- حدیث از کتاب مسند ابو حسین عبدالوهاب

فرزند حسن فرزند ولید کلابی مسند دمشق معروف

به «ابن اخی بتول» است

متوفی: ۳۹۶

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

۱- شخصی معروف بخاموش (۱) (اجازة) خبر داد بما که شیخ رئیس ابو نصر احمد فرزند محمد فرزند صاعد که در سال ۴۸۰ و در ۱۴ صفر براو خوانده، گفت: خبر داد بما سید ابوطالب حمزه فرزند محمد فرزند عبد الله فرزند محمد فرزند حسن جعفری (خدا از او راضی باشد) باو خوانده شد گفت: خبر داد بما ابو حسین عبدالوهاب فرزند حسن فرزند ولید کلابی در دمشق براو خوانده شد گفت: نقل کرد بما ابراهیم فرزند عبد الرحمن فرزند عبد الملك فرزند مروان قرشی گفت: حدیث کرد بما ابراهیم فرزند ابو داود برلسی گفت: نقل کرد بما عبد العزیز فرزند جهضم فرزند خطاب گفت حدیث کرد بما علی فرزند هاشم از (محمد فرزند عبید الله) فرزند ابورافع از پدرش از ابورافع گفت: رسول خدا (ص) بعلی بن ابیطالب، (ع) پیش از مرگ خود فرمود: ذمه مرا بری می کنی و بر طریقه من کشته می شوی (۲).

(۱) - اینطور ما در اصل نسخه اورا پیدا کردیم و معروف بخاموش همان حافظ ابو حاتم احمد فرزند حسن رازی است. رجوع شود به تبصیر المشتبه ۵۲۴ .

(۲) - نقیب ابو جعفر اسکافی با این سند در رد بر عثمانیه ص ۲۹۰ گفته است در ربذه با بوزر وارد شده و اورا وداع کردم خواستم بر گردم بمن و کسانی که با من بودند گفت، باین زودی فتنه ای می شود از خدا بترسید و مواظب، رئیس علی بن ابیطالب باشید و از او پیروی کنید، که از رسول خدا (ص) شنیدم باو می فرمود: که تو نخستین کسی هستی که بمن ایمان آورده و نخستین کسی هستی که در روز*

۲ - نقل کرد بما ابراهیم فرزند عبدالرحمن گفت : حدیث کرد بما محمد فرزند عبدالرحیم هر وی در رمله گفت : نقل کرد بما ابوصلت هر وی عبد السلام فرزند صالح گفت: حدیث کرد بما ابو معاویه از اعمش از مجاهد از ابن عباس گفت: رسول خدا (ص) فرمود : من شهر علمم و علی درب آن هر که دانش بخواد باید از درب آن وارد گردد .

۳ - نقل کرد بما ابو اغراحمد فرزند جعفر ملطی در سال ۳۲۷ پیش ما آمده و گفت: حدیث کرد بما محمد فرزند لیث جوهری گفت: نقل کرد بما محمد فرزند طفیل گفت : حدیث نمود بما شریک فرزند عبدالله گفت : در پیش اعمش بودم و او مریض بود که ابوحنیفه و ابن شبرمه و ابن ابی لیلی بر او وارد شدند و گفتند ای ابو محمد! تو در آخرین روزهای دنیا و نخستین روزهای آخرتی ، و تو درباره علی بن ابیطالب احادیثی نقل می کردی ! از آنها بخدا توبه کن .

گفت : مرا بچیزی تکیه بدهید ، مرا بچیزی تکیه بدهید و او تکیه داده شد و گفت: ابومتوکل ناجی از ابو سعید خدری بما نقل کرده گفت: رسول خدا (ص) فرمود هنگامیکه روز قیامت می شود خداوند بزرگ اعلی بمن و علی میفرماید : کسیکه شمارا دشمن داشته باتش بیندازید و کسیکه شمارا دوست داشته به بهشت وارد کنید و این همان فرموده خدا است: « القیافی جهنم کل کفار عنید» هر کافر لجوج را باتش بیندازید گفت : ابوحنیفه بآن گروه گفت : برخیزید تا بدتر از این را نگوید .

۴- حدیث کرد بما محمد فرزند یوسف فرزند بشر گفت: نقل کرد بما عبدالله

*قیامت با من مصافحه می کنی و تو (صدیق اکبر) و فاروق هستی که حق را از باطل جدا می کنی ، تو رئیس مؤمنان و مال و ثروت رئیس کافران است و تو برادر و وزیر من و بهترین کسی هستی که بعد از خود می گذارم . دین مرا ادا می کنی و وعده هایم را وفا می نمائی .

فرزند بر که گفت : حدیث کرد بما عبدالرزاق گفت : خبر داد بما معمر از سهل از ابن طاوس از مطلب فرزند عبدالله فرزند حنطب گفت : هنگامیکه هیأت ثقیف بر پیامبر(ص) وارد شد فرمود: حتماً باید اسلام بپذیرید و یا حتماً بر شما مردی از خودم یا مانند خودم بر می انگیزم ، که گردنهای شما را می زند و اموال شما را میگیرد و فرزندانان را اسیر می گرداند ، عمر گفت سینه را جلو داده و بر روی انگشتانم ایستادم بامید اینکه پیامبر بفرماید : آن مرد این است(پیامبر(ص) بعلی(ع) توجه کرده و دست او را گرفت و فرمود آن مرد ، این است) آن مرد این است.

۵- حدیث کرد بما احمد فرزند جعفر از عمر سوسی گفت: نقل کرد بمن اسباط فرزند محمد از نعیم فرزند حکیم از ابو مریم از علی(ع) گفت: من بارسول خدا(ص) آمده تا بکعبه رسیدیم رسول خدا(ص) بمن فرمود : برای من بنشین او بر دوش من بالا رفت . خواستم او را حرکت بدهم ، پیامبر ضعف مرا در یافت، از شانها پائین آمد و برای من نشست و فرمود: تو بر دوش من برو : علی گفت، او مرا حرکت داد گویا گمان کردم اگر بخواهم به افق آسمان میرسم تا اینکه بیالای خانه خدا رفتم مجسمه‌ای از روی یامس در آن بود ، از طرف راست و از طرف چپ و از روبرو و از پشت سر آنها از بین میبردم و جدا می نمودم تا اینکه توانستم او را تکان داده و بردارم رسول خدا(ص) فرمود : او را بینداز . او را انداختم و شکست همانطور که شیشه‌ها شکسته میشود از دوش پیامبر پائین آمدم من و رسول خدا بسرعت بخانه وارد شدیم و از ترس اینکه مبادا یکی از آنها مارابه بیند خود را پنهان نمودیم.

۶- حدیث کرد بما احمد فرزند ابراهیم فرزند عبادل گفت : نقل کرد بما ابراهیم فرزند مرزوق گفت: حدیث کرد بما عبدالله فرزند داود خربیی از بسام صیرفی از ابوظفیل گفت : علی بن ابیطالب (ع) در بالای منبر فرمود: پیش از آنکه نتوانید

از من پرسید ، پرسید و بعد از من مانند مرا نتوانید پیدا کرد تا پرسید گفت :
این کواء بلند شد و پرسید : (الذاریات ذرواً) چیست؟ علی فرمود: باهاست گفت
(الحاملات وقرأ) چیست؟ فرمود. ابرهاست گفت: (الجاریات یسراً) چیست؟ فرمود
کشتی‌هاست ، پرسید : (المقسمات امرأ) چیست؟ فرمود فرشتگان است.

۷- حدیث کرد بما ابو حسین عثمان فرزند محمد فرزند علان بغدادی ذہبی
گفت : نقل کرد بما محمد فرزند یونس فرزند موسی کدیمی گفت : حدیث کرد
بما عبدالله فرزند داود خربیی . . . گفت : او را شنیدم که می گفت : گوارا باد
برتو ، از جهت علم و دانش علی بر تو کافست است.

۸- حدیث کرد بما عثمان فرزند محمد فرزند علان گفت: نقل کرد بما کدیمی
گفت: حدیث کرد بما عبدالله فرزند داود که نقل کرد بما هر مز فرزند حوران از ابو عون
از ابوصالح حنفی از علی (ع) گفت : بر سول خدا عرض کردم بمن و صیتی کن !
پیامبر بعلی فرمود بگو: پروردگار من خدا است سپس استقامت کن گفت : گفتم:
پروردگار من خدا است و بر او تو کل نموده و بسوی او انابه میکنم پیامبر فرمود : ای
ابو حسن این علم و دانش بر تو گوارا باد که از چشمه سار علم و دانش نوشیده و سیراب
شده ای .

۹ - حدیث کرد بما عثمان فرزند محمد گفت : نقل نمود بما محمد فرزند
غالب گفت : نقل نمود بما زکریا فرزند یحیی گفت : حدیث کرد بما علی فرزند قاسم
از معلی فرزند عرفان از شقیق از عبدالله گفت : پیامبر (ص) را دیدم که دست علی را
گرفته و می فرمود : خدا ولی من و من ولی تو هستم کسیکه ترا دشمن بدارد من او را
دشمن میدارم و کسیکه با تو آشتی کند من با او آشتی میکنم .

۱۰- حدیث کرد بما عثمان فرزند محمد گفت : نقل کرد بما محمد فرزند
یونس فرزند موسی کدیمی گفت : نقل کرد بما محمد فرزند عبدالله فرزند حبان گفت
حدیث کرد بما یحیی فرزند یمان از سفیان ثوری از سلمه فرزند کهیل از ابوصادق

از علیم کندی از سلمان از پیامبر (ص) گفت : نخستین این امت که بر پیامبرش وارد میشود نخستین آنهاست که اسلام آورده است و او علی بن ابیطالب است .
۱۱- حدیث کردبما ابراهیم فرزند عبدالرحمن فرزند عبد الملک فرزند مروان که نقل کردبما یزید فرزند سنان بصری گفت : نقل کرد بمایحیی فرزند سعید قطان گفت : حدیث کرد بماسلیمان تیمی از ابو مجلز از قیس فرزند عباد از علی (خدا از اراضی باشد) گفت : من نخستین کسی هستم که برای خصومت در پیشگاه خدا روی دوزانومی نشینم .

۱۲- حدیث کردبما ابراهیم فرزند مروان گفت : نقل کردبما عبیدالله فرزند سعید فرزند کثیر فرزند عفیر گفت نقل کرد بمن پدرم گفت : بمن حدیث کردبکار فرزند زکریا از اجلح فرزند عبدالله کندی از ابو زبیر از جابر گفت : رسول خدا (ص) آنگاه که طائف را محاصره کرده بود علی را خواست و با او بر از گوئی پرداخت گروهی از اصحابش گفتند ، امروز راز گوئی او بدر از او کشید ! راوی گفت : رسول خدا (ص) حرف آنها را شنید و فرمود : من با او راز گوئی نکردم و لکن خدا با او راز گوئی نمود .

۱۳ - حدیث کردبما ابوبکر خضر فرزند محمد فرزند عرب گفت : نقل کردبما بحر فرزند نصر گفت : نقل کردبما فرزند وهب گفت : خبر داد بمن سفیان فرزند عیینه از عمرو فرزند دنیا راز ابو جعفر از ابراهیم فرزند سعد فرزند ابو قاص از پدرش گفت : زمانیکه گروهی در حضور پیامبر (ص) بودند علی بن ابیطالب (ع) بحضورش شرفیاب شد مردم از پیش پیامبر خارج شدند می گفتند : (چرا) رسول خدا به بیرون رفتن ما امر کرد ؟ برگشتند و داخل شدند و این را بر پیامبر بیان کردند فرمود : من او را داخل نکرده و شمارا بیرون نکردم ، و لکن خدا او را وارد کرده و شمارا بیرون کرد .

۱۴- حدیث کردبما خضر فرزند محمد فرزند عرب گفت : نقل کردبما بحر فرزند نصر

گفت: نقل کرد بما عبد الله فرزند وهب گفت: نقل کرد بمن یعقوب یعنی فرزند عبد الرحمن از ابو حازم از سهل فرزند سعد ساعدی گفت: رسول خدا (ص) بر دختر خود فاطمه (ع) وارد شد و فرمود پرس عمویت کجاست؟ فاطمه گفت: ای رسول خدا میان من و او چیزی واقع شد و از منزل خارج شد پیامبر بدنبال او برای پیدا کردنش رفت در مسجد او را پیدا کرد که به پهلو خوابیده بود و لباسش از پشتش افتاده و پشتش خاك آلود شده بود، پیامبر (ص) بپاك کردن آن شروع کرد و می فرمود: ای ابوتراب بپاخیز! گفت: پیش علی (ع) نامی پسندیده تراز این نام نبود.

۱۵- حدیث کرد بما ابو القاسم علی فرزند محمد فرزند کأس نخعی قاضی گفت: نقل کرد بما محمد فرزند عبید الله فرزند منادی گفت: نقل کرد بما شبا به فرزند سوار گفت نقل کرد بما قیس فرزند ربیع از حجاج فرزند ارطاة از حکم از مقسم از ابن عباس، که رسول خدا (ص) روز جنگ بدر علم را بدست علی (ع) که بیست ساله بود داد.

۱۶- حدیث کرد بما احمد فرزند محمد فرزند اسماعیل گفت: بمن پدرم از پدرش نقل نمود، گفت: نقل کرد بما سلیمان اعمش گفت: بمن حدیث کرد حسن فرزند کثیر از پدرش از ابوسعید خثعمی گفت: بعلی (که خدایش از اراضی شود) گفتیم: آیا شمارا از شر این مردم حفظ نکنیم؟

علی (که خدا از اراضی شود) فرمود: چه خوب گفتید آیا میتوانید از بدیهائی که از آسمان میآید نگهدارید، گفت: گفتیم نه، چون حکم از طرف آسمانست.

۱۷- حدیث کرد بما ابو عبد الله محمد فرزند عبد الله کندی منجم گفت: نقل کرد بما صالح فرزند معاذ عتکی گفت: نقل کرد بما حسین فرزند نصر فرزند مزاحم گفت: حدیث کرد بما ابو عبد الرحمن مسعودی از یونس فرزند ارقم از

صلت فرزند دینار از حسن فرزند ابو حسن بصری گفت : طلحه و زبیر را دیدم در شامگاهی بعلی بیعت کردند ، او در منبر رسول خدا (ص) بود .

۱۸ - حدیث کرد بما ابو یحیی زکریا فرزند احمد بلخی گفت نقل کرد بما محمد فرزند ابراهیم حلوانی گفت : نقل کرد بما یوسف فرزند عدی گفت حدیث کرد بما حماد فرزند مختار از اهل کوفه از عبدالمملک فرزند عمیر از انس فرزند مالک گفت : غذائی بر رسول خدا (ص) هدیه شده بود که در پیش او گذاشته شد فرمود : پرورد گارا ! محبوبترین آفریده ات را نزد خود بمن برسان بامن از این غذا بخورد گفت : علی بن ابیطالب آمد و در را کوبید گفتم ، کیستی گفت : منم علی (ع) گفت : گفتم پیامبر کار دارد و سه بار آمد که هر سه بار او را رد میکردم و سپس با پا بدرزد و وارد شد ، پیامبر (ص) فرمود : بیاچه تو را نگه داشته بود گفت سه بار آمدم که هر بار انس می گفت : پیامبر کار دارد و سپس بمن فرمود چه تو را بر این کار و ادار ساخت ؟ انس گفت : گفتم : دوست می داشتم مردی از خویشان خودم باشد .

۱۹ - حدیث کرد بما ابو عبدالرحمن محمد فرزند عبدالله فرزند عبدالسلام مکحول بیروتی در بیروت گفت : نقل کرد بما عثمان فرزند خرزاد گفت : حدیث کرد بما عبایه فرزند زیاد اسدی گفت : نقل کرد بما قیس از ابو اسحاق سبیبی از ابو بختری از حجر فرزند عدی گفت : شنیدم شراحیل فرزند مره گفت : شنیدم رسول خدا (ص) بعلی (ع) می فرمود ای علی بتو بشارت باد که زندگی و مرگ تو با من است .

۲۰ - حدیث کرد بما ابوالقاسم علی فرزند محمد فرزند زکریا نخعی در چیزی که بما املاء کرده بود گفت نقل کرد بما ابو عمر و احمد فرزند خازم گفت : حدیث کرد بما عبیدالله فرزند موسی گفت خبر داد بما فضیل فرزند مرزوق از عطیة عوفی از عبدالرحمن فرزند حبیب گفت : علی که (خدا از او راضی باشد) درباره کشتگان خود و کشتگان معاویه پرسیده شد ، فرمود : من و معاویه در روز قیامت در پیشگاه

صاحب عرش مخاصمه می کنیم هر کدام از ما پیروز گشت اصحاب آن نیز پیروز می گردد .

۲۱- حدیث کرد بما خثیمه فرزند سلیمان طرابلسی گفت: نقل کرد بما محمد فرزند عوف طائی گفت: نقل کرد بما علی فرزند قادم گفت: حدیث کرد بما احمد فرزند هیثم بزار گفت: نقل کرد بما محمد فرزند حارث گفتند حدیث کرد بما حسن فرزند صالح از ابو ربیعہ ایادی از حسن فرزند انس فرزند مالک گفت: رسول خدا(ص) فرمود: بهشت مشتاق علی و سلمان و عمار است که(خدا از آنها راضی گردد) .

۲۲- حدیث کرد بما ابو طیب محمد فرزند محمد فرزند حمید حورانی گفت: نقل کرد بما احمد فرزند ابراهیم فرزند بکار فرزند ابو اریطه گفت حدیث کرد بما ابو مصعب احمد فرزند ابو بکر زهری گفت: نقل کرد بمن عبدالعزیز در اووردی از علاء از پدرش از ابو هریره که رسول خدا فرمود: بشارت باد بر تو ای عمار که گروه ستمکار ترا بقتل می رساند .

۲۳- حدیث کرد بما خثیمه فرزند سلمان طرابلسی گفت: نقل کرد بما محمد فرزند حسین حنینی گفت: حدیث کرد بما محمد فرزند سعید اصفهانی گفت: نقل کرد بما یحیی فرزند عبدالملک فرزند ابو غنیه از پدرش از اسماعیل فرزند رجاء از پدرش از ابو سعید خدری گفت: ما در مسجد بودیم که رسول خدا(ص) بسوی ما آمد گویا که مرغی بر سرهای ما است، کسی از ما قادر به حرف زدن نبود ، رسول خدا(ص) فرمود: از شما کسی هست که با مردم بر تأویل قرآن جنگ نماید مانند آن که من بر تنزیل آن جنگیدم! ابو بکر بپا خواست و گفت: آن من هستم ای رسول خدا؟ فرمود: نه . و عمر بپا خواست و گفت: آن شخص منم ای رسول خدا؟ فرمود: نه ، و لکن آن کسی است که در داخل حجره کفش را پینه می زند گفت پس علی بن ابی طالب که(خدا از او خشنود گردد) بسوی ما آمد که کفش پیامبر با او بود و او را پینه می زد و اصلاح می نمود .

۲۴- حدیث کرد بما یوسف فرزند قاسم میانجی قاضی گفت : نقل کرد بما ابو یعلیٰ احمد فرزند علی فرزند مثنیٰ گفت : حدیث کرد بما (شریک گفت : نقل کرد) بما منصور گفت حدیث کرد بما ربیع گفت : نقل کرد بما علی بن ابیطالب گفت : قریش در حضور پیامبر جمع شدند در حالی که سهیل فرزند عمر در میان آنها بود گفتند : ای محمد بندگان ما بتو پیوستند آنها را بما بر گردان ، رسول خدا آنچنان خشمگین شد که آثار غضب در چهره اش نمایان شد .

سپس فرمود : ای گروه قریش ! بخدا قسم ، آیا پرهیز می کنید یا اینکه خدای بزرگ بسوی شما مردی از خودتان که قلبش را با ایمان آزمایش کرده است برانگیزد تا گردنهایتان را در راه دین بزند گفته شد ای رسول خدا : ابو بکر؟ فرمود : نه ، گفته شد و عمر؟ فرمود : نه ، و لکن آن کسی است که در داخل حجره بر کفش پینه می زند ، مردم باین سبب از علی بن ابیطالب بدشان آمد و راوی گفت : اما من شنیدم او را که میفرمود بر من نسبت دروغ ندهید هر که بمن نسبت دروغ بدهد بر آتش داخل می شود

۲۵- حدیث کرد بما ابو عبدالرحمن محمد فرزند عبدالله فرزند عبدالسلام مکحول گفت : نقل کرد بما ابو حسین احمد فرزند سلیمان فرزند عبد الملك رهاوی گفت : حدیث کرد بما زید فرزند حباب گفت : نقل کرد بما شریک از منصور از ربعی از علی علیه السلام فرمود : هنگامیکه رسول خدا مکه را فتح کرد قریش باو گفتند : ما پسر عموها و خویشان تو هستیم ، از فرزندان و بندگان ما و کسانی که در اموال ما کار میکردند بتو پیوستند که این پیوستن بجهت رغبت در اسلام نبود پیامبر صلی الله علیه و آله با ابو بکر فرمود : چه میگوئی ؟ گفت : ای رسول خدا راست گفتند ، اگر بر ایشان باز گردانی بهتر است .

پیامبر (ص) بعمر فرمود چه می گوئی ؟ گفت : ای رسول خدا راست گفتند اگر بر آن ها باز گردانی بهتر است فرمود : باید پرهیزید یا اینکه خدا مردی را بسوی شما برمی انگیزد که گردن هایتان را می زند و اموال شما را تخمیس می کند و او

همان است که در حجره کفش را پینه می‌زند علی فرمود من در حجره کفش رسول خدا را پینه می‌زدم .

علی(ع)(که خدا از او راضی شود) فرمود: شنیدم رسول خدا می‌فرمود: هر که نسبت دروغ بمن بدهد با آتش داخل می‌شود .

۴۶ - حدیث کرد بما ابو ایوب سلیمان فرزند محمد خزاعی گفت: نقل کرد بما ابو جعفر محمد فرزند ولید فرزند آبان قلانسی هاشمی گفت: حدیث کرد بما ابو غسان مالک فرزند اسمعیل نهدی گفت: نقل کرد بما ناصح ابو عبدالله از سماک فرزند حرب از جابر فرزند سمره گفت: گفتند ای رسول خدا روز قیامت علم تو را چه کسی حمل می‌کند فرمود: آنکه در دنیا او را حمل می‌کند: علی بن ابی طالب

۲۷ - خبر داد بما ابو عباس عبدالله فرزند عتاب فرزند احمد زنی که در سال ۳۱۸ با او خوانده شده گفت: نقل کرد بما حمید فرزند زنجویه گفت: حدیث کرد بما نصر فرزند شمیل گفت: خبر داد بما عوف از میمون ابو عبدالله کردی از عبدالله فرزند بریده از پدرش بریده اسلمی گفت: زمانی که رسول خدا (ص) به اهل خیبر فرود آمد پرچم را بعمرفرزند خطاب داد و گروهی از مردم با او بسوی دشمن حرکت کردند تا با اهل خیبر روبرو شدند، عمرو یارانش از معرکه گریختند و به پیش رسول خدا برگشتند در حالی که یارانش او را می‌ترسانیدند و او نیز یاران خود را می‌ترسانید .

پیامبر فرمود: فردا پرچم را بمردی خواهیم داد که خدا و رسول خدا را دوست دارد و خدا و رسولش او را دوست می‌دارند هنگامی که فردا شد عمرو ابو بکر بسوی پرچم برگشتند .

پس پیامبر(ص) علی(ع) را در حالی که بدرد چشم مبتلا بود خواست، و از آب دهانش بردیدگان او ریخت و پرچم را باو داد، و با او گروهی از مردم بجنبش درآمدند و با اهل خیبر ملاقات کردند که ناگاه مرحب در روبروی آنها رزمی خواند

ومی گفت: قریش دانسته که من مرحبم قهرمانی آزموده با سلاح کامل وقتی نیزه می‌زنم و وقتی شمشیر زمانی که قهرمانانی مانند شیر با حالت خشم رو آورد راوی گفت میان او (مرحب) و علی ضربتی رد و بدل شد علی (ع) شمشیری بر سر او زده تا اینکه از سر تا دندانهای او را خرد کرد و لشکر صدای ضربت او را شنیدند آخر لشکر نرسیده بود که علی بر او آنها پیروز شد .

۲۸ - حدیث کرد بما ابو حسین عثمان فرزند محمد فرزند علان بغدادی ذهبی گفت: نقل کرد بما عبدالله فرزند احمد فرزند حنبل گفت: حدیث کرد بما پدرم گفت نقل کرد بما معتمر فرزند سلیمان از پدرش سلیمان تیمی از مغیره از ام موسی از علی (ع) گفت: از آن زمانی که پیامبر آب دهانش را بچشم ریخت بدرد چشم مبتلا نشدم .

۲۹ - حدیث کرد بما خثیمه فرزند سلیمان فرزند حسن فرزند حیدر طرابلسی املاء گفت: نقل کرد بما اسحق فرزند ابراهیم دبری از عبد الرزاق از معمر گفت: خبر داد بمن قتادة و علی فرزند زید فرزند جدعان که آنها از سعید فرزند مسیب شنیدند می گفت که حدیث کرد بمن سعد فرزند ابو وقاص گفت رسول خدا (ص) هنگامیکه بسوی تبوك در آمد علی را در مدینه جانشین خود قرارداد، و علی گفت: ای رسول خدا دوست ندارم شما بجائی بروید . مگر اینکه در حضور شما باشم فرمود: آیا خوشنود نیستی تو نسبت بمن بمنزله هارون از موسی باشی جز اینکه بعد از من پیامبری نیست .

۳۰ - حدیث کرد بما: ابو حسن احمد فرزند ابراهیم فرزند حبیب بغدادی عطار که به (زراد) معروف است در دمشق در سال ۳۲۰ به پیش ما آمده و گفت: نقل کرد بما موسی فرزند سهل فرزند کثیر و شاء گفت: حدیث کرد بما حجاج فرزند محمد گفت: خبر داد بما شعبه از حکم از مصعب فرزند سعد از سعد فرزند

ابووقاص گفت : رسول خدا(ص) در غزوه (۱) تبوك على بن ابيطالب را جانشین خود قرارداد . علی (ع) گفت : ای رسول خدا مرا با بچه‌ها و زنان می گذاری ؟ فرمود آیا دوست نداری اینکه نسبت بمن بمنزله هارون از موسی باشی جز اینکه پیامبری بعد از من نیست .

۳۱ - حدیث کردبما ابوحسن محمد فرزند احمد فرزند عماره عطار در سال ۳۱۸ گفت: نقل کردبما حسین فرزند علی فرزند اسود عجلی گفت: حدیث کردبما محمد فرزند صلت گفت : نقل کردبما شریک از داود که او فرزند یزید اودی است از پدرش از ابوهریره گفت: شنیدم رسول خدا می فرمود: بر هر که من مولای او هستم علی مولای اوست، بار خدایا دوست دار آن که او را دوست دارد و دشمن دار آنکه او را دشمن بدارد .

۳۲ - خیر داد بما ابو عباس عبدالله فرزند عتاب زفتی گفت : نقل کرد بما حمید فرزند زنجویه گفت : حدیث کرد بما عبد الصمد فرزند عبد الوارث گفت: نقل کرد بما عبدالجلیل فرزند عطیه قیسی گفت : نقل کرد بما عبدالله فرزند بریده از پدرش گفت : دشمنترین مردم پیش من علی (ع) بود و محبوبترین آنها مردی از قریش بود علی بر گروهی از سواران برانگیخته شد و این مرد نیز بر گروهی از سواران مبعوث گردیده و من با آن مرد رفیق نشده و با او مصاحبت نکردم جز آنکه دشمن علی بودم .

اسرائی گرفتیم بر رسول خدا نوشته شد که مردی پیش ما بفرست تا اینهارا تخمیس کند پیامبر علی را فرستاد در میان اسرا کنیزی باجمال که از بهترین اسیران بود وجود داشت علی خمس آنها را جدا کرده و قسمت نمود در حالی که قطره های آب از سر او میچکید بیرون آمد .

آن مرد پیامبر خدا(ص) نوشت و مرا فرستاد که حرف و نوشته او را تصدیق

کنم من نوشته را خوانده و می گفتم راست گفته ، گفت رسول خدا (ص) آن نامه و دست مرا نگهداشت و فرمود : ای بریده آیا علی را دشمن میداری؟ گفتم بلی فرمود : علی را دشمن مدار و اگر او را دوست می داری بر محبت و دوستیت افزون کن ، قسم بآن کسی که جان من در دست قدرت او است . نصیب علی در خمس بیشتر از این است. بریده گفت پس از آن بعد از پیامبر کسی محبوبتر از علی که (خدا از او راضی باشد) نزد من نبود .

در پایان اصل کتاب این داستان نیز هست :

داستان خوبی از مناقب که در فضائل اهل بیت (ع)

شنیده شده است

ایوحسن علی فرزند محمد فرزند شرفیه گفت : قاضی عدل جمال الدین نعمت الله فرزند علی فرزند احمد فرزند عطار در روز جمعه پنجم ذی قعدة از سال ۵۸۰ در واسط در رواقین در مغازه من حضور پیدا کرد و نیز امیر شرف الدین ابو شجاع فرزند عنبری شاعر نزد ما حاضر شد ، شرف الدین از قاضی جمال الدین خواست که مناقب و فضایل با و بخواند .

و سپس از روی دو نسخه ای که با خط خودم در مغازه ام در آن روز بود بخواندن شروع کرد و او از جد مادریش عدل معمر محمد فرزند علی مغزلی از پدرش روایت می کرد آنها مشغول قرائت بودند که جمعیتی بدورشان گرد آمدند که ناگاه ابو نصر قاضی عراق و ابو عباس فرزند زنبقه از آنجا عبور کردند، و آنها بعدالت مشهور بودند ، پس ایستادند و خواندن مناقب را بر او انکار کرده و غوغائی بیامی نمودند و ابو نصر قاضی عراق در مسخره و استهزاء و پروئی زیاده روی کرده و در ضمن گفتارش با طریق استهزاء گفت : ای قاضی در هر روز جمعه بعد از نماز برای ما برنامه و وظیفه ای معین کن تا مقداری از این مناقب را در مسجد جامع بشنویم ! قاضی نعمت الله فرزند عطار گفت: شما قابلیت او را ندارید شما بدرب خطیب حاضر شده و گفتید که علی سوره ای

از کتاب خدا را حفظ نکرده است درحالی که مناقب مشتمل بر اینست که در میان صحابه قاری تر از علی بن ابی طالب وجود ندارد شما اهل این حرفه نیستید پس آندو نفر غوغا و مسخره را بیشتر نمودند .

قاضی نعمت الله فرزند عطار از حوصله درآمد و مضطرب شده و در حضور جمعیتی که در آنجا ایستاده بودند گفت : پروردگارا ! اگر برای اهل بیت پیامبرت در پیشگاه تو عزت و حرمتی هست خانه او را بر زمین فرو بر و عقوبت او را بزودی برسان شبش را صبح نمود و در بامداد روز شنبه ششم (۶) ذی قعدة از سال ۵۸۰ خدایوند خانه اش را فرو برد خانه و پل و جمیع ساختمانی که بالای دجله بود بدجله افتاد و تمام دارائی و اموال و اثاث و پارچه تلف شد و این منقبت از شگفت انگیزترین چیزهائی است که امروز از مناقب آل محمد (ص) دیده و مشاهده شده است .

علی فرزند محمد فرزند شرفیه امروز در این باره چنین گفته است .
ای عدلی که از راه حق منحرف شدی از راه‌های رستگاری دوری گزیده و بسوی گمراهی و ضلالت مایل شدی ، ای مغرور و ای بر تو آیا بمانند اهل بیت را مسخره می کنی و سایل و اسباب بی مبالائی را از خود دور کن و از من دلایل را بشنو .

دیروز آنگاه که بعضی از برتریهای آنها را انکار کردی ، در راه‌های تمرد قدم برداشتی و تو ملامت ملامت گرا نمی شنوی ، قضا و قدر بابدترین وضعی بامداد بر دیار تو فرود آمد . خانه تو در روی زمین در حرکت بود مانند حرکت ویرانی‌های زلزله ای مغرور در دنیا و آخرت نصیبی نداری این مکافات دنیا است فردا برای آنان آماده کن چه می گوئی .

علی فرزند محمد فرزند شرفیه گفته است .

مناقبتی که ابن مغازلی تصنیف کرده بود در مسجد جامع واسط که حجاج بن یوسف ثقفی او را بنا کرده است که (لعنت خدا بر او آنچه عمل کرده خدا برایش

برساند) در مجالس پرشکوهی که اول آن روز یکشنبه چهارم صفر، و آخرش دهم صفر از سال ۵۸۳ در میان جمعیت بی‌شماری خواندم و آنها مجالسی بود که سزاوار است بتاريخ نوشته شود .

وقاری این اشعار علی‌فرزند محمد فرزند شرفیه این را در مسجد جامع

نوشته است .

خاتمه

ایزد منان را سپاس می گویم که بمن این توفیق را عنایت فرمود که کتاب مقدس مناقب امام علی بن ابیطالب (ع) را ترجمه نموده و او را با زبان فارسی برشته تحریر در آورم ، چون نظر بانی محترم این بود که احادیث و اسناد آن کتاب بدون کم و زیاد ترجمه شود لذا حقیر امثال نموده متن و سند آنرا بدون آنکه از خود چیزی بان اضافه نموده و یا کم کنم بزبان فارسی در آوردم ، و از دوستان و رفقا انتظار دارم که هر عیب و نقصی در آن به نظرشان میرسد بادیده اغماض بنگرند. در حالیکه زبانم بحمد و ثنای پروردگار متعال و درود بر پیامبر و آل طاهرینش گویا بود ، در غره ماه شعبان سال یکهزار و سیصد و نود و هفت او را پایان رساندم. و اگر چه مقدمه و والد بزرگوار را در ابتدای کتاب ترجمه نمودم ولی بنا بر امر معظم له اصل مقدمه را که بازبان عربی است باز باخر کتاب لاحق کردم ، از خداوند متعال خواستارم که این مجموعه مورد نظر و عنایت مولای متقیان قرار گیرد و بیانی محترم (آقای حاج ابوالقاسم اشرفی) جزای خیر عنایت فرموده و برای حقیر و ایشان ذخیره اخروی بوده باشد پروردگارا ما را ابا انجام اینگونه خدمات دینی موفق بدار تا بتوانیم کتابهاییکه مختص بفضائل و مناقب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام میباشد ترجمه نموده و بزیور چاپ برسانیم و چون برخی از اصطلاحات علم درایه در این کتاب بکار رفته است ذیلا بعضی از آنها اشاره میشود

نقل روایت از راوی

روایت کردن از راوی چند راه دارد : بهترین و برترین آنها شنیدن از استاد است و این دو قسم است :

۱ - یکی آن است که اواز کتاب خود بخواند و راوی بشنود .

۲ - دوم آن است که از حفظ قرائت کند و یا املاء بنماید که در اصطلاح در آیه «قراءة» و «املاء» نوشته میشود .

و از آن پائینتر آن است که راوی بر استادش بخواند و او اقرار و اعتراف کند که در اصلاح اینطور نوشته میشود : «اخبارنا فلان قرائة علیه» .

(اجازة)

و قسمتی از آنها روایت اجازه ای است ، و آن بر چند نوع است :

۱ - اجازه معین بر معین است ، مانند آن که بگوید من اجازه دادم که کتاب تهذیب را از من نقل کنی .

۲ - اجازه معین به غیر معین است مانند آن که میگوید بتو اجازه دادم که شنیده هائی مرا روایت نمائی .

۳ - اجازه غیر معین بمعین است مثل آنکه بگوید: اجازه دادم که اهل عصر من تهذیب را روایت کند .

۴ - اجازه غیر معین به غیر معین است مانند آن که میگوید اجازه دادم که شنیده های مرا هر شخصی از اهل زمانم روایت کند .

(مناولة)

وازراره‌های تحمل روایت ، قسمی هم بنام مناولة است ، و آن بر دو قسم است :

۱- یا مقرون با جازه است مانند آن که کتاب را به راوی می‌دهد و می‌گوید این شنیده من یا روایت من از فلانی است او را از من روایت کنید و یا اینکه می‌گوید اجازه دادم که او را از من نقل نمایند .

۲- دوم آن است که کتاب را با او می‌دهد و می‌گوید این شنیده های من از فلان شخص است .

(کتابة) و یا (مکاتبة)

و قسمی از آن ها بنام کتابت و یا مکاتبه نامیده میشود و آن این است که بر شخص غایب و یا حاضری شنیده‌های خودش را مینویسد و در اصطلاح او را « کتابة » « و یا مکاتبه » می‌گویند .

مترجم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي وفقنا بمودة العترة ذوي القربى الذين هم قرناء الكتاب وزملاء التنزيل وجعلنا من المتمسكين بولايتهم والمعرضين عن كل وليجة دونهم و كل مطاع سواهم ، و الصلوة و السلام على أشرف السفراء الالهيين ، و مقدم الانبياء و المرسلين ، سيدنا و نبينا أبي القاسم محمد و على آله الميامين السادة القادة أئمة الدين و هداة البرية أجمعين .

و بعد يقول المشرف بالانتساب إلى آل الرسول و خادم علومهم و اللائذ العائذ بهم شهاب الدين أبوالمعالى الحسينى المرعشى النجفى رزقه الله في الدنيا زيارة مراقدهم و أناله في الآخرة شفاعتهم : إن مناقب إمام المتقين ، و سيد المظلومين المضطهدين ، درة تيجان المناجين و تاج البكائين أبي الحسين و والد الريحانتين، صنو الرسول و زوج الزهراء البتول عز الاسلام و مفخره مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب روجي له الفداء مما لا تحصى و فضائله لا تستقصى .

و من ثم توجهت همم المحدثين و المورثين إلى ذكر تلك الخلال السنية و النصال البهية ، فمنهم من أفردا بالتأليف ككتاب مناقب علي عليه السلام للحافظ أبي عبدالله أحمد بن حنبل بر واية ابنه عبدالله و النسخة مخطوطة عندنا في المكتبة العامة الموقوفة . و كتاب فضائل علي عليه السلام للحافظ الففال الشاشي الحنفي الكوفي وهو أبو محمد محمد بن علي بن إسماعيل المتوفى ٣٣٦ أو ٣٥٦ و النسخة عندنا مصورة من أصل قديم . و كتاب (مناقب مرتضى) للعلامة المير محمد صالح بن عبدالله الحسيني الحنفي الكشفي الترمذي الشهير بمشكين قلم المتوفى ١٠٦١ طبع في بلدة بمبئي .

وكتاب النصّ الجلي فيما نزل من كتاب الله في حقّ عليّ عليه السلام للعلامة الشيخ عبيدالله الحنفي الهندي الامر تسرى طبع في لاهور .

و كتاب الخصائص للحافظ أبي عبدالرحمن أحمد بن شعيب النسائي صاحب السنن المتوفى ٣٠٣ طبع في القاهرة .

و كتاب مناقب عليّ عليه السلام للحافظ المفسّر الثعلبي الشافعي .

و كتاب فضائل عليّ عليه السلام للحافظ الشيخ جلال الدين عبدالرحمان السيوطي الشافعي .

و كتاب فضائل عليّ عليه السلام للحاكم أبي عبدالله ابن البيهقي النيسابوري الشافعي صاحب كتاب المستدرک عليّ الصحيحين .

و كتاب مناقب عليّ عليه السلام للعلامة الشيخ علي باحسن الحضرمي الشافعي من علماء حضرموت في القرن التاسع .

و كتاب مناقب عليّ عليه السلام للعلامة محب الدين الطبري الشافعي المكي صاحب كتاب ذخائر العقبي .

و كتاب فضائل عليّ عليه السلام للعلامة العيدروس العلوي الشافعي .

و كتاب مناقب عليّ للعلامة العارف خواجه محمد پارسا صاحب كتاب فصل الخطاب .

و كتاب فتح الملك العلي بصحة حديث باب مدينة العلم عليّ للعلامة السيد احمد

الغماري الى غير ذلك من المآت بل الالوف المؤلفة في هذا الموضوع .

ومنهم من لم يقتصر في كتابه علي ذكر مناقبه خاصة روجي له الفداء بل اضاف

اليها مناقب درة صدف الرسالة سيدتنا الزهراء البتول و مناقب ابنها السبطين سيدي شباب أهل الجنة .

و ككتاب فرائد السمطين في فضائل المرتضى و البتول و السبطين للعلامة الشيخ

محمد بن ابراهيم الجويني الحموي الشافعي والنسخة عندنا مصورة من اصل مخطوط .

و كتاب نظم درر السمطين في فضائل عليّ و الزهراء و السبطين للحافظ جمال الدين

محمد بن يوسف بن الحسن الحنفي الزرندى ثم المدني المتوفى سنة ٧٥٠ طبع في الغري

الشريف باهتمام و إشراف حجة الاسلام الشيخ محمد هادي الاميني ادام الله توفيقه .

و كتاب مودة القربى للسيد علي الحسينى الهمذانى الشافعى طبع في الهند .

و كتاب رياض الفكر في مناقب العترة الطاهرة الزهراء للعلامة السيد احمد بن يحيى المرتضى الحسينى اليمانى المتوفى سنة ٨٤٠ و النسخة مخطوطة في مكتبة جامع صنعاء تحت الرقم ١ من التاريخ .

و كتاب نزول القرآن في مناقب أهل البيت للحافظ ابي نعيم المتوفى سنة ٤٠٥ .
و كتاب المناقب للعلامة اخطب الخطباء الخوارزمى .

و كتاب محاسن الأزهار في تفصيل مناقب العترة الأطهار للعلامة الشيخ حميد الدين بن احمد الشهيد المحلى اليمانى المتوفى قتيلا سنة ٦٥٢ صاحب كتاب الحقائق الوردية .

و كتاب العبرة في فضائل العترة للعلامة عبدالله الحمصى الشافعى .

و كتاب تذكرة خواص الامة للعلامة الشيخ يوسف سبط ابن الجوزى المتوفى سنة ٦٥٤ .

و كتاب نزهة الابصار في مناقب أهل البيت الاطهار للعلامة الشيخ يحيى بن محمد بن حسن بن حميد اليمانى المقرانى و النسخة مخطوطة محفوظة في مكتبة المتحف البريطانى في لندن تحت الرقم ٣٨٥٠ .

و كتاب وسيلة المآل في فضائل الال للعلامة الحضرمى .

و كتاب سمط اللؤلؤ في فضائل العترة والال للعلامة الحضرمى .

و كتاب تحفة الراغب للعلامة الشيخ شهاب الدين احمد المصرى القليوبى طبع في القاهرة .

و كتاب درر الأصداف للعلامة الشيخ عبد الجواد بن خضر المصرى الشربينى .

و كتاب الاستظهار الشاهد لاهل البيت الاطهار للعلامة الشيخ محسن بن أحمد

اليمانى العنسى و النسخة مخطوطة في ضمن مجموعة في المكتبة المتوكلية بصنعاء .

و كتاب اتحاف أهل الاسلام بما يتعلق بالمصطفى و أهل بيته الكرام للعلامة الشيخ

محمد الصبان المصرى الشافعى المتوفى ١٢٠٦ .

وكتاب نيل المآرب في مناقب آل الرسول الاطائب للعلامة الشيخ محمد بن عثمان بن عبيدالله المروزي الحنفى والنسخة رأيتها في مكتبة فقيد التاريخ والادب صديقنا الشيخ محمد بن طاهر بن محمد السماوي ثم النجفى .

وكتاب اسعاف الراغبين للعلامة الشيخ محمد الصبان المصرى طبع بالقاهرة مراراً .
وكتاب الاتحاف بحب الاشراف للعلامة الشيخ عبدالله الشبراوى المصرى المتوفى ١١٧٣ .

وكتاب العقد المنضد في مناقب آل محمد عليهم السلام للعلامة القاضى الشيخ محمد بن على اليماني الشوكاني المتوفى سنة ١٢٥٠ و النسخة مخطوطة محفوظة ضمن مجموعة في مكتبة (الاميروزيانا) تحت الرقم ٤١٥ والمؤلف من مشايخ مشايخى في رواية كتب الزيدية والشوافع .

وكتاب ينابيع المودة للعلامة العارف السيد سليمان بن ابراهيم المعروف بخواجه كلان بن محمد الحسينى البلخى القندوزى .

وكتاب رشفة الصادى من بحر فضائل بنى النبى الهادى للعلامة السيد أبى بكر بن شهاب العلوى الحضرمى نزىل حيدرآباد الدكن شيخ العلامة السيد محمد بن عقيل العلوى مؤلف كتاب النصائح الكافية لمن يتولى معاوية .

وكتاب نور الابصار للعلامة السيد محمد مؤمن الشبلنجى ، وكتاب ذخائر العقبى للعلامة الشيخ محب الدين الطبرى وكتاب الشرف المؤبد لآل محمد للعلامة الشيخ يوسف النبهانى من مشايخى في الرواية وغيرها من الكتب الكثيرة التى يعسر عدها بين مخطوطة أو مطبوعة .

ومن المجلين في هذا المضمار والاخذين بالسبق في السباق هو الثقة الثبت الثبت البعثة النقاب النقاب الرحالة في طلب الحديث الجوالة في تحصيل الرواية ، المجدد المجدد في التأليف والترصيف الشيخ ابو الحسن أو أبو محمد على بن محمد بن محمد بن الطيب الجلابى الشافعى الواسطى ثم البغدادى الشهرى بابن المغازلى المتوفى سنة ٤٨٣ فانه ألف هذا السفر في مناقبه عليه السلام على أحسن سبك وخير اسلوب .

ولعمري انه من الرعيل الاول من تلك الكتب والرسائل حاو لأشهر الفضائل
والمحاسن بمزايا قلما توجد في غيره مع كمال التحري ونهاية التثبت في تصحيح الاسناد
والطرق ورعاية ما هو الملاك في حجية الخبر من الوثوق والطمأنينة بالصدور وجهته وعدم
المعارض والاعراض ووضوح الدلالة وظهور المقاد وغيرها ولا أجل هذه المحاسن استند
إليه واعتمد عليه عدة غير يسيرة من اعلام الحديث و التاريخ في كتبهم وزبرهم كما
ستقف على ذكر بعضهم انشاء الله تعالى .

ولكن مما يؤسف عليه قلة نسخه في عصرنا وذهول أكثر المؤلفين عنه بحيث صار
نسياً منسياً وكاد ان يلحق بالمعدوم متروكا في رفوف بعض مخازن الكتب والمخادع
لا يقف عليه إلا الاوحدى من الباحثين الى ان وفق المولى الكريم الوهاب سبحانه
عز شأنه السادة الاجلاء الشرفاء الحاج السيد إسماعيل الكتايجى التاجر الكتبي و
اخوته الكرام الموفقين لنشر الاسفار الدينية فانهم ادام الله توفيقهم شمرؤا الذيل
عن ساق الجد في طبعه واذاعته على اجود سبك وخير طريق من حسن الخط و رصانة
القرطاس والجهد في التصحيح وغيرها مما يقصد في المطبوعات ويرغب .

و قام بتحقيقه وتصحيحه وتخريج احاديثه من سائر مسفورات الحديث الفاضل
البحاث المتتبع المضطلع الثقة المؤتمن ذخر أرباب الفضل ومن استفاد من رشحات قلمه
الميرزا محمد الباقر البهبودي ادام البارى أيتامه في خدمة العلم والدين قد بذل
الوسع في هذا الشأن و راجع كتب الاثار سيما ما ألف في المناقب و لم يأل الجهد
الجهيد والسعى البليغ فانتشر هذا السفر الجليل فوق المؤمل والمراد .

ثم ان الناشر والمصحح المحقق طلبا من هذا المستكين تأليف رسالة وجيزة
في ترجمة ناسق هذه الدرارى وصائع تلك السبائك والعساجد ، وأنا معتور المحزن و
اللام الروحية والاسقام الجسمية والمرجو من فضله تعالى كشفها و رفع البواعث
والعلل واهمها كيد الحاسدين قتلة الفضل والتقى .

و حيث لم اجد بدأ من الاجابة ولا مندوحة في الاسعاف فحررت هذه العجالة
التي هي كقبسة العجلان بعد المراجعة الى المصادر المتقنة ونفس الكتاب فجاءت بتوفيق

رَبِّي حاوية لترجمة الناسق كاشفة عن مبهم حاله وحياته وسميتها ؛ (الميزان القاسط في ترجمة مؤرخ واسط) ورتبتها على عناوين فاقول مستمداً من كرمه العميم دوام التوفيق والامداد انه القدير على ذلك :

اسمه و كنيته

هو الحافظ ابوالحسن أو أبو محمد علي بن محمد الشهير بابن المغازلي وهو أشهر كناه

القابه

الجلّابى والواسطى ومؤرخ واسط وخطيب واسط .

آبائه

والده محمد بن محمد بن الطيّب وكان خطيباً معدوداً في علماء واسط قاضياً في المرافعات

موطنه و محتده

ولد ببلدة واسط ثم انتقل في أواخر عمره الى بغداد و بها توفى .

مذهبه و مسلكه

كان شافعيًا فروعا اشعريا اصولا كما هو طريقة أكثر الشافعية وقلما يوجد فيهم طريقة الاعتزال او الماتريديّة أو غيرهما من المسالك والعقائد .

كلمة حول لفظ الجلابى

قد عرفت ان من ألقابه الشهيرة «الجلّابى» وهو نسبة إلى جلاب بالضم كزئار معرّب «غلاب» اى ماء الورد نصّ عليه الزبيدى في التاج ج ١ ص ١٨٦ و اشتهر به أما لكون أخذه شغلا لنفسه و درّ معاشه أو كان شغلا لبعض أسلافه ، و إما لكونه من أهل قرية الجلابيّة احدى قرى واسط .

ثم الملقب به جماعة غير المؤلف ايضا ولكن حيث اطلق انصرف إليه كما يظهر من السمعاني والزبيدى ، وليعلم ان بعض المحدثين اشتبه عليه الامر و خلط الجلابى بضم الجيم بالجلّابى بفتحها مع ان الجلابى بفتح الجيم نسبة الى قرية «جَلّاب» محل بناحية خوارزم ومنه أبو سعيد احمد بن علي الجلابى الفقيه من مشايخ السمعانى فراجع

التبصير والمشتبه وغيرهما كما انه قد يشتبه الجلابي بضم الميم بالحلابي بفتح الحاء المهملة فليكن الناقل والكاتب على تثبيت و تحرى .

كلمة حول لفظة ابن المغازلي

هذه كنية كنى بها جماعة : منهم المؤلف ، ومنهم ابنه محمد ، ومنهم عمر بن ظفر أبو حفص بن المغازلي المقرئ ببغداد المتوفى سنة ٥٤٢ ولكن متى اطلق انصرف الى صاحب الكتاب و وجه الاشتهار به ان احد أسلافه كان تزيلا بمحلة المغازليين في واسط .

كلمة حول لفظة الواسطي

الواسطي نسبة الى واسط وهي بلدة اسلامية كانت واقعة في جنوب العراق يتوسط بين الكوفة والبصرة أسسها الحجاج بن يوسف الثقفي في زمن عبدالملك بن مروان في سنة ٨٣ على الاصح اوسنة ٧٥ اوسنة ٧٨ وكانت ذات شطرين شرقي وغربي يفصل بينهما شط الدجلة ويقال لها واسط القصب ايضا ومنه المثل (تغافل كانك واسطي) والمسافة بينها وبين الكوفة خمسون فرسخا ومثلها بين البصرة وبينها وكانت قبل حدوثها هناك بلدة ساسانية يقال لها (كسكر - او كشكر) وكانت مدينة ذات منزلة مرموقة عامرة بالقصور والبساتين والمساجد والمنازل والعمارات سيما في القرنين الخامس و السادس الى ان عرض عليها الفشل والخراب لحدوث الفتن والمحن بحيث بادت ولم تبق من أثر الحجاج الا التلول .

ثم نشأت بلدة (الحى) ويقال لها (حى واسط) تارة و (حى العشارين اخرى) هكذا في بعض المعاجم .

ومما يلزم ان ينبته عليه هو انه كانت في البلاد العربية و غيرها عدة بلاد وقرى وأما كن وجبال يطلق عليها الواسط .

نص عليه أبو عبيد الاندلسى البكرى في معجم ما استعجم ج ٣ ص ١٣٦٣ و عبد المؤمن البغدادي في المرصد ص ١٤١٩ و الزبيدي في التاج ج ٥ ص ٢٣٦ و الفيروز آبادى في القاموس ، وهي كثيرة تربو على أربعين محلا .

منها واسط مكّة بوادى النخلة، و واسط بلخ، و واسط نوقان من طوس، و يقال لها واسط اليهود، و واسط حلب الشهباء بقرب بزاعه، و واسط خابور قرب قرقيسا و واسط الحلة المزيدية قرب مطير آباز، و واسط اليمن بالقرب من زبيد و العنبرة، و موضع بين العذبية و الصفراء، و قريتان بالموصل احديهما بالفرج بين مرق و عين الرصد و الثانية بين مرق و المجاهديه، و بلدة بدجيل على ثلاثة فراسخ من بغداد، و موضع لبنى اسيدة وهم بنو مالك بن سلمة بن قشير، و موضع لبنى تميم، و بلدة بالاندلس من أعمال قبرة، و بلدة باليمامة، و حصن لبنى السمين السميرخ ل من بنى حنيفه يقال له مجدل ايضا .

و بلدة بنهر الملك بالعراق، و جبل اسفل من جمرة العقبة بين المازمين، و جبلان دون العقبة، و باب في بنى هذيل، و قرية بالرقه، و موضع بحمى ضريبة في بلاد بنى كلاب بالبادية، و طريق بين فلج و المنكدر الى غير ذلك مما يقف عليه من جاس خلال كتب المسالك و الممالك .

و اشهرها واسط الحجاج التى منها المؤلف بحيث متى اطلق انصرف اليه و كانت هذه البلدة كما اشرنا ذات خطر و شأن عظيم في انتاجها اعلام الحديث و الفقه و الادب . و من ثم توجهت هم المؤلفين الى تأليف الكتب حولها و هي كثيرة يقف على اسمائها البحّثة النقب في كتب الفهارس و من أشهر ما ألف فيها .

كتاب تاريخ واسط لأبى الحسن اسلم بن سهل بن اسلم بن زياد بن حبيب الشهرير (بيحشل) الرزاز المتوفى سنة ٢٩٢ و لكتابه هذا ذبول اشهرها ذيل المؤلف اعنى ابن المغازلي و قد طبع في بغداد على نفقة المجمع العلمى المراقى بتحقيق الفاضل المعاصر كور كيس عواد .

و كتاب محاسن اهل واسط لعما الدين الكاتب الاصفهاني الشهرير صاحب الخريده المتوفى سنة ٥٩٧ .

و كتاب تاريخ واسط لابي عبد الله محمد بن سعيد بن يحيى بن علي بن حجاج الديشى الواسطى المتوفى سنة ٦٣٧ .

- وكتاب تاريخ واسط لابي محمد عبدالله بن علي الواسطي المؤرخ المتوفى سنة ٦٠٠
وكتاب تاريخ واسط للسيد جعفر بن محمد بن الحسن الجعفري الشيعي المتوفى
في حدود سنة ٨٥٠ . الى غير ذلك
- ومن مشاهير من ينسب الى واسط الحجاج هو أبو علي الحسن بن احمد بن عبدالله
الواسطي المتوفى سنة ٥٧٦ ، وكان مدرّساً بمدرسة ابن ورام كما افاده السبكي
في الطبقات الكبرى .
- و منهم ابوالعز محمد بن الحسين بن بندار الواسطي مقرئ القرآن الشريف في
العراق توفي ٥٢٢ .
- و منهم الشيخ ابوالقاسم محمود بن المبارك الواسطي ثم البغدادي الشافعي
المتوفى سنة ٥٩٢ .
- و منهم ابو حازم محمد بن الحسن الواسطي القاضي بها من علماء القرن الرابع
و منهم محمد بن ثابت بن احمد أبو بكر الواسطي المتوفى سنة ٣٦٤ .
- و منهم ابوالعلاء محمد بن علي بن احمد بن يعقوب بن مروان الواسطي المتوفى
سنة ٣٣١ .
- و منهم ابو علي إسماعيل بن محمد بن محمد بن ابراهيم بن كماري بالراء المهملة
الواسطي المتوفى سنة ٣٦٨ .
- و منهم ابو علي الحسن بن القاسم المقرئ المعروف بفلام المرّاس الواسطي
المتوفى سنة ٤٦٨ .
- و منهم ابوالحسين عاصم بن علي بن عاصم بن صهيب الواسطي المتوفى سنة ٢٢١
الى غير ذلك .

مشايخ المؤلف في الدراية و الرواية

اخذ و روى عن نجم غفير من الثقات الاثبات حملة الحديث واساطين فقهه .

١ - منهم ابوالحسن علي بن عمر بن عبدالله بن عمر بن شاذب القاضي الشافعي

الواسطي ، ومما روى عنه هو حديث المنزلة وحديث يا علي لا يحبك إلا مؤمن .
٢ - ومنهم ابوطاهر محمد بن علي بن محمد بن عبد الله البيهقي البغدادي الشافعي ومما روى عنه حديث الغدير وحديث المنزلة وحديث جعل الله ذرية محمد من صلب علي ، و حديث مروق الخوارج من الدين وحديث أنا مدينة العلم وحديث رد الشمس واحاديث في شأن نزول هل أتى .

٣ - ومنهم أبو غالب محمد بن أحمد بن سهل النحوي الواسطي الشافعي المتوفى سنة ٤٦٢ المعروف بابن الخالة ومما روى عنه حديث أنا مدينة الجنة وعلي بابها ، وحديث الطير وحديث الراية وحديث الثقلين وحديث أنا مدينة العلم وحديث كنت أنا وعلي نوراً بين يدي الله وحديث قال الله تعالى ايدته بعلي وقد روى عنه الكثير كما نص عليه السمعاني في الانساب ص ١٤٦ ط مرجليوث .

٤ - ومنهم ابوبكر محمد بن عبد الوهاب بن طاوان السمسار الشافعي الواسطي ، مما روى عنه حديث الغدير بعدة اسانيد وحديث المنزلة وحديث يا علي لا يحبك إلا مؤمن وحديث النظر الى علي عبادة وحديث الطير باسانيد وحديث الراية ، و قضية حج الحسين خمسة وعشرين حجة ماشياً وحديث من فارق علياً فارقني ، وحديث سد الابواب إلا باب علي وقضية مجلس المنصور وبعثه مع الاعمش .

٥ - ومنهم القاضي ابومحمد يوسف بن رباح بن علي بن موسى بن عبد الله الكوفي الحنفي من قبيلة بني حنيفة ومما روى عنه حديث كنية علي بابي تراب .

٦ - ومنهم ابوطالب محمد بن أحمد بن عثمان بن الفرج الازهري ومما روى عنه حديث الغدير باسانيد وحديث المنزلة وحديث أنا مدينة الحكمة وعلي بابها وحديث سفينة نوح واحاديث سد الابواب إلا باب علي وحديث المباهلة وحديث الطير بطرق وحديث الثقلين وحديث الراية وحديث نزول قوله تعالى «انما وليكم الله ورسوله» في شأن علي .

٧ - ومنهم ابوالقاسم عبدالواحد بن علي بن العباس البزاز الواسطي الشافعي مما

روى عنه حديث المنزلة وحديث الطير وحديث النظر الى علي^{عليه السلام} عبادة .

٨ - ومنهم أبو نصر أحمد بن موسى بن عبد الوهاب الطحان الواسطي الشافعي مما روى عنه حديث المنزلة وحديث أنا وعلي حجة علي^{عليه السلام} يوم القيامة وحديث مثل أهل بيتي مثل سفينة نوح وحديث لكل^{عليه السلام} نبي^{عليه السلام} وصي^{عليه السلام} ووارث^{عليه السلام} ووصي^{عليه السلام} ووارثي^{عليه السلام} علي^{عليه السلام} وحديث ايده به علي^{عليه السلام} وقضية صعود علي^{عليه السلام} على كنف النبي^{صلى الله عليه وآله} وحديث قاتل علي^{عليه السلام} اشقى الاولين و الاخرين .

٩ - ومنهم القاضي أبو الخطاب عبدالرحمان بن عبدالله الاسكافي الشافعي ، مما روى عنه حديث المنزلة وحديث الراية بطرق ، وحديث قاتل علي^{عليه السلام} اشقى الأولين و الاخرين .

١٠ - ومنهم ابو يعلى علي بن عبيد بن العلاف البزاز ، مما روى عنه حديث الغدير وحديث النقلين .

١١ - ومنهم ابو الحسن احمد بن المظفر بن احمد العطار الشافعي الفقيه الواسطي مما روى عنه حديث المنزلة وحديث من مات علي^{عليه السلام} بغض علي^{عليه السلام} مات يهوديا او نصرانيا وحديث علي^{عليه السلام} امير البررة وحديث السطل وحديث الطير وحديث الراية وحديث ذكر علي^{عليه السلام} عبادة وحديث فاطمة بضعة مني^{عليه السلام} وفي سنده محمد بن الاشعث صاحب الجعفريات (الاشعثيات) والرواية مفصلة طويلة وحديث اسباغ الوضوء وحديث اشتد غضب الله على من آذاني في عترتي وحديث علي^{عليه السلام} مني^{عليه السلام} مثل رأسى من بدني/ وحديث السفينة وحديث المحاجة مع الخوارج ونص السمعياني على رواية المؤلف عنه .

١٢ - ومنهم ابو القاسم الفضل بن محمد بن عبدالله الاصفهانى ، مما روى عنه حديث الغدير وحديث أنا مدينة العلم .

١٣ - ومنهم ابو بكر احمد بن محمد بن علي بن عبدالرزاق الهاشمي الخطيب الواسطي روى عنه الكثير منها حديث المنزلة وحديث خير اخواني كما يظهر من السمعياني .

١٤ - ومنهم ابو الحسن علي بن احمد بن المظفر بن محمد العدل العطار الفقيه

- الشافعي مما روى عنه حديث خير اخواني علي ومناشدة مولانا علي[ؑ] على القوم .
- ١٥- ومنهم ابو الحسن محمد بن محمد بن ابراهيم بن مخلد البزاز مما روى عنه حديث نعم الاخ أخوك علي وحديث علي مني وأنا منه .
- ١٦ - ومنهم ابو محمد الحسن بن احمد بن موسى الغندجاني بضم الغين المعجمة وسكون النون ثم الدال المهملة ثم الجيم نسبة الى مدينة غندجان من مدن الاهواز والظاهر أنه معرب هنديجان في عصرنا هذا ، مماروى عنه حديث من ناصب علياً فهو كافر وحديث من شك في علي[ؑ] فهو كافر ، وحديث علي[ؑ] باب مدينة علمي ، وحديث علي[ؑ] على الحوض وحديث زينوا مجالسكم بذكر علي وحديث الثقلين باسانيد .
- ١٧ - ومنهم ابو الحسن علي بن الحسين بن الطيب الواسطي الصوفي مماروى عنه حديث نعم الاخ أخوك علي[ؑ] وحديث حقي علي المسلمين كحق الوالد علي ولده .
- ١٨ - ومنهم ابو عبد الله محمد بن علي بن الحسين بن عبد الرحمن العلوي ، مماروى عنه حديث من أطاع علياً فقد اطاعني وحديث يا علي لا يحبك الا مؤمن .
- ١٩- ومنهم أبو اسحاق ابراهيم بن طلحة بن ابراهيم بن محمد بن غسان البصري النحوي و مما روى عنه هو وجه تسمية فاطمة عليها السلام وحديث علي امام المتقين وحديث الويل لظالمي أهل بيتي وحديث ان[ؑ] قاتل الحسين في تابوت من النار وحديث علي قسيم النار وحديث شكوى سيدتنا الزهراء البتول متعلقة بقائمة العرش وتظلمها عن قتلة ابنه الحسين وهذا الراوى ينقل أحاديث بسنده عن مولانا الرضا عليه السلام .
- ٢٠ - ومنهم القاضي أبو علي اسماعيل بن محمد بن احمد بن الطيب بن كمارى العراقي الفقيه الحنفي المتوفى ٤٦٨ ومما روى عنه أحاديث في ذم الخوارج و كفرهم وأحاديث في مدح علي[ؑ] .
- ٢١ - ومنهم أبو القاسم واصل بن حمزة البخارى ومما روى عنه حديث مثل علي[ؑ] في هذه الأمة مثل قل هو الله أحد في القرآن .
- ٢٢- ومنهم أبو منصور زيد بن طاهر بن سيار (سان خ ل) (بيان خ) الفقيه الحنفي البصري روى عنه حديث أنا مدينة العلم وحديث الغدير .

- ٢٣ - ومنهم أبو عبدالله محمد بن أبي نصر بن عبدالله الحميدى روى عنه حديث لا يحل لمسلم يرى مجردى إلا عليّ وحديث أنا وعليّ من شجرة واحدة .
- ٢٤ - و منهم أبو عليّ عبدالكريم بن محمد بن عبدالرحمان الشروطي روى عنه حديث الغدير .
- ٢٥ - ومنهم ابو الفتح عليّ بن محمد بن عبدالصمد بن محمد الدليلي الاصفهاني روى عنه حديثاً في الحسن بن عليّ: اللهم إني أحبّه فاحبه .
- ٢٦ - و منهم ابو غالب محمد بن الحسين بن أبي صالح المقرئ العدل ، روى عنه حديث الطير .
- ٢٧ - ومنهم أبو طالب محمد بن عليّ بن الفتح الحرّبيّ البغدادي روى عنه حديث الطير بطرق .
- ٢٨ - و منهم ابو القاسم عمر بن عليّ الميموني الواسطي الشافعي ، روى عنه حديث الراية .
- ٢٩ - ومنهم أبو الحسن عليّ بن عبيدالله بن القصاب البيه الواسطي الشافعي روى عنه حديث لا يحبك إلا مؤمن وحديث لولان تقول طائفة من أمتي ما قالت النصارى في عيسى بن مريم لقلت فيك مقالا لا تمرّ بملاّ من المسلمين إلا أخذوا التراب من تحت رجلك .
- ٣٠ - و منهم ابو بكر محمد بن أحمد بن عبدالله بن مامويه الواسطي الشافعي روى عنه حديث الراية وحديث يا عليّ محبتك محبتي ومبغضك مبغضتي .
- ومنهم ابو القاسم الفضل بن محمد بن عبدالله الاصفهاني روى عنه حديث لا فتى إلا عليّ ولا سيف إلا ذو الفقار .
- ٣٢ - و منهم أبو موسى عيسى بن خلف بن محمد بن الربيع الاندلسي المالكي روى عنه حديث لا فتى إلا عليّ ولا سيف إلا ذو الفقار .
- ٣٣ - و منهم أبو البركات محمد بن عليّ بن محمد التمار الواسطي الشافعي روى عنه حديث النظر الى عليّ عبادة .
- ٣٤ - و منهم ابو البركات ابراهيم بن محمد بن خلف الجماري السقطي روى عنه

حديث انقضاء الكوكب في دار علي عليه السلام .

٣٥ - ومنهم القاضي أبو جعفر محمد بن اسماعيل بن الحسن العلوي روى عنه دخول سبعين الف من الشيعة في الجنة بغير حساب وحديث الكساء ونزول آية التطهير وحديث ان الله يغضب لغضب فاطمة .

٣٦ - ومنهم القاضي أبو تمام علي بن محمد بن الحسين روى عنه حديث تختّموا بالعقيق .

٣٧ - ومنهم أبو القاسم عبدالله بن محمد بن عبدالله الرقاعي الاصفهاني روى عنه حديث انعقاد نطفة سيدتنا الزهراء من سفر جلة الجنة بعد ما اكلها النبي صلى الله عليه وآله .

٣٨ - ومنهم القاضي أبو الحسن علي بن خضر الأزدي روى عنه حديث فاطمة بضعة مني .

٣٩ - ومنهم أبو الحسن علي بن عبدالصمد بن عبدالله بن القاسم الهاشمي العباسي روى عنه حديث علي وصيّي ، وحديث الغدير ونص السمعي في الانساب علي رواية المؤلف عنه كثيراً .

٤٠ - ومنهم أبو عبدالله الحسين بن الحسن بن يعقوب الدباس الواسطي ، روى عنه حديث المنزلة .

٤١ - ومنهم القاضي أبو الحسن محمد بن علي المعروف بابن الراسبي الشافعي روى عنه حديث نزول الملائكة في زفاف علي عليه السلام .

٤٢ - ومنهم أبو أحمد عبدالوهاب بن محمد بن موسى الغندجاني المتوفى ٤٢٧ روى عنه حديث المنزلة وحديث زينوا مجالسكم بذكر علي عليه السلام .

٤٣ - ومنهم أبو الفضل محمد بن الحسين بن عبيدالله البرجي الاصفهاني ، روى عنه حديث الغدير .

الراون عنه و الاخذون منه

اخذ و روى عنه عدة :

- ١ - منهم ابنه ابو عبدالله محمد القاضى بن علي بن محمد بن الطيب الجلابى المعروف كايه بابن المغازلى المتوفى ٥٤٢ .
- ٢ - ومنهم أبو القاسم علي بن طراد الوزير البغدادى كما نص عليه السمعاني .
- ٣ - ومنهم أبو المظفر عبدالكريم بن محمد المروزي الشافعى الشهير بالسمعاني المتوفى سنة ٥٦٢ صاحب كتاب الانساب فانه يروى عن المؤلف بواسطة ولده القاضى أبي عبدالله محمد .
- ٤ - ومنهم أبو عبدالله محمد بن فتوح أبي نصر بن عبدالله الحميدى الازدى المتوفى سنة ٤٨٨ و كان صديقاً له ، روى عنه بالاجازة عن كتابه تاريخ واسط على ما في معجم الادباء ترجمة ابن بشران أبي غالب قال : وحدث أبو عبدالله الحميدى قال : كتب إلى أبو الحسن علي بن محمد بن محمد الجلابى الواسطى صديقنا من واسط أن أبا غالب بن بشران النحوى مات في ١٥ شهر رجب سنة ٤٦٢ ومولده ٣٧٠ الخ .

النوابغ فى اخلافه و أسرته

نبغ فى أعقابه و ذراريه رجال :

- ١ - منهم ابنه أبو عبدالله محمد القاضى ، قال السمعاني فى الانساب ص ١٤٦ طبع مرجليوث فى حقه ما لفظه : كان ولى القضاء و الحكومة بواسطة نيابة عن أبى العباس احمد بن بختيار و كان شيخاً فاضلاً عالماً سمع أباه و ابا الحسن محمد بن محمد بن مخلد الازدى و أباه علي إسماعيل بن أحمد بن كمارى القاضى و غيرهم ، سمعت منه الكثير بواسطة فى النوبتين جميعاً ، و كنت ألامه مدّة مقامى بواسطة ، و قرأت عليه الكثير بالاجازة له عن أبي غالب محمد بن احمد بن بشران النحوي الواسطى انتهى .
- اقول : قد شارك الولد مع والده المؤلف فى الرواية عن رجلين و هما ابن مخلد

و ابن بشران و من مشايخه أيضاً أبو محمد ابن السرى و الحسن بن أحمد الغندجاني .
ثم أقول : انه روى جزئى كتاب المناقب لابي عنه ويرويه عنه جماعة كالقاضي
العدل عز الدين هبة الكريم بن الحسن بن الفرج بن حبانس الواسطى وغيره كما يظهر
من الكتاب (١) .

ثم انه توفى سنة ٥٤٢ على ما ذكره العسقلانى وابن العماد في الشذرات ج ٤
ص ١٣١ وقال في حقه : في هذه السنة اى سنة ٥٤٢ توفى أبو عبدالله الجلابي القاضي محمد
ابن علي بن محمد بن محمد الطيب الواسطى ابن المغازلي سمع عن محمد بن محمد بن مخلد الازدى
والحسن بن أحمد الغندجاني وطائفة وأجازله أبو غالب ابن بشران اللغوى وطبقته وكان
ينوب في الحكم بواسط ، و أرخ وفاته علامة التاريخ الشيخ عبدالرزاق بن الفوطي في
تلك السنة ، وقال الذهبي في تذكرة الحفاظ في حقه : محدث واسط توفى سنة ٥٤٢ .
والظاهر أن ما أرخه الزبيدي في التاج من سنة ٥٤٣ من الاغلاط المطبعية .
وذكره الحافظ احمد بن حجر العسقلانى في التبصير ج ١ ص ٣٨٠ و اشار إلى
رواية الولد عن الوالد كتاب المناقب .

٢ - و منهم : جمال الدين نعمة الله بن علي بن احمد بن العطار الواسطى قاضي

١ - وحكى عن ابن نقطه فى ذيل الاكمال ٢/٣٤٥ قال : وأما حبانس بفتح الحاء
المهملة والباء المعجمة بواحدة وكسر النون وآخره شين معجمة : فهو أبو علي الحسن بن
الفرج بن علي بن حبانس الواسطى ، سمع بيغداد من أبى النرسى الكوفى وبواسط عن جماعة
منهم أبو نعيم بن زبير و أبو سعيد بن كمار .
أقول : وقد سمع تاريخ بحشل لاسلم الرزاز مع جماعة على محمد بن احمد بن عبدالله
المجمى فى سنة ٥٠٨ كما فى تاريخ واسط ٢٩٤ .

قال ابن نقطه : سمع منه ابنه ابوالبقاء فى جماعة توفى سنة ٥٥٤ و ابنه ابوالبقاء
هبة الكريم سمع من جده لاهه أبى عبدالله محمد بن علي بن الجلابى وأبى الكرم بن الجلخت
وأبى محمد ابن الامدى ، توفى فى رجب من سنة ٥٧٤ ، وهو وأبوه من الثقات .

واسط ، يروى كتاب المناقب عن جدّه لأمّه أبي عبدالله محمد القاضي ابن المؤلف .

٣ - ومنهم : أبو محمد صالح بن المؤلف يروى كتاب المناقب لأبيه عنه وعن جماعة .

٤ - ومنهم : أبو محمد صالح بن محمد بن المؤلف أخذ وروى عن أبيه محمد القاضي

واسط عن والده وغيرهم من الفطاحل والرجال .

كلمات العلماء في حقّه

قال السمعي في الانساب ص ١٤٦ طبع مرجليوث في حقّه : كان فاضلاً عارفاً

برجال واسط وحديثهم وكان حريصاً على سماع الحديث وطلبه بأيت له ذيل التاريخ

لواسط وطالعتّه وانتخبته منه ، سمع أبا الحسن علي بن عبدالصمد الهاشمي و أبا بكر

احمد بن محمد الخطيب و ابا الحسن احمد بن المظفر العطار وغيرهم .

روى عنه ابنه بواسط و ابا القاسم علي بن طراد الوزير ببغداد و غرق ببغداد في

دجلة في صفر سنة ٤٨٣ و حمل ميتاً الى واسط و دفن بها .

و قال الزبيدي في تاج العروس ج ١ ص ١٨٦ ما زجاً بالقاموس ما لفظه : و

ابو الحسن علي بن محمد بن محمد بن الطيب الجلابي عالم مؤرخ سمع الكثير من أبي بكر

الخطيب و له ذيل تاريخ واسط توفي ٥٣٤ و ابنه محمد صاحب ذلك الجزء مات ٥٤٣

انتهى .

وقال الشيخ محمد بن عبدالله الحضرمي في طبقاته ما لفظه : كان محدثاً يسند إليه

في زمانه مؤرخاً روى عنه الكثير و هو عن جماعة و كان ثقة اميناً صدوقاً معتمداً

في منقولاته مسنداً إليه في مروياته له كتب منها ذيل تاريخ واسط لاسلم المشهور

بيحشل و كتاب في مناقب سيدنا علي كرم الله وجهه جمع فيه فادعى نقل فيه عن

ثقة الرواة الخ .

و غير هؤلاء في كتبهم و مسفوداتهم .

مكان المؤلف عند العلماء و اعتمادهم عليه

و استنادهم اليه

ان المؤلف من اجلّة حفاظ الحديث عند الخاصة و العامة .
فممن استند إليه و اعتمد عليه في منقولاته هو السمعاني في انسابه و اماليه و
سائر آثاره فانه اكثر النقل عنه بواسطة ابنه محمد الواسطي القاضي و قد ينقل عنه
بلا واسطة .

- ومنهم الذهبي الشافعي صاحب ميزان الاعتدال نقل عنه فيه وفي غيره .
- ومنهم العارف الشهير السيد علي الهمداني صاحب كتاب مودة القربى .
- ومنهم الحافظ ابن حجر العسقلاني الشافعي في التبصير وغيره .
- ومنهم الحضرمي في كتابه وسيلة المآل و غيره .
- ومنهم البلخي القندوزي الحنفي في الينابيع و غيره .
- ومنهم السيد محمد مرتضى الزبيدي الحنفي في تاج العروس و ثبته .
- ومنهم الشيخ يحيى بن محمد البطريق الاسدي الحلبي .
- ومنهم مولانا العلامة الشيخ حسن بن يوسف الحلبي في بعض كتبه في الامامة .
- ومنهم مولانا القاضي نورالله الحسيني المرعشي التستري في الاحقاق وغيره .
- ومنهم الحموي في ذيل فرائد السمطين .
- ومنهم الشيخ ابو الفلاح عبدالحى ابن عماد صاحب كتاب الشذرات .
- ومنهم الشيخ تاج الدين السبكي في ذيل طبقات الشافعية الكبرى .
- ومنهم الحضرمي في وسيلة المآل الى غير ذلك .
- ومنهم أكثر المؤلفين في تاريخ واسط .

آثاره العلمية

ترشح من قلمه السيال وبراءه الجوال عدة كتب ورسائل :

١ - منها كتاب الذيل لتاريخ واسط لاسلم الواسطي الشهير ببجشل .

٢ - ومنها كتاب الاربعين حديثا في فضائل قريش .

٣ - ومنها كتاب شرح الجامع الصحيح للبخارى لم يتمه .

٤ - ومنها كتاب مناقب علي بن أبي طالب وها هو بين يديك .

٥ - ومنها ديوان شعر .

٦ - ومنها كتاب في القضاء و الشهادات على مذهب الشافعي .

٧ - ومنها كتاب مناقب الشافعي و مرجحات مذهبه على سائر المذاهب الى

غير ذلك من التأليف و التصانيف .

وفاته و مدفنه

الاقوال في وفاته متضاربة فهناك قول بأنه مات في سنة ٥٣٤ ذكره ابن الاثير في اللباب و تبعه الزبيدي في تاج العروس ، و قول بانه مات في سنة ٤٨٣ و هو الذي صرح به نصر عليه السمعاني حيث قال : غرق ببغداد في دجلة في صفر سنة ٤٨٣ و حمل ميتاً إلى واسط ودفن بها وهو الواجه :

أ - لانه اتصل بابن المؤلف أبي عبدالله ابن المغازلي و سمع منه الكثير بواسط في نوبتين وكان يلازمه مدة مقامه بواسط و أخذ منه ذيل تاريخ واسط لأبيه فالظاهر بل المقطوع أنه ذكر ذلك التفصيل من علة الوفاة و يومه و مدفنه و حمله ميتاً إلى واسط ففلا عن ابن المؤلف وأهل البيت أدري بما في البيت .

ب - المؤلف العلامة يروي أحاديث عن مشايخه و يؤرخ سماعها أو قراءتها و أحياناً إجازتها بالكتابة بين السنوات ٤٤٠ - ٤٣٣ و الظاهر بحسب العادة بلوغه في

تلك السنين مبلغ الرجال ولا أقل من ثلاثين (١) ، لأنه يبعد أن يكاتبه المشايخ في أقل من ذلك فلو كان وفاته في سنة ٥٣٤ فقد عمر أكثر من ١٣٠ سنة مع أنه لم يذكره أحد بالتعمير .

فعلى ذلك ما قاله ابن الاثير و تبعه الزبيدي في التاج لا يستقيم ، ولعله قد سقط من مطبوع كتابه اللباب شيء وهذا التاريخ (٥٣٤) وفاة رجل آخر سقط اسمه من المطبوعة ، فليتحزر .

١ - يؤيد ذلك أن ابن المؤلف ابا عبدالله ابن المغازلي توفي سنة ٥٤٢ و قد بلغ حد المعمرين : صرح بذلك شرف الاسلام شمس الدين ابن البطريق الاسدي الواسطي الحلبي في مقدمة كتابه العمدة ص ١٠ ناقلا عن شيخه ابي بكر ابن الباقلاني وهكذا عرفه الرئيس الاجل ابو الحسن ابن الشرفية الواسطي راوى الكتاب في كلام له كما ترى نصه ص ٤٤٦ آخر هذا الكتاب ، ومعلوم أنه لا يكون معمرأ الا اذا كان ولادته حول السنة ٤٢٠ وهذا يؤيد أن ابا المؤلف قد كان ولد حول الاربع مائة فلو كان وفاته في سنة ٥٣٤ فقد كان هو أيضاً معمرأ ولم يذكره أحد بذلك .

و مما يؤيد ذلك ان السمعاني أباسد رحل الى بغداد وما والاها في النوبة الاولى من جولتيه سنة ٥٣٠ وهو ابن ٢٤ سنة و دخل بغداد سنة ٥٣٢ و قد كان مقيماً بها سنة ٥٣٤ (كما في المنتظم ١٠ / ٢٢٤ ، الانساب ٣٠٨ ب ط مرجليوث) و في تلك الجولة اجتاز واسطاً واتصل بمحدثها و مسندها ابي عبدالله الجلابي ابن المؤلف لاول مرة و لازمه مدة مقاهه بها و سمع منه الكثير منها ذيل تاريخ واسط لايه المؤلف و طالعه و انتخب منه ، فلو كان نفس المؤلف أبو الحسن ابن المغازلي حياً خلال تلك الجولة ، خصوصاً مدة مقام السمعاني ببغداد خلال عام ٥٣٢ - ٥٣٤ و ما بعدها لاتصل بالمؤلف ابن المغازلي نفسه لسمع منه و حيث لم يتصل به مع كمال حرصه على طلب المشايخ نعرف من ذلك أنه لم يكن حياً ولذلك اتصل بابنه و سمع منه بواسطة .

خصوصيات النسخة التي أخذت الصورة منها

هي نسخة أخذت من نسخة كانت بخط العلامة الشيخ أبي الحسن علي بن محمد بن الحسن بن أبي نزار الشهير بابن الشرفية الواسطي ثم اليماني التي كان تاريخ الفراغ من كتابتها ٥٨٥ .

وكانت النسخة في خزانة أئمة اليمن وهي نفيسة جداً على ظهرها خطوط علماء اليمن كالعلامة الشيخ لطف الباري اليماني الزيدي ، وقوبلت على نسخة فيها خطأ العلامة الشيخ جمال الدين عمران بن الحسن بن ناصر بن يعقوب العذري اليماني من علماء المائة الثامنة ، والعلامة السيد صلاح بن أحمد الحسنى الوزير من علماء المائة العاشرة والعلامة الشيخ علي بن أحمد بن الحسين الاكوع اليماني من علماء المائة السادسة .

و من خصوصيات هذه النسخة أن بهامشها و على ظهرها إجازات منها إجازة الشيخ يحيى بن الحسن بن الحسين بن علي بن محمد البطريق الاسدى الحلبي ولفظها هكذا :
 قرء على هذا الكتاب من أوله إلى آخره الشيخ العالم عفيف الدين علي بن محمد بن حامد اليمني الصنعاني ايده الله و سمع بقرائته ولده الموفق (ياقوت) وأجزت لهما روايته عنى متى شاء . كتبه يحيى بن الحسن بن الحسين بن علي بن محمد البطريق الأسدى الحلبي بمحرسة حلب في غرة جمادى الاولى من سنة ست و تسعين و خمس مائة و لله الحمد و المننة .

صورة اجازة اخرى

ناولت علي بن أحمد بن الحسين بن المبارك الاكوع هذا المجلد واخاه و هما يشتملان على مناقب أهل البيت عليه السلام واجزت له روايتهما عنى عن المصنف . و كتب علي بن محمد بن حامد الصنعاني اليمني في سابع عشر من ذى الحجة سنة ثمان و تسعين و خمس مائة .

صورة اجازة اخرى

الله حسبي قد اجزت للامير الاجل نظام الدين ولي أمير المؤمنين المفضل بن علي بن المظفر العلوي العباسي كتاب المناقب لابن المغازلي ان يرويه عنى على الوجه الصحيح بشرط السماع وناولته ذلك وكتبه علي بن أحمد بن الحسين الاكوع في شهر ذى الحجة من شهور سنة اثني عشر وستمائة وكذلك اجزت ذلك للقاضي الاجل منصور بن إسماعيل بن قاسم الطائي على الوجه الصحيح في الوقت المؤرخ والسلام و صلى الله على محمد وآله .

ومن خصوصيات النسخة انه الحق بها ذكر كرامه لمولانا علي عليه السلام شاهداها ابن الشرفية بعينه في واسط سنة ٥٨٠ .

و هذه النسخة جيبء بها من بلاد اليمن بعد خروجها من يد الشريف الجليل سليل النبوة امام الزيدية في العصر الحاضر جلالة السيد محمد البدر الحسنى تزيل الطائف بالحجاز ابن الشريف جلالة السيد أحمد امام الزيدية وملك بلاد اليمن ابن الشريف فخر العلويين الكرام امام الزيدية و ملك بلاد اليمن جلالة السيد حميد الدين يحيى ووقفنى ربى البر الرحيم بأخذ صورة منها .

خصوصيات كتاب المناقب و مزاياه

- ١ - ان هذا التأليف الشريف حاوٍ لمناقب هامة مشهورة في حق سيدنا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب سلام الله عليه كحديث الغدير ، والمنزلة ، والطير ، و مدينة العلم والمؤاخاة وبذل الخاتم في الر كوع و وصايته للنبي ورد الشمس وغيرها من فضائله و خصائصه التي ملأ الافاق صيتها وصوتها .
 - ٢ - ومن المزايا ان منقولاته مروية عن اعلام الحديث وثقاتهم واثباتهم كما هو ظاهر لمن راجعه بالدقه .
 - ٣ - ومنها تحرى المؤلف وسعيه نقل الحديث عن المحدثين المعاصرين بلا واسطة ليكون السند عالياً .
 - ٤ - ومنها سلاسة تعبيره وكلماته في سرد الاسانيد و الاكثار في تعيين مكان النقل وزمانه و اوصاف الرواة المذكورين في الطرق كى تتميز المشتركة .
 - ٥ - و منها قلة المرسلات فيه و شدوذها و هذا من أهم ما يورث الطمأنينة و السكون بالكتاب و الوثوق بمحتوياته .
 - ٦ - ومنها انه نقل عدة احاديث في المناقب ينتهى سندها الى محمد بن محمد بن الأشعث صاحب كتاب الاشعيات المشهور (بالجعفريات) و هو يروى عن موسى بن إسماعيل بن الامام موسى بن جعفر عليه السلام عن أبيه عن جده عن آباءه الميامين عن النبي صلى الله عليه وآله .
 - ٧ - ومنها انه فيه عدة احاديث ينتهى سندها الى الائمة من العترة الزكية كمولانا الامام ابي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام .
- الى غير ذلك من المزايا والخصائص التي قلما توجد في غيره .

كلمة في الطريق الى رواية الكتاب

عن مؤلفه العلامة

وليعلم ان لنا حق رواية جميع ما ألفه القوم واددعوها في زبرهم ومسفوراتهم بحسب ما ذكر في إجازاتهم و اثباتهم و من تلك الكتب هذا السفر الجليل و المجموعة الشريفة .

ومن طرفنا ما نرويه عن العلامة السيد علوى الحداد العلوي الحضرمي الشافعي تزيل (ملايو) صاحب كتاب الفصل الحاكم في النزاع والتخاصم بين بني أمية وبني هاشم بطرقه و اسانيده التي انهاها الى العلامة السيد محمد مرتضى الزبيدي الحنفي صاحب كتاب تاج العروس وغيره بطرقه الى المؤلف .

٢ - ومنها ما نرويه عن العلامة السيد علي الاهدلي الحضرمي بطرقه .

٣ - ومنها ما نرويه عن العلامة القاضي السيد زيد الديلمي اليماني بطرقه .

٤ - ومنها ما نرويه عن العلامة السيد عباس اليماني تزيل المناخه من بلاد اليمن .

٥ - ومنها ما نرويه عن العلامة الشيخ يوسف المصري الدجوى الضيرير تزيل الدجوه بطرقه .

٦ - و منها ما نرويه عن العلامة السيد إبراهيم الراوى الشافعي تزيل بغداد بطرقه .

٧ - ومنها ما نرويه عن العلامة الشيخ إبراهيم الجبالي المصري شيخ الجامع الأزهر في الاسبق .

٨ - و منها ما نرويه عن العلامة السيد محمد بن محمد بن زبارة الحسنى اليماني صاحب كتابي نيل الوطر و نشر العرف .

٩ - ومنها العلامة السيد محمد بن عقيل العلوى الحضرمي صاحب كتاب النصائح الكافية لمن يتولى معاوية .

- ١٠ - ومنها ما نرويه عن سيد ملوك الاسلام زخر آل الرسول فقيد العلم والقلم حميد الدين يحيى الحسنى ملك بلاد اليمن المقتول غيلة .
- ١١ - ومنها العلامة الشيخ عبدالواسع الواسعى اليمانى صاحب كتاب مزيل الحزن فى تاريخ اليمن .
- ١٢ - ومنها العلامة المولى مجد الدين حسين الشافعى الكردى الشهير بالمالا - مجد الكرديستابى نزيل بلاد كردستان من ايران .
- ١٣ - ومنها ما نرويه عن العلامة المولوى يوسف الهندى الكاندهلوى .
- ١٤ - ومنها ما نرويه عن العلامة السيد ياسين الحنفى مفتى كربلاء المشرفة فى الحكومة العثمانية .
- الى غير ذلك من الاسانيد والطرق وأكثرها ينتهى الى العلامة الزبيدى صاحب التاج بطرقه المودعة فى تَبَتِه الشهيرة فلمن أراد رواية الكتاب عن مؤلفه ان يرويه عننا بواسطة هؤلاء الأعلام بطرقهم الى ابن المغازلى ناسق هذه الدرر ومرتب تلك اللتالى .

مصادر هذه الرسالة و مراجعها

- ١ - الأنساب لأبي المظفر عبدالكريم بن محمد المرزى الشافعي السمعاني المتوفى سنة ٥٦٢ .
- ٢ - تبصير المنتبه للحافظ أحمد بن حجر العسقلاني الشافعي المتوفى سنة ٨٥٢ .
- ٣ - طبقات الشافعية للشيخ محمد بن عبدالله الحضرمي تزيل دهلي عاصمة الهند من علماء القرن الثاني عشر .
- ٤ - شذرات الذهب في اخبار من ذهب للشيخ أبي الفلاح عبدالحى بن العماد الحنبلي المتوفى سنة ١٠٨٩ طبع بيروت .
- ٥ - القاموس المحيط لمحمد بن يعقوب الفيروزآبادى الشافعي .
- ٦ - تاج العروس للسيد محمد مرتضى الحنفى الزبيدى ثم المصرى .
- ٧ - تعاليق الفاضل المعاصر كركيس عواد على تاريخ واسط لبهشل طبع بغداد .
- ٨ - وسيلة المآل لباعلوى الحضرمي والنسخة مصورة من المخطوطة الموجودة في المكتبة الظاهرية بدمشق الشام .
- ٩ - كشف الظنون للكاتب الجلبى .
- ١٠ - رشفة الصادى من بحر فضائل بنى النبي الهادي للعلامة السيد أبى بكر بن شهاب العلوى طبع القاهرة .
- ١١ - طبقات الشافعية الكبرى للعلامة الشيخ تاج الدين عبد الوهاب السبكي طبع القاهرة .
- ١٢ - مجمع الاداب لعلامة التاريخ الشيخ كمال الدين عبدالرزاق بن أحمد الفوطى البغدادى الشيبانى الحنبلى الشهير بابن الفوطى المتوفى ٧٢٣ طبع دمشق .
- ١٣ - مرصد الاطلاع على اسماء الامكنة و البقاع للعلامة الشيخ صفى الدين عبدالمؤمن بن عبدالحق البغدادى المتوفى سنة ٧٣٩ طبع دارالكتب العربية بالقاهرة .

- ١٤ - معجم ما استعجم من أسماء البلاد و المواضع للعلامة أبي عبيد الله بن عبدالعزيز البكري الاندلسي المالكي المتوفى ٤٨٧ طبع القاهرة .
- ١٥ - مرآة الجنان للعلامة الشيخ عفيف الدين عبدالله بن أسعد اليماني اليافي الشافعي المكي المتوفى سنة ٧٦٨ طبع حيدرآباد الدكن .
- ١٦ - المنتظم للعلامة الشيخ عبدالرحمان أبي الفرج ابن الجوزي الحنبلي البغدادي المتوفى سنة ٥٩٧ طبع حيدرآباد الدكن .
- ١٧ - طبقات الحفاظ للحافظ جلال الدين عبدالرحمان السيوطي الشافعي المتوفى سنة ٩١١ طبع القاهرة .
- ١٨ - ريحانة الادب في الالقاب و الكنى و النسب للعلامة الميرزا محمد علي المدرّس الخياباني التبريزي .
- ١٩ - لسان الميزان للحافظ أحمد بن حجر العسقلاني الشافعي المتوفى سنة ٨٥٢ .
- ٢٠ - ميزان الاعتدال للعلامة شمس الدين محمد الذهبي الشافعي .
- ٢١ - تهذيب التهذيب للحافظ احمد بن حجر العسقلاني الشافعي المذكور .
- ٢٢ - روضات الجنّات للعلامة الحاج السيد محمد باقر الخوانساري طبع طهران .

* * *

هذا ما أتاحتها الفرص ووسع المجال من تحرير هذه العجالة و تنسيقها ألفتها في مجالس آخرها عشية ليلة الاربعاء لثلاث بقين من شهر محرم الحرام سنة ١٣٩٤ ببلدة قم المشرفة حرم الأئمة الاطهار وعش آل محمد حامداً مصلياً مسلماً مستغفراً . و انا العبد المتفاني و المتهاك في حب آل الرسول ابوالمعالي شهاب الدين الحسيني المرعشي النجفي حشره الله معهم وائله شفاعتهم .

آمين آمين لا ارضى بواحدة حتى يضاف إليه ألف آمينا

و يرحم الله عبداً قال آمينا



فهرست عنوانها

صفحه	عنوان
۴ - ۳	تقریظ حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی
۶ - ۵	ترجمه تقریظ
۸ - ۷	پیش گفتار
۱۶ - ۹	مقدمه والد بزرگوار آیه الله العظمی مرعشی نجفی
۱۶	نام و کنیه مؤلف
۱۶	لقبهای مؤلف
۱۶	پدران مؤلف
۱۷	وطن وزادگاه مؤلف
۱۷	مذهب و مسلک مؤلف
۱۷	سخنی در پیرامون لفظ جلالی
۱۸	سخنی درباره لفظ ابن مغازلی
۲۲ - ۱۸	سخنی در پیرامون کلمه واسطی
۲۹ - ۲۲	اساتید مؤلف در آیه و روایت
۳۰ - ۲۹	آنانکه در مکتب مؤلف یاد گرفته و از او روایت کرده اند
۳۲ - ۳۰	نوابغی که در میان فرزندان او پیدا شد
۳۳ - ۳۲	سخنان دانشمندان و علماء درباره مؤلف
۳۴ - ۳۳	مقام و موقعیت مؤلف نزد علماء و اعتماد و استناد آنان بر او
۳۴	آثار علمی مؤلف

عنوان

صفحه

- وفات مؤلف و محل دفن او ۳۵-۳۶
- خصوصیات نسخه‌ایکه از او عکسبرداری شده است ۳۶-۳۷
- صورت اجازه دیگر ۳۷
- صورت اجازه دیگر ۳۷-۳۸
- برتریها و امتیازات کتاب مناقب ۳۸-۳۹
- سخنی در طریق بروایت کتاب از مؤلف دانشمند ۳۹-۴۱
- مصادر و مراجعی که در جمع آوری این رساله مورد استفاده واقع شده است ۴۱-۴۳
- دبیاچه کتاب ۴۶-۴۹
- تبار و نسب علمی (ع) ۴۹-۵۰
- مادر علمی (ع) ۵۰
- زادگاه علمی (ع) ۵۰-۵۱
- کنیه علمی (ع) ۵۱-۵۶
- گفتار امام حسن هنگام شهادت علمی (ع) ۵۶-۵۷
- آنچه در اسلام او (ع) واقع شده ۵۷-۵۸
- گفتار پیامبر (ص) هر که من مولای او هستم علمی مولای اوست ۵۸-۶۷
- گفتار پیامبر (ص) : تو نسبت بمن بمنزله هارون نسبت بموسی هستی ۶۷-۷۴
- برادری و مؤاخات ۷۴-۷۶
- گفتار پیامبر (ص) کسی که وضویش را تمام و کمال آورد ۷۶-۷۷
- گفتار پیامبر (ص) برتری ما اهل بیت بر مردم مانند برتری بنفشه است ۷۷
- سخن پیامبر (ص) خشم خدا و خشم من شدت کرد بر ... ۷۷
- خبر علم و حمل کردن او ۷۷-۷۹
- گفتار پیامبر (ص) من و این در روز قیامت بر اتمم حجت هستیم ۷۹-۸۰

صفحه	عنوان
۸۰	گفتار پیامبر (ع) هر که با علی در خلافت دشمنی کند
۸۱ - ۸۰	گفتار پیامبر (ع) خدا درباره علی بر من عهد و پیمانی کرده است سخن پیامبر (ص) : حق علی بر مسلمانان مانند حق پدر بر فرزندان خود است
۸۲ - ۸۱	
۸۲	گفتار پیامبر (ص) ما فرزندان عبدالمطلب سروران اهل بهشتیم گفتار پیامبر (ص) : بتحقیق خدا نسل هر پیامبری را از پشت خود قرار داد
۸۳ - ۸۲	
۸۳	سخن پیامبر (ص) جبرئیل بساطی از بساطهای بهشت بمن آورد گفتار پیامبر (ص) : ای علی آن کس که می‌میرد و تو را دشمن می‌دارد پروائی ندارد
۸۵ - ۸۳	
	آن چه درباره خوارج از گفتار پیامبر و ترغیب مردم بر ستیزه با آنها و داشتن بان روایت شده است
۹۱ - ۸۵	
۹۲ - ۹۱	گفتار خدای متعال : آدم از پروردگارش کلماتی تلقی و اخذ کرد سخن پیامبر (ص) من می‌جنگم با کسی که باشما بجنگد
۹۲	
۹۳ - ۹۲	سخن پیامبر (ص) : دخترم فاطمه محشور می‌گردد گفتار پیامبر (ص) چرا دخترم فاطمه نامیده شد
۹۳	
۹۳	گفتار او (ص) ای علی بتحقیق تو سرور مسلمانان هستی سخن او (ص) : وای برستمکاران براهلبیت من
۹۴ - ۹۳	
۹۴	گفتار او (ص) قاتل حسین در تابوتی از آتش می‌باشد گفتار پیامبر (ص) هنگامی که روز قیامت می‌شود از میان عرش ندا می‌شوم
۹۴	
۹۶ - ۹۴	سخن او (ص) بر علی که تو قسمت کننده آتشی گفتار او (ص) : بتحقیق موسی از پروردگارتوانای خود درخواست نمود
۹۶	

صفحه	عنوان
۹۶	گفتار پیامبر (ص) هر که با تو در آخر الزمان کارزار نماید
۹۶ - ۹۷	سخن پیامبر (ص) مثل علی در میان این امت ...
۹۷ - ۱۰۲	سخن پیامبر (ص) اگر تو نبودی ...
۱۰۲ - ۱۰۴	وفات فاطمه مادر علی (ع)
۱۰۴ - ۱۰۸	گفتار او (ص) که من شهر علمم و علی درب آنست
۱۰۸	گفتار او (ع) من شهر بهشتم و علی درب آن
۱۰۸ - ۱۱۰	گفتار او (ع) من سر ای حکمتم ...
۱۱۰ - ۱۱۱	گفتار پیامبر (ع) من و علی از یک درخت آفریده شده ایم
۱۱۱	گفتار او (ع) برد بهشت نوشته شده است ...
۱۱۱ - ۱۱۲	گفتار او (ع) علی از من همانند سرم از بدنم هست
۱۱۲ - ۱۱۳	گفتار او (ع) : بر هیچ مسلمانی حلال نیست که مرا برهنه و عریان ببیند
۱۱۳ - ۱۱۴	مگر علی
۱۱۴ - ۱۱۵	حدیث سطل
۱۱۵ - ۱۱۶	بر گشت آفتاب
۱۱۶ - ۱۱۷	گفتار پیامبر (ع) بتحقیق برای تو امتحانهای درخشانی است
۱۱۷ - ۱۱۸	گفتار او (ع) ای علی تو سروری در دنیا ...
۱۱۸ - ۱۱۹	گفتار او (ع) تو سرور مسلمانان هستی
۱۱۹	گفتار پیامبر «ص» بتحقیق خدا ترا بازینتی زیور بخشیده است
۱۲۰	گفتار پیامبر «ع» مثل علی در میان این امت مانند مثل کعبه است
۱۲۰ - ۱۲۲	گفتار پیامبر «ع» هر سبب و نسب در روز قیامت منقطع است
۱۲۲ - ۱۲۳	مناشده و سوگند دادن
۱۲۳ - ۱۲۸	سوگند دادن علی مردم را در روز شوری

صفحه	عنوان
۱۲۸	گفتار پیامبر «ع» علی روز قیامت بر کنار حوض است
۱۲۹	گفتار پیامبر «ع» هیچ بنده‌ای قدم از قدم بر نمیدارد تا اینکه از چهار چیز پرسیده میشود
۱۲۹	سرمه کشیدن بر او با آب دهانش
۱۳۰	سخن پیامبر «ع» ای علی بتحقیق خدای متعال ترا طوری قرارداد که مسکینها را دوست میداری
۱۳۱-۱۳۰	گفتار پیامبر «ع» خدایا تا چهره‌ی علی را بمن نشان نداده ای مرا نمیران
۱۳۱	گفتار پیامبر «ع» خدایا اورا شفا بده
۱۳۴-۱۳۱	راز گوئی رسول خدا «ص» با علی در روز طائف
۱۳۴	گفتار پیامبر «ع» بتحقیق دوفرشته علی بر سایر فرشتگان افتخار مینماید
۱۳۵	گفتار پیامبر «ع» بدرستی که دست من و دست علی درسنجش برابر است
۱۳۶	گفتار پیامبر (ص) بهترین شما کسی است که بهترین شما باشد به اهل بیت من بعد از من
۱۳۶	گفتار پیامبر (ع) هنگامیکه روز قیامت میشود خدا جبرئیل را امر می کند . . .
۱۳۷-۱۳۸	گفتار او (ع) مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است
۱۳۸ - ۱۳۹	گفتار پیامبر (ع) برای خود چیزی از خدا نخواستم جز آنکه نظیرش را برای تو خواستم
۱۴۰-۱۳۹	گفتار او (ع) خدارا بسبب نعمت‌هایی که بشما میخوراند دوست بدارید
۱۴۰	گفتار او (ع) بتحقیق در بهشت مرغی است مانند شتر بختی
۱۴۰-۱۴۱	گفتار او (ع) خدایا اورا دوست دارم پس دوست دار کسی را که اورا دوست بدارد

صفحه	عنوان
۱۴۱	گفتار او (ع) علی در بهشت می در خشد
	گفتار پیامبر (ع) بدرستی که خدای توانا و بزرگ باران آسمان را
۱۴۲	از بنی اسرائیل بسبب بدگمانیشان به پیامبرانشان منع کرد
۱۴۳ - ۱۴۴	گفتار پیامبر (ع) بتحقیق برای خدا آفریده‌ای است که از فرزندان آدم نیست
۱۴۳ - ۱۵۴	حدیث اعمش و منصور
۱۵۴ - ۱۶۷	حدیث طایر و سندهای آن
۱۶۷ - ۱۷۵	گفتار پیامبر (ع) البته امروز علم را بدست مردی میدهم ...
	گفتار پیامبر «ع» دوست نمیدارد ترا مگر مؤمن و دشمن
۱۷۵ - ۱۷۸	نمیدارد ترا مگر منافق
۱۷۸	گفتار پیامبر «ع» دوست تو دوست من است و دشمنت دشمن من است
۱۷۹ - ۱۸۰	گفتار پیامبر «ع» من و این در روز قیامت بر اتم حجیم
۱۸۰	گفتار پیامبر «ع» صاحب لوای من در آخرت ...
۱۸۰	گفتار پیامبر «ع» برای هر پیامبری وصی و وارثی است
۱۸۱	حدیث لوزه «بادام»
۱۸۱ - ۱۸۲	بالارفتن علی بردوش پیامبر «ص»
	گفتار پیامبر «ع» ای علی شقی ترین نخستینان و واپسینان
۱۸۲ - ۱۸۳	قاتل تو است
۱۸۳	گفتار پیامبر «ع»: ذکر علی عبادت است
۱۸۴ - ۱۸۷	گفتار پیامبر «ع» نگاه کردن برخ علی عبادت است
۱۸۷	مجالس خود را با ذکر علی زینت به بخشید
	گفتار پیامبر «ع» هر که میخواهد بر علم آدم و فقه نوح نگاه کند
۱۸۷	باید به علی نگاه کند

صفحه	عنوان
	گفتار پیامبر «ع» بعایشه : اگر شاد می کند ترا اینکه نگاه
۱۸۸	کنی به سرور عرب ...
۱۸۹ - ۱۹۱	حدیث قضیب
	گفتار پیامبر «ع» هنگامیکه روز قیامت میشود خدا از جانب راست
۱۹۱	عرش قبه ای بر پا می کند .
۱۹۲ - ۱۹۵	گفتار پیامبر «ع» علی از من و من از آنم
	گفتار پیامبر «ع» کسیکه بمن ایمان آورده و تصدیق نموده
۱۹۵ - ۱۹۶	وصیت می کنم ...
۱۹۶ - ۱۹۸	حدیث بساط
	گفتار پیامبر «ع» بتحقیق من در میان شما دو چیز گرانبهارا می گذارم
۱۹۸ - ۲۰۰	گفتار پیامبر «ع» هنگامیکه علی بفتح خیبر آمد
۲۰۰ - ۲۰۱	گفتار پیامبر «ع» خدایا از تو بی نیازی خود را درخواست میکنم
۲۰۱ - ۲۰۲	گفتار پیامبر «ع» هر که از علی جدائی گزیند از من جدائی گزیده است
	گفتار پیامبر «ع» زمانکه روز قیامت میشود و صراط بر کنار جهنم
۲۰۳	نصب می شود ...
	گفتار پیامبر «ع» سر ناه صحنه مؤمن محبت و دوستی
۲۰۳	علی بن ابیطالب است
	گفتار پیامبر «ع» بدرستیکه خدا شخص پرهیز کار و مهربان را
۲۰۴	دوست میدارد
	گفتار پیامبر «ع» آیا دلالت نکنم شما را بکسیکه اگر از او راهنمایی
۲۰۴ - ۲۰۵	بخواید گمراه نمی شوید
۲۰۵ - ۲۰۶	گفتار پیامبر «ع» مردان بسیار راستگو و درست کردار سه نفر هستند

صفحه	عنوان
۲۰۶	گفتار پیامبر «ع» در بهشت درجه‌ای است که وسیله نامیده میشود ...
۲۰۸-۲۰۶	تعلیم پیامبر «ص» قضاوت را به علی «ع»
۲۰۸	گفتار پیامبر «ص» بدرستی که خدا بر موسی وحی کرد که برای من مسجدی بنا کن
۲۰۹	املاء پیامبر «ص» بر علی «ع»
۲۱۳-۲۰۹	حدیث بستن درها
۲۱۴-۲۱۳	حدیث مباحله
۲۱۵-۲۱۴	گفتار خدای متعال: (هذان خصمان اختصموا فی ربهم)
	گفتار پیامبر «ص» «باین ستاره نگاه کنید بخانه‌ی هر که فرود آید او بعد از
۲۱۶-۲۱۵	من خلیفه و جانشین من است و گفتار خدای متعال: (والنجم اذاهوی)
۲۱۷-۲۱۶	گفتار خدای متعال (ام یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله)
۲۱۸ - ۲۱۷	گفتار خدای متعال (طوبی لهم و حسن مآب)
۲۱۸	گفتار خدای متعال (وصالح المؤمنین)
۲۱۹	گفتار خدای متعال: (والذی جاء بالصدق)
۲۲۰	گفتار خدای متعال: (افمن کان علی بینه من ربه)
۲۲۳-۲۲۱	گفتار خدای متعال: (واذا اخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریاتهم)
۲۲۴-۲۲۳	گفتار خدای متعال: (هل اتی علی الانسان) . . .
۲۲۵-۲۲۴	گفتار خدای متعال: (فاما نذهبن بك فانا منهم منتقمون)
۲۲۷-۲۲۵	گفتار خدای متعال: (انی جاعلك للناس اماماً)
۲۲۷	گفتار پیامبر (ص) بر علی این دوست من و من دوست او هستم
۲۲۷	گفتار پیامبر: ای علی هر که از من مفارقت نماید از تو مفارقت نموده است
۲۲۸	گفتار خدای متعال: «الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار»
۲۲۹-۲۲۸	گفتار پیامبر «ص» جبرئیل بمن فرود آمد و گفت: انگشتر عقیق بدست کن
۲۳۰-۲۲۹	گفتار پیامبر «ص» علی هجرتش قدیم و راه و روش او نیکو است

صفحه	عنوان
۲۳۰	گفتار پیامبر «ص» بعلی از حکمت نه قسمت عطاء شده است
۲۳۰	فیصله دادن علی «ع» قضیه ایرا
۲۳۱	گفتار پیامبر «ص» اگر آسمانها وزمینها دریک کفه گذاشته شوند . . .
	گفتار پیامبر «ص» : بدرستی که خدای متعال مرا بدوستی چهار نفر امر کرده است
۲۳۱-۲۳۳	
۲۳۳	گفتار پیامبر «ص» خشم خدا بر یهود سخت گردید . . .
۲۳۳	گفتار پیامبر «ص» هفتاد هزار از امتم به بهشت داخل میشوند
	گفتار پیامبر «ص» بدرستی که من برای احدی حلال نمی کنم که با کنیه من
۲۳۴	کنیه گذاری و با نام من نامگذاری گردد جز مولودی برای علی
	گفتار پیامبر «ص» ما اهل بیت هفت چیز داده شده ایم که احدی پیش از ما داده نشده است
۲۳۴	
۲۳۵	گفتار پیامبر (ص) هر که بر محمد درود بفرستد ...
۲۳۵ - ۲۳۶	گفتار پیامبر (ص) ای علی بدرستی که شیعهم ما ...
۲۳۶	گفتار پیامبر (ص) بعلی پنجترا در پنج من بگذار
	گفتار پیامبر (ص) بدرستی که از شما کسی است که بر تأویل قرآن می جنگد ما نند
۲۳۶	آنکه من بر تنزیل آن جنگیدم
۲۳۷	گفتار پیامبر (ص) محبوبترین برادرانم بسوی من علی بن ابی طالب است
۲۳۷	گفتار پیامبر (ص) بدرستی که خدای عزیز و توانا بموسی وحی کرد
۲۳۷ - ۲۳۸	داستان علی با شیطان
۲۳۸ - ۲۴۱	آیه تطهیر
۲۴۱ - ۲۴۲	گفتار خدای متعال (قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی)
۲۴۲	گفتار خدای متعال (والنجم اذا هوی)
۲۴۳ - ۲۴۶	گفتار خدای متعال : (انما ولیکم الله ورسوله)

صفحه	عنوان
۲۴۶	گفتار خدای متعال (ولتعرفنهم فی لحن القول)
۲۴۶	گفتار خدای متعال (ومن یقترف حسنة نزد له فیها حسنا)
۲۴۷	گفتار خدای متعال (کمشکوة فیها مصباح)
۲۴۸ - ۲۴۷	گفتار خدای متعال : (ولاتقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیماً)
۲۴۸	گفتار خدای متعال «وتعیها اذن واعیه»
۲۴۹	گفتار خدای متعال : «والسابقون السابقون»
۲۴۹	گفتار خدای متعال : «فاما نذهبن بك...»
۲۵۱-۲۴۹	گفتار خدای متعال : «اجعلتم سقایة الحاج...»
	گفتار خدای متعال : «وعدا لله الذین آمنوا وعملوا الصالحات منهم مغفرة
۲۵۳ - ۲۵۱	واجراً عظیماً»
۲۵۳	گفتار خدای متعال : «افمن کان مؤمناً کمن کان فاسقاً»
	گفتار خدای متعال : «اشفقتم ان تقدموا بین یدی نجواکم
۲۵۵ - ۲۵۳	صدقات»
	گفتار خدای متعال : «ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات سیجعل
۲۵۶-۲۵۵	لهم الرحمن ودا»
۲۵۹-۲۵۶	ازدواج پیامبر «ص» با خدیجه و نسب خدیجه
۲۶۰-۲۵۹	خطبۀ ابوطالب در هنگام تزویج رسول خدا «ص»
۲۶۰	مرگ خدیجه
۲۶۱-۲۶۰	کسیکه گفته نخستین کسی که اسلام آورد خدیجه بود
	گفتار پیامبر «ص» خدیجه را بخانه‌ای از مروارید مژده بده
۲۶۱	که در آن بانگ ورنجی نیست
۲۶۳-۲۶۲	بشارت جبرئیل اورا باین خانه

صفحه	عنوان
۲۶۳	بر تریهای فاطمه و نسبت او «درود خدا بر او و پدرش باد»
۲۶۴	کنیه او
۲۷۰-۲۶۴	تزیج فاطمه به علی «ع»
۲۷۰	مقدار مهریه فاطمه «ع»
۲۷۲-۲۷۱	گفتار پیامبر «ص» خدا برای خشم تو خشمناک میشود
۲۷۲	بدرستی که فاطمه عصمت خود را حفظ کرد
۲۷۳-۲۷۲	گفتار پیامبر «ص» هنگامیکه روز قیامت میشود منادی از زیر حجابها ندای میکند ای گروه مردم چشمهای خود را بپوشید... حدیث
۲۷۴-۲۷۳	گفتار پیامبر «ص» در شبی که سیر داده شدم «بمعراج رفتم»
۲۷۴-۲۷۳	جبرئیل مرا به بهشت وارد نمود... حدیث
۲۷۵ - ۲۷۴	گفتار پیامبر «ص» بر فاطمه تو نخستین کسی از اهل بیت من هستی که بمن می پیوندی
۲۷۵	گفتار «پیامبر «ص» چهار تا از زنان عالمیان بر تو کافی است...
۲۷۵	گفتار پیامبر «ص» هر که سه روز بر من و تو سلام کند...
۲۷۶	گفتار پیامبر «ص» بفاطمه هنگامیکه آیه «لاتجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا» نازل گردید
۲۷۷	گفتار پیامبر «ص» هنگامیکه علی اسماء بنت عمیس را خواستگاری کرد
۲۷۷	دادن علم بعلی «ع» در روز بدر
۲۸۰ - ۲۷۷	حدیث دینار
۲۸۰	گفتار پیامبر «ص» فاطمه در صورت انسانیت حوریه آفریده شده است
۲۸۱-۲۸۰	گرفتن پیامبر «ص» دست حسن و حسین «ع» را...
۲۸۱	گرفتن پیامبر دست او را و گفتار او : به پر بالا چشم پشه

صفحه	عنوان
۲۸۱-۲۸۲	گفتار پیامبر (ص) بر حسن : که این فرزند من بزرگواری است
۲۸۲	که خدا بسبب او میان دو گروه را صلح خواهد داد
۲۸۲	مکیدن پیامبر (ص) آب دهان حسنین را
۲۸۳-۲۸۲	گفتار پیامبر (ص) پروردگارا من این دورا دوست دارم و تو هم دوست بدار
۲۸۳	گفتار پیامبر (ص) چه نیکو شتری است شتر شما
۲۸۴	گفتار پیامبر (ص) هر کس مرادوست دارد باید آندورا دوست بدارد
۲۸۵-۲۸۶	گفتار فاطمه بر پیامبر «ص» که حسن و حسین از پیش من بیرون رفتند ...
۲۸۶	گفتار پیامبر (ص) هارون فرزندان خود را شبروشیر نامید ...
۲۸۷	گفتار فاطمه بر پیامبر «ص» که هیچ غذایی در خانه علی بصبح نماند ...
۲۸۸-۳۰۵	گفتار پیامبر «ص» فاطمه پاره تن من است
۳۰۵-۳۱۸	داستان خوارج

فهرست ترجمه مناقب علی بن ابیطالب (ع)

- عنوان
که از کتاب مسند ابو حسین کلابی مسند دمشق استخراج شده است
صفحه
- گفتار رسول خدا «ص» به علی «ع» ذمه مرا بری میکنی و بر طریقه من کشته
می شوی ۳۲۰
- گفتار پیامبر خدا «ص» من شهر علمم و علی درب آن است
حدیث اعمش در وقت احتضار درباره فرمایش خداوند:
«القیافی جهنم کل کفار عنید» ۳۲۱
- فرمایش پیامبر خدا «ص» بر هیئت ثقیف: البته اسلام رامی پذیرید
ویامردی را بر شما بر میانگیزم که گردنهای شمارا میزند. ۳۲۱-۳۲۲
- حدیث بالارفتن علی «ع» بدوش پیامبر «ص» ۳۲۲
- فرمایش علی «ع» برسید از من پیش از آنکه مرا پیدا نکنید
فرمایش پیامبر «ص» بر علی «ع» این دانش بر تو گوارا
بادای ابو حسن ۳۲۳
- فرمایش پیامبر «ص» به علی «ع» خدا ولی من و من ولی تو هستم
فرمایش پیامبر «ص» نخستین کسیکه بر پیامبر «ص» در روز قیامت وارد میشود
نخستین آنها است که اسلام آورده است ۳۲۳-۳۲۴
- فرمایش علی «ع» که من نخستین کسی هستم که در پیشگاه خدا خصومت
مینمایم ۳۲۴
- راز گوئی پیامبر «ص» با علی «ع» در روز طائف ۳۲۴
- حدیث بستن درها مگردرب علی «ع» ۳۲۴

عنوان

صفحه

- ۳۲۵-۳۲۴ حدیث کنیه علی ابوتراب است
- ۳۲۵ حدیث دادن پرچم به علی «ع» در روز بدر
- ۳۲۶-۳۲۵ حدیث بیعت کردن طلحه و زبیر به علی «ع»
- ۳۲۶ حدیث «مرغ بریان» مشهور بطیر
- فرمایش پیامبر «ص» بعلی «ع» ای علی بشارت باد بر تو که زندگی و مرگ تو با من است
- ۳۲۶ کشته شده گان صفین
- ۳۲۷-۳۲۶ حدیث بهشت مشتاق چهار نفر است
- ۳۲۷ حدیث ای عمار ترا گروه ستمکار می کشند
- ۳۲۷ حدیث پینه دوزی کردن علی «ع» کفش را
- ۳۲۸ حدیث هیئت ثقیف و قریش
- ۳۳۰-۳۲۹ حدیث دادن پرچم به علی «ع»
- ۳۳۱-۳۳۰ حدیث منزلت
- ۳۳۱ حدیث غدیر خم
- ۳۳۲-۳۳۱ حدیث تخمیس و قسمت کردن علی «ع» اسیران را
- ۳۳۴-۳۳۲ داستان خوبی از مناقب که در فضائل اهل بیت «ع» شنیده شده است
- ۳۳۵ خاتمه
- ۳۳۷-۳۳۶ نقل روایت از راوی
- ۸ مقدمه عربی حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی مدظله العالی
- ۶ فهرست